

THE KURDS IN
SYRIA

The Forgotten
People

کردهای سوریه

ملت فراموش شده

کریم یلدر



ترجمه محمد خوشناو قاضی



کردهای سوریه

ملت فراموش شده

مؤلف: کریم یلدر

	فهرست مطالب:
	درباره نویسنده
	مقدمه
	پیشگفتار
	بخش اول: کردها
	فصل اول: کردها
	فصل دوم: تاریخ کردها
	بخش دوم: سوریه
	مقدمه
	فصل سوم: تاریخ سوریه: 1918-2005
	فصل چهارم: ساختار دولت سوریه
	فصل پنجم: روابط منطقه‌ای
	فصل ششم: منابع آب و مناقشات مربوطه
	فصل هفتم: روابط بین‌المللی
	بخش سوم: کردها در سوریه
	مقدمه
	فصل هشتم: حقوق مدنی کردها در سوریه
	فصل نهم: حقوق سیاسی کردها در سوریه
	فصل دهم: حقوق فرهنگی کردها
	نتیجه‌گیری
	ضمیمه 1 عهدنامه سور (مواد 64-62)
	ضمیمه 2 تعهدات سوریه به موجب حقوق بین‌الملل
	ضمیمه 3 متن کامل اعلامیه جهانی حقوق بشر
	کتابشناسی
	نقشه‌ها و تصاویر

درباره نویسنده:



کریم لدیز، فعال حقوق بشر پیشرو، متخصص در حقوق بشر بین‌المللی و رئیس اجرایی پروژه حقوق بشر کرد (KHRP¹) می‌باشد که مرکز آن در لندن است. او به بسیاری از پرونده‌های دادگاه حقوق بشر اروپا کمک کرده و سمینارهای آموزش حقوق را در اروپا و مناطق کردنشین برگزار کرده است. KHRP یک NGO غیرسیاسی است که از حقوق انسانی ساکنان مناطق کردنشین حمایت می‌کند. او به خاطر خدماتش در حمایت از حقوق بشر و ترویج حاکمیت قانون، جایزه کمیته وکلای حقوق بشر را دریافت کرده است. یلدز بیشتر در مورد حقوق بشر می‌نویسد و نوشته‌هایش در انگلستان، ترکیه، فنلاند و روسیه منتشر شده‌اند. اهم تالیفات یلدیز عبارتند از:

- مبارزه کردها: حقوق بشردوستانه بین‌المللی و مکانیزم‌های پس از مبارزه
- اتحادیه اروپا و عضویت ترکیه: حقوق بشر و کردها
- کردهای ترکیه: عضویت در اتحادیه اروپا و حقوق بشر
- کردهای ایران: گذشته، حال و آینده
- کردهای عراق: گذشته، حال و آینده
- کردهای عراق: گذشته، حال و آینده، ویرایش دوم
- ترکیه: وضعیت کودکان کرد
- نیل ترکیه به عضویت در اتحادیه اروپا
- اجرای اساسنامه حقوق و آزادی‌های زنان در مناطق کردنشین و سایر مناطق
- کردهای سوریه، ملت فراموش شده
- شکنجه در ترکیه (وضعیت فعلی شکنجه و سوءرفتار)

¹ Kurdish Human Rights Project: پروژه حقوق بشر کرد

مقدمه

کردهای سوریه، ملت فراموش شده (The Kurds in Syria, the forgotten people) عنوان تالیف نوظهوری است که به قلم نویسنده توانا و فعال حقوق بشر آقای کریم یلدز (Karim Yildiz) به رشته تحریر درآمده است. خوانندگان عزیز با مطالعه این کتاب درمی‌یابند که کردستان سوریه در طی سال‌های متمادی قرن گذشته تحت حاکمیت سفاک‌ترین حکمرانان عرب، با اعمال جنایتکارانه‌ای همچون ژنوساید، مهاجرت اجباری، تغییر دموگرافی، غضب املاک و دارائی‌ها، شکنجه و زندان و انکار هویت کردی روبرو بوده است. دولت‌های کودتایی دمشق، به ویژه حاکمان حزب بعث سوریه با اجرای برنامه‌های منظم و مخفیانه، کردستان سوریه را به مثابه حیاط خلوت سیاسی خود تلقی کرده و در آنجا با وحشیانه‌ترین شیوه‌های غیر انسانی درصدد نابود کردن ساکنان کرد برآمده‌اند.

بعثی‌ها در دوره طولانی حکومت حافظ اسد و در حال حاضر نیز در زمان زمامداری بشار اسد (پسر حافظ اسد) با اعلام وضع اضطراری مانع از ورود خبرنگاران داخلی و خارجی به مناطق کردنشین سوریه شده‌اند. دولت دمشق با همکاری بعضی از ملل خاورمیانه که خود با مشکل کرد روبرو هستند و نیز با جلب حمایت ممالک عربی که جمیعاً با اعطای حق سرنوشت به کردها مخالفت می‌ورزند، با فراغ بال و دور از چشم جهانیان، سیاست نابودی و امحای اقلیت بزرگ کرد را در این قسمت از جهان به مرحله اجرا درآورده است. فشار شدید و غیر قابل تحمل حاکمان دمشق در طی این سال‌ها مانع رشد اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه کرد سوریه شده است. تنها در سال‌های اخیر با تغییرات شگرف در روابط بین‌الملل و گسترش شبکه‌های مخابراتی و اطلاع‌رسانی و افشاگری‌های روشنفکران کرد در اروپا و آمریکا و سایر نقاط جهان، تا حدودی پرده از روی جنایت بعثی در کردستان برداشته شده است.

کتاب حاضر که به شیوه‌ای علمی و مدرن و بی‌آنکه نویسنده دچار تعصب و پیش‌داوری‌های غیرمنطقی شده باشد، به رشته تحریر درآمده است، با ارائه آمارها و فاکت‌ها، منابع و مآخذ دقیق، ما را با حقایق تلخ و ناگوار اوضاع سیاسی اجتماعی و فرهنگی کردستان سوریه آشنا می‌سازد و توجه جهانیان را به فجایع گذشته و جنایات و اعمال غیرانسانی فعلی که در این بخش از کردستان جریان دارد، جلب می‌نماید.

من ترجمه کتاب را به زبان فارسی مطالعه کردم، ترجمه‌ای که آقای خوشناو قاضی آنرا از روی متن انگلیسی اثر به فارسی برگردانده است. در مقایسه‌ای که بین متن انگلیسی و متن فارسی اثر به عمل آوردم هرچند این ترجمه اولین کار مترجم است - با هیچ نوع اشتباه یا انحرافی در برگرداندن مطالب روبرو نشدم. مترجم به خوبی از عهده کار برآمده و حق مطلب را به درستی ادا کرده است. می‌توان امیدوار بود در آینده شاهد کارهای دیگری، با کلامی رساتر و کیفیتی بالاتر از ایشان خواهیم بود.

تذکر این نکته را لازم می‌دانم که در سال‌های اخیر با توسعه جنبش ملی کرد و افشای جنایات و فجایعی که در کردستان به وقوع پیوسته است، توجه سازمان‌های جهانی - سازمان ملل، سازمان‌های حقوق بشر، خبرنگاران و نویسندگان - به سرنوشت کردها و مسایل و مشکلات این ملت بزرگ اما بدون کشور، جلب شده است و این عطف توجه موجب شده تا کتاب‌ها، آمارها، مقالات و رسالات بی‌شماری در مطبوعات و انتشارات مختلف جهان، به ویژه زبان انگلیسی منتشر گردد. متأسفانه، اکثر این مطالب به کردی، فارسی یا عربی ترجمه نشده و در دسترس خواننده کرد قرار نگرفته‌اند. قطعاً یکی از وظایف مهم افراد روشنفکر و اهل مطالعه کُردزبان که به یک یا چند زبان خارجی آشنایی کافی دارند، برگرداندن همین آثار و منابع است.

فر کُرد، با مطالعه این آثار و منابع می‌تواند مسایل و مشکلات خود را بهتر درک کند، نظر جهانیان را در مورد مسئله کرد بشناسد، صف دوستان و دشمنان خود را از هم جدا کند و با توسعه آگاهی و شناخت کلی خود از مسئله کرد و تلقی جهانیان از مسئله، به وظیفه تاریخی خود وقوف یابد و در عمل کمتر دچار اشتباه گردد.

احمد قاضی

15 خرداد 1390

پیشگفتار

مسئله کرد مسئله‌ای است که حقوق ملتی با جمعیت بیش از 30 میلیون نفر را مورد بحث قرار می‌دهد. پیش‌بینی می‌شود این جمعیت به سومین گروه ملی بزرگ خاورمیانه تبدیل شود. کردها بزرگ‌ترین ملت بدون کشور جهان را تشکیل داده و جمعیت و سرزمین آنها به صورت منطقه جغرافیایی به هم پیوسته‌ای بین کشورهای ترکیه، عراق، ایران، سوریه و نیز بخش کوچکی از آن در شوروی سابق، تقسیم شده است.

مسئله کرد بصورت گسترده‌ای مورد بحث و بررسی قرار نگرفته و کمتر در مورد آن مطلبی نوشته شده است. منابع موجود بیشتر شامل کردهای ترکیه و عراق است. به علت فاجعه‌های انسانی که در این دو کشور برای ملت کرد رخ داده و قساوت‌هایی که علیه آنها انجام شده، توسل آنها به جنبش‌های مسلحانه و همچنین اهمیت بین‌المللی کردها در تعیین آینده سیاسی عراق و وضعیت آینده ترکیه در اتحادیه اروپا، مسئله کرد در این دو کشور نسبتاً شناخته شده است. در حالی که توجه محدود و گذرانی به وضعیت کردهای ساکن ایران شده است، کردهای سوریه حتی از این میزان توجه نیز برخوردار نبوده‌اند. باید گفت که علت این مساله تا حدودی قابل توضیح است. در وهله اول به علت اینکه محققانی که سعی دارند اطلاعات لازم را در مورد کردهای سوریه بدست آورند با دشواری‌ها و موانع زیادی روبرو هستند. علت اساسی دیگر این مسئله این است که در مقایسه با سایر کشورهای دارای جمعیت کرد، جمعیت کردهای سوریه نسبتاً کم است و همین امر باعث شده که در مطالعات مسئله کرد، مصائبی که کردهای این کشور با آن مواجه هستند در ظاهر کمتر مهم و حیاتی جلوه کند.

با وجود این، در سوریه کردها تقریباً 10 درصد جمعیت، یعنی بخش قابل ملاحظه‌ای از جامعه این کشور را تشکیل می‌دهند و زبان، فرهنگ و هویت نژادی متمایزی دارند. علی‌رغم جمعیت زیاد این مردم، دولت سوریه نه تنها هویت کردها را به عنوان جمعیتی بومی یا اقلیتی نژادی به رسمیت نشناخته، بلکه آنها را به عنوان تهدیدی علیه تمامیت ارضی و امنیت ملی خود قلمداد می‌کند. در نتیجه اقلیت کرد ساکن سوریه بیش از حد مورد سرکوب و اذیت و آزار قرار می‌گیرند، بطوریکه حتی صحبت از هویت و زبان و فرهنگ کردی ممنوع و به نوعی مخالفت سیاسی با رژیم تلقی می‌گردد. سیاست و خط‌مشی دولت در راستای کنترل جامعه کرد و ممانعت از ابراز هویت خود عبارتند از: کوچ اجباری،

به‌حاشیه‌راندن در زمینه‌های اجتماعی-اقتصادی، انزوای سیاسی و همچنین جذب مزدوران محلی¹ و سیاست "تفرقه بیانداز و حکومت کن" به شکل‌های کاملاً پیچیده و حساب شده.

علت نگارش این کتاب تحقیقی، کمبود منابع مکتوب در این زمینه بوده است. این کتاب وقایع و زمینه تاریخی بروز آنها را به همراه معضلات امروزی که کردهای سوریه با آن روبرو هستند، مورد تفحص و بررسی قرار می‌دهد. مطالب این کتاب از طریق مصاحبه با شخصیت‌های کرد و غیرکرد، هم در سوریه و هم در مناطق دیگر، گردآوری شده است و بدین وسیله کتاب به روابط متقابل کردی-سوری، روابط و مسایل منطقه‌ای و بین‌المللی می‌پردازد. کتاب حاضر منابع موجود در این زمینه را مورد کنکاش و بررسی قرار داده و سعی نموده است به عنوان سکویی عمل نماید که تحقیقات و مباحثات آتی از این نقطه آغاز شود.

این کتاب بر مسئله حقوق بشر کردهای سوریه تاکید دارد و در ضمن مسئله کرد در سوریه را در زمینه مناسبی قرار داده و توضیحاتی دال بر پیشرفت این موضوع ارائه می‌نماید. رفتار دولت سوریه با مردم کرد در این کشور و مقایسه آن با حداقل استانداردهای مورد مطالبه قوانین بین‌المللی، با قراردادن مخمضه کرد در بستر تاریخی و منطقه‌ای آن، موجب سهولت بیشتر در درک این مسئله می‌گردد.

کتاب به سه بخش تقسیم شده است که بخش اول آن خلاصه‌ای از هویت کردها و تاریخ آنها را بیان می‌کند. در بخش دوم، تاریخ سوریه و روابط بین‌المللی و منطقه‌ای تجزیه و تحلیل شده و نیز تاثیرات آن بر مسئله کرد در سوریه توضیح داده می‌شود. سرانجام در بخش سوم تبعیضی که کردهای سوریه در گذشته و حال از آن رنج برده‌اند مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. مثال‌هایی که در این کتاب آمده‌اند در راستای توضیح شکل و چگونگی تبعیضی که کردها در سوریه با آن مواجهند و همچنین به نمایش گذاشتن ماهیت تجاوزی که به حقوق انسانی آنها می‌شود، ذکر شده‌اند و تهیه گزارشی فراگیری از تاریخ محنت کردها مد نظر نبوده است. اگر چه یکی از اهداف این کتاب تهیه گزارشی جامع و دقیق از وضع وخیم کردها است، ولی ذات و خواست دولت سوریه بر این است که از مستند سازی کامل میزان و عمق این وضعیت ممانعت کند. امید می‌رود این کتاب محرکی باشد برای انجام تحقیقات و مباحثات بیشتر در هر دو بخش مسئله کرد، یعنی تعریف مسئله کرد به وسیله دولت سوریه و تعریف آن توسط سایر دولت‌ها.

¹Co-option

بخش اول: کردها

فصل اول

کردها

ملت کرد به عنوان بزرگ‌ترین ملت بدون دولت جهان، بین کشورهای مستقل ترکیه، عراق، ایران، سوریه و شوروی سابق تقسیم شده است. این مردم با داشتن زبان، فرهنگ و تاریخ متمایز و علی‌رغم تلاش‌هایی که برای حل کردن آنها در هویت ملی کشورهای محل سکونت آنها انجام شده است، اکثراً دارای حس قوی هویت ملی هستند که آن را در درون و ماورای مرزهای کشوری که در آن زندگی می‌کنند، حفظ کرده‌اند.

با وجود روابط پیچیده بین دولت‌هایی که دارای اقلیت کرد بومی هستند، هویت کردی ثابت کرده است که از لحاظ سیاسی مسئله‌ای پیچیده است. در نتیجه رژیم‌ها و سازمان‌های داخلی این کشورها که مسئول تعریف و توصیف کردها و کردستان هستند، دائم تحت تاثیر ملاحظات سیاسی قرار گرفته‌اند.

عموم مورخان عقیده دارند که کردها مردمی با منشأ هند و اروپایی هستند که در محدوده جغرافیایی کردستان از 4,000 سال قبل سکونت داشته‌اند، هرچند شواهد نشان می‌دهد که ساکنان قبلی

منطقه کردستان غارنشینانی بوده‌اند که از حدود 10,000 سال قبل از میلاد مسیح در این منطقه زندگی می‌کرده‌اند.^[1] مدارک باستان‌شناسی از وجود مردمانی خبر می‌دهد که در مناطق کوهستانی کردستان در حدود 6,000 تا 5,400 سال قبل از میلاد مسیح زندگی می‌کرده‌اند که دارای فرهنگ متمایز هالاف (حلف)¹ بوده‌اند. مرزهای تمدن و فرهنگ هالاف مشابه منطقه‌ای است که امروزه به نام کردستان شناخته می‌شود.^[2]

اعتقاد بر این است که جمعیت امروز کردستان از اعقاب اقوام ساکن پادشاهی‌های هوری²، گوتی³، کورتی⁴، ماد⁵، مارد⁶، هیتی⁷، میتانی⁸، کاردوخی⁹، گوردیه‌نه¹⁰، زیلا¹¹، خلدی¹² و آدیانه‌نه¹³ باشند که در زمان‌های قدیم بر این منطقه حکومت کرده‌اند.^[3] [برای اطلاع از مکان تمدن‌های بین‌النهرین شکل (2) انتهای کتاب را ببینید] از بین این پادشاهی‌ها به نظر می‌رسد هوری‌ها که در کوه‌های زاگرس، تاوروس¹⁴ و پونتوس¹⁵ در حدود 4,300 قبل از میلاد به این طرف زندگی می‌کردند بیشتر از دیگران صاحب تاثیر بوده‌اند. حدود 2,500 قبل از میلاد دولت‌های کوچک هوری شروع به تشکیل نهادهای سیاسی بزرگ‌تر از جمله حکومت‌های اورارتو¹⁶، موشق/موشکو¹⁷، اورکیش¹⁸، سوبار/ساوبار¹⁹، باینی²⁰، گوتی/گوتیل²¹

¹ Halaf: این تمدن نام خود را از تل هالاف Tell Halaf مکانی باستانی مربوط به تمدن هالاف در شمال شرقی سوریه گرفته است که قدیمی‌ترین آثار فرهنگ عصر نوسنگی در آن یافت شده است. آثار عصر نوسنگی توسط سفال‌های لعابدار منقوش به طرح‌های هندسی و جانوران مشخص می‌گردد.
² Hurri: یکی از ملت‌های مهم در تاریخ و فرهنگ خاورمیانه ساکن رشته کوه‌های زاگرس در هزاره دوم قبل از میلاد مسیح. اولین حضور ثبت شده آنان به اواخر هزاره سوم قبل از میلاد برمی‌گردد و به نظر می‌رسد در اواخر هزاره دوم قبل از میلاد با ورود اقوام هند و ایرانی از طرف شمال هویت نژادی خود را از دست داده باشند.

³ Guti: مردمی کوه‌نشین در بین‌النهرین باستان که عمدتاً در اطراف همدان واقع در مرکز رشته کوه‌های زاگرس زندگی می‌کردند. آنها دارای قدرت فائده در هزاره‌های دوم و سوم قبل از میلاد بودند مخصوصاً حدود 2230 قبل از میلاد که بابل را فتح کرده و امپراتوری آکادی‌ها را برانداختند و کنترل اکثر منطقه را بدست گرفتند.

⁴ Kurti

⁵ Medes

⁶ Mard

⁷ Hittites: مردمی از نژاد هند و اروپایی که در شمال سوریه و آناتولی در آغاز هزاره دوم قبل از میلاد مسیح زندگی می‌کردند.

⁸ Mittanni: امپراتوری هندی-ایرانی واقع در شمال بین‌النهرین (از کرکوک و کوه‌های زاگرس تا دریای مدیترانه) حدود 1500 تا 1360 قبل از میلاد

⁹ Carduchi

¹⁰ Gordyene

¹¹ Zila

¹² Khaldi

¹³ Adiadene: پادشاهی کوچکی (224-247 قبل از میلاد) که خراجگذار امپراتوری پارت در عراق فعلی بود و پایتخت آن شهر اربیل بوده است.

¹⁴ Taurus: رشته کوه‌هایی در جنوب ترکیه موازی ساحل مدیترانه

¹⁵ Pontus: منطقه‌ای کوهستانی در شمال شرقی آناتولی مجاور دریای سیاه

¹⁶ Urartu: کشوری باستانی متمرکز در مناطق کوهستانی جنوب شرقی دریای سیاه و جنوب غربی دریای خزر (اوج قدرت قرون 8 و 9 قبل از میلاد)

¹⁷ Mushq/Mushku: در کتاب عهد عتیق (تورات) به نام Meshech از آنها نام برده شده است.

¹⁸ Urkish

¹⁹ Subar/Saubar

²⁰ Baini

²¹ Gutu/Quitil

و ماننا¹ کردند.^[4] گوتیل تبدیل به پادشاهی قدرتمند هوری شد و بیشتر مورخان اعتقاد دارند که کلمه کرد مشتق گوتیل باشد.^[5] مطابق نظر مهرداد ایزدی، تقریباً دو سوم اسامی طوایف کرد و حدود نصف نام شهرها و مناطق جغرافیایی ریشه هوری دارند. همچنین بیشتر خالکوبی‌های روی بدن کردها شبیه نقوش روی مجسمه‌های پیدا شده هوری می‌باشند.^[6]

گزارشات مکتوب پیروزی‌های پادشاه آشور تیگلات پیلسر اول² که بین سالهای 1114 و 1076 قبل از میلاد حکومت می‌کرد، Kurti یا Qurtie را به عنوان مردمی ثبت کرده است که در کوه‌های آزو/ هازو³ زندگی می‌کرده و توسط این پادشاه در جریان عملیات‌های کوهستانی مغلوب شده‌اند. همچنین پروفیسور ایزدی احتمال می‌دهد که این نام ممکن است از لغت آکادی Kurtei که استفاده از آن به 3,800 سال قبل برمی‌گردد، مشتق شده باشد. آکادی‌ها به بخش یا گروه‌های نامشخصی از ساکنان زاگرس و شرق کوه‌های تاوروس این نام را داده بودند. ریشه آن هرچه باشد گمان می‌رود نام Kurd یا Kurt تا قرن سوم قبل از میلاد مسیح کاملاً متداول شده است.^[7]

جغرافیای کردستان

از نظر لغوی کردستان به معنی سرزمین کردها است. این نام اولین بار به ایالتی از حکومت ترک‌های سلجوقی اطلاق شده است که امروزه تقریباً شامل استان کردستان⁴ ایران است.^[8] سلسله سلجوقی توسط سلطان سنجر در اواسط قرن دوازدهم بعد از میلاد مسیح ایجاد گردید. امروزه اگرچه کردستان به عنوان کشوری مستقل وجود ندارد، ولی نام کردستان برای اشاره به آن منطقه جغرافیایی به کار می‌رود که کردها در آن دارای اکثریت هستند. مرزهای این محدوده دقیقاً تعیین نشده و سازمانها، گروه‌ها و شخصیت‌های مختلف مطابق ملاحظات سیاسی خود محدوده‌های متفاوتی را اعلام کرده‌اند. با این وجود کردستان منطقه مشخص و شناخته شده‌ای است^[9] که از رشته کوه‌های زاگرس تا تاوروس که ستون فقرات آن را تشکیل می‌دهد کشیده شده است و از جنوب به دشت‌های بین‌النهرین⁵ و از شمال به استپ‌ها و فلات‌های آناتولی ارمنستان می‌رسد.^[10] بعد از جنگ چالدران در قرن شانزدهم میلادی این منطقه بین دو امپراتوری ایران و عثمانی تقسیم شد. پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی در اوایل قرن بیستم

¹ Manna: کشوری باستانی در شمال غربی ایران (جنوب دریاچه ارومیه) در اوایل هزاره اول قبل از میلاد که توسط سه قدرت اصلی ماد، آشور و اورارتو محاصره شده بودند.

² Tiglath-Pileser I

³ Azu/Hazu

⁴ Kordistan

⁵ Mesopotamia: از لغتی یونانی به معنی "بین دو رودخانه" گرفته شده است. منظور ناحیه‌ای بین دو رود دجله و فرات است که سرزمین تمدن‌های بزرگ نظیر بابل بوده است. قدیمی‌ترین تمدن شناخته شده این ناحیه به 7000 سال قبل از میلاد مسیح بر می‌گردد.

و تقسیم خاک عثمانی بین قدرت‌های اروپایی بعد از پایان جنگ جهانی اول، کردستان دوباره بین آنچه که امروزه دولت‌های ایران، ترکیه، عراق، سوریه، آذربایجان و ارمنستان می‌باشند، تقسیم گردید. گروه‌های کرد همچنین در جمهوری‌های آسیایی و قفقاز از جمله در گرجستان، قزاقستان، قرقیز و ترکمنستان وجود دارند.^[11]

کردها عموماً به کارهای کشاورزی و مزرعه‌داری اشتغال دارند. تا اواخر قرن نوزدهم مهم‌ترین فعالیت اقتصادی در منطقه کردستان دامداری بوده است که عشایر کرد گله‌های گوسفند و بز را با توجه به وضع آب و هوا بین دشت‌ها و نواحی کوهستانی ییلاق و قشلاق می‌کردند. پس از ایجاد مرزهای بین‌المللی بسیاری از این مزرعه‌داران چادرنشین مجبور به اسکان شدند با این وجود بسیاری از آنان به دامداری خود ادامه دادند.^[12]

مناطق کردنشین از لحاظ معدنی و کشاورزی غنی بوده و توتون، پنبه و غلات تولید کرده و معادن فعال مس، کروم، آهن و ذغال سنگ در آن وجود دارد. مناطق کردنشین 15 درصد تولید غلات ترکیه، 30 درصد غله عراق و 35 درصد غلات ایران را تولید می‌کنند.^[13] در داخل مناطق کردنشین و در جوار مرزهای رسمی ایران، ترکیه، سوریه و عراق منابع نفت وجود دارد. کنترل بر اکتشاف، استخراج و حمل و نقل نفت و درآمد حاصله از این مناطق نفتی یکی از علل اصلی تنش بین کردها و حکومت این کشورها است. [برای اطلاع از منابع نفت خاورمیانه شکل (3) را ببینید] افزایش روزافزون اهمیت نفت بعد از جنگ جهانی دوم باعث شد که این کشورها مایل به واگذاری هیچ سرزمینی به کردها نباشند و در نتیجه تعریب، ترک‌سازی و اسلامی کردن مناطق کردنشین به علت ملاحظات اقتصادی انجام گردید.

همچنین کردستان از لحاظ منابع آب غنی بوده و همین امر این منطقه را در مرکز مجادلات و مناقشات منطقه‌ای قرار داده است. ساخت سدهایی بر روی رودخانه‌های دجله و فرات اثرات مخربی بر زندگی هزاران کرد گذاشته و اینان به مناطق دیگر کوچانده شده‌اند.^[14] این سدها تأثیرات جدی بر کشورهای پایین دست از جمله سوریه و عراق برجای نهاده‌اند؛ حتی گاهی مساله میزان جریان آب بین کشورهای عراق، ترکیه و سوریه آنها را به آستانه جنگ کشانده است.^[15]

جمعیت کردها

یکی از موضوعات درهم تنیده با مسایل سیاسی که باعث ایجاد مجادلات و مناقشات قابل ملاحظه می‌گردد عدم وجود آمار صحیحی از جمعیت کردها می‌باشد. درحالی که احزاب ناسیونالیست کرد ممکن است در تعداد نفوس مبالغه کنند، مصلحت‌دولت‌هایی که دارای اقلیت کرد می‌باشند در این است که تعداد آنها را کم در نظر بگیرند و جهت نیل به این منظور سرشماری‌های رسمی اندکی برگزار

می‌شود که بیانگر به رسمیت شناختن هویت نژادی کردها به عنوان مقوله‌ای واقعی باشد. در ترکیه، آنکارا تنها در سال 1990 وجود کردها را در مرز ترکیه تصدیق کرد و قبل از آن کردها را ترک‌های کوهی و زبان کردی را لهجه‌ای از ترکی می‌دانست. در سوریه دولت کردها را مهاجرینی از ترکیه می‌داند و آنها را به عنوان یک گروه ملی یا نژادی بومی آن کشور به رسمیت نمی‌شناسد.

در نتیجه برای ارزیابی جمعیت کردها باید به اطلاعات تاریخی تکیه کرد، یعنی به دوره مستعمراتی، نظام ملت عثمانی^[16] و اصلاحات ترکیه عثمانی به نام تنظیمات^[17]. از آن زمان تا کنون تغییرات جمعیتی سریع و نامساوی در خاورمیانه روی داده است. به علاوه به علت فقر و انزوای اجتماعی - اقتصادی و همچنین رشد بالاتر جمعیت و نرخ باروری، به نظر می‌رسد جمعیت کردها به نسبت جمعیت ترک‌ها بیشتر رشد نموده باشد.

تخمین جمعیت کردها در حال حاضر بین 24 و 27 میلیون متغیر است از این تعداد، ترکیه دارای 13 میلیون، عراق 4/2 میلیون، ایران 5/7 میلیون و سوریه بیشتر از 1 میلیون (بین 8/5 الی 12 درصد جمعیت) کرد می‌باشد. جمعیت کمتری در ارمنستان، آذربایجان و جاهای دیگر وجود دارد.

زبان¹

مطابق نظر مهرداد ایزدی دو شاخه اصلی در زبان کردی وجود دارد. اول، شاخه کرمانجی است که شامل کرمانجی شمال بوده که در شمال کردستان صحبت می‌شود و سورانی که در جنوب با آن تکلم می‌کنند. دوم، گروه پهلوانی/پهلوانیک می‌باشد که از دو لهجه اصلی دیملی² یا زازا³ که در شمال غربی کردستان صحبت شده و گورانی⁴ [18] که در نواحی محصور در کوهستان‌های جنوب کردستان تکلم می‌شود، تشکیل شده است. [19] این لهجه‌های اصلی خود به گویش‌های محلی دیگری تقسیم‌بندی می‌شوند. [20]

علی‌رغم این پیچیدگی امروزه زبان غالب، کرمانجی و سورانی است. کرمانجی در شمال، شرق و غرب کردستان رواج دارد و سورانی که در جنوب کردستان با آن تکلم می‌کنند. شباهت‌های زیادی بین این دو لهجه وجود دارد بطوریکه فهم آن دو برای کردها آسان است. [21]

¹ کردی بعد از فارسی و پشتو سومین زبان بزرگ از زبان‌های ایرانی است. زبانهای ایرانی به نوبه خود شاخه‌ای از زبان‌های هند و اروپایی هستند. برای جزئیات بیشتر شکل (4) را ببینید. مطالعه زبان‌های هند و اروپایی در سال 1786 و از زمانی آغاز شد که سر ویلیام جونز متوجه شد که زبان‌های یونانی، لاتین، سانسکریت، ژرمانیک و سلتی منشاء مشترکی دارند.

²Dimli

³Zaza

⁴Gurâni

بین سالهای 1932 و 1943 جلادت‌عالی بدرخان نشریه هاوار را منتشر کرد که بجای استفاده از حروف عربی/فارسی از حروف رومی برای نوشتن زبان کرمانجی استفاده کرد.^[22] حروف الفبای بدرخان بطور مخفیانه در ترکیه گسترش یافته و به دنبال آن سطح سواد کردی در بین جوامع کرد نیز فزونی یافت. سورانی نوشتاری¹ که در خلال قرن نوزدهم توسط شاعران و نویسندگان جنوب کردستان رواج داشت توسط کلنل توفیق وهبی که حروف را متعاقب جنگ جهانی اول از روی قواعد صدا تغییر داد، توسعه بیشتری یافت.² با این وجود محدودیت چاپ و تکلم به زبان کردی، کردها را از فراگیری زبان خود و استانداردسازی آن بازداشته است.^[23]

محدودیت‌های مشابه، امروزه نیز جهت ممانعت از توسعه زبانشناختی این زبان و جلوگیری از یکنواخت‌سازی دستور زبان کردی ادامه دارد. گمان می‌رود اکثریت کردها قادر به خواندن و نوشتن زبان کردی نباشند. در ترکیه و سوریه تکلم به زبان کردی در بین عموم هم از طریق قانون و هم به روش ارباب و تهدید محدود شده است. در نتیجه، تعلیم و تحصیل زبان کردی در این دو کشور برای اکثریت کردها عملی مخفیانه و پنهانی شده است.

مذهب

از لحاظ باستانی اکثریت کردها از یزدانیسم دین قدیم هوری‌ها پیروی می‌کرده‌اند و حتی امروزه نیز تاثیر این دین باستانی بر فرهنگ عمومی کردها و تشریفات مذهبی دیده می‌شود. حدود یک سوم کردها هنوز از شاخه‌های یزدانیسم پیروی می‌کنند اگرچه اکثریت کردهای امروز (حدود سه پنجم) مسلمان هستند. بعضی از جوامع محلی کرد پیرو سایر مذاهب و شاخه‌هایی هستند که اصولی از آن را از

¹ اولین روزنامه به زبان کردی بیشتر از یک قرن پیش در تبعید منتشر شد. در سال 1277 ش (1898م) مقداد مدحت بدرخان با انتشار روزنامه‌ی "کردستان" در قاهره، نام خود را به عنوان اولین روزنامه نگار کرد و روزنامه اش را به عنوان اولین روزنامه کردی در تاریخ مطبوعات به ثبت رساند. اما هشت سال بعد از انتشار "کردستان" در قاهره و اندک زمانی پس از صدور فرمان مشروطه در سال 1906 میلادی اولین روزنامه در کردستان ایران با عنوان "شهاب ثاقب" به طور مخفی از سوی عبدالکریم غیرت کرمانشاهی که شاعری توانمند و خطاطی چیره دست بود به عنوان اولین برگ از تاریخ مطبوعات کردستان مخفیانه و با خط زیبای وی به چاپ رسید. یک سال بعد در سال 1325 ق (1907) "بیستون" به عنوان دومین روزنامه‌ی کردی توسط ابولقاسم لاهوتی و با همکاری فرج الله کاویانی در کرمانشاه منتشر شد. برخی منابع از این روزنامه به عنوان اولین روزنامه قانونی کردستان یاد کرده‌اند. افزون بر این دو روزنامه در طول 15 سال (1324 تا 1339) در مجموع 14 نشریه در کرمانشاه منتشر شدند. در همین دوره ی زمانی، هفته نامه‌ی "کردستان" به مدت یکسال (1337-38) با مدیریت محمد مهدی مفتی‌زاده و سردبیری محمد شفیق ارواسی در استانبول به چهار زبان کردی، فارسی، ترکی و عربی منتشر می‌شد.

² کلنل توفیق وهبی (1891-1984) واژه‌شناس و از مقامات ارتش عراق، از پیشگامان ایجاد حرکت افزودن علائم و تکیه‌های زبانی ویژه، برای نگارش آواهای ویژه زبان کردی که در زبان عربی وجود ندارد، بود. زمانی که تلاش چشمگیر علمی وی در تقابل با قوانین مدون ملی گرایانه عربی وزارت فرهنگ عراق قرار گرفت، فعالیت وی با ممنوعیت مواجه شد. دلیل این امر این بود که هیچ «علائم خارجی» یا حروف کردی نمی‌توانست جایگزین حروف مقدس عربی شود، حروفی که قرآن با آن نوشته شده بود. وهبی در زمان حیات خود می‌خواست کار دیگری نیز انجام دهد. این کار، تنظیم الفبای لاتین برای نگارش زبان کردی بود که مبنای زبان‌شناختی آن زبان انگلیسی بود. تلاش‌های وی ناموفق بود، زیرا دولت عراق مباحث مذهبی اسلامی نظیر ممنوعیت انتشار الفبای «مسیحی-اروپایی» در عراق مسلمان را تبلیغ می‌کرد.

آیین زرتشتی¹ گرفته‌اند. زرتشتی دینی باستانی است که به حدود سال‌های 500 قبل از میلاد بر می‌گردد. گمان می‌رود این دین عمیقاً از دین‌های بومی کردی تأثیر پذیرفته باشد. در سال‌های اولیه ظهور زرتشت، یزدانیسم به عنوان رقیب استیلای آیین زرتشت به حساب می‌آمد. بسیاری از سنت‌ها، رسوم و نمادهای برجسته فرهنگ کرد می‌تواند به این دو مذهب ربط داده شود از جمله نوروز (سال نو کردی که در 21 مارس جشن گرفته می‌شود)، پرستش آتش، طالع خورشید و سایر نشانه‌ها. امروزه، منشاء بیشتر رسوم مذهبی جوامع کرد به اصول این مذاهب برمی‌گردد.^[24]

علوی² و اهل حق³ (یارسانیسیم⁴)

اعتقاد بر این است که مذهب علوی در قرن پانزدهم بسط و توسعه یافته است. مذهب علوی عموماً در مرکز آناتولی رواج دارد و اشتراک زیادی بین زازا زبانان و پیروان این مذهب وجود دارد. اشتراک مشابهی بین گورانی زبانان و مذهب اهل حق در جنوب کردستان وجود دارد. گمان می‌رود این دو مذهب و دو زبان (و در نتیجه مردمان) از ریشه و اصل مشترکی برخوردار بوده ولی هجوم و عبور اقوام مختلف از مرکز کردستان آنها را به دو گروه مشخص تقسیم کرده باشد. هر دو مذهب در ستایش و تکریم امام علی اشتراک داشته و اساس هر دو اندیشه‌های مذهبی زرتشت است.^[25] علوی‌ها و اهل حق‌های غیر کرد نیز در این مناطق دیده می‌شوند.

یزیدی⁵

حدود دو درصد کردها یزیدی هستند این مذهب ترکیبی از عناصر کفرآمیز و سایر دین‌ها از جمله یزدانیسم و زرتشتی⁶ است و همچنین اصول و عقاید یهودی، مسیحی و اسلام در آن یافت می‌شود.^[26] کردهای یزیدی کرمانجی صحبت می‌کنند و در مناطقی از سوریه، ارمنستان و منطقه ماردین-میدیات ترکیه حضور دارند. جمعیت کم یزیدی‌ها گواهی است بر رنج و مشقتی که توسط پیروان این دین تحمل می‌شود. به دلیل اعتقاد به شیطان پروردگار، یزیدی‌ها متهم به پرستش شیطان شده و به این علت

¹ دین باستانی قبل از اسلام مردم ایران که هنوز مناطق دورافتاده ایران دیده می‌شود. این دین در هند نیز پیروانی دارد که مهاجرین زرتشتی از ایران این دین را با خود به آنجا برده‌اند و به آن پارسیسم می‌گویند. این دین توسط زرتشت پیامبر و مصلح ایرانی در قرن ششم قبل از میلاد مسیح پایه‌گذاری شد و در آن هم جنبه‌های توحید دیده می‌شود و هم جنبه‌های ثنویت. دین زرتشتی بر سایر دین‌های بزرگ مانند اسلام، مسیحیت و یهود تأثیر گذاشته است.

²Alevi

³Ahl-I Haqq

⁴Yarsanism

⁵Yezidi

⁶Zoroastrianism

مورد تبعیض قرار گرفته‌اند. در نتیجه بیشتر پیروان سابق این دین به دین‌های اصلی نظیر اسلام و مسیحیت پیوسته‌اند تا از آزار و اذیت دور بمانند.

مسلمان

اکثریت مردم کرد در فاصله قرون 12 و 16 مسلمان شدند. گفته می‌شود تا آن زمان اسلام بطور سطحی مناطقی را در مرزهای کردستان تحت تاثیر قرار داده بود.^[27] امروزه حدود سه پنجم کردها مسلمان هستند اگرچه برای بسیاری از آنان اسلام دین ستمگرانی است که بر ملت کرد حکومت می‌کنند. اکثر کردهای مسلمان پیرو مکتب شافعی هستند که این امر مقاومت نسبی جوامع کرد را در مقابل نفوذ ترک‌ها و عرب‌ها نشان می‌دهد چراکه اکثریت ترک‌ها و عرب‌های بین‌النهرین پیرو مکتب حنفی هستند که مذهب رسمی امپراتوری عثمانی در قرن شانزدهم بود.^[28]

شیعه

حدود 15 درصد جمعیت کردها شیعه اثنی عشر هستند. این کردها غالباً سورانی زبان بوده که در استان کرمانشاه و جماعت کمتری در استان کردستان ایران زندگی می‌کنند. کردهای فیلی¹ با جمعیت 150 هزار نفر که در دهه 1970 و 1980 از عراق به ایران رانده شدند پیروان مذهب تشیع هستند.

صوفی²

مابقی کردهای مسلمان معتقد به مکتب تصوف هستند که سنت‌ها و رسوم مذهبی آنها شامل خوردن آتش، جرح خویشتن و حالت خلسه و جذب است. این سنت‌ها پایه و ریشه‌های پیش‌اسلامی دارند و اهمیت منشاء و سرچشمه اجتماعی را در بحث دین نشان می‌دهند.

سایر مذاهب

دین مابقی کردها عبارت است از: مسیحی، یهودی، داویدی³ (کاکایی)، نقشبندی و گیلانی قادری⁴. جوامع مسیحی عمده در کردستان ارمنی‌ها و آشوری‌ها هستند. اگرچه ارمنی‌ها و آشوری‌ها از لحاظ نژادی با کردها تفاوت دارند، با این همه تعدادی از این جوامع با طوایف کرد ادغام شده‌اند و سوابق نشان می‌دهد که بعضی از جوامع کرد از اواسط قرن دوازدهم پیرو آیین مسیحیت شده‌اند. به

¹Fayli

²Sufi

³Davidians

⁴Gelani Qadiri

علاوه در قرن هجدهم مبلغان مذهبی مسیحی با هدف مسیحی کردن کردهای یزدانی و زرتشتی به منطقه آمدند و باعث شدند کردهای زیادی مسیحی شوند.

مدت 2,000 سال است که افرادی با دین یهود در کردستان زندگی می‌کنند،^[29] اگرچه اکثریت یهودی‌ها بعد از وقایع جنگ جهانی دوم و افزایش عقیده ضد سامی به اسرائیل مهاجرت کردند. حدود 150 هزار کرد یهودی در اورشلیم^[30] زندگی می‌کنند که هنوز بسیاری از آنان خود را به عنوان کرد می‌شناسند. کردهای یهودی در ایران نیز وجود دارند.

یادداشت‌ها:

- 1- Izady, Mehrdad (1992), *The Kurds: A Concise Handbook* (USA: Taylor Francis Inc.), page 32.
- 2-Izady, Prof. M.R., 'Kurdish History and Culture', taken from a lecture given at Harvard University (10 March 1983).
- 3-See Encyclopaedia of Kurdistan available at <www.kurdistanica.com>.
- 4-Izady, 'Kurdish History and Culture.'
- 5-Ibid.
- 6-Ibid.
- 7-Izady, Mehrdad, 'Exploring Kurdish Origins', lecture published in *Kurdish Life* No.5, Summer (1983).
- 8-Nezan, Kendal, 'A Brief Survey of the History of the Kurds', presented to the International Paris Conference 'The Kurds: Human Rights and Cultural Identity' (14-18 October 1989), available in *Collated Contributions & Messages* published by Institut Kurde de Paris (March 1992), page 31.
- 9-See Map 1.
- 10-Cook, Helena (1995), *The Safe Haven in Northern Iraq* (London: University of Essex Human Rights Centre & KHRP).
- 11-Yildiz, Kerim, and Deborah Russo (2000), *Azerbaijan and Armenia: An Update on Ethnic Minorities and Human Rights* (London: KHRP), page 1.
- 12-McDowall, David (2000), *A Modern History of the Kurds* (London: I.B. Tauris), page 6.
- 13-Ibid.
- 14- برای اطلاعات بیشتر در مورد مناقشات آب رودخانه‌های دجله و فرات فصل 6 را ببینید، "منابع آب و مناقشات مربوطه"، همچنین پروژه حقوق بشر کرد را ببینید (2001)، اگر رودخانه می‌توانست بنویسد: سد ایلسو، کمیسیون جهانی سدها و اصلاح اعتبارات صادراتی (لندن: KHRP) پروژه حقوق انسانی کرد (2002)، اثرات پایین دستی ساخت سد در ترکیه بر عراق و سوریه (لندن: KHRP) پروژه حقوق بشر کرد (2003)، این تنها کوچهای است که در آن زندگی می‌کنم: اثرات سد Munzur (لندن: KHRP)
- 15-See KHRP, *Downstream Impacts of Turkish Dam Construction on Syria and Iraq*.
- 16- به معنی جامعه مذهبی یا مردم است. ملت در امپراتوری عثمانی برای اشاره به یک جامعه مذهبی خودمختار به کار می‌رفت. مأخوذ از دایره‌المعارف بریتانیکا که در سایت www.britannica.com در دسترس است.
- 17- به معنی سازمان دهی مجدد، اصلاحات تنظیمات یک سری از اصلاحات بودند که بین سالهای 1839 و 1876 در امپراتوری عثمانی در زمان سلطنت سلطان عبدالمجید اول و سلطان عبدالعزیز انجام شد. به دایره‌المعارف بریتانیکا در سایت <www.britannica.com> مراجعه کنید.
- 18- گورانی زبان مقدس پیروان فرقه اهل حق نیز می‌باشد (به بخش "مذهب" مراجعه کنید).
- 19-McDowall, *Modern History of the Kurds*, page 10.
- 20-Izady, *The Kurds*, page 167.

21-Izady, The Kurds.

22- هاوار بین سالهای 1932-35 و 1941-43 منتشر می‌شد. در منابع مختلف به جلادت عالی بدر خان به صورت‌های زیر نیز اشاره

شده است: Jeladet Aali Bedr Xan, Celadet Ali Bedirkhan, Mir ,Celadet Ali Bedirxan, Jeladet Ali Bedir Khan

Jeladet and Celadet Eli Bedirxan

23-Nebez, Jamal, 'The Kurdish Language: From Oral Tradition to Written Language', lecture published by Washington Kurdish Alliance, London , (2004) pages 57, 59-61.

24-Izady, The Kurds. 'Yazdanism'. Reproduced by the Encyclopaedia of Kurdistan available at <www.kurdistanica.com>.

25-McDowall, Modern History of the Kurds, page 10.

26-Ibid., page 11.

27-Izady, The Kurds, page 135.

28-McDowall, Modern History of the Kurds, page 11.

29-Ibid., page 12.

30-Kurdish Partnership. Available at <www.kurdish-partnership.com/religion.html>

تاریخ کردها

" موافقت‌نامه سایکس-پیکو¹: (9 می 1916)، پیمان محرمانه‌ای است که در خلال جنگ جهانی اول بین بریتانیای کبیر و فرانسه با موافقت امپراتوری روسیه برای تجزیه امپراتوری عثمانی بسته شد. "

دایره المعارف بریتانیکا

برای بیشتر کردها ماه می 1916 نقطه عطفی در تاریخ کردستان است. موافقت‌نامه سایکس-پیکو کردستان را وارد مرحله‌ای کرد که مطابق مصالح و منافع غرب تقسیم شود. مصلحت‌هایی که در نهایت در موافقت‌نامه‌ها و گفتگوهای بعدی حق خودمختاری موعود به کردها را انکار کرد.

متعاقب شکست نیروهای ترک در 1918 احتمال تعریف مجدد مرزها بر اساس ملیت، رنگ واقعیت به خود گرفت. اقداماتی قبل از پایان جنگ در این خصوص انجام شد از جمله حسین، شریف مکه²، شروع به نامه نگاری با کمیسر عالی بریتانیا در مصر یعنی سِر هنری مک ماهون³ در مورد آینده سرزمین‌های عربی امپراتوری عثمانی کرد.^[1]

در سال 1917، بلشویک‌ها⁴ جزئیات موافقت‌نامه سایکس-پیکو را که نتیجه مذاکرات محرمانه بین بریتانیا و فرانسه در سال 1916 بود، افشاء کردند. موافقت‌نامه که مذاکره‌کنندگان آن سر مارک سایکس⁵ و فرانسیس ژرژ پیکو⁶ بودند، قسمت‌های وسیعی از سرزمین آناتولی را از کنترل ترکیه خارج کرد و روسیه، ایتالیا و یونان به عنوان پاداش همکاری در جنگ سرزمین‌هایی را دریافت نمودند. متعاقب خروج بلشویک‌ها از این موافقت‌نامه سرزمین قزاق‌ها⁷ و خطه قفقاز از جمله ارمنستان، گرجستان⁸ و کردستان در عوض تحت نفوذ بریتانیا قرار گرفت.^[2] در نتیجه موافقت‌نامه، سرزمین کردستان بین چند

¹ Sykes-Picot

² شریف مکه یا شریف حجاز عنوان فرماندار حجاز بود که وظیفه تامین امنیت شهر و حجاج را به عهده داشت.

³ Sir Henry McMahon

⁴ Bolshevik: (به زبان روسی به معنی اکثریت) اعضای یکی از دو شاخه حزب کارگران سوسیال دمکرات روسیه که توسط لنین رهبری شده و در اکتبر 1917 کنترل حکومت روسیه را بدست گرفت. این گروه در دومین کنگره حزب در سال 1903 که پیروان لنین اکثریت کمیته مرکزی حزب را بدست گرفتند خود را بلشویک و مخالفان خود را منشویک (Mensheviks) به معنی اقلیت نامیدند.

⁵ Sir Mark Sykes

⁶ FranÇois Georges Picot

⁷ Cossack: از لغت ترکی Kazak به معنی مرد آزاد یا ماجراجو و بی پروا. قزاقها در شمال مناطق داخلی بین دریای خزر و دریای سیاه زندگی می‌کنند.

⁸ Georgia

منطقه تحت نفوذ بریتانیا تقسیم شده و بر اساس آن کردها و کردستان بر طبق مصالح و علایق متفقین در سوریه و بین‌النهرین فرمانبردار و تابع قدرت‌های مختلف قرار گرفتند.

پس از سعی و تلاش‌های فراوان و عدم موفقیت در پایان دادن به خصومت به روشی که بتواند هر دو طرف را به آشتی طولانی مدتی برساند، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا، ویدرو ویلسون در 8 ژانویه 1918 اصول چهارده گانه خود را اعلام کرد. اصول چهارده گانه برنامه‌ای بود که ویلسون انتظار داشت اساس چنین صلحی بر آن استوار باشد. چنین اصولی آزادی دریاهای و جامعه ملل را نیز پوشش داده و ویلسون همچنین اصول خودمختاری را در اصل دوازدهم اعلام کرده بود:

اصل دوازدهم: قسمت ترک‌نشین امپراتوری فعلی عثمانی باید از حق حاکمیت مطمئنی برخوردار باشد و سایر ملت‌هایی که اکنون تحت سلطه ترک‌ها هستند باید امنیت و فرصت - بدون مزاحمت - برای استقلالشان فراهم شود. تنگه داردانل¹ باید تحت تضمین‌های بین‌المللی بصورت دائم به عنوان راه آزاد برای عبور کشتی‌ها و تجارت همه ملل باز باشد.^[3]

این دیدگاه درباره ملیت‌های امپراتوری سابق عثمانی مورد موافقت قدرت‌های متفق قرار نگرفت و اصول چهارده گانه ویلسون در تبدیل به اعلامیه و سرمشق رسمی سیاست متفقین ناکام ماند.^[4]

عهدنامه سِوَر²

زمانی که بریتانیا در منطقه، به موصل به علت پتانسیل آن در آینده اقتصادی و سیاسی بین‌النهرین علاقمند شد، خواستار اصلاح موافقت‌نامه سایکس-پیکو شد زیرا در این موافقت‌نامه ولایت موصل تحت کنترل فرانسه قرار گرفته بود.^[5] در نتیجه بریتانیا و فرانسه بر سر حدود و وضعیت خودمختاری کردستان وارد مذاکره شدند.

هم زمان با آن، طوایف کرد به علت ترس از سلطه عرب‌ها و ترک‌ها و تقسیم سرزمین خود بین قدرت‌های امپریالیستی از لحاظ سیاسی شروع به سازماندهی خود و مذاکره با قدرت‌های مختلف کردند. گرایش و نظرات طوایف کرد متغیر بود؛ کسانی موافق قدرت‌های غربی بوده، عده‌ای طرفدار ترک‌ها و عده‌ای دیگر از استقلال کامل جانبداری می‌کردند. کردهای زیادی هم ترجیح می‌دادند که به هیچ یک از این گرایش‌های مختلف فکری وابسته نباشند.^[6]

¹ بغاز یا تنگه‌ای در شمال شرقی ترکیه به طول 61 کیلومتر که دریای اژه را به دریای مرمره ارتباط می‌دهد و بین شبه جزیره گالیپولی در اروپا و سرزمین اصلی آسیای صغیر واقع است. موقعیت خاص داردانل به آن اهمیت سیاسی بین‌المللی زیادی بخشیده است.

² Sèvres سور شهری در جنوب غربی حومه پاریس است که به خاطر چینی خاص خود که از سال 1756 تولید می‌شود در اروپا مشهور است.

در این هنگام افزایش قدرت مصطفی کمال (آتاترک) در ترکیه، تاکید او بر استقلال ترکیه، ایدئولوژی ایرردنتیستی¹ (الحاق گرایی)^[7] او و مذاکراتش با بلشویک‌ها، نگرانی جدیدی را در انگلیسی‌ها در مورد شمال ولایت موصل و حفاظت از منافع خود در بین‌النهرین برانگیخت.^[8] بریتانیایی‌ها نیاز به ایجاد یک منطقه حایل بین ترک‌ها و مناطق تحت کنترل خود را احساس کردند و در این راستا، ایجاد یک کشور ارمنی و یک کشور کرد به یکی از علایق استراتژیک آنها تبدیل شد. در نوامبر 1919 بریتانیا نمایندگان کردها و ارمنی‌ها را ترغیب نمود که اعلامیه‌ای مشترک در مورد اتحاد در مقابل بازگشت حاکمیت ترک‌ها امضاء نمایند.^[9] هنگامی که ایالات متحده از منطقه عقب‌نشینی کرد حمایت بریتانیا از یک کشور ارمنی مستقل افزایش پیدا کرد و ضرورتاً مسئله آناتولی به فرانسه و بریتانیا واگذار شد.

معاهده سور که در 1920 امضاء شد معاهده صلحی بین نیروهای متفقین و ترکیه بود که قلمرو سلطنت عثمانی را که از قبل به علت وابستگی مالی و تجاری به قدرت‌های غربی تضعیف شده بود، کاهش می‌داد. در این معاهده سرزمینی که امروزه جنوب شرقی ترکیه و شمال عراق است صراحتاً به عنوان سرزمین کردستان قلمداد شده است. این سرزمین از شمال به مرزی که بعدها کشور ارمنی مستقلی گردید می‌رسید و از جنوب تا ناحیه جزیره² در سوریه امتداد می‌یافت.^[10] در این معاهده برای همه اقلیت‌های نژادی و مذهبی در سرزمین عثمانی تدابیر و پیش‌بینی‌های لازم در نظر گرفته شده بود. ماده 62 تا 64 منحصراً در مورد کردها و کردستان و حق استقلال بود که توسط جامعه ملل متعاقب یک فراندوم که قرار بود بعد از یک سال پس از امضای معاهده برگزار شود، اعطاء می‌گردید.^[11]

با این وجود مفاد این معاهده با آنچه که در ذهن ترک‌های جوان ناسیونالیست و کمیته حاکمه اتحاد و ترقی³ (CUP) می‌گذشت، منافات داشت. همچنین این معاهده مصالحه بر سر قلمرو ترکیه بود که آتاترک رهبر جنبش مقاومت ملی هرگز آن را قبول نمی‌کرد. در زمان انجام مذاکرات سور، ترکیه با تهاجمات خارجی عمدتاً از سوی یونان و ناآرامی‌ها و جنگ‌های داخلی مخصوصاً در کردستان و ارمنستان مواجه بود. جنگ استقلال ترکیه بین سالهای 1920 و 1922 موازنه قدرت بین ترکیه و بریتانیا را به سود ترکیه تغییر داده و تشکیل ترکیه آتاترکی به عنوان تهدید جدی برای مصالح بریتانیا در ترکیه و ماوراء آن تبدیل شد.

¹ Irredentism: سیاستی که یک کشور می‌خواهد سرزمین‌های مجاور خود را به علت ارتباطات تاریخی یا نژادی دوباره به خود ملحق نماید. در اساس این سیاست در قرن 19 در ایتالیا برای سرزمین‌های خارجی که زمانی تحت حاکمیت ایتالیا بوده و یا نزدیکی نژادی با آن داشتند شکل گرفت.
² ناحیه جزیره واقع در شمال بین‌النهرین در ازمنه باستان و قرون وسطی به عنوان محل تلاقی عراق، آناتولی، سوریه، ارمنستان و ایران از اهمیت زیادی برخوردار بود. این منطقه بین رودهای دجله و فرات قرار دارد و امروزه قسمتی از شمال عراق و شرق ترکیه و شمال شرقی سوریه را در بر می‌گیرد. جزیره از لحاظ کشاورزی غنی بوده و در سراسر هر دو رود بازارها و شهرهای متعددی قرار دارد.

³ Committee for Union and Progress

معاهده لوزان¹

حتی قبل از اینکه جوهر معاهده سور خشک شود، جنگ استقلال ترکیه باعث اضمحلال این معاهده شد. نیروهای ترکیه با کنترل تهاجم یونان از منطقه جنوب، به مناطق ارمنی و کردی اعزام شده و ترک‌ها در رواندوز (شمال عراق) حضور نظامی پیدا کردند. در نتیجه بریتانیا در وضعی قرار گرفت که خصومت با ترک‌ها به ضرر منافع آن تمام می‌شد.^[12]

تا سال 1923، نیروهای آتاترک بر رژیم قبل تفوق یافتند. این تفوق به همراه تصرف سرزمین‌های ترک‌نشین و اعلام جمهوری ترکیه، تهدیدی برای منافع بریتانیا در بین‌النهرین و ولایت موصل² محسوب می‌شد. در همین راستا سیاست حمایت از جنبش کردها در مقابل کمالیست‌ها^[13] جهت حفظ امنیت مرز شمالی عراق توسط یونانی‌ها و کردهای ناسیونالیست تشویق و تقویت می‌شد و مورد نظارت دقیق بریتانیا بود. با وجود این، در نهایت مذاکره و تفاهم با کمالیست‌ها به عنوان گزینه بهتری از حمایت مستقیم از جنگاوران کرد مطرح گردید، زیرا کردها رهبری مشخص نداشته و این ممکن بود باعث بروز مشکلات و گرفتاری‌های پیش‌بینی‌نشده گردد.^[14] بریتانیا عمدتاً نگران حفظ منافع خود در بین‌النهرین و جلوگیری از الحاق سرزمین تحت کنترل بریتانیا در موصل به ترکیه بود. بدین ترتیب ضرورت یافت که دوباره مذاکرات صلح با ترکیه انجام شود و این مذاکرات روشن ساخت که تشکیل کشورهای مستقل کردستان و ارمنستان دیگر عملی و امکان‌پذیر نیست.^[15]

برخلاف اشاره قبلی بریتانیا به کردها به عنوان یک "نژاد و قوم مستقل"^[16] و با وجود اعتراض کردها به نمایندگان بریتانیا و همچنین قول خودمختاری به کردها در معاهده سور، نمایندگان کرد در هیچ مرحله از مذاکرات رسماً حضور نداشتند. کردهای ناسیونالیست از طرف انگلیسی معاهده درخواست کردند که به حق آنها برای خودمختاری کردستان در این مذاکرات احترام گذاشته شود. با این وجود، علاقه استراتژیک بریتانیا به خودمختاری یا استقلال کردستان به موازات دستاوردهای ترکیه در جنگ استقلال کاهش یافت و در نتیجه اعتراض کردها بر ضد عهدنامه جدید در مقابل منافع ژئوپولیتیکی استراتژیک بریتانیا اهمیت خود را از دست داد.

¹ Lausanne: پایتخت کانتون (استان) Vaud در غرب سوئیس واقع در ساحل شمالی دریاچه ژنو. دو معاهده بین‌المللی مهم در این شهر امضاء شده است: معاهده 1912 بین ترکیه و ایتالیا و در سال 1923 بین متفقین و ترکیه. همچنین در سال 1932 کنفرانس تسویه غرامات آلمان به متفقین در این شهر برگزار گردید.

² موصل در ساحل رود دجله و بر خرابه‌های شهر تاریخی نینوا بنا نهاده شده است. جمعیت آن در سال 2003 تقریباً 1,800,000 نفر بوده است. سابق براین اکثر جمعیت آن کرد بوده و اقلیت‌های بزرگ عرب مسیحی نیز داشته است ولی از دهه 1970 حضور اعراب به واسطه دولت حزب بعث افزایش پیدا کرد. بعد از سرنگونی حزب بعث در سال 2003 به علت درخواست اعاده املاکی که توسط دولت از کردها سلب مالکیت شده بود کشمکش‌های نژادی در این شهر آغاز گردیده است.

به دنبال انجام مذاکرات و گفتگوها با ترکیه، معاهده لوزان در 24 ژوئیه 1923 امضاء شد. این معاهده به ترکیه حق حاکمیت بر کردستان کنونی ترکیه را اعطاء کرد. هر چند در این پیمان "حفاظت از زندگی و آزادی کلیه ساکنان ترکیه بدون توجه به محل تولد، ملیت، زبان، نژاد و مذهب"^[17] به عنوان یکی از شروط مد نظر قرار گرفته بود، ولی این معاهده حتی از کردها که حدود یک سوم جمعیت ترکیه و 48/5 درصد کل جمعیت کردها را تشکیل می داد، اسمی برده نشده بود.

نتیجه این دور از تعامل و معاملات سیاسی این بود که تا سال 1923 کردستان بین پنج کشور مختلف تقسیم شد: ترکیه، عراق، ایران، سوریه و اتحاد جماهیر شوروی سابق.

کردهای ایران (کردستان شرقی)

کردها در ایران به عنوان یک اقلیت غیرفارس و یا به عنوان یک گروه ملی (ملت) به رسمیت شناخته نمی شوند. در سال 1946 جمهوری مهاباد تشکیل شد. این جمهوری توسط قاضی محمد¹ رهبر حزب دمکرات کردستان ایران (KDP²) اعلام شد.^[18] این حزب خواستار خودمختاری برای کردستان ایران در کنار دمکراسی برای ایران بود. قبل از اینکه مقامات ایرانی بسیاری از رهبران حزب دمکرات از جمله قاضی محمد را دستگیر کنند، جمهوری به مدت یک سال دوام یافت. این دستگیریها باعث فروپاشی حزب دمکرات گردید. حزب که مدام تحت سرکوبی شدید دولت بود در دهه 1960 سعی نمود فعالیت هایش را از سر گیرد.

قیام 1961 کردهای عراق به رهبری مصطفی بارزانی³ حس همدردی و حمایت کردهای ایران را تحریک نمود و باعث شد که آنان برای جنبش کمک‌های مادی ارسال کنند. بزودی، شاه ایران جهت

¹ قاضی محمد در سال 1901 میلادی در شهر مهاباد و در خانواده‌ای میهن‌دوست دیده به جهان گشود. در دوران جوانی همراه با برخی از روشنفکران کرد به اشاعه‌ی اندیشه‌ی رهایی‌طلبانه و آزادیخواهانه همت گمارد. در دوران حکومت رضاشاه در منصب ریاست اداره‌ی امور معارف مشغول به کار بود. پیشوا قاضی محمد در سال 1923، به صفوف جمعیت تجدیدحیات کرد پیوست. در 26 آذرماه سال 1324 خورشیدی، آخرین آثار رژیم سلطنتی در شهر مهاباد که شهربانی آن شهر بود، برهم چیده شد و در 2 بهمن‌ماه همان سال، جمهوری کردستان اعلام شد که پیشوا قاضی محمد به عنوان رئیس جمهور جمهوری سوگند قانونی یاد کرد. جمهوری نوپای کردستان در 26 آذرماه 1325 ناکام ماند و سقوط کرد. پیشوا قاضی محمد، با وجود اینکه نیک می‌دانست که احتمال دستگیری و مرگ او از سوی رژیم محمدرضاشاه بسیار است، با این حال در میان مردم خودش در شهر مهاباد ماند. به دنبال اشغال دوباره‌ی شهر مهاباد و دیگر شهرهای پیرامونش از طرف ارتش ایران، پیشوا قاضی محمد و یارانش بازداشت شدند. در روز 6 بهمن‌ماه 1325، هیئتی از تهران به مهاباد آمد و در یک دادگاه فرمایشی، مجموعه اتهاماتی صوری را بر پیشوا قاضی محمد و یارانش وارد کردند که تعدادی از آن اتهامات، بی‌اساس بودند و تعداد دیگری نیز فقط در ظاهر اتهام به نظر می‌رسیدند، اما عملاً هر عقل سلیمی آنها را کرداری مقدس می‌پندارد. در آن دادگاه فرمایشی، حکم اعدام بر قاضی‌ها تحمیل شد و سه ماه بعد، در مورخه‌ی 4 فروردین‌ماه 1326 خورشیدی، به اصطلاح دادگاه تجدیدنظر بر احکام دادگاه قبلی تشکیل گردید. سپیده دم روز 10 فروردین، حکم اعدام پیشوا قاضی محمد، سیف قاضی و صدر قاضی به اجرا درآمد.

² Kurdistan Democratic Party of Iran

³ متولد 14 مارس 1903 در منطقه بارزان، متوفی 1 مارس 1979 در واشنگتن آمریکا، رهبر نظامی کردها که به مدت 50 سال جهت تشکیل ملتی مستقل برای میلیونها کرد تلاش کرد. ملا مصطفی جانشین برادر بزرگتر خود شیخ احمد شد که جنبش ملی کرد را از زمان جنگ جهانی اول تا اواخر دهه 1930 رهبری می‌کرد. در سال 1946 ملا مصطفی فرمانده ارتش جمهوری کوتاه عمر مهاباد شد و پس از مداخله ارتش ایران در سال 1947 به آذربایجان شوروی پناه برد. پس از انقلاب 1958 عراق او اجازه بازگشت به عراق را پیدا کرد. بارزانی پیشنهاد تشکیل منطقه خودمختار در شمال عراق

تضعیف دولت عراق شروع به ارسال کمک‌های مستقیم به بارزانی نمود. با این حال، کمک‌های شاه جنبش کرد را وابسته به چنین کمک‌هایی نمود و باعث افزایش نفوذ شاه در این جنبش و تضعیف پیوند معنوی رو به ترقی بین کردهای ایران و عراق گردید.

به محض اینکه کردهای ایران از کمک به مقاومت عراق دست برداشتند، شجاعت یافتند که جنبش مختص به خود را در 1967 شروع نمایند. حزب دمکرات کردستان ایران اقدام به جنبش مقاومت مسلحانه کرد که 18 ماه طول کشید. در نتیجه قتل سران جنبش در نبرد با ارتش ایران، جنبش در آستانه فروپاشی قرار گرفت و قیام مسلحانه با شکست روبرو شد. در سال‌های بعد کردهای ایران سهم خود را در مبارزه با شاه و انقلاب ایران ادا نمودند.^[19]

در سال 1979 کردها از خلاء سیاسی ناشی از انقلاب ایران، سقوط شاه و تشکیل جمهوری اسلامی استفاده کردند. حزب دمکرات کردستان ایران اساسنامه خود را اعلام کرده و مصرأ خواستار خودمختاری کردستان شد. هم‌زمان ترکمن‌ها و عرب‌ها نیز خواستار خودگردانی شدند. در آگوست 1979 مسئولان نظام جمهوری اسلامی با اعلام جهاد علیه آنان عکس العمل نشان دادند. در عرض یک ماه مناطق کردنشین تحت کنترل نظامی دولت درآمد و رویارویی نظامی تا دسامبر 1979 که دولت شروع به مذاکره در مورد اعطای خودمختاری محدود به کردها کرد، همچنان ادامه داشت.^[20]

بعدها در جنگ دهه 1980¹ ایران و عراق، طرفین از احزاب کرد به عنوان ابزاری بر ضد همدیگر استفاده می‌کردند. هر کشور تلاش می‌کرد که قدرت نظامی حریف را بدین وسیله تضعیف نماید. این تاکتیک باعث شد که روستاهای کردنشین ایران توسط هر دو طرف مورد حملات سنگین توپخانه قرار گیرد.

در سال‌های اخیر رفتار ستمگرانه دولت با کردها کمی تعدیل شده است. اکنون در مناطق کردنشین اجازه تدریس زبان کردی داده می‌شود² و کتاب‌هایی با موضوع تاریخ و آداب و رسوم کردها مجوز انتشار پیدا می‌کند. علی‌رغم اعطای این آزادی‌های جدید، انتشار کتب و مطبوعاتی که به هر عنوان

را رد کرد و به کوههای کردستان عراق فرار کرد و جنگ چریکی را آغاز کرد. پس از 10 سال جنگ متناوب و بعد از اعلام عفو عمومی برای کردهای شورشی، دولت و شورشیان به توافق آتش بس رسیدند و در سال 1974 قانونی مبنی بر ایجاد منطقه خود مختار توسط دولت اعلام شد. بارزانی این مصالحه را غیر قابل قبول دانست و این بار با حمایت زیاد ایران، به نیروهای پیشمرگه فرمان داد که جنگ را ادامه دهند. وقتی حمایت ایران در سال 1975 پایان یافت جنبش شکست خورد و ملا مصطفی به تهران نقل مکان کرد و پس از مدتی از آمریکا تقاضای پناهندگی کرد و در همانجا درگذشت. در حال حاضر جسد او به زادگاهش منتقل شده است.

¹ جنگ در 22 سپتامبر 1980 با تهاجم ارتش عراق آغاز شده و در سال 1988 آتش بس اعلام شد. معاهده صلح در 16 آگوست 1990 امضاء شد. تلفات این جنگ بین 1 تا 2 میلیون نفر تخمین زده می‌شود که سهم ایران بیشتر است. عملیات انفال *Anfal* بر علیه کردها در این دوران توسط ارتش عراق انجام گرفت.

² هنوز اصل 15 قانون اساسی که به اقلیت‌های ملی اجازه می‌دهد زبان و ادبیات خود را در مدارس تدریس کنند به مرحله اجرا در نیامده است.

تعبیر تجزیه‌طلبی و ناسیونالیسم کردی از آن گردد یا در انتقاد از مقامات ایرانی نوشته شده باشد، ممنوع است. علاوه بر این هنوز حقوق سیاسی کردها به طور مشخصی سرکوب می‌شود.

کردهای ترکیه (کردستان شمالی)

مصطفی کمال¹ (آتاترک) هنگام تاسیس جمهوری ترکیه در 1923 اطمینان داد که درجه‌ای از خودمختاری به کردها اعطاء خواهد کرد و حقوق فرهنگی آنان را محترم خواهد شمرد. با وجود این، برنامه تندروانه دولت جدید ترکیه مبنی بر سکولارسازی و همگون‌سازی نژادها و ملیت‌های مختلف ساکن ترکیه فعلی بر این اساس بود که ملت‌های گوناگون به عنوان "ترک" تعریف شده و فرهنگ و زبان آنان ترکی شود. در نتیجه این برنامه، شورش کردهایی که می‌دانستند با فسخ معاهده سور چه چیزهایی را از دست داده‌اند، در جنوب و جنوب شرقی ترکیه با خشونت درهم شکسته شد. کردها در معرض عملیات کوچ اجباری قرار گرفته، روستاهایشان تخریب شد و به جای آنان ترک‌های مناطق داخلی کشور در مناطق آنها اسکان یافتند.^[21]

کردها از لحاظ سیاسی تا دوره بیداری ملی در دهه‌های 1960 و 1970 که موجب تشکیل رسمی ولی مخفیانه حزب کارگران کردستان² (PKK) در 27 نوامبر 1978 شد، مقهور و مطیع ماندند. به دنبال کودتای نظامی 1980 انکار هویت کرد توسط دولت تا حدی شدت یافت که صحبت کردن با زبان کردی ممنوع شد. دولت PKK را آماج حملات خود قرار داد و در نتیجه رهبری حزب و بسیاری از اعضای آن ترکیه را ترک و به سوریه جلائی وطن نمودند. در سال 1984 گروه PKK شروع به جنبش مسلحانه چریکی بر علیه اهداف نظامی و گاردهای روستا در خاک ترکیه کرد. عکس العمل ترکیه به این حملات ایجاد یک منطقه امنیتی در مناطق مرزی کردستان بود مشابه مناطق امنیتی‌ای که قبلاً در سوریه و عراق ایجاد شده بود. روستاهای بیشماری توسط نیروهای دولتی تخریب شد (که توسط شورای حقوق بشر اروپا محکوم شد) و هزاران کرد تبعید و جابجا شدند. غرض از نابودی روستاها که تا دهه 1990 ادامه یافت عبارت بود از: از بین بردن پناهگاه‌ها و پایگاه‌های لجستیکی PKK بین مردم غیر نظامی، پاکسازی مناطقی که کنترل مردم آن به روش‌های دیگر سخت بود و بعد از سال 1990 نیز جلوگیری از گسترش منطقه خودمختار کردستان عراق به خاک ترکیه بوده است.

Mustafa Kemal¹: مشهور به آتاترک متولد سال 1881 در تسالونیک یونان، مرگ 10 نوامبر 1938 در استانبول ترکیه. سر باز، سیاستمدار و مصلح ترک که موسس و اولین رئیس جمهور جمهوری ترکیه (38-1923) بود. او سیستم قضایی و آموزشی ترکیه را مدرن کرده و سبک زندگی اروپایی در ترکیه را رواج داد. آتاترک در زبان ترکی به معنی پدر ترک‌ها است.

² Partiya Karkerên Kurdistan

بعد از آنکه عبدالله اوجالان¹ از سوریه اخراج و در سال 1999 توسط ترکیه دستگیر شد PKK اعلام آتش بس کرده و موقتاً منحل گردید.

کردهای عراق (کردستان جنوبی)

در سال 1932 انگلستان به عراق استقلال کامل اعطاء کرد و در سال 1946 ملا مصطفی بارزانی حزب دمکرات کردستان (KDP²) را در عراق تشکیل داد. کردهای شمال عراق در سال 1961 علیه دولت عبدالکریم قاسم³ قیام کردند. شورش اولیه درهم شکست ولی کردها قیام خود را تا سال 1970 ادامه دادند و با دولت‌های مختلف عراق وارد درگیری‌های مسلحانه شدند. با روی کار آمدن حزب بعث در سال 1963 عملیات تعریب مناطق کردنشین بخصوص کرکوک که در اطراف خود دارای منابع بزرگ نفت است، شروع گردید. بسیاری از جوامع و طوایف کرد از هم فرو پاشید و ساکنان کرد صدها روستا به زور سرنیزه اخراج شدند. به جای آنها عرب‌های جنوب و مرکز عراق اسکان پیدا کردند. هدف از این انتقال جمعیت، افزایش کنترل اعراب بر تاسیسات نفتی بود. به علاوه در داخل عراق، کردهای فیلی ساکن بغداد⁴، بصره⁵ و عماره⁶ به ایران تبعید شدند.^[22]

شورش کردها با موافقتنامه صلحی پایان یافت که بیشتر به بیانیه مارس مشهور بوده و در 11 مارس 1970 تدوین شد. این موافقتنامه وجود ملت کرد در شمال عراق و ایجاد حکومت خودمختار کردها بر سه استان کردنشین شمال عراق را به رسمیت شناخت. تعجب‌آور نبود که موافقتنامه مذکور شامل خودمختاری استان نفت‌خیز کرکوک نمی‌شد. موضوعاتی چون مجادلات فراوان بر سر موضوع کرکوک، شرایط موافقتنامه صلح و اختلاف نظرهای کلی بر سر مرزهای منطقه خودمختار باعث گردید روابط بین کردها و دولت بصورت اجتناب‌ناپذیری وخیم گردد و در نتیجه در سال 1974 شورش کردها دوباره از سر گرفته شد. این بار شورش کردها به علت اختلافات مرزی ایران و عراق در آبراه شط العرب⁷ از طرف شاه ایران حمایت می‌شد. به بهانه این طغیان جدید، دولت عراق سرکوبی کردها را شدت بخشید

¹ متولد 1948 که در سال 1999 دستگیر و به جرم خیانت به اعدام محکوم شد. حکم دادگاه هنوز اجرا نشده است.

² Kurdistan Democratic Party

³ متولد 1914 در بغداد، متوفی 9 فوریه 1963 در بغداد. افسر ارتش عراق که در سال 1958 حکومت پادشاهی سلطان فیصل دوم را سرنگون کرد و جمهوری عراق را تشکیل داد. حکومت قاسم با شورش کردها در سپتامبر 1961 بسیار ضعیف شد. کودتایی که توسط افسران نیروی هوایی به رهبری عبدالسلام عارف انجام شد حکومت او را سرنگون کرد. قاسم و سه نفر از نزدیکانش بلافاصله اعدام شدند.

⁴ پایتخت عراق با جمعیت تخمینی 5,904,000 نفر در سال 2005

⁵ بصره بندر اصلی عراق بوده و جمعیت آن در سال 2005 تقریباً 837,000 نفر می‌باشد. شهر بصره توسط عمر خلیفه دوم بنیان نهاده شد.

⁶ Al-Amārah شهری در جنوب شرقی عراق با جمعیت تخمینی 325,000 نفر در سال 2005 که به علت واقع بودن بر ساحل دجله از مراکز مهم کشاورزی عراق (بیشتر برنج) است.

⁷ شط العرب یا اروند رود از تلاقی رودهای دجله و فرات در نزدیکی شهر القرنه در جنوب شرقی عراق به وجود می‌آید. این رود 193 کیلومتر طول داشته و از شهر عراقی بصره و شهر ایرانی آبادان عبور می‌کند. نیمه آخر این رود مرز رسمی ایران و عراق است. در دهه 1980 این منطقه صحنه جنگ طولانی و شدید بین این دو کشور بود.

و روستاهای بیشتری را در مناطق کردنشین کرکوک¹ و بخشهایی از نوار مرزی با ترکیه ویران کرد. بازهم کردهای فیلی بیشتری از داخل عراق به ایران تبعید شدند.

این شورش در سال 1975 با امضای قرارداد الجزایر بین ایران و عراق و قطع حمایت ایران از کردها سرکوب شد. وقتی در سال 1978 صدام حسین² قدرت را در عراق به دست گرفت و کشورش را در جنگی موسوم به جنگ ایران و عراق (1980 تا 1988) درگیر کرد، ایرانی‌ها حمایت خود از کردها را از سر گرفتند. هرچند این حمایت مانع عملیات انفال سال 1988 صدام حسین علیه کردها نگردید. در این عملیات تخریب روستاهای کردستان بصورت سیستماتیک و منظم انجام گردید و ارتش عراق اقدام به دستگیری و قتل کردهای ساکن در این روستاها نمود.

عملیات انفال در مناطق جنوبی کردستان آغاز و به سوی شمال گسترش یافت. بطوری که تا اواسط سال 1988 کردها بین نیروهای عراق که آنها را به سمت شمال تعقیب می‌کردند و نیروهای ترکیه که جهت جلوگیری از ورود آنها به کشورشان آنها را به سمت جنوب می‌رانند، به دام افتادند. طرح و الگوی حملات در بیشتر روستاها مشابه بود: بعد از بمباران‌ها که بعضی اوقات شیمیایی هم بود، ساکنان روستا فرار می‌کردند تا به دست نیروهای صدام نیفتند. ولی این فراریان به راحتی در دام نیروهای عراق می‌افتادند. معمولاً مردان را با خود می‌بردند و دیگر هرگز کسی آنها را نمی‌دید. باور بر این است که بسیاری از آنها اعدام شده باشند. وقتی روستاها خالی می‌شدند، جهت جلوگیری از اسکان دوباره، ساختمان‌ها را ویران می‌کردند. تخمین زده می‌شود که طی عملیات انفال 182,000 نفر کشته شده باشند، از سرنوشت 300,000 کرد دیگر خبری در دست نبوده و همچنین تصور می‌رود 1/5 میلیون کرد تبعید و جابجا شده باشند.^[23]

یکی از شناخته‌شده‌ترین شهرهای کرد که قربانی عملیات انفال شد حلبجه بود که در مارس 1988 با سلاح‌های شیمیایی مورد حمله قرار گرفت. نیروهای عراقی در طول چند روز با پرتاب ترکیباتی از گازهای خردل و گازهای عامل اعصاب از جمله سارین³ در عرض چند ساعت 5,000 نفر را کشته و

¹ کرکوک در 233 کیلومتری شمال بغداد واقع است و با جاده و راه آهن به آن ارتباط دارد. نژاد ساکنان آن عمدتاً کرد، ترکمن و عرب است. قسمت قدیمی شهر در اطرف دژی که بر روی تپه‌ای باستانی واقع است، احداث شده است. در زمان حکومت آشوری‌ها در قرون 9 و 10 قبل از میلاد این شهر به نام عرفه Arrapha شناخته می‌شد. مسجد دانیال نبی (قرن 6 بعد از میلاد) در قسمت قدیمی شهر واقع است. کرکوک مرکز داد و ستد محصولات کشاورزی و دامی ناحیه زراعتی پیرامون خود است. این شهر با جمعیت 600,000 نفر در سال 2003 از مراکز مهم نفتی عراق است که نفت آن با خط لوله به تریپولی، لبنان و یومورتالیک در ساحل ترکیه انتقال می‌یابد. جمعیت کرد آن در دهه 1980 به علت سیاست دولت در کوچاندن کردها کاهش یافت.

² متولد 28 آپریل 1937 تکریت در اکتبر 2005 به جرم قتل 148 نفر (!) از مردم عرب شهر دوجیل محاکمه شد و در 30 دسامبر 2006 در بغداد اعدام شد.

³ Sarin: سارین در سال 1938 در آلمان نازی ساخته شد. در دهه 1950 ناتو سارین را به عنوان اسلحه شیمیایی استاندارد خود برگزید. عراق از آن در جنگ با ایران و جنگ با کردها استفاده کرد. در حمله تروریستی سال 1995 گروه مذهبی اوم‌شینریکو AumShinrikyo به متروی توکیو از سارین

10,000 نفر دیگر را معلول کردند. هزاران نفر دیگر در سال‌های بعد از بمباران شیمیایی، به علت عیوب مادرزادی و عوارض حاصل از تنفس گازهای سمی قربانی شدند. سلاح‌های شیمیایی در 40 حمله دیگر نیز مورد استفاده قرار گرفت.^[24]

به دنبال جنگ 1990 خلیج و تحریم‌های اعمال شده بر عراق و تشجیع و تشویق کردها از طرف آمریکا به شورش علیه رژیم صدام حسین، گروه‌های شیعی و کُرد در مناطق خود علیه صدام قیام کردند. این شورش‌ها به علت فقدان حمایت بین‌المللی به سرعت شکست خورده و حدود 2 میلیون کرد عراقی از ترس انتقام صدام به سوی ترکیه و ایران فرار کردند. این فاجعه انسانی آشکار، سرانجام باعث اقدام بین‌المللی گردید و منطقه ایمن پرواز ممنوع در شمال عراق ایجاد گردید. کردها در این منطقه امن از حق خودمختاری برخوردار شدند. به دنبال جنگ سال 2003 عراق، آینده این منطقه خودمختار در شمال عراق دوباره نامطمئن و نامعلوم گردیده است.^[25]

کردهای سوریه

پیچیدگی تاریخ سوریه از یک سو موجب افزایش تقاضای کردها برای خودمختاری و استقلال در سوریه شده و از سوی دیگر باعث شده مقامات سوری کردها را همکار قدرت‌های خارجی و تجزیه طلب قلمداد کنند. تاریخ و پیشینه کشور سوریه و منطقه خاورمیانه و روابط بین‌المللی بر ادراک و پیش-زمینه فکری دولت سوریه از جامعه کرد تاثیر گذاشته‌اند. جهت درک سیاست دولت در مورد کردها و مطالبات آنها و فعالیت‌های انجام شده در سوریه، شناخت پیشینه مخمسه کرد در سوریه لازم و ضروری است. این کتاب جهت شناسایی چگونگی ایجاد وضعیت فعلی حاکم در سوریه، به روابط اعراب و کردها در سوریه و چگونگی ایجاد این پیشینه می‌پردازد.

یادداشت‌ها:

1. The Encyclopaedia of World History: Ancient, Medieval and Modern, 6th edn, edited by Peter N. Stearns (Boston: Houghton Mifflin, 2001). <www.bartleby.com/67/>. [19/01/2005]; McDowall, David. (2000), A Modern History of the Kurds (London: I.B. Tauris), page 115.
2. Encyclopaedia of World History; McDowall, Modern History of the Kurds, page 115.
3. Wilson, Woodrow, Fourteen Points Speech (1918). Available from <<http://usinfo.state.gov/usa/infousa/facts/democrac/51.htm>>.
4. Fromkin, D. (1989), A Peace to End All Peace (Avon Books), page 258.
- 5- ولایت موصل ناحیه‌ای در شمال عراق است که در مرز ترکیه واقع شده است.
6. McDowall, Modern History of the Kurds, page 129.

ناخالص استفاده شد که 12 نفر را کشته و 5,500 نفر را مسموم کرد. این گاز عامل اعصاب بوده و بی‌رنگ و در حالت بخار بی‌بو است و در چند دقیقه انسان را به علت فلج کردن ماهیچه‌های تنفسی می‌کشد.

7- این ایدئولوژی خواهان بازگشت سرزمین‌هایی است که قبلاً به یک کشور تعلق داشته ولی اکنون تحت حاکمیت کشور دیگری

است.

8. McDowall, *Modern History of the Kurds*, page 130.

9. *Ibid.*, page 131.

10- مرز سوریه هنوز در این مقطع تعیین نشده بود.

11- ضمیمه 1 در مورد عهدنامه سور (مواد 64-62) را ببینید.

12. McDowall, *Modern History of the Kurds*, page 142.

13- حامیان مصطفی کمال آتاترک و امروزه پیروان ایدئولوژی ناسیونالیستی ترکیه و مصالح حکومتی و حامیان ملت و کشور

14. McDowall, *Modern History of the Kurds*, page 140.

15. *Ibid.*, page 138.

16. *Ibid.*, page 142.

17. *The Treaty of Lausanne: Part III; Article 38.*

18- این حزب در سال 1945 تشکیل شد.

19. Ghassemlou, A.R. (1993), 'Kurdistan in Iran', in Chaliand, G. (1993), *A People Without a Country: The Kurds and Kurdistan* (London: Interlink Books), pages 111-12.

20. Chaliand, *People Without a Country*, pages 211-12.

21- قانون سال 1943 ترکیه در مورد اسکان مجدد، این ناحیه را به سه قسمت تقسیم کرد. ساکنان باید به دلایل امنیتی از مناطق

کوهستانی تبعید شوند، کردها باید در مناطقی که اکثریت را ترک‌ها تشکیل می‌دهند اسکان یابند، قسمت آخر رقیق کردن جمعیت کردها با

اسکان ترک‌ها در آن می‌باشد. این سیاست تا سال 1946 ادامه یافت. Yildiz, Kerim and Tom Blass (2004), *The Kurds in Iraq: The Past Present and Future* (London: Pluto Press)

22- کردهای فیلی و کردهای ساکن بغداد و مراکز استان‌ها مانند

Mandali, Khanaqin, Shahraban, Zuhayrat, Ba'quba, Kirkuk و مناطق اطراف.

23. Middle East Watch and Physicians for Human Rights (1993), *The Anfal Campaign in Iraqi Kurdistan: The Destruction of Koreme* (USA: Human Rights Watch & Physicians for Human Rights) provides a case study on the village of Koreme and the events of the Anfal campaign.

24. U.S. Department of State Bureau of Public Affairs (14 March 2003), *Saddam's Chemical Weapons Campaign: Halabja: March 16, 1988*. Available from <www.state.gov/r/pa/ei/rls/18714.htm>.

25. See also Faleh 'Abd al-Jabbar, 'Why the Intifada Failed', in Hazelton, Fran(ed.) (1994), *Iraq since the Gulf War: Prospects for Democracy* (London: Zed Books), chapter 7.

بخش دوم

سوریه

مقدمه

تعداد کردهای سوریه با جمعیت حدود 1/5 میلیون نفر بطور قابل ملاحظه‌ای نسبت به کردهای سایر مناطق کردستان کمتر می‌باشد. وزارت خارجه آمریکا در جولای 2003 جمعیت سوریه را 18/2 میلیون که کردها 9% کل جمعیت را تشکیل می‌دهند تخمین زد. هم دفتر امور خارجه انگلستان در مبحث خصوصیات کشورها و هم کتاب اطلاعات جهان CIA¹ جمعیت سوریه را 18 میلیون محاسبه کرده‌اند. به‌طور کلی این مجموعه آمارها، کردها و سایر اقلیت‌ها را با همدیگر 9/7 درصد جمعیت کشور تخمین زده‌اند. انجمن حقوق بشر سوریه تعداد کردها در سوریه را 1/5 میلیون نفر ارزیابی کرده که بین 8/5 تا 10 درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند. بنابراین به نظر می‌رسد تخمین جمعیت کردها بین 8/5 الی 10 درصد جمعیت کل سوریه یا حدود 1/5 الی 2 میلیون نفر عادلانه و منطقی باشد.

با وجود این مقامات سوری کردها را به عنوان یک اقلیت نژادی یا ملی نمی‌پذیرند، هر چند کردهای سوریه اعیاد و رسوم فرهنگی متفاوتی داشته و بدون توجه به موانع و مشکلات پیش روی، از فرهنگ خاص خویش تبعیت می‌کنند. با وجود تلاش‌های مکرر مقامات سوری جهت حل کردها در فرهنگ و هویت عربی، هویت کرد مشخص و مجزا باقی مانده است هرچند پراکندگی جغرافیایی آنها در سوریه مانع از آن شده است که بتوانند یک جامعه، فرهنگ و نیروی سیاسی متحد گرد تشکیل دهند.

زبان

کردهای سراسر سوریه به زبان کرمانجی تکلم می‌نمایند که لهجه آنها در مناطق کرد-داغ و جزیره اندکی متفاوت است. در مناطق مذکور لهجه مردم کرد به ترتیب تحت تاثیر کردهای ترکیه و

¹ از سرنام Central Intelligence Agency گرفته شده است که در سال 1947 جهت جمع آوری اطلاعات و انجام عملیات سری برای حفاظت از امنیت ملی آمریکا تاسیس شد.

عراق قرار گرفته است. رسم الخط کرمانجی که بر پایه حروف لاتین است توسط جلادت عالی بدر خان¹ در زمان قیمومت فرانسه بر سوریه بسط و گسترش یافت. بدرخان در روزنامه "هاوار"² از این رسم الخط استفاده می کرد.^[1]

برخلاف اینکه در زمان قیمومت فرانسه، تشکیلات فرهنگی کردها اجازه فعالیت داشته و کردها در بیان و عمل به فرهنگ خود آزاد بودند ولی پس از پایان این قیمومت و اعطای استقلال به سوریه از جانب فرانسه، رعایت حقوق اقلیت کرد سوریه قبل از خروج فرانسه تضمین نشد. در نتیجه به دنبال خروج فرانسه، کردها با اقدامات و تدابیر ظالمانه زیادی مواجه شدند که نتیجه یکی از این تدابیر ممنوعیت تحصیل و تعلیم زبان کردی بود.

بسیاری از کردهای سوریه به علت محدودیت تکلم به کرمانجی دوزبانه هستند و به دو زبان کرمانجی و عربی تکلم می کنند با این همه، کرمانجی زبان اصلی و غالب مناطق کردنشین شمال سوریه باقی مانده است. در این نواحی میزان معلومات زبان عربی اغلب کم است چراکه اغلب کردها تا سن 5 سالگی آموختن زبان عربی را شروع نمی کنند. بر عکس، در دمشق بسیاری از جمعیت کرد غیر مهاجر به عنوان متکلمان عرب رشد و پرورش یافته اند.^[2]

مذهب

در سوریه اکثر کردها مسلمان سنی مذهب هستند، اگرچه گزارش شده است که تعداد زیادی از کردها اسلام را رد کرده و اخیراً علاقه زیادی به آنچه که به آیین و اعتقادات سنتی کردها مانند زرتشتی مشهور است، نشان می دهند. به علت اینکه ازدواج دین های غیر از دین های اهل کتاب در قانون سوریه به رسمیت شناخته نشده است گمان می رود بسیاری از کردهایی که پیرو مذاهب مرتده هستند خود را مسلمان می نامند تا بتوانند ازدواج کنند و به مدارس دولتی بروند. بنابراین احتمالاً جمعیت واقعی کردهای مسلمان کمتر از جمعیت اعلام شده آن است. هرچند گروه های قابل توجهی از کردهای یزیدی با

¹ متولد 1893 Maktala سوریه متوفی 1951 دمشق. رهبر ناسیونالیست کرد که یکی از اصلی ترین نمایندگان و سخنگویان جهت استقلال کردستان بود. جلادت مانند برادر بزرگترش ثریا (Surayyā) زندگیش را وقف تشکیل یک کشور کرد مستقل در خاورمیانه کرد. او در استانبول تحصیل کرده و برای جلوگیری از تعقیب دولت به خاطر حمایت فعال از انگلستان در سال 1912 از آنجا مهاجرت کرد. هنگامی که به خاطر عدم حمایت بریتانیا از تشکیل دولت کرد بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی از این کشور ناامید شد و در سال 1919 به سوریه برگشت و به جمع مهاجرین کرد پیوست. در سال 1927 او به عنوان اولین رئیس حزب خوی بوون (شورای ملی کرد) برگزیده شد و سه سال بعد در شورش نافرجام کردهای ترکیه شرکت کرد. او اولین ویرایشگر مجله دو زبانه کردی-فرانسوی هاوار بود که با نشریه مصور بعدی او به نام روناھی (روشنایی) درک درستی به جنبش های گوناگون و بعضاً متخاصم کردهای ناسیونالیست ارائه کرد. این نشریات باعث رشد ادبیات عامیانه کرد گردید.

² جلادت بدرخان در خلال سالهای 1932-1935م مجله هاوار را در سوریه به زبان های فرانسوی و کردی منتشر کرد. مجله هاوار در طول انتشارش کمک شایانی به ادبیات عامیانه کردی کرد. جلادت در این مدت توانست الفبای کردی را به حروف لاتین تهیه و دستور زبان معیاری را برای زبان کردی تدوین نماید.

جمعیت حدود 10,000 نفر در منطقه کرد-داغ^[3] وجود دارند ولی جمعیت آنها در حال کاهش است زیرا تعریب در مناطق کردنشین باعث افزایش گرایش صوری آنان به دین اسلام شده است.

مناطق کردنشین

مناطق کردنشین در چند منطقه اصلی سوریه وجود دارد که عبارتند از کرد-داغ¹، کوبانی²، الحسکه³ و دمشق⁴.

کرد-داغ

این ناحیه در کوهپایه‌های رشته کوه‌های تاوروس واقع است. اعتقاد بر این است که اقامت کردها در این منطقه اگر قدمتی به اندازه هزارها سال نداشته باشد به صدها سال پیش برمی‌گردد.^[4] کرد-داغ یکی از متراکم‌ترین مراکز جمعیتی سوریه است و اکثر جمعیت آن کرد است. جمعیت به نسبت کوچکی از عرب‌ها در این منطقه سکونت دارند که پیشینه سکونت آنها به حدود 40 سال پیش برمی‌گردد. شهر اصلی این ناحیه افرین⁵ (به عربی عفرین) است که در اطراف آن دهات و زمین‌های حاصلخیزی وجود دارد. کردهای این مناطق بیشتر درگیر کشاورزی و صنایع وابسته به آن هستند. محصول اصلی این منطقه زیتون، انواع میوه‌ها و توتون می‌باشد. همچنین این ناحیه گوشت و فراورده‌های لبنی برای بازار حلب⁶ تهیه می‌کند.

کوبانی (عین العرب)

این منطقه کوچکترین منطقه کردنشین سوریه و در شمال شرقی افرین واقع در مرز ترکیه واقع است. اقتصاد این منطقه بر کشاورزی، تولید میوه و سبزی و پرورش احشام استوار است. کوبانی تقریباً شهری تمام کردنشین است هرچند به علت سیاست تعریب، شهرهای شرقی و غربی آن یعنی تل ابیض

¹Kurd-Dagh

²Kūbanī

³al-Hasaka شهری در شمال شرقی سوریه بر ساحل رود خابور Khābūr (یکی از سرشاخه‌های فرات). در زمان امپراتوری عثمانی از اهمیت این شهر کاسته شد ولی بعد از 1932 با مهاجرت مهاجرین آشوری از عراق در زمان قیمومت فرانسه دوباره احیا گردید. این شهر در تقاطع دو جاده نزدیک مرز ترکیه و عراق واقع است. الحسکه در مرکز یک ناحیه پهناور کشاورزی قرار دارد. در دهه 1950 در این منطقه نفت کشف شد. نفت به شهر همیس پمپ شده و در آنجا تصفیه می‌گردد. احداث سد طبقه در سال 1973 همراه با نیروگاه هیدرو الکتریک باعث آبادانی بیشتر این منطقه گشت.

⁴Damascus

⁵Afrin: در استان حلب و 65 کیلومتری شمال غربی شهر حلب واقع است. جمعیت شهر 80,000 نفر می‌باشد که اکثر آنها کرد هستند. خرابه‌های کلیسای سنت سیمون در این شهر واقع است. باغ‌های زیتون این شهر در سوریه معروفند.

⁶Aleppo: حلب شهر اصلی شمال سوریه در 50 کیلومتری جنوب مرز ترکیه واقع است. قدمت این شهر به اواخر هزاره سوم قبل از میلاد برمی‌گردد. ساکنان این شهر در سال 1260 توسط مغولها قتل عام شده‌اند. حلب در مسیر راه آهن استانبول-بغداد واقع بوده و با راه آهن به دمشق و بیروت متصل است. عمده صنایع آن منسوجات ابریشمی، چاپ روی پارچه‌های پنبه‌ای، ساخت صابون و رنگدانه‌ها و تولید پوست خام گاو و گوسفند، میوه‌های خشک شده و آجیل است.

(Tel¹ Abyand) و جرابلس² دارای جمعیت کرد و عرب به نسبت مساوی است. مرز ترکیه در کوبانی بسته بوده ولی در تل ابیض و جرابلس جهت تجارت باز است که باعث توسعه صنعتی و اقتصادی زیادی در این دو شهر شده است. انزوای اقتصادی کوبانی که باعث عدم توسعه این شهر شده است به نظر می‌رسد یک سیاست عمدی با هدف تقسیم و تضعیف جوامع کرد در سوریه و ترکیه باشد.

استان الحسکه در شمال شرقی سوریه

این ناحیه به نام الجزیره نیز نامیده می‌شود زیرا بین رودهای فرات و دجله واقع است و از زمان‌های قدیم مرتع فصلی دام‌های عشایر کرد و قبایل عرب بادیه نشین بوده است. هنگامی که مرزهای بین‌المللی تعیین شد، عشایر کرد تشویق به اسکان شدند و اعراب بادیه نشین نیز با ملاحظه مزایای کشاورزی یکجانشین به تبعیت از کردها همین کار را انجام دادند.

کردهای زیادی جهت فرار از سرکوب و بیدادگری نیروهای کمال آتاترک در دهه 1920 و 1930 از ترکیه به سوریه گریخته و عمدتاً در منطقه جزیره ساکن شدند. دولت سوریه با استفاده از این حقیقت استدلال می‌کند که همه کردهای سوریه مهاجرینی از کشورهای دیگر هستند درحالی که قبل از آن تا اواخر قرن نوزدهم بسیاری از عشایر کرد اسکان پیدا کرده و در این منطقه مشغول زراعت بوده‌اند.^[5] سپس این کردها با استفاده از مهارت خود در آباد کردن زمین‌های لم یزرع کاری کردند که ناحیه جزیره تبدیل به "سبد نان" برای سوریه امروز گردد.

دمشق

در قرن یازدهم دسته‌هایی از کردها در ارتش‌های مسلمان بصورت منظم و نامنظم می‌جنگیدند. عمده‌ترین این افواج سربازان صلاح الدین ایوبی³ بود. این گروه‌ها در دمشق و اطراف آن کانتون‌هایی را تشکیل دادند که در طول سالیان به اقامت‌گاه‌های دائم تبدیل شد. چون این نیروها و دسته‌ها براساس روابط نژادی یا خانوادگی سازمان یافته بودند، در نتیجه اقامتگاه این گروه‌ها نیز از لحاظ نژادی مجزا گردید. سکونت‌گاه‌های مشخص کردها نظیر کانتون‌های قدیم حی الاکراد (سکونت‌گاه کردها) و

¹ در باستان شناسی خاورمیانه تل تپه علم شده‌ای است که نشان دهنده یک شهر باستانی است. عموماً شکل تل بصورت مخروط ناقص کوتاهی است. یکی از این تل‌ها در نزدیکی موصل موسوم به تپه گه‌وره Tepe Gawra واقع است که توسط باستان شناسانی از دانشگاه پنسیلوانیا در سال‌های 1931 تا 1938 مورد کاوش قرار گرفت. این تل ظاهراً از عصر هالاف (5050 تا 4300 قبل از میلاد) تا اواسط هزاره دوم قبل از میلاد مسکون بوده است.

² Jarablus

³ متولد 38-1137 در تکریت متوفی 4 مارس 1193 در دمشق. یکی از مشهورترین قهرمانان اسلام و سلطان مسلمان مصر، سوریه، یمن و فلسطین بود که در جنگ با مسیحیان صلیبی به موفقیت‌های زیادی دست یافته و در 2 اکتبر 1187 به نزدیک 9 دهه اشغال اورشلیم توسط فرانک‌ها پایان داد. صلاح الدین در یک خانواده کرد والامقام به دنیا آمد.

الصالحیه واقع در شمال شرقی دمشق در دامنه‌های جبل قاسیون¹ ایجاد شد. کردهای این مناطق بیشتر از کردهای شمال سوریه در فرهنگ عربی جذب و حل شده‌اند.

تا زمان استقلال سوریه در سال 1946 و ایجاد قدرت متمرکز و اضمحلال قدرت‌های محلی، تعدادی از آقاها² بر این جوامع کرد دمشق حکومت می‌کردند. خانواده‌های الیوسف و شمزین³ دو از این خانواده‌ها بودند که تحت نفوذ و اختیار تشکیلات عثمانی و مقامات مرکزی در استانبول بوده و با آنها روابط خویشاوندی و نژادی داشتند. هرچند امروزه قدرت این خانواده‌ها کم رنگ شده ولی بسیاری از کردهای دمشق دارای موقعیت و امتیازات به مراتب بهتری از خویشاوندان کرد خود در شمال سوریه هستند.

به علاوه تعداد زیادی از کردها از مناطق کردنشین به دمشق، حلب و سایر شهرهای سوریه مهاجرت کرده و باعث افزایش جمعیت کرد در این شهرها شده‌اند. بسیاری از این کردها به کارهای پست و کم درآمد اشتغال داشته و در حومه‌ها و شهرک‌های اقماری دمشق زندگی می‌کنند. یکی از این حومه‌ها حلبی‌آبادی است به نام زورآوا که در زبان کردی به معنی "ساخته شده با زور" می‌باشد. این حلبی‌آباد بدون هیچ گونه مجوز قانونی تماماً توسط این مهاجرین کرد ساخته شده است.

یادداشت‌ها:

1- در زبان کردی به معنی فریاد است.

2. McDowall, David (2000), A Modern History of the Kurds (London: I.B.Tauris), page 467.

3. Ibid.

4. Ismet Cherif Vanly, in Kreyenbroek, P.G. and S. Sperl (1992), The Kurds: A Contemporary Overview (Oxford: Routledge), page 148.

5. McDowall, Modern History of the Kurds, page 466.

¹ Jabal Qasiyun

² امروزه در مناطقی که سابقاً تحت کنترل امپراتوری عثمانی بود منظور از آقا روسای طوائف و روستاها و ملاکین است. این نام برای بالاترین موقعیت‌های اجتماعی و نظامی هم بکار می‌رفت.

³ Shamdin

تاریخ سوریه 1918-2005

در اواخر عمر امپراتوری عثمانی رفته‌رفته دو گرایش فکری متفاوت سر برآورد که در نهایت بر نگرش و تلقی اعراب نسبت به کردهای سوریه تاثیر گذاشت. در داخل سوریه، یک تقسیم‌بندی مشخص شهری-روستایی این دو نگرش را از هم تمیز می‌داد، این تقسیم‌بندی در داخل جامعه کردها نیز وجود داشت. از زمان ایجاد قیمومت فرانسه تا استقلال سوریه در 1946 اعراب بصورت روزافزون ناسیونالیسم عربی را با آغوش باز پذیرا می‌شدند که با موقعیت و جایگاه اجتماعی کردهای سوریه در تضاد بود.

در داخل ایالت‌ها کردها و سران ایالت به شدت از خط‌مشی تمرکززدایی اداری فرانسه حمایت می‌کردند زیرا این خط‌مشی قدرت اداری را به گروه‌های نژادی مهم در داخل ایالت تفویض می‌کرد. برای مثال در خلال جنگ استقلال ترکیه قبیله میلی¹ بخش جزیره در جلوگیری از پیش‌روی ترکیه، به فرانسه کمک کرد؛ این مورد در زمانی اتفاق افتاد که فرانسه به فکر ایجاد یک کشور کرد بود که قلمرو آن از اورفا² (ریحا³) در غرب تا جزیره یا جزیره⁴ (جزیره بن عمر) در شرق امتداد داشت.^[1]

در داخل مناطق شهری عقیده و نگرش مردم متفاوت بود. مثلاً در دمشق چند خانواده کرد ارباب (آقا) که نواحی الصالحیه و حی‌الاکراد را در کنترل داشتند از سلطه مرکزی استانبول حمایت می‌کردند. این آقاها مایل به حفظ وضع موجود و در نتیجه حفظ قدرت و رونق و شکوه خود بودند. طبقه آقای سوریه کاملاً مخالف سوریه مستقل بوده و از شورش 1916 اعراب استقبال نکردند. هرچند همه کردهای

¹ Milli

² Urfa: شهری بسیار قدیمی در جنوب شرقی ترکیه. این شهر در سال 638 میلادی به تصرف اعراب درآمد. مهمترین صادرات آن کره و پنبه است. این شهر با راه‌های اصلی با قاضیان تپ در غرب، ماردین در شمال شرق، ادیامان در شمال غرب، و سوریه در جنوب پیوند دارد. جمعیت آن در سال 2000 برابر 385,588 نفر بوده است.

³ Riha

⁴ Cizre

شهری سوریه این عقیده را نداشتند و بسیاری از آنها از تمرکز زدایی عثمانی و بعد از 1918 عده‌ای دیگر از استقلال سوریه جانبداری می‌کردند.

در این زمان، هیچ جنبش محبوب ملی کرد یا عرب و یا احساسات و تمایلات واقعی در این زمینه وجود نداشت زیرا مسایل سیاسی تنها مورد علاقه سیاستمداران و روشنفکران بود. مرتبه و جایگاه سیاسی و اجتماعی کردها در طبقه آقا تجلی یافته بود، چرا که آقاها دارای نفوذ و دسترسی به مراکز سیاسی و هیئت‌های تصمیم‌گیری بودند.^[2] با این فرض شاید عقیده مراکز حاکمه که کردها مخالف استقلال سوریه بوده و از طرف دشمنان خارجی حمایت می‌شوند، قابل درک باشد.

قیمومت فرانسه 1920-46

برخلاف تلاش‌هایی که جهت اعلام استقلال سوریه انجام گرفت، این کشور قربانی معاهده سایکس پیکو مبنی بر تقسیم بخش عربی امپراتوری عثمانی گردیده و تحت قیمومت قرار گرفت و در جولای 1920 سوریه تحت کنترل فرانسه درآمد.^[3] فرانسه جهت گسترش قدرت خود در سوریه از طغیان و شکوفایی ناسیونالیسم عربی جلوگیری کرده و قدرت گروه‌های سیاسی و اجتماعی را محدود می‌کرد. فرانسه برای رسیدن به این اهداف در آغاز تمایل داشت که با استفاده از سیاست تفرقه بیانداز و حکومت کن، حمایت از گروه‌های اقلیت و سیاست تمرکززدایی، یک سوریه فدرال شامل سه ایالت برای علوی‌ها، مسلمانان سنی و مسیحی‌ها ایجاد کند.

وقتی که این ایده‌ها به مرحله اجرا رسید، حقیقت مسلم ایجاد یک کشور مسیحی در منطقه جبل لبنان¹ پدیدار شد؛ این مرزها در سال 1926 گسترش پیدا کرده و کشور لبنان به وجود آمد. تا پایان سال 1926، کشور مسیحی اطراف کوه‌های لبنان به طرف ساحل گسترش یافت و بیروت²، تریپولی یا طرابلس³، صیدون⁴ و صور⁵ را در بر گرفته و از طرف شرق به دره بقاع که اکثر جمعیت آن مسلمانند، رسید. باقیمانده سوریه در طول خطوط منطقه‌ای به پنج ناحیه نیمه خودمختار تقسیم شد. ایجاد این بخش‌های

¹ Mount Lebanon این منطقه امروزه استانی در لبنان است.

² پایتخت، بندر مهم و بزرگترین شهر لبنان با جمعیت 1,171,000 نفر در سال 2003. تا قبل از سال 1975 بیروت به عنوان مدرن‌ترین و غرب‌گراترین شهر عربی شناخته می‌شد ولی پس از آن جنگ‌های داخلی اوضاع شهر را بسیار آشفته نمود.

³ Tripoli: یا طرابلس الشام شهری در شمال غربی لبنان واقع در 65 کیلومتری شمال شرقی بیروت که در حدود سال 700 قبل از میلاد بنیان نهاده شده است. جمعیت آن در سال 1985 حدود 500,000 نفر بوده است که به شهر دوم لبنان تبدیل شده است.

⁴ Sidon: شهری باستانی بر ساحل مدیترانه با جمعیت 149,000 نفر در سال 2003 که قدمت آن به هزاره سوم قبل از میلاد مسیح می‌رسد. این شهر مرکز اداری بخش محافظه الجنوب است.

⁵ Tyre: شهری در 19 کیلومتری مرز اسرائیل و 40 کیلومتری جنوب صیدون که در زمان رم باستان و از حدود 2000 سال قبل از میلاد بندرساحلی فنیقی بوده است. جمعیت آن در سال 2000 حدود 70,000 نفر بوده است.

چندگانه در جامعه سوریه باعث منزوی و منفرد شدن ناسیونالیست‌های عرب گردید که دنبال اتحاد اعراب بصورت یک کشور واحد بودند.^[4]

فرانسه بر مردم سوریه حاکمیت تام داشت و همه جنبه‌های جامعه تحت کنترل فرانسه قرار گرفته بود. رابطه کردها با فرانسه متغیر و متنوع بود. بعضی از طوایف نظیر مسیحی‌های کرد و آقاها از فرانسه جانبداری می‌کردند زیرا سیاست فرانسه مبنی بر تمرکز زدایی، باعث افزایش قدرت محلی آنها شده بود.^[5] سایر طوایف، حاکمیت فرانسه را رد کرده و در کنار طوایف عرب از استقلال سوریه جانبداری می‌کردند. به هر حال تاثیر اصلی حاکمیت فرانسه بر اندیشه و فکر کردها در زمینه مسائل مربوط به قیومت، استقلال و تمرکز زدایی بود. این موضوعات افکار و نگرش کردها را در خصوص وضعیت آینده خود شکل داده و از این طریق هوشیاری سیاسی و ملی کردها افزایش یافت، مخصوصاً در رابطه با اندیشه‌های مربوط به ارتباط ملت و سرزمین، حق حاکمیت و حقوق سیاسی و قانونی هوشیارتر و آگاه‌تر شدند.

علی‌رغم این هوشیاری ملی و سیاسی روزافزون و برخلاف قیام کردهای ناسیونالیست که قبلاً در ترکیه، ایران و عراق شروع شده بود، کردهای سوریه هم بین مناطق مختلف تقسیم شده بودند و هم بین گروه طرفدار فرانسه و گروه دشمن آن، که این امر مانعی برای توسعه فعالیت سیاسی ناسیونالیستی کردها در سوریه شد. تا سال 1927 که جنبش ناسیونالیستی خوی‌بون¹ در سوریه تشکیل گردید این رویه ادامه داشت. این جنبش علیه کشور ترکیه فعالیت می‌کرد. چون خوی‌بون به فرانسه اطمینان داد که این حزب به تنش‌های ملی و نژادی در سوریه دامن نمی‌زند، در آغاز از حمایت ضمنی فرانسه در داخل سوریه بهره‌مند بود. در سال 1928 فرانسه جهت تسکین نگرانی‌هایی که بین اعراب سنی سوریه ایجاد شده بود به حمایت خود از این حزب پایان داد و فعالیت جنبش متوقف گردیده و محدودیت‌هایی بر فعالیت‌های فرهنگی کردها در سوریه تحمیل گردید. فعالیت‌های خوی‌بون باعث نارضایتی اعراب ناسیونالیست سوریه و ترکیه شد و آنان افزایش تنش بین عرب‌ها و کردها در سوریه را به فعالیت ناسیونالیسم کرد در هر دو کشور مربوط می‌دانستند. در عین حال، این جنبش به بسیاری از روشنفکران کرد سوریه امکان داد در مسایلی مانند احقاق حق خویش و شناخت ظلم و تعدی دشمنان ملت کرد تجربه کسب کنند. این تجارب بعدها می‌توانست در بنیان نهادن جنبش‌های سیاسی و فرهنگی کردهای سوریه مثر ثمر باشد.

¹ Xwebûn: پس از سرکوب خونین جنبش استقلال‌طلبانه «شیخ سعید» در سال 1925، جمعی از نخبگان و روشنفکران و رهبران ملی‌گرای کرد با برگزاری یک گردهمایی تدارکاتی به تاریخ اکتبر 1927، با درس گرفتن از شکست‌های پیشین چنین نتیجه گرفتند که کلید موفقیت و کامیابی جنبش استقلال‌طلبانه کرد، نه در اتحادهای قبایلی، بلکه در یک «حرکت مسلحانه حساب شده، برنامه ریزی شده و سازماندهی شده» نهفته است. آنها نام «خوی‌بون» را برای جنبش خویش برگزیده و استقلال کردستان را اعلان داشتند. از دیگر نتایج تصمیمات این گردهمایی تاریخی، انتخاب ژنرال «احسان نوری پاشا» به سمت فرماندهی کل ارتش ملی کرد بود.

یکی از عوامل گسترش بیشتر حاکمیت فرانسه بر سوریه، نیروهای "Les Troupes Spéciales de Levant" یعنی "نیروهای ویژه شرق ساحل مدیترانه" بود که جهت نیل به اهداف امنیتی توسط فرانسه از آنان استفاده می‌شد. این نیرو به‌طور گسترده‌ای از اقلیت‌های سوریه نظیر کردها، جوامع دروز² و علوی تشکیل شده بود. اعمالی که از این نیروها جهت اعتلای کنترل فرانسه سر می‌زد در نگرش اکثر عرب‌های سوریه نسبت به اقلیت‌ها تاثیر گذاشت و باعث وخیم‌تر شدن تنش‌های نژادی و قومی در سوریه گردید.

فرانسه در سال 1936 یک دولت مرکزی ناسیونالیست عرب در سوریه ایجاد کرد، در عین حال از خودمختاری اداری مناطقی نظیر جبل دروز³ نیز پشتیبانی می‌کرد. فرانسه از این طریق هم امتیازی به اکثریت عرب سنی داد و هم با برقراری روابط با گروه‌های اقلیت این قدرت‌ها را تحت تاثیر و انقیاد قرار می‌داد تا به زعم فرانسه از تهدید ناسیونالیسم عرب جلوگیری نماید. با این وجود تا سال 1937 شورش‌های محلی متعددی بر ضد تمرکز قدرت و سلطه نخبگان و طبقه حاکمه دمشق بر اقتصاد و دولت صورت گرفت. برای مثال شورش عامودا⁴ در جزیره توسط رهبران مسیحی و کرد بر ضد سلطه اداری اعراب سنی انجام گردید. در نتیجه این قیام، مقامات فرانسوی قول دادند که حکومت ویژه‌ای برای ناحیه جزیره ایجاد نمایند؛ این حکومت باعث برقراری مجدد کنترل فرانسه گردید. استقلال داخلی این ناحیه از دولت مرکزی، بیشتر شد و به لطف حمایت فرانسوی‌ها چندین انجمن و سازمان فرهنگی و اجتماعی گُردتاسیس گردید.

این اقدامات باعث شد که تنش بین جامعه عرب سنی و جامعه کرد در سوریه افزایش یابد. نتیجه حمایت و جانبداری کردها از تمرکززدایی این شد که اکثریت عرب‌ها، کردها را عامل ایجاد تنش‌های اجتماعی و تجزیه کشور دانسته و آنها را تهدیدی برای کنترل خود بر قدرت مرکزی به حساب آوردند. در ضمن کردها تحت تاثیر حمایت فرانسه از حکومت محلی خود، مایل به واگذاری قدرت و صرف‌نظر از هویت فرهنگی خود به نفع حکومت عرب مرکزی واقع در دمشق نبودند.

¹ Levant: لوانت به ناحیه‌ای در شرق دریای مدیترانه اطلاق می‌شود که شامل لبنان، اسرائیل و قسمتهایی از سوریه و ترکیه است. در زبان فرانسه لوانت به معنی طلوع است زیرا به تصور می‌شد که خورشید از آن ناحیه طلوع می‌کند.

² فرقه مذهبی نسبتاً کوچکی در خاورمیانه با جمعیت حدود 250,000 نفر که اکثراً در لبنان و تعدادی نیز در سوریه و اسرائیل زندگی می‌کنند. این مذهب از فرقه اسماعیلی اسلام شیعی در قرن 11 سرچشمه گرفته است. این مذهب اجازه ازدواج بیرون از فرقه و همچنین بحث و گفتگو با سایر ادیان را نداده و به همین علت بسیار محرمانه و ناشناخته مانده است.

³ Jabal Druze: کوهی در جنوب سوریه به ارتفاع 1800 متر

⁴ شهر کردنشین عامودا در 30 کیلومتری غرب قامیشلی و 80 کیلومتری شمال شرقی الحسکه قرار دارد و حدود 45,000 نفر جمعیت دارد. یزیدی‌ها در روستاهای جنوب این شهر ساکنند. در 13 نوامبر 1960 حدود 200 کودک مدرسه در یک آتش‌سوزی سینما کشته شدند. عقیده بر این است این آتش‌سوزی به دست عوامل دولت سوریه ایجاد شده است.

استقلال و ناسیونالیسم عربی

به دنبال استقلال سوریه در سال 1946 این کشور در آغاز توسط رهبریت سنی، از طبقه شهری بازرگان مشابه زمان قیمومت فرانسه اداره می‌شد. این گروه علاقه زیادی به حفظ منافع مقرر و وضع موجود مبنی بر قبضه قدرت و اختیارات داشتند و از این رو سیستمی شبیه به سیستم زمان قیمومت برای چندین سال دیگر ادامه یافت. پارلمان سوریه تحت سلطه این گروه بوده و با حفظ ارتباط خود با فرانسه به قدرت خود می‌افزود.

با این وجود طبقه حاکمه سیاسی سنتی در مبارزه با جنبه‌های منفی مربوط به گذشته استعماری کشور ناموفق بود و احساسات ناسیونالیسم عربی و ضد استعماری در مناطق روستایی سوریه گسترش یافت.^[6] در ضمن اینکه صنعتی شدن کشور عوایدی را برای بخش کوچکی از کشور ایجاد کرد، بی‌ثباتی اقتصادی، تورم و بیکاری تاثیر عظیمی بر جمعیت شهری و روستایی رعیت برجا نهاد.^[7] در نواحی مختلف کشور افکار سیاسی ریشه دواند و دو مرام کمونیسم و ناسیونالیسم عربی در بین عموم گسترش یافت. این مرام‌ها در قالب احزابی نظیر حزب کمونیست و حزب بعث سوریه باعث افزایش تحرک سیاسی اقلیت منزوی و گروه‌های اجتماعی گردید و موجب گردید مردم به آرمان‌های دموکراسی و مکتب سرمایه‌داری به علت ارتباط آنها با طبقه حاکمه قبلی و همچنین به علت افزایش جهانی محبوبیت مارکسیسم، با بی‌اعتمادی بنگرند.

در سال 1948 با تشکیل کشور اسرائیل و جنگ آن با فلسطین، ناسیونالیسم عرب گسترش زیادی در منطقه یافت. جهت‌گیری سیاسی و سیاست خارجی سوریه به تاثیر از ناسیونالیسم عرب و تحت تاثیر مسئله فلسطین و نگرش ضد استعماری دستخوش تغییر و تحول گردید و حقانیت وضع موجود سیاسی در سوریه از بین رفت. از سال 1948 سوریه شاهد چند کودتای نظامی بوده و کشور بین حاکمیت پارلمانی و حاکمیت مستقیم نظامی در نوسان بود.^[8] به جای اینکه سیستم سیاسی پارلمانی سنتی، رهبران کشور را تعیین کند، ارتش رژیم را تغییر می‌داد و اعضای گروه‌های نظامی بصورت روزافزونی از نظر سیاسی فعال شدند.^[9] به نظر می‌رسید اعراب ناسیونالیست و سکولار بصورت بالقوه بهترین گزینه برای رهبری جدید سوریه باشند و به نسبت بقیه گروه‌ها آنان راه حلی برای جامعه ناهمگون سوریه در دست داشته باشند تا بتوانند به اتحاد اقلیت‌های مذهبی از جمله علوی، دروز و مسیحی کمک کنند. با وجود این کردها به عنوان اقلیتی ملی، استثنای نامتعارفی بودند که رهبران عرب همبستگی و الحاق آنها به این هویت جدید را به سختی امکان‌پذیر یافتند.

ادیب الشیشکلی¹ دوبار در سال‌های 1949 و 1951 کودتا کرد. وی در سال 1953 قانون اساسی جدیدی را معرفی کرده و حکومت نظامی اعلام نمود. هدف او تشکیل یک کشور عربی-اسلامی همگون بود و از طریق صدور قوانین متعددی که تکلم به زبان‌های غیر عربی را ممنوع می‌کرد این هدف را دنبال می‌نمود. علی‌رغم تلاش‌های مهمی که در این راستا انجام داد به نتیجه مطلوب نرسید و حتی در سال 1953 اعتراف کرد که مرزهای سوریه مرزهای مصنوعی ساخته دست امپریالیسم است که در داخل این مرزها اختلاط نژادی و مذهبی وجود دارد.^[10] بعد از سرنگونی الشیشکلی به دنبال کودتای سال 1954، حکومت پارلمانی با همان قانون اساسی سال 1950 دوباره برقرار شد. علی‌رغم آزادی‌های سیاسی جدید و آزادی مطبوعات احساسات و شور و شوق عربی بین مردم همچنان ادامه یافت.

ناسیونالیسم عربی در اواسط دهه 1950 بخصوص پس از وقوع جنگ سوئز در سال 1955 و انقلاب عراق در سال 1958 در سراسر خاورمیانه گسترش بیشتری یافت. در سال 1952 افسران آزاد به رهبری جمال عبدالناصر² کودتا کرده و قدرت را در مصر به دست گرفتند و در 22 فوریه 1958 سوریه که در آن زمان با حکومت جبهه ملی اداره می‌شد، با مصر ناصری متحد شده و جمهوری متحده عربی (UAR³) را تشکیل دادند. احزاب سیاسی سوریه منحل شد و ناصر بر اقتصاد، جامعه و فضای سیاسی هر دو کشور تسلط یافت. این اتحاد باعث غلیان احساسات ناسیونالیسم عربی در سوریه گردید و هویت ملی و فرهنگی کردها در معرض تهدید قرار گرفت. در عین حال ایجاد محدودیت برای کردها و انتشار اخبار نادرست بر ضد آنها، نگرش و درکی را در مورد آنان ایجاد کرد که سیاست سوریه و افکار عمومی را تا سال‌ها بعد از آن قالب ریزی کرد.

در مدتی که جمهوری متحده عربی ناصری برقرار بود، سیاست‌ها و راه و رسم‌های مصر بر سوریه تحمیل می‌شد. اصلاحات ارضی و برنامه‌های توزیع و تقسیم مجدد منابع که قبلاً در مصر انجام شده بود در سوریه نیز شروع شد. احزاب سیاسی منحل شدند و در نتیجه احزاب اپوزیسیون بوجود آمدند. ناصر سلسله عملیاتی را علیه کردها و کمونیست‌ها به مرحله اجرا گذاشت.^[11] موج جدیدی از تبلیغات ضد کُرد آغاز گردید. کردها را خائن و تجزیه‌طلب معرفی کرده و ناسیونالیسم کردی را به صهیونیسم و امپریالیسم غربی ارتباط می‌دادند. افسران کرد از ارتش پاکسازی شدند. اعمال

¹ Adib al Shishakli متولد 1909 در حماه سوریه، متوفی 27 سپتامبر 1964 در برزیل. افسر ارتش سوریه که در دسامبر 1949 دولت سوریه را برانداخت و تا زمان سرنگونی بر سوریه حکمرانی کرد. حکومت او در فوریه 1954 متعاقب یک شورش نظامی سرنگون شده و مجبور به جلای وطن شد.
² متولد 15 ژانویه 1918 در اسکندریه مصر و متوفی 28 سپتامبر 1970 در قاهره. افسر ارتش، نخست وزیر (56-1954) و رئیس جمهور مصر (70-1956) که تبدیل به رهبر جدلی دنیای عرب شده و جمهوری کوتاه عمر متحده عربی (61-1958) را ایجاد کرد، دوبار با اسرائیل جنگید (1956، 1967) و چنان در سیاست‌های عربی مداخله می‌کرد که در سال 1970 در جنگ داخلی اردن به عنوان میانجی عمل نمود. در سال 1956 کانال سوئز را ملی اعلام کرد و بعد از آنکه از مساعده آمریکا و انگلستان ناامید شد با همکاری شوروی سد بلند اسوان (با ارتفاع 111 متر و طول 3830 متر) را ساخت.

³ United Arab Republic

محدودیت‌های شدید به حوزه فرهنگ کرد نیز کشیده شد: زبان کردی ممنوع شده و نشریات کردی توقیف شدند، موسیقی کردی قدغن شد و کاست‌های موسیقی توسط ماموران ضبط شدند؛ اغلب صاحبان و توزیع کنندگان کتاب‌ها و آلبوم‌های کردی دستگیر شدند.^[12]

اعضای سازمان‌های سیاسی کرد نیز تحت فشار قرار گرفتند. حزب دمکرات کردستان سوریه (الپارتی)¹ که در سال 1957 تشکیل شده بود، خود را نماینده مردم کرد می‌دانست و خواستار ترقی آموزش و پرورش و فرهنگ آنها بود تا تبلیغات منفی علیه کردها را که روز به روز در منطقه بیشتر می‌شد، مهار نماید. گسترش ناسیونالیسم کردی در سوریه با آرمان اتحاد عربی که از جانب مقامات دولتی دنبال می‌شد در تعارض بود و ظن آنان را نسبت به نیت کردها به علت وجود کلمه کردستان در نام حزب، برانگیخت. در سال 1960 جنبش سیاسی کردها به شدت سرکوب شد، صدها عضو وابسته حزب دمکرات سوریه دستگیر شدند. رهبران حزب در زندان المزه دمشق زندانی شده و به اتهام عضویت در یک حزب غیرقانونی و توطئه برای تجزیه بخشی از خاک سوریه محاکمه شدند. طولی نکشید حزب نام خود را به حزب دمکرات کردی-سوریه (الپارتی)² تغییر داد تا از ادعا و بهانه طرفداری از تشکیل کشور کردستان که شامل قسمت‌هایی از سوریه نیز می‌شود، جلوگیری شود.^[13]

در خلال حکومت ناصر به علت تبلیغات ضد کردی و عملیات دستگیری و سرکوب فعالان سیاسی کرد، احساسات ضد کرد افزایش یافت. شورش خودمختاری طلبانه 1961 کردستان عراق که توسط مصطفی بارزانی و حزب دمکرات کردستان عراق انجام گرفت نیز بر نگرش سوریه نسبت به کردها تاثیر گذاشت.^[14] ترس از ایجاد شورشی مشابه در سوریه به اضافه اعتقاد به اینکه منابع و عوامل اسرائیلی از جنبش ملا مصطفی بارزانی حمایت می‌کنند، به این نگرانی دامن زد که جمعیت کرد سوریه می‌توانند از مداخله خارجی تاثیر پذیرفته و اطلاعاتی در مورد امور داخلی سوریه به قدرت‌های خارجی ارسال نمایند. این نگرانی‌ها این توهم را ایجاد نمود که کردها تهدیدی برای حاکمیت، امنیت و تمامیت ارضی سوریه هستند.

در 28 سپتامبر 1961 جمهوری متحده عربی توسط کلنل عبدالکریم النحلاوی³ با یک کودتای جناح راستی که از طرف اردن، عربستان سعودی و جامعه تجاری سوریه⁴ حمایت می‌شد، خاتمه پیدا کرد.^[15] به دنبال کودتا این کشور به عنوان جمهوری عربی سوریه اعلام گردید که این اعلام ضربه سختی به امید کردها مبنی بر به رسمیت شناخته شدن حقوق ملی و برابری اقلیت‌های ملی سوریه، وارد

¹ Partiya Demokrat a Kurdistan-Sûriye (al-Partî)

² Partiya Demokrat Kurdi-Sûriye (al-Partî)

³ البته امین الحافظ در سال 1963 علیه عبدالکریم النحلاوی کودتا نمود.

⁴ Syrian business community

کرد. از آن به بعد عملیات تازه‌ای از اخبار جعل علیه کردها شروع گردید. این عملیات قسمتی از برنامه تعریب در داخل سوریه بود تا اطمینان حاصل شود که اعراب اکثریت مطلق جمعیت سوریه را تشکیل می‌دهند.

آمارگیری سال 1962 حسکه

در 23 آگوست 1962، دولت سوریه مصوبه قانونی شماره 93 مبنی بر انجام آمارگیری فوق العاده یک روزه در استان الحسکه واقع در شمال سوریه را صادر نمود. نیاز به برگزاری سرشماری از نگرانی‌هایی ناشی می‌شد که مقامات سوریه در مورد تعداد کردهایی که پس از جنگ جهانی دوم از ترکیه به سوریه مهاجرت کرده بودند، در خود احساس می‌کردند. کردهای زیادی در دهه 1920 از ترکیه و عراق برای فرار از تعقیب مقامات این دو کشور به سوریه تحت قیومت مهاجرت یا فرار کرده و در آن جا ساکن شده بودند. همچنین باور بر این بود که جمعیتی از کردها نیز به دلایل اقتصادی به ناحیه جزیره مهاجرت کرده‌اند و تعدادی نیز بصورت غیرقانونی مدارک شناسایی سوری به دست آورده‌اند. هدف از آمارگیری ایجاد تمایز بین کسانی بود که حق تابعیت سوری را داشتند و کسانی که تابعیت خود را غیرقانونی بدست آورده بودند.

ساکنان استان الحسکه هیچ اخطار قبلی در مورد انجام سرشماری نگرفته و هیچ اطلاعی نیز از عواقب آن به آنان داده نشده بود. نمایندگان دولت در شهرها و روستاهای کردنشین به در خانه‌ها می‌رفتند و از ساکنان منزل می‌خواستند سکونت خود در سوریه را قبل از سال 1945 با ارائه یکی از این سه سند ثابت کنند: کارت شناسایی سوری، کارت خانواده یا خاندان و قباله زمین که مالکیت و سکونت آنها را قبل از 1945 تأیید نماید.

در زمان سرشماری نظام مالکیت زمین و اقامت در ناحیه الحسکه بطور سنتی به این صورت بود که ملاکین گرد اکثر زمین‌هایی را که کردهای کشاورز در آنها کار و زندگی می‌کردند صاحب بودند. در نتیجه با وجود اینکه این کشاورزان بر زمینی که در آن کار می‌کردند حق و حقوقی داشتند و بسیاری از آنان بر این زمین مالکیت داشتند هیچگونه قباله‌ای را در اختیار نداشتند. تنها شکلی از سند که این کشاورزان در اختیار داشتند رسیدهای مالیات بر گوسفندان بود که سعی داشتند با این برگه‌ها ثابت نمایند قبل از سال 1945 در این زمین‌ها زندگی می‌کرده‌اند. هرچند اهمیت اینکه این اسناد و برگه‌ها روزی به کار خواهد آمد به ذهن کشاورزان کرد خطور نکرده و بسیاری از آنها مدرک مبنی بر پرداخت مالیات گوسفندان مربوط به 17 سال قبل و پیشتر از آن را نگهداری نکرده بودند.

علاوه بر مشکل اثبات سکونت واقعی در سوریه قبل از سال 1945 در تنها یک روز، بسیاری از کردها عمدتاً در سرشماری شرکت نکردند تا مشمول خدمت در ارتش سوریه نشوند.^[16] مقامات سوری هیچ وقت توضیحی در مورد دلیل این آمارگیری به مردم ارائه نکردند بنابراین کردها اهمیت و ضرورت ثبت نام را درک نکردند.

در نتیجه این سرشماری، کردها در یکی از این دسته‌ها قرار گرفتند:

1. کردهایی که می‌توانستند تابعیت سوری خود را ثابت کنند.
2. کردهایی که تابعیت سوری آنها لغو گردید توسط مقامات سوریه به عنوان بیگانه ثبت شدند (اجنبی، جمع: اجانب). کردهای منطقه جزیره عموماً مهاجر و مهاجر غیر قانونی شناخته شده و از طریق سرشماری هزاران نفر از آنها رسماً به عنوان اجنبی ثبت شدند.
3. کردهایی که در سرشماری شرکت نکردند به عنوان "ثبت نام نشده" (مکتوم، جمع: مکتومین) نام گرفتند حتی اگر قبلاً تابعیت سوری داشتند.

در عرض تنها یک روز، بین 120,000 تا 150,000 کرد از تابعیت سوریه محروم شدند.^[17]

ستوان محمد طالب هلال

در نوامبر 1963، ستوان محمد طالب هلال رئیس امنیت داخلی استان الحسکه گزارش محرمانه‌ای را تحت عنوان "بررسی جنبه‌های سیاسی و اجتماعی ملی استان جزیره"¹ منتشر کرد. هلال در این گزارش کردها را توموری بدخیم نامید که در کالبد ملت عربی رشد نموده است. او جهت جراحی این غده سرطانی و حذف آنان از منطقه برنامه‌ای 12 مرحله‌ای را پیشنهاد نمود که عبارتند از:

- تبعید و جابجایی کردها از سرزمین‌های خود
- ممانعت از تحصیل کردها
- بازگشت کردهای تحت تعقیب به ترکیه
- ممانعت از استخدام کردها در مشاغل
- عملیات تبلیغی ضد کُرد
- جایگزینی روحانیون عرب به جای روحانیون مذهبی محلی کردها
- اعمال سیاست "تفرقه بیانداز و حکومت کن" در مناطق کردنشین
- اسکان اعراب در مناطق کردنشین
- ایجاد پست‌های نگهبانی (خط قرنطینه) عرب در طول مرز ترکیه

¹ Dirasat 'an Muhafizat al-Jazira min al-Nawahi al-Qaqmiyya wa-l-Ijtima'iyya wa'l-Siyasiyya

- ایجاد مزارع متمرکز اشتراکی برای ساکنان عرب
- ممانعت از رای دادن و ایجاد دفتر کار برای غیر اعراب
- ممانعت از اعطای تابعیت سوری به غیر عرب‌هایی که مایل به زندگی در منطقه هستند.^[18]

اگرچه دولت اعلام نموده است که گزارش هلال گزارشی مستقل بوده و هیچ وقت به عنوان سیاست رسمی دولت پذیرفته و امضاء نشده است ولی بسیاری از معضلات و مشکلات پیش روی کردها در این 12 نکته وجود دارد. انکار ملیت کردها قبلاً با سرشماری 1962 استان الحسکه شروع شده بود؛ و در سال 1973 سوریه شروع به ایجاد کمربند عربی در مرز ترکیه نمود. فصل‌های آینده این کتاب که مربوط به حقوق فرهنگی، سیاسی و مدنی کردها است، مثال‌های دیگری را عرضه خواهد کرد که نشان می‌دهند این 12 بند عملاً در حال اجرا است. اگرچه ممکن است اعمال دولت سوریه به راستی مستقل از گزارش هلال باشد ولی همراستا بودن خطوط سیاست دولت در قبال کردها و پیشنهادات هلال قابل توجه است.

کودتای حزب بعث (1963)

به دنبال کناره‌گیری سوریه از جمهوری متحده عربی در سال 1961 کشمکش‌هایی بین دولت و ارتش و همچنین بین عناصر بعثی و عناصر وابسته به ناصر در داخل ارتش، بر سر قدرت روی داد. این کشمکش‌ها در سال 1963 که قدرت در اختیار افسران ارتشی وفادار به حزب بعث قرار گرفت به حد اعلی رسید.

اساس حزب بعث سوریه بر ترکیبی از این اصول استوار بود: ایدئولوژی‌هایی که دنبال اصلاحات سوسیالیستی در نظام سیاسی کشور بودند؛ ایدئولوژی‌هایی که خواستار پایان قدرت‌های مداخله‌گر امپریالیست خارجی در سوریه بودند؛ و اصول ناسیونالیستی که خواستار اتحاد کشورهای عربی بود. حزب بعث داعیه نمایندگی سوری‌های روستایی را داشت چراکه بسیاری از آنان به ارتش ملحق شده و به درجه افسری رسیده و در آنجا شانس برای رهایی از فقر و حاشیه‌نشینی یافته بودند.^[19] یکی از این گروه‌ها اقلیت علوی بود که تعداد بسیار زیادی از آنها به ارتش و بعدها به حزب بعث گرویده بودند.^[20] بعدها حزب بعث بصورت نامتناسبی در سلطه علوی‌ها قرار گرفت.

برای اولین بار پس از سالیان متمادی سیاست سوریه دیگر در دست طبقه نخبگان سنی شهری نبود و به جای آن سیاست توسط نظامیان و طبقه پایین روستایی اداره می‌شد.^[21] نخبگان سنی شهری و طبقه متوسط به راحتی شکست را قبول نکرده و در مقابل رشد قدرت حزب بعث مقاومت نمودند. کشمکش‌های داخلی بر سر قدرت در داخل حزب بعث نیز در مراحل اولیه باعث انتقال و واگذاری

قدرت از عده‌ای به عده دیگر گردید.^[22] صلاح بیطار¹ و میشل افلق² بنیانگذاران و رهبران حزب بعث که برای چند سال متوالی اداره امور را در اختیار داشتند، توسط یک گروه دست چپی از بعثی‌های نظامی و غیر نظامی با کودتای داخلی 1966 به رهبری صلاح جدید³، حافظ الاسد و محمد عمران⁴ کنار زده شدند.^[23] کشمکش دیگری بین صلاح جدید نماینده فرماندهی منطقه‌ای حزب بعث و حافظ الاسد نماینده کمیته نظامی حزب پدید آمد که باعث شد در 16 نوامبر 1970 حافظ الاسد کنترل قدرت را بدست گرفته و قدرت را از اختیار بخش غیرنظامی حزب بیرون آورد.^[24] متعاقب کودتای الاسد سیستم سیاسی سوریه کاملاً از نو بنیاد نهاده شد تا از ثبات و امنیت سیاسی کشور اطمینان حاصل گردد.

کمر بند عربی

در دوران جمهوری متحده عربی، ناصر سیاست تقسیم مجدد زمین را مبنی بر درآوردن زمین‌های بزرگ از چنگ مالکین عمده و تقسیم آن بین رعیت‌های زارع اعمال کرد. این سیاست تقلیدی از اصلاحات ارضی مصر بود و هدف آن محدود کردن مالکیت زمین و اطمینان از تقسیم عادلانه ثروت بود. متعاقب خروج سوریه از جمهوری متحده عربی در سال 1961 حزب بعث از این سیاست حمایت نمود؛ با این همه در آغاز این سیاست بر ناحیه جزیره که شامل املاک بزرگ زیادی بود اعمال نگردید. در ضمن ناحیه جزیره کانون سرشماری 1962 حسکه بود که انجام آمارگیری باعث شد جمعیت رسمی گرد این منطقه دیگر اکثریت را تشکیل ندهد.

به دنبال فروپاشی UAR⁵، عدم ثبات سیاسی باعث تغییرات مکرر و تاخیر در اجرای قوانین اصلاحات ارضی مورد انتظار گردید. هنگامی که حزب بعث کنترل قدرت را به دست گرفت، اصلاحات ارضی به یکی از اولویت‌های عمده دولت تبدیل شد و اجرای آن تسریع گردید.^[25] در سال 1965 حزب بعث سیاست اصلاحات ارضی را تا حد سیاست ایجاد کمر بند عربی گسترش داد. بر پایه این سیاست جدید، یک خط قرنطینه نظامی می‌بایست در طول مرز سوریه-ترکیه و سوریه-عراق که اکثر آن در ناحیه جزیره سوریه واقع بود ایجاد گردد. این خط قرنطینه تقریباً 15-10 کیلومتر عرض و 375 کیلومتر

¹ Salah al-Dīn al-Bītār

² متولد 1910 دمشق، متوفی 23 ژوئن 1989 پاریس. رهبر سیاسی و اجتماعی که نقش زیادی در جنبش ناسیونالیستی عربی بعد از جنگ جهانی دوم داشت. در سالهای 34-1929 در دانشگاه پاریس تحصیل کرده و گرایش مارکسیستی پیدا کرد. او رسماً در سال 1946 حزب بعث را پایه گذاری کرده و معلم، تئوریسین و سازماندهنده آن بود.

³ Salah Jadid رهبر شاخه غیر نظامی حزب بعث

⁴ Muhammad Umran

⁵ United Arab Republic: جمهوری عربی متحده

طول داشت. این سیاست جدید در سال 1973 توسط حافظ الاسد به محض تکمیل سد طبقه¹ اجرا گردید.

در ابتدا مقامات از خانواده‌های کرد روستاهای مرز سوریه-ترکیه-عراق خواستند که خانه‌هایشان را ترک کرده و در مناطق داخلی سوریه که قبلاً جمعیت کرد نداشت اسکان یابند. مقامات سپس شروع به انتقال خانواده‌های عرب که قبلاً با احداث سد طبقه و دریاچه اسد زمین‌های خود را از دست داده بودند، کرده و آنها را در مناطقی که از کردها تخلیه شده بود، اسکان دادند. مقامات سوری بدین وسیله ساختار جمعیت جزیره و نواحی اطراف را بصورت موثری تغییر دادند. در مناطقی که سابق بر آن کردنشین بود روستاهایی با ظرفیت تا 200 خانه جهت اسکان اعراب مهاجر ساخته شد.^[26] دیدبان حقوق بشر گزارش داده است که خانه‌ها و امکانات زراعتی با مساعدت‌ها و یارانه‌های سنگین به همراه وام‌های کشاورزی مناسب به مهاجرین عرب ارائه گردید؛ در نتیجه اعراب زیادی متقاعد به مهاجرت به ناحیه جزیره شدند. عین جملات یک مهندس کرد در مصاحبه با دیدبان حقوق بشر چنین است:

دولت برای آنان خانه‌های رایگان می‌سازد، به آنها اسلحه می‌دهد، کود و بذر می‌دهد و بانک‌های کشاورزی تاسیس کرده که به آنها وام پرداخت کند. از سال 1973 تا 1975 از ده کیلومتری غرب راس‌العین چهل و یک روستا در این باریکه ساخته شده است. نیت از این کار جدا کردن کردهای سوریه و ترکیه از هم و اجبار کردها به مهاجرت به شهرها بوده است. هر عربی می‌تواند در حسکه اسکان یابد اما هیچ کردی اجازه نقل مکان و اسکان در آنجا را ندارد.^[27]

برخلاف روستاهای کردنشین که فاقد خدمات و تسهیلات اولیه مانند برق، آب لوله‌کشی و راه‌های مناسب بودند روستاهای جدید دارای کلیه تسهیلات ضروری بودند. گزارش شده است که از هنگامی که زمین به مهاجران عرب داده شد بسیاری از مالکان جدید عرب از زمین‌ها بهره‌برداری نکرده و یا برای نگهداری از زمین‌ها به کارگران کرد متکی شده‌اند.^[28]

این تغییرات جمعیتی بدون اعتراض انجام نشد. ساکنان کرد یکی از روستاهای واقع در کمربند عربی، ترکیبی از شهروندان سوری و کردهای اجنبی بودند که در سال 1973 از آنان سلب مالکیت شده بود. در طی اعتراضات سال 1986 معترضان کرد با ساکنان جدید عرب روستا درگیر شدند و طی آن یک دختر جوان کرد کشته شد و چندین معترض کرد نیز دستگیر شدند.^[29]

ناحیه جزیره که اصلاحات ارضی در آن انجام شد منبع اصلی تولید گندم و پنبه در کشور سوریه است. در این منطقه منابع نفتی هم یافت شده است. عقیده بر این است ارزش اقتصادی این ناحیه به علاوه

¹ سدّی خاکی بر روی رود فرات در شمال سوریه واقع در 50 کیلومتری بالادست شهر الرقه با ارتفاع 60 متر و طول 4/5 کیلومتر که در سال 1973 ساخته شد. دریاچه پشت این سد موسوم به اسد تقریباً 80 کیلومتر طول و 8 کیلومتر عرض دارد.

نگرانی مقامات سوریه از تسلط کردها بر این منابع دلیل اصلی اجرای اصلاحات ارضی و ایجاد کمربند عربی بوده باشد. در شمال عراق در اطراف منطقه نفت خیز کرکوک کردهای زیادی زندگی می‌کنند. در این منطقه نیز سیاست مشابهی در زمینه انتقال عرب‌ها به مناطق کردنشین وجود داشته تا ترکیب نژادی-جمعیتی کردها را تغییر داده و تسلط کردها بر مناطق جغرافیایی که از نظر اقتصادی مهم هستند کاهش یابد. این خط مشی هم در زمان حکومت پادشاهی دهه 1930 و هم بعدها از طرف حزب بعث اجرا می‌شد.^[30]

تا پایان سال 1969، مقدار 1/374 میلیون هکتار از زمین‌های کشاورزی آبی و دیمی از صاحبان خود سلب مالکیت شد. طبق آمار رسمی، مقادیر زمین‌های سلب مالکیت شده در هر استان سوریه عبارتند از: 462,200 هکتار در الحسکه، 289,900 هکتار در حلب، 164,000 هکتار در الرقه، 147,700 هکتار در حمص¹، 110,000 هکتار در حماه، 83,000 هکتار در استان ادلب²، 62,000 هکتار در دمشق، 17,500 هکتار در دیر الزور و کمتر از 10,500 هکتار در باقی استان‌ها. همچنانکه این آمار نشان می‌دهد استان الحسکه که اغلب جمعیت آن کرد هستند بیشترین میزان سلب مالکیت زمین را به خود اختصاص داده و استان‌های شمالی نیز بیشتر از استان‌های جنوبی با سلب مالکیت زمین روبرو بوده‌اند.^[31]

هدف از سلب مالکیت زمین توزیع مجدد زمین‌ها بین جمعیت روستایی بود به صورتی که هر دریافت کننده زمین بیشتر از 8 هکتار زمین آبی و 45 هکتار زمین دیمی نداشته باشد. زمین‌های توزیع شده نباید فروخته یا اجاره داده می‌شد و فرد ذینفع باید خودش روی زمین کار می‌کرد.^[32]

اصلاحات ارضی اثرات مثبت و در عین حال منفی داشت. درحالی که کسانی که به صورت سنتی تجربه زراعت داشتند چون دیگر مجبور نبودند به ملاکین عمده سهمی پردازند از نظر مالی سود کردند، ولی کسانی که تجربه کشاورزی نداشتند با مشکل روبرو شدند. مردمی که صاحب زمین‌های دیمی شدند در تلاش بودند معاش خانواده خود را از این زمین‌های نامرغوب به دست آورند ولی چون بازده زمین‌های دیمی کم بود، در نهایت مجبور شدند برای تامین معاش خانواده خود دنبال شغل جایگزین بگردند. این مشکلات به نوبه خود میزان کلی تولید محصولات کشاورزی سوریه را تحت تاثیر قرار داد.^[33]

¹ حمص شهری در مرکز سوریه با جمعیت 800,400 نفر در سال 2004 است. این شهر در منطقه‌ای کشاورزی واقع شده و دارای تصفیه خانه نفت و کارخانجات تولید کود و روغن گیاهی است. اقلیتی مسیحی در این شهر زندگی می‌کنند.

² شهری در شمال سوریه واقع در حوزه حاصلخیزی در بین حلب و لاتاکیه. جمعیت آن در سال 2003 برابر 116,080 نفر بوده است. محصولات این شهر عبارتند از پنبه، حبوبات و غلات، زیتون، انجیر، انگور، گوجه فرنگی، بادام و کنجد. صنایع ریسندهی، نخریسی و روغن کشی از زیتون در آن دایر است.

کوچاندن کردها و عرب‌ها که سرانجام باعث تغییر ساختار جمعیتی منطقه شد، شباهت قابل توجهی به نکات 8 و 9 گزارش محمد طالب هلال دارد. همچنین این جابجایی باعث جدایی و انفصال بسیاری از کردهای سوریه از همتایان خود در ترکیه و عراق گردید، هرچند این نکته نیز قابل بحث است که یکی از دلایل اصلی اجرای کمربند عربی جدایی سوریه از ترکیه و عراق به علت اختلافات آنها بر سر منابع آب و تمایل سوریه به انجام عملی پیشگیرانه در جلوگیری از مداخله ترکیه یا عراق در آینده بود.

حافظ الاسد

یک افسر ارتش علوی از منطقه لاتاکیه به نام حافظ الاسد¹ در سال 1964 فرمانده نیروی هوایی سوریه شد و بعداً در سال 1966 در زمان حکومت حزب بعث به سمت وزیر دفاع منصوب شد. به دنبال اولین کودتای خود در سال 1970 کنترل محض سوریه را تا زمان مرگ خود در سال 2000 به دست گرفت.^[34] امروزه میراث او در سراسر سوریه در خیابان‌ها و ساختمان‌هایی که به اسم او نامگذاری شده و تصاویر، مجسمه‌ها و یادبودهایش که در هر شهری وجود دارد، به خوبی دیده می‌شود. او در زمان حکومتش بر دولت، پارلمان، حزب بعث و جامعه مدنی کشور تسلط مطلق داشت. حافظ اسد سوریه را براساس طرز فکر و تلقی خود بنا نمود و خود را پدر سوریه و قهرمان عرب می‌دانست که بر زیردستان وفادار خود فرمان می‌راند.

زمانیکه حافظ الاسد قدرت را به دست گرفت، عده زیادی او را به عنوان آنتی‌تزی² (مخالف مستقیم) رژیم‌های ناخواسته قبلی حاکم بر سوریه تصور می‌کردند.^[35] در عوض، الاسد ماهیت و ذات حزب بعث و سازمان‌های ملی و سیاسی و دولتی را دوباره تعریف کرد تا مبانی قدرتش را مستحکم گرداند و هرگونه تهدیدی نسبت به رهبری خود را از بین ببرد تا زمینه حکومت بر سوریه با چنگ آهنین برای او فراهم گردد. او قسمت زیادی از زبان و نگرش سوسیالیسم افراطی را که قبلاً در حزب بعث رایج بود ترک گفت و در عوض سعی نمود که پایه و اساس محکم‌تری را برای آزادی‌های سیاسی و اقتصادی به وجود آورد.^[36] نهادهای سیاسی و کشوری توسعه یافت و حرفه‌ای و یکپارچه شد و کلیه سیاست‌ها و خط‌مشی‌های آنها تحت کنترل الاسد قرار گرفت. این شرایط امکانی را برای او فراهم آورد تا سوریه را به جای کشور مطمع نظر کشورهای قوی‌تر به بازیگر منطقه‌ای مهمی تبدیل کند.^[37]

حافظ الاسد در تصمیم‌گیری‌های سیاسی خود بسیار محتاط و در عین حال هوشیار بود و سعی می‌کرد از ریسک و احتمال زیان و ضرر هم در بعد داخلی و هم در صحنه بین‌المللی اجتناب نماید. چون

¹ متولد 6 اکتبر 1930 در Qardāha سوریه متوفی 10 ژوئن 2000 در دمشق.

² Antithesis

او می‌دانست که قدرتش بستگی به ادامه وفاداری حامیان نظامی علوی دارد در نتیجه حامیان اصلی مهم و اعضای خانواده خود را در پست‌های استراتژیک نظامی و حکومتی قرار داد. الاسد جهت اجتناب از اقامه اتهام فرقه‌گرایی، اکثریت سنی کشور و سایر اقلیت‌ها را در دولت و حزب بعث مشارکت داد. به هر حال کمال مطلوب الاسد در ذات خود عرب‌گرایی بود؛ او اعتقاد داشت که اسرائیل در سال 1967 سوریه و سایر کشورهای عربی را تحقیر نموده است. سیاست خارجی او از این اعتقاد تاثیر پذیرفت و یکی از اولویت‌های او تقویت جایگاه نظامی کشورهای عربی در منازعه علیه اسرائیل بود. این عمل اثر منفی بر اهداف داخلی او مبنی بر ایجاد دگرگونی سوسیالیستی داشت. الاسد که بر اساس مفهوم‌های اتحاد ملی و ناسیونالیسم عربی قدرت زیادی کسب کرده بود همچنان به گزافه‌گویی در مورد قدرت و توانایی‌های ملت عرب ادامه داد. این تقسیم‌بندی‌های عمیق ملی مخصوصاً بین کردها و عرب‌ها در سوریه باعث شد کردها به عنوان تهدیدی بر اتحاد ملی سوریه قلمداد شوند.

بشار الاسد

به دنبال مرگ حافظ الاسد در 10 ژوئن 2000 بلافاصله قانون اساسی سوریه بصورتی اصلاح شد که حداقل سن کاندیداهای ریاست جمهوری به جای 40 سال، 34 سال باشد. بلافاصله بعد از آن بشار الاسد¹ پسر 34 ساله حافظ الاسد نامزد ریاست جمهوری شد. یک ماه بعد در 10 جولای 2000 به دنبال یک رفراندوم با تنها یک کاندیدا، بشار الاسد به عنوان رئیس جمهور سوریه به مدت 7 سال انتخاب آمار رسمی نشان داد که 97/29 درصد آرای ریخته شده به نفع او بوده است.

عقیده بر این بود که بعد از حافظ الاسد برادر بزرگتر بشار به نام بصیل رئیس جمهور سوریه خواهد شد و براستی بصیل سال‌ها توسط حافظ تربیت شده بود که برای این جانشینی آماده گردد. مرگ غیر منتظره بصیل در سال 1994 بشار را در موقعیت گزینه اصلی ریاست جمهوری قرار داد.^[38] بشار از قبل برای گذراندن دوره پزشکی و تحصیل در رشته چشم پزشکی در لندن زندگی می‌کرد که یکبار دوره تحصیلی او با تغییری مهیج و دراماتیک به سوی سکنداری سیاست سوریه تغییر جهت پیدا کرد. شخصیت‌های زیادی در غرب با شناخت پیشینه او امیدوار به تغییرات و اصلاحات دمکراتیک در سوریه بودند مخصوصاً به علت اینکه بشار برخلاف پدر و رهبران قبلی سوریه آموزش نظامی مختصر و محدودی دیده بود. علی‌رغم اعمال فشار خارجی جهت انجام اصلاحات، آزادی‌های اندکی را از طرف او شاهد بودیم. روند انجام لیبرالیسم در کشور آهسته بوده و عمدتاً محدود به اقتصاد کشور بود. در جو

¹ متولد 11 سپتامبر 1965 در دمشق. بشار الاسد در رشته پزشکی در دانشگاه دمشق تحصیل کرده است. در سال 1992 برای ادامه تحصیل به لندن رفت ولی در سال 1994 بصیل برادر بزرگتر او در یک سانحه اتومبیل کشته شد و برای پرکردن جای برادرش به سوریه بازگشت.

² بشار الاسد بار دیگر تقریباً با اتفاق آرا در سال 2007 به ریاست جمهوری انتخاب شد. این انتخابات با انتقادات زیادی مواجه شد چرا که صاحب‌نظران از آن به عنوان انتخاباتی جعلی و ساختگی یاد می‌کنند.

سیاسی تغییرات اندکی صورت گرفت هرچند هنوز معلوم نیست که مسئولیت محدود کردن اصلاحات سیاسی در پشت پرده به عهده مدافعان وفادار و کهنه کار سیاست‌های اجرایی حافظ‌الاسد است یا شخص بشارالاسد.

پس از انتصاب و معرفی بشارالاسد بین سیاست سوریه و اصلاحات داخلی تباین و ناسازگاری به وجود آمد. این ناسازگاری وجود کشمکش قدرت بین محافظه‌کاران سیاسی قدیم¹ و محافظه‌کاران اصلاح طلب جدید را نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد بشار توسط محافظه‌کاران سیاسی سرسخت که به دنبال ابقای قدرت و مزایای خود بودند تحت فشار بوده باشد. در طول سالیان بعد این نظریه بخصوص بین مقامات آمریکایی، که تعهد و سرسپردگی بشار به ایدئولوژی پان عربی² بیشتر از حد انتظار بوده قوت گرفت.^[39] به هر حال تلاش برای تعیین تمایز روشنی بین محافظه‌کاران جدید و قدیم بسیار سخت است زیرا بسیاری از علایق این دو گروه مشترک بوده و با هم همپوشانی دارد در نتیجه تلاش برای فراهم کردن تئوری‌های ساده‌ای برای توضیح فقدان اصلاحات سیاسی، بیهوده خواهد بود.^[40]

اگرچه بشار خود تحصیل کرده غرب است ولی آموزش سیاسی خود را به طور کامل از مکتب بعثی گرفته است. موقعیت و قدرت او بستگی به پشتیبانی نظام حاکم دارد تا او در مسند خود باقی بماند.^[41] از طرفی دیگر او آگاه است که اصلاحات اقتصادی تاثیر اجتناب ناپذیری بر ثبات کشور و تداوم رژیم دارد.^[42] اینکه بشار ملاحظات و جنبه‌های مختلف را موازنه کرده و به این نتیجه برسد که اصلاحات سیاسی لازم است باید نشست و منتظر بود، هرچند فشار روزافزون از منابع خارجی و داخلی جهت انجام اصلاحات ممکن است به این نتیجه گیری او کمک نماید.

سخنرانی شروع به کار بشارالاسد تمایل او به آشتی دولت و اپوزیسیون را نشان داد^[43] و بشار به زودی به صورت بی‌سابقه‌ای آزادی تجمع به فعالیت‌های سیاسی و هواداران آنها اعطاء نمود.^[43] ولی هنگامی که رهبران اپوزیسیون و طرفداران آنها سعی کردند با برگزاری مباحثات و مناظرات که اغلب در نقد رژیم بود، از این آزادی‌ها بهرمنند شوند، اختیار سیاسی بشار به شدت به آزمون و محک گزرده شد.

¹ Old Guard: اعضای یک گروه یا سازمان که سابقه زیادی در گروه دارند و مدافعان سرسخت سنت‌ها و آداب و رسوم آن هستند و نسبت به هرگونه تغییر بسیار سخت‌گیر می‌باشند.

² Pan-Arabism: تفکر ناسیونالیستی مبنی بر اتحاد سیاسی و فرهنگی کشورهای عربی. این تفکر در اواخر قرن 19 و اوائل قرن 20 ایجاد شد و منجر به استقلال کشورهای عربی زیادی از امپراتوری عثمانی در سال 1918 و و قدرت‌های اروپایی در اواسط قرن بیستم شد. رویداد مهم در این راستا تاسیس حزب بعث در سال 1943 و رویداد مهم دیگر تشکیل جامعه کشورهای عربی در سال 1945 بود. مهم‌ترین شخصیت پان عرب جمال عبدالناصر بود. بعد از او حافظ الاسد در سوریه، صدام حسین در عراق و معمر القذافی داعیه رهبری جامعه عرب را داشته‌اند.

بهار دمشق

در اوایل سال 2000 یک جنبش مدنی که بعداً به نام بهار دمشق شناخته شد پدیدار شد.^[45] اصلاحات سیاسی انجام شده این فرصت را به وجود آورده بود تا تجمع‌های مدنی در بسیاری از مکان‌ها از جمله منازل خصوصی برگزار گردد. میزبانان آنها رهبران احزاب، اعضای پارلمان، روزنامه‌نگاران، و کلا، تجار، هنرمندان و فیلسوفان بودند که همه از نیاز به اصلاحات سیاسی، اقتصادی و حقوق بشر و نیاز اساسی به جامعه مدنی مستقل در سوریه صحبت می‌کردند.^[46] گروه‌های مستقل حقوق بشر بازگشایی شدند، انجمن فرهنگی جلادت بدرخان در قامیشلی¹ موجودیت خود را اعلام کرد و صدها زندانی سیاسی تا ماه می 2001 آزاد شدند. درخواست‌های زیادی از جانب افراد امیدوار به تشکیل سیستم سیاسی آزاد، که می‌توانست کشور را به سوی دموکراسی هدایت کند بین مردم منتشر شده و به دولت ارائه گشت.^[47]

در اواسط سال 2001 بشار واکنش نشان داد. بطوریکه در مارس 2001 انجمن فرهنگی بدرخان بسته شد و بسیاری از اعضای آن دستگیر شدند.^[48] پیشگامان جنبش جامعه مدنی به همراه سایر فعالان مهم حقوق بشر جلب شدند. از آن به بعد بسیاری از فعالان دیگر دستگیر شده و برگزاری تجمع‌های مدنی در منازل مردم غیر قانونی اعلام شد.^[49]

به دنبال برگزاری انتخابات مجلس ملی در مارس 2003 بشارالاسد در مراسم گشایش این مجلس سخنرانی نمود و به روشنی منظور خود از اصلاحات بحث شده در سخنرانی شروع به کار خود را بیان نمود. بشار توضیح داد که اپوزیسیون تعبیر نادرستی از اشاره وی به دموکراسی داشته، بدین معنی که آزادی از کنترل خارج و از اخلاق حسنه فاصله گرفته و این فرآیند در حال صدمه زدن به منافع ملی است. بشار به وضوح اعلام کرد که این فعالیت‌ها قابل بخشش نیست و به دنبال این اظهارات بر اصلاحات آینده محدودیت‌های روشنی را اعمال کرد و خاطر نشان نمود که اصلاحات بر طبق نظر مقامات انجام خواهد شد نه بر طبق نظر مردم.

¹ قامیشلی شهری در شمال سوریه و در مرز ترکیه است. مرز شهر سوری قامیشلی را از شهر نسیبین Nusaybin ترکیه جدا می‌کند. این شهر در سال 1926 به عنوان ایستگاه راه آهن Taurus بنا گردید. جمعیت مختلط آن با نفوذ کردها، ارمنی‌ها و آشوری‌های پناهنده از عراق و ترکیه افزایش یافت. همچنین شهر دارای مسلمانان سنی، مسیحیان سریانی زبان و جوامع یهودی است. شهر در حاشیه رود جغجغ Jaghjaghah از شاخه‌های رود خابور واقع بوده و در نتیجه بسیار حاصلخیز بوده و در آن گندم و پنبه تولید می‌شود. در سالهای اخیر با استخراج نفت از ناحیه Qarah Shūk در 80 کیلومتری شهر، قامیشلی سریعاً رشد کرده است. در این شهر کارخانه سیمان و چوب بری وجود دارد. علاوه بر راه آهن مسیر استانبول، آنکارا، موصل و بغداد (قطار سریع السیر لوکس قدیم که در سال‌های 1977-1883 در مسیر پاریس استانبول در حرکت بود) قامیشلی به حلب و دیرالزور نیز متصل است. جمعیت آن در سال 1994 برابر 188,825 نفر بوده است.

ناآرامی مارس 2004

در 12 مارس 2004، یک مسابقه فوتبال در قامیشلی شهری در شمال سوریه یک سری حوادث را به راه انداخت که هنوز بسیاری از کردها با تبعات آن روبرو هستند. تشویق بازیکنان مسابقه که بین یک تیم محلی و یک تیم از دیرالزور برگزار می شد تبدیل به شعارهایی با مضامین سیاسی گردید که تنش بین هواداران دو تیم را افزایش داد. نهایتاً درگیری‌هایی بین هواداران دو تیم روی داد و نیروهای امنیتی به جای استفاده از گاز اشک آور¹ و شلنگ‌های آب برای رفع این نزاع، به شلیک گلوله به سوی هواداران غیر مسلح پرداختند که در نتیجه حداقل 7 نفر کُرد کشته و شمار زیادی زخمی شدند.

در 13 مارس 2004 مراسم تشییع پیکر کشته شدگان روز قبل، برگزار گردید. هزاران نفر در مراسم ختم شرکت کرده و برای اعلام خشم خود از این وقایع ضمن حمل پرچم‌های کردستان و عکس‌های رهبران کرد به سردادن شعارهای سیاسی پرداختند. بین این تظاهرکنندگان و پلیس برخورد صورت گرفت و پلیس به سوی مردم آتش گشود که منجر به کشته و زخمی شدن افراد بیشتری گردید. این عمل منجر به هیجان و سراسیمگی مردم شد. این آشفتگی به نوبه خود باعث شد که مردم به تخریب ساختمان‌های دولتی پردازند. مجروحان این ناآرامی‌ها در ابتدا برای مداوا به بیمارستان‌های دولتی و خصوصی قامیشلی فرستاده شدند ولی بعداً تحت اسکورت پلیس به بیمارستان ملی منتقل و تحت شدیدترین حفاظت‌ها قرار گرفتند. علی‌رغم درخواست خانواده زخمی‌ها برای برگشت مجروحان به بیمارستان‌های خصوصی تنها دو نفر اجازه انتقال یافتند.

به دنبال این وقایع ده‌ها نفر از کردهای ساکن قامیشلی بدون توجه به حضور یا عدم حضور آنان در تظاهرات دستگیر شدند. بعضی از این دستگیرشدگان از جمله یک نوجوان 17 ساله که بعد از 9 روز تحمل شکنجه با زخم‌های فراوان بر بدن آزاد شد، افرادی بودند که هنوز به سن قانونی نرسیده بودند. حتی در آوریل 2004 هنوز دستگیری‌های اتفاقی در قامیشلی گزارش می شد.^[50]

ناآرامی‌های قامیشلی به سایر شهرهای مرزی شمال سوریه و حتی حلب و دمشق نیز سرایت کرد. در 12 و 13 مارس تظاهرات مداومی به نشانه اعتراض به وقایع قامیشلی در دانشگاه دمشق برگزار گردید. در هر مورد پلیس جهت توقف تظاهرات به خشونت متوسل شد و باعث شد دانشجویان مقابله به مثل

¹ Tear gas or Lacrimator هر ماده‌ای که غشای مخاطی چشم را تحریک کرده و باعث احساس سوزش و سرازیر شدن اشک شود گاز اشک آور نامیده می‌شود. این نوع گاز اولین بار در جنگ جهانی اول به عنوان سلاح شیمیایی استفاده شد ولی چون اثرات آن کم دوام بوده و به ندرت ناتوان کننده بود کاربرد نظامی آن متوقف شده و کاربرد انتظامی پیدا کرد. این گاز در متفرق کردن اغتشاش‌گران، ناتوان کردن شورشیان و خارج کردن مظنونان مسلح از مخفیگاه بدون کشتن آنها به کار می‌رود. ماده مورد استفاده در این گاز ترکیبات هالوژن ارگانیک مرکب است که با استفاده از اسپری، تولیدکننده بخار، نارنجک و گلوله آن را به گاز تبدیل می‌کنند. دو نوع معمول آن CS و CN هستند که معمولاً اثرات آنها موقتی و برگشت پذیرند. ماسک‌های دارای فیلتر کربن فعال محافظت خوبی را در مقابل این گازها فراهم می‌کنند.

کنند. صدها دانشجو در خلال تظاهرات و بعد از آن دستگیر شده و بعدها از دانشگاه اخراج شدند. در منطقه وادی المشاریر دمشق نیز که تظاهرات با دخالت پلیس به خشونت کشیده شد، تجمعی جهت کاهش تنش‌ها برگزار شد ولی در عوض ظرف چند ساعت 650 نفر کرد دستگیر شدند.^[51]

در ناآرامی‌های مذکور حداقل 30 نفر کشته و 160 نفر دیگر زخمی شدند.^[52] برخلاف آرامش نسبی که بر منطقه حکفرما شد، این وقایع اهمیت مساله کرد را عمیقاً به مقامات سوریه یادآوری کرد. اگرچه مقامات دولتی سوریه بعد از مارس 2004 اعلام کرده‌اند که شرایط کردها بهتر شده است ولی هنوز اقدامات عملی در این راستا انجام نشده و فعالیت فرهنگی و سیاسی کردها هنوز تحت تاثیر این وقایع است.^[53]

یادداشت‌ها:

- 1- McDowall, David (1998), *The Kurds of Syria* (London: KHRP), page 6.
- 2-Ibid.
- 3-Hendriques, John (ed.) (2003), *Syria: Issues and Historical Background* (New York: Nova Science Publishers), page 73.
- 4- Ibid.
- 5-مخصوصاً خانواده‌های یوسف و شمزین در حی الاکرد دمشق. McDowall, David (2000), *A Modern History of the Kurds* (London: I.B. Tauris), pages 467-8.
- 6-Hinnebusch, Raymond (1990), *Authoritarian Power and State Formation in Ba'thist Syria: Army, Party and Peasant* (Oxford: Westview Press), pages 71-2.
- 7- Ibid., page 72.
- 8-به عنوان مثال، در سال 1949 توسط حسنی زعیم و در نوامبر 1951 توسط ادیب الشیشکلی. Tachau (1994), *Political Parties of the Middle East* (London: Mansell), pages 504-5.
- 9-Hinnebusch, *Authoritarian Power and State Formation in Ba'thist Syria*, page 83.
- 10-Kaplan, Robert R. (February 1993), *The Atlantic Online*, 'Syria: Identity Crisis'. Available from <www.theatlantic.com/issues/93feb/kaplan.htm>.
- 11- حزب کمونیست سوریه بصورت گسترده‌ای به عنوان یک حزب سیاسی کرد قلمداد می‌شد. اکثر اعضای اصلی آن کردهایی بودند که جذب تبلیغ حزب در مورد برابری، آزادی توده‌های ستمدیده و غیره شده بودند. رهبر قبلی آن خالد بکداهش (مرحوم) کرد بود. کردهای زیادی در دهه 1950 به علت اختلاف بین ناسیونالیست‌های کرد و کمونیست‌ها از حزب خارج شدند. احزاب کرد اولیه عمیقاً تحت تاثیر ایدئولوژی آن بودند و هنوز هم کردهای زیادی تحت تاثیر آن مانده‌اند.
- 12-McDowall, *The Kurds of Syria*, pages 16-17.
- 13-The Kurdish Democratic Party of Syria 1963.
- 14- ملا مصطفی بارزانی رهبر کنفدراسیون بارزان قبایل کرد شمال عراق و همچنین رهبر حزب دمکرات کردستان عراق بود. بعد از مرگ او در سال 1979 پسرش مسعود بارزانی جانشین او شد.
- 15-Seale, Patrick (1988), *Asad: The Struggle for the Middle East* (California: University of California Press), page 67.
- 16-Human Rights Association of Syria (November 2003), *The Effect of Denial of Nationality on Syrian Kurds* (Damascus: HRAS). Available from <www.hras-sy.org>.
- 17-See Human Rights Association of Syria, *Effect of Denial of Nationality on Syrian Kurds*; Human Rights Watch (October 1996), *Syria: The Silenced Kurds* (HRW); Tharwa Project (9 August 2004),

Special Report: The Plight of the Denaturalized Kurds, 'Al Hassakeh "foreigners": Eternal suffering, nightmare of lost identity'. Available from <www.tharwaproject.com/English/Main-Sec/Files/Kurds/Hasakah.htm>.

18-McDowall, The Kurds of Syria, pages 25–6. See also Tharwa Project, (9 August 2004), Special Report: The Plight of the Denaturalized Kurds, 'Kurdish Bidouin in Syria'. Available from <www.tharwaproject.com/English/Main-Sec/Files/Kurds/Syrian%20Bidoun.htm>.

19-George, Alan (2003), Syria: Neither Bread nor Freedom (London: Zed Books), page 6.

20- حافظ الاسد و پسرش بشارالاسد پیرو مذهب علوی بودند. علوی‌ها در مناطق کوهستانی و ساحلی غرب سوریه ساکن هستند. شهرهای اصلی آنان لاتاکیه و طرطوس است.

21-Perthes, Volker (1995), The Political Economy of Syria Under Asad (London: I.B. Tauris), pages 36–7; Zisser, Eyal (2001), Asad's Legacy: Syria in Transition (London: Hurst & Co), page 7.

22-Zisser, Asad's Legacy, page 7.

23-Perthes, Political Economy of Syria Under Asad, page 37.

24- در قانون اساسی این عمل رسماً به جنبش اصلاحی نامیده می‌شود. Van Dam, Nikolaus (1996), The Struggle for

Power in Syria (London: I.B. Tauris), page 68.

25-Winckler, Onn (1999), Demographic Developments and Population Policies in Ba'thist Syria (Brighton: Sussex Academic Press), page 124.

26-Human Rights Watch, Syria: The Silenced Kurds, page 13.

27-Ibid.

28-Ismet Cherif Vanly, in Kreyenbroek, P.G. and S. Sperl (1992), The Kurds: A Contemporary Overview (Oxford: Routledge), page 162.

29-Ibid.

30-McDowall, The Kurds of Syria, page 28.

31-Winckler, Demographic Developments and Population Policies in Ba'thist Syria, page 124.

32-Ibid., pages 126–7.

33-Ibid.

34-See for example, Heydemann, S. (1999), Authoritarianism in Syria: Institutions and Social Conflict 1946–1970 (USA: Cornell University Press); (Hinnebusch, Authoritarian Power and State Formation in Ba'thist Syria; Perthes, Political Economy of Syria Under Asad.

35-Seale, Asad: The Struggle for the Middle East, page 169.

36-Ibid.

37-Perthes, Political Economy of Syria Under Asad, page 4.

38-For further information on the intended succession of Basil al-Asad, see Zisser, Eyal, 'Syria: The Renewed Struggle for Power', in Ma'oz, Moshe(ed.) (1999), Modern Syria: From Ottoman Rule to Pivotal Role in the Middle East (Brighton: Sussex Academic Press), pages 39–40.

39-International Crisis Group (11 February 2004), Syria Under Bashar (II): Domestic Policy Challenges. Available from <www.icg.org/home/index.cfm?id=2516&l=1> at page 5.

40-Ibid., at page 6.

41-Ibid.

42-Ibid.

43-Al-Asad, Bashar, Inaugural speech. Available from <<http://moi-syria.com>>.

44-Human Rights Watch (2002), World Report, page 2.

45-For a detailed account of the Damascus Spring see George, Syria: Neither Bread nor Freedom

46- دو عضو صادق مستقل مجلس به نام ریاض سیف (در 6 سپتامبر 2001 به جرم هتک حرمت قانون اساسی دستگیر شد) و مامون الحمسی (در 9 آگوست 2001 به جرم اهانت به قانون اساسی، مخالفت با دولت و دادن اطلاعات به عناصر خارجی دستگیر شد) که چنین اجتماعاتی را ترتیب می‌دادند اکنون در زندان هستند. Amnesty International (2 March 2003), Syria: elections opportunity to release independent MP (AI Index: MDE 24/010/2003); Human Rights Watch, (2002)World Report.

47- دادخواست‌ها شامل قطعنامه 99، قطعنامه 1000 و "به سوی قراردادی اجتماعی ملی در سوریه" بودند. For text see George,

Syria:Neither Bread nor Freedom, pages 178-93

48-Kader, Alan (2001), The Kurdish Cause in Western Kurdistan (London:WKA), page 26.

49- در سال 2001. برای مثال دیدبان حقوق بشر، گزارش جهان (2002 و 2003) را ببینید. در 23 دسامبر 2002 روزنامه‌نگاری به نام ابراهیم حمیدی که در مورد کردهای سوریه مطب نوشته بود به جرم انتشار اطلاعات کذب بازداشت شد. MEIB (January 2003), Intelligence Briefs: Syria, 'Arrestof Hamidi Sparks Outrage Abroad', (vol. 5, no. 1). Available from <www.meib.org/articles/0301_sd.htm>. همچنین دو سیاستمدار کرد از حزب کردی یکتی در 12 دسامبر 2002 متعاقب

تظاهرات بیرون پارلمان دستگیر شدند.

50-Human Rights Association of Syria (April 2004), The Qamishli Incidents and their Consequences in Syrian Cities (Damascus: HRAS), available from >www.hras-sy.org>; Amnesty International (16 March 2004), Syria: Mass arrests/Fear of torture and ill-treatment (AI Index: MDE 24/019/2004 and MDE 24/020/2004); Amnesty International (6 April 2004), Syria: Amnesty International calls on Syria to end repressive measures against Kurds and to set up an independent judicial enquiry into the recent clashes (AI Index: MDE: 24/029/2004).

51-Human Rights Association of Syria (March 2004), 'The Qamishli Incidents and their Consequences in Syrian Cities' (press release). Available from <www.hras-sy.org>.

52-Human Rights Watch (19 March 2004), Syria: Address Grievances Underlying Kurdish Unrest. Available from <<http://hrw.org/english/docs/2004/03/19/syria8132.htm>>.

53- بخش سوم این کتاب را ببینید.

ساختار دولتی سوریه

سیستم سیاسی

ماده 1 قانون اساسی سوریه، این کشور را به عنوان "کشوری دموکراتیک، مردمی، سوسیالیست و مستقل" توصیف می‌کند. هرچند همانطور که در این بخش خواهیم دید بسیاری از وجوه و زمینه‌های سیاست سوریه با این خلاصه خط مشی در تضاد است.

رسیدن به قدرت سیاسی در سوریه به علت وجود مفهوم وَسَط¹ که اصطلاحی عربی به معنی ارتباطات شخصی است، به شدت گزینشی می‌باشد. امور سیاسی سوریه توسط شبکه سرپرستی پیچیده‌ای بر مبنای سلسله مراتب پایه‌ریزی شده است و پذیرش در این شبکه نیازمند ارتباطات با اشخاص صاحب نفوذ یا در اختیار داشتن منابع هنگفت ثروت است تا بتوان نفوذ و اعتبار کسب کرد و از مساعدت این گروه استفاده نمود.

مفهوم پشتیبانی و حمایت چنان به سراسر جامعه سوریه سرایت کرده است که استفاده از مزایای دولتی، استخدام، کمک‌های مالی و سایر وجوه زندگی روزانه اغلب به این مسئله بستگی دارد که شخص ارتباطات و واسطه‌های مناسب داشته باشد. اگرچه در تئوری هر کس می‌تواند این ارتباط را ایجاد کرده و منافع اقتصادی و اجتماعی بدست آورد، ولی در عمل دسترسی به این شبکه نیازمند نشان دادن وفاداری به حزب بعث و نظام حاکم است. وجود منافع اقتصادی و اجتماعی مربوط به این نمایش وفاداری، انگیزه فرد را به سایر موضوعاتی که مورد تایید حزب بعث نیست زیر سوال می‌برد و در نتیجه اطمینان از اینکه کسی نمایندگی گروه‌های اقلیت مانند کردها را داشته باشد، بسیار دشوار است.

همچنین صحبت کردن از امور سیاسی سوریه، بدون در نظر گرفتن ارتش آن کشور، امکان‌پذیر نیست. از زمان کودتای حافظ‌الاسد در سال 1970 که او از آن به عنوان جنبش اصلاحی یاد می‌کرد،^[1] مسیر اصلی امور سیاسی مدام تابع نظر نظامیان و ارتش بوده است. الاسد که خود ارتشی بود توانست با تکیه بر حمایت بخش غیر نظامی حزب بعث و افراد نظامی، که اکنون بر حزب سیطره داشتند ارتش را قاطعانه در سیاست سوریه دخیل گرداند. پس از آن الاسد به توسعه و تقویت ارتش پرداخت و این کار طبقه جدیدی از سوری‌ها به وجود آورد که علاقه‌مند به حفظ وضع موجود بودند. بنابراین مشارکت در ارتش غایت کسانی شد که به دنبال افزایش قدرت شخصی بودند و همچنین برای اعضای گروه‌های اقلیت که دنبال حفظ موجودیت خود بودند، مامنی شد تا از سلطه اکثریت سنی در امان باشند.

حافظ اسد در راستای تقویت ارتش، افسران وفادار علوی را در پست‌های مهم و استراتژیک در نیروهای مسلح و نیروهای اطلاعاتی و امنیتی گماشت. این تدبیر او را در مقابل کودتاهای نظامی آینده بیمه کرد و تهدیدهای آتی علیه رژیم را کاهش داد. حافظ الاسد با انجام این عمل سرانجام به هدفی که سایر کودتاچیان از زمان اولین کودتای نظامی در سال 1949 به دنبال آن بودند، نائل گشت. این هدف عبارت بود از توازن قدرت در ارتش و جلوگیری از تهدید مستمر تغییر رژیم، چراکه ارتش تا سال 1970 همواره آماده کودتا و قبضه قدرت بود. البته نسبت دادن تثبیت وضعیت سیاسی سوریه به الاسد بدون اشاره به هزینه این دستاورد ممکن نیست: ارتش و سازمان‌های اطلاعاتی عملاً کنترل داخلی سوریه را بدست گرفتند و شدت خشونت و بی‌رحمی این دو سازمان در بسیاری از موارد خود را آشکارا نشان داده است.

در دهه 1970، عوامل متعددی باعث ایجاد ناآرامی در داخل سوریه گردید. اعتراضات و مناقشاتی به علت اقتصاد نابه‌سامان سوریه، تهاجم 1976 نیروهای سوریه به لبنان و همچنین بیم تقویت روزافزون تسلط علوی‌ها بر حزب بعث، روی داد. مارکسیست‌ها، کمونیست‌ها، سیاسیون حرفه‌ای، فعالان حقوق بشر و اخوان المسلمین¹ سوریه شروع به اعتراض علیه حکومت حزب بعث کردند. رژیم بعثی اقدام به سرکوب جنبش نموده و بصورت فزاینده‌ای اخوان‌المسلمین را هدف این سرکوبی قرار داد بطوریکه با تصویب قانون شماره 49 در 7 جولای 1980، حتی عضویت ساده در اخوان‌المسلمین با خطر اعدام همراه می‌شد.

¹ سازمانی مذهبی-سیاسی که در سال 1928 در اسماعیلیه مصر توسط حسن البنا تاسیس شد. این سازمان خواهان رجوع به قرآن و حدیث برای اداره جامعه اسلامی امروزی است و به سرعت در مصر، سودان، سوریه، فلسطین، لبنان، و شمال آفریقا گسترش پیدا کرد. این گروه مخالف غربزدگی، سکولاریسم و مدرنیزاسون در جوامع اسلامی است. در سال 1954 اخوان المسلمین سعی در ترور جمال عبدالناصر کرد که با شدیدترین سرکوب مواجه شد. 6 نفر از رهبران آن به جرم خیانت اعدام شدند و شمار زیادی به حبس محکوم شدند.

در 27 جولای 1980، صدها نفر از اعضای زندانی اخوان المسلمین در حمله نظامیان به زندان تدمر¹ کشته شدند. در 2 فوریه 1982 نیروهای سوریه به شهر حماه² قوی‌ترین پایگاه اخوان المسلمین حمله کردند. پس از بمباران و به توپ بستن شهر، نیروهای ویژه به شهر یورش برده و شروع به تخریب اموال مردم و مجازات شهروندان نمودند.^[2] بعد از 27 روز درگیری هزاران شهروند کشته و هزاران تن دیگر به علت تخریب یک سوم شهر بی خانمان شدند. زن‌ها، بچه‌ها و افراد مسن در بین قربانی‌ها بودند.^[3]

به نظر می‌رسد این نمایش قدرت نظامی با حمایت کامل دولت الاسد روی داده باشد. بنا به گفته کمیته حقوق بشر سوریه، عملیات حماه توسط رفعت الاسد برادر کوچکتر حافظ الاسد که از دو ماه قبل حاکم نظامی بخش شمال و مرکز سوریه شده بود، صورت گرفت.^[4] نمایش چنین قدرت آشکاری در خاموش کردن مخالفت‌های سیاسی نوظهور دیگر بسیار موثر بود. هرچند جهت سرکوب نزاع‌های فرقه‌ای از خشونت استفاده می‌شد، اما توسل به خشونت دیگر بار، به این شدت دیده نشد. در جریان اعتراضات مارس 2004 قامیشلی، بکارگیری قوه قهریه منجر به مرگ تقریباً 30 کرد و دستگیری چند صد نفر دیگر گردید.^[5]

متعاقب وقایع حماه، الاسد بیشتر از پیش ارتش سوریه را توسعه داد و گروه‌های متعددی را با وظیفه جمع‌آوری اطلاعات تشکیل داد. این گروه‌های اغلب-رقیب، همه وجوه جامعه و جنبش‌ها را کنترل می‌کنند و بصورت کارآمدی با ارباب و تهدید توده مردم آزادی بیان را محدود می‌نمایند. توده‌ها از ترس خبردار شدن این گروه‌ها و عواقب بعدی آن، از بیان آزاد عقایدشان خودداری می‌کنند.

حزب بعث سوسیالیست عربی سوریه

حزب بعث از سال 1963 حزب حاکمه سوریه است هرچند تشکیل آن به 1947 برمی‌گردد. طبیعت سکولار و سوسیالیست این حزب بخش‌های به حاشیه رانده شده قبلی مخصوصاً گروه‌های اقلیت جامعه سوریه را جذب کرد و اینان از ایدئولوژی عربی برخاسته از آن استقبال نمودند. حزب بعث برخلاف روش‌های سنتی کسب قدرت سیاسی، روش جذب گروه‌های اقلیت درون ارتش و کسب قدرت نظامی با استفاده از این افراد را اتخاذ نمود. تعداد اعضای آن از چند صد نفر در سال 1963 به 8,000 نفر در سال 1966 و 65,000 نفر در سال 1971 رسید. تخمین زده می‌شود که حزب بعث در سال 1992 حدود 1,000,000 نفر عضو داشته است.^[6] ممکن است به علت محبوبیت این حزب و یا انعکاس این حقیقت که عضویت در آن امتیازات مالی و سیاسی زیادی به همراه دارد، حزب چنین گسترش یافته

¹ این نام از نام شهری باستانی در جنوب سوریه واقع در 210 کیلومتری دمشق گرفته شده است. این شهر امروزه به نام پالمیرا شناخته می‌شود. خرابه‌های این شهر در سال 1980 از جانب یونسکو به عنوان میراث جهانی شناخته شد.

² Hama: حماه شهری در مرکز سوریه با جمعیت 366,800 نفر در سال 2004 است که از زمانهای قدیم مرکز کشاورزی بوده است. این شهر به واسطه آسیاب‌های آبی چوبی قدیمی به قطر 22 متر که در قرن 14 ساخته شده مشهور است.

باشد. هرکس می‌تواند به شرط پذیرش هدف اتحاد اعراب، وارد حزب بعث شود. برای بسیاری از گروه-های اقلیت، مصالحه بر سر هویت نژادی در مقابل حمایت سیاسی و امتیازات جنبی عضویت در حزب، ارزش و مطلوبیت لازم را دارد.

امروزه شعار و تکیه کلام حزب بعث یعنی "اتحاد، آزادی و سوسیالیسم" در قانون اساسی سوریه وجود دارد. کلمه "اتحاد" بیشتر به اتحاد ملت عرب اشاره دارد و مطابق قانون اساسی، حزب باید خود را وقف انجام اقدامات لازم جهت رسیدن به هدف اداره غیر متمرکز کلیه کشورهای عربی به همراه اداره هر کشور مجزای عرب توسط فرماندهی منطقه‌ای حزب بعث، کند.^[7]

در سازماندهی مجدد حزب بعث در سال 1970 رهبری گروهی تبدیل به رهبری انفرادی حافظ الاسد شد. ساختار تغییر یافته ایجاب می‌کرد که تصمیمات سیاسی و حکومتی توسط رئیس‌جمهور و صاحب منصبان اصلی او گرفته شده و سپس این تصمیمات هم بین رهبری حزب و هم اعضای حزب در جامعه جریان یابد.^[8]

حزب بعث کنترل کلیه سازمان‌های سیاسی سوریه را در دست خود نگه داشته است. طبق ماده 8 قانون اساسی، حزب بعث حزب پیش‌تاز برای رهبری جمهوری و مسئول هدایت جبهه ملی مرفقی در خدمت به آرمان ملت عرب است. سایر احزاب واقع در جبهه ملی مرفقی، اختیار سیاسی محدودی دارند و توان رقابت با حزب بعث را ندارند. وزرای کابینه سوریه بیشتر از اعضای حزب بعث بوده و بر آن تسلط دارند.

فرماندهی منطقه‌ای حزب بعث

فرماندهی منطقه‌ای رهبر سیاسی حزب بعث است، اگرچه بیشتر قدرت سابق آن به رئیس‌جمهور و دولت واگذار شده است.^[9] فرماندهی منطقه‌ای مسئول پیشنهاد کاندیدای ریاست‌جمهوری به پارلمان سوریه است.^[10]

فرماندهی ملی حزب بعث

فرماندهی ملی رهبر پان عرب حزب است. مطابق اصول حزب، پست فرماندهی ملی از فرماندهی منطقه‌ای بالاتر است ولی در عمل فرماندهی ملی تابع فرماندهی منطقه‌ای بوده و تقریباً کمی مهم‌تر از یک مقام افتخاری محسوب می‌شود.^[11]

ریاست جمهوری

مطابق ماده 83 قانون اساسی اولیه، کاندیداهای ریاست جمهوری باید از اعراب سوریه با حداقل سن 40 سال باشند. هر چند بعد از فوت حافظ الاسد، حداقل سن به 34 سال کاهش یافت که در آن زمان دقیقاً سن بشار الاسد بود.

انتخابات ریاست جمهوری با دستور مجلس شورا و به دنبال پیشنهاد فرماندهی منطقه‌ای حزب بعث سوسیالیست عربی برگزار خواهد شد. برای پیروزی در انتخابات کاندیدا باید اکثریت مطلق آرا را به دست آورد.^[12] از آنجا که آمار رسمی که بیانگر درصد شرکت کنندگان واجد شرایط در انتخابات باشد منتشر نمی‌شود، نمی‌توان اطلاع حاصل نمود که آیا 3، 50 یا 99 درصد از واجدین شرایط در سال‌های اخیر حقیقتاً به بشار یا حافظ الاسد رای داده‌اند. هر گاه تنها 3 درصد جمعیت واجد شرایط رای داده و همه آنها رای خود را به کاندیدای انحصاری انتخابات داده باشند، درک چگونگی تطابق این رویداد با مفهوم رای اکثریت مطلق دمکراتیک بسیار سخت است.

بر طبق قانون اساسی سوریه رئیس‌جمهور برای یک دوره حکومت 7 ساله انتخاب می‌شود. با وجود این، ماده 71 قانون اساسی اظهار می‌دارد که مجلس شورا مسئول اعلام نامزدهای پست ریاست جمهوری است: همانطور که بعداً خواهیم دید همه اعمال مجلس شورا توسط حزب بعث مقرر می‌شود. بنابراین این نامزدها عملاً توسط حزب بعث معرفی و تحمیل می‌شوند. از آنجا که بعد از جنبش اصلاحی سال 1970 هیچ کس واقعاً در مقابل حافظ و بشار الاسد قرار نگرفته است، این مفهوم که رئیس‌جمهور تنها به مدت 7 سال حاکم کشور است و بعد از آن از طریق رقابت با سایر کاندیداها ممکن است دوباره قدرت را به دست بگیرد، با واقعیت سازگار نیست. در عمل جلوس پسر حافظ الاسد بر تخت ریاست جمهوری بیشتر جمهوری موروثی را به ذهن متبادر می‌کند تا جمهوری دمکراتیک: یعنی به جای اینکه انتصاب رئیس‌جمهور از طریق انتخابات دمکراتیک انجام شود، به نظر می‌رسد جلوس بر تخت ریاست جمهوری بر اساس سلسله و دودمان شخص باشد.^[13]

رئیس‌جمهور قدرت زیاد و همه جانبه‌ای را در اختیار دارد. او می‌تواند نخست وزیر، معاونان او و سایر وزراء را نصب و عزل نماید. همچنین او صاحب منصبان عالیرتبه کشوری و لشکری را نصب و عزل می‌کند.^[14] رئیس‌جمهور می‌تواند سازمان‌ها، مشاوران و کمیته‌های تخصصی تشکیل داده و قلمرو قدرت و اختیار آنها را تعیین کند. از این گذشته رئیس‌جمهور قدرت انحلال مجلس شورا را نیز دارد.^[15]

رئیس‌جمهور مسئولیت‌های دیگری از جمله حراست و اطمینان از احترام به قانون اساسی کشور، اطمینان از عملکرد صحیح مقامات کشور، حفاظت از کشور و اعمال اختیارات اجرایی به نیابت از مردم

را به عهده دارد. او ضمن مشورت با کابینه خط مشی کلی کشور را تعیین کرده و بر اجرای آن نظارت می‌کند.^[16] رئیس‌جمهور قوانین تصویبی در مجلس شورا را اعلام و اجرا کرده و حق وتوی آنها را نیز دارد. همچنین او تصویب‌نامه‌ها، تصمیمات و احکام را در چهارچوب قانون صادر می‌نماید.^[17] رئیس‌جمهور در فاصله بین مجلس شورای قدیم و جدید، اختیار قانونگذاری دارد و ملزم نیست که در هنگام تشکیل مجلس بعدی قوانین صادر شده در این مدت را به این مجلس ارجاع نماید.^[18]

رئیس‌جمهور فرمانده کل قوای سوریه و مسئول اعلام و خاتمه وضعیت فوق‌العاده در کشور است.^[19] در مواقعی که اتحاد ملی، امنیت و استقلال کشور به خطر بیافتد یا در وضعیتی که در عملکرد تشکیلات دولتی جهت انجام وظایف قانونی خللی وارد آید، رئیس‌جمهور می‌تواند اقدامات عاجل و فوری در جهت رفع این مشکلات انجام دهد. همینطور اگر لازم باشد رئیس‌جمهور می‌تواند جهت حفظ منافع ملی کشور اختیارات قوه مقننه را به عهده گیرد هرچند کلیه قوانین صادر شده باید به اولین جلسه مجلس شورا ارجاع داده شود.^[20]

شورای وزیران / هیئت دولت

این هیئت متشکل است از رئیس شورا، معاونان او و وزیران که همه در برابر ریاست جمهوری مسئولیت دارند.^[21] این شورا بر اجرای قوانین و مقررات و عملکرد سازمان‌های دولتی نظارت می‌کند. شورای وزیران در ترسیم و اجرای خط مشی کشور با رئیس‌جمهور همکاری می‌کند. از دیگر وظایف کابینه تهیه پیش‌نویس قوانین، پیگیری الزام به اجرای قوانین، تضمین امنیت کشور و اتخاذ تصمیمات اداری و اجرایی بر طبق قوانین و مقررات جاری کشور است.^[22]

مجلس الشعب: پارلمان یا مجلس شورای سوریه

اولین مجلس شورا در سال 1971 توسط حافظ الاسد تعیین و منصوب شده و اولین انتخابات در سال 1973 برگزار گردید. از آن موقع تا کنون انتخابات هر چهار سال یکبار با رای مخفی¹ (یا سیستم رای گیری استرالیایی) برگزار می‌شود.^[24] مطابق ماده 52 قانون اساسی، اعضای مجلس نماینده مردم کشور بوده و اختیارات آنها نباید محدود گردد. هر عضو مجلس شورا باید مطابق ماده 7 قانون اساسی سوگند یاد کند.^[25]

¹ (Secret ballot or Australian ballot) سیستمی از رای گیری است که در آن رای دهندگان انتخاب خود را محرمانه روی ورقه‌های چاپ شده یکسان (دارای نام کاندیداها) علامت می‌زنند یا انتخاب خود را با سایر روشهای مخفی انجام می‌دهند. این سیستم اولین بار در سال 1856 در ویکتوریا و جنوب استرالیا اجرا شد و پس از آن در اروپا و آمریکا گسترش یافت.

برخلاف یک پارلمان متعارف که انتظار می‌رود وظایف تصمیم‌گیری، قانونگذاری و فعالیت‌های سیاسی را انجام دهد، پارلمان سوریه تا حدی نقش مشورتی دارد.^[26] مسئولیت‌های مجلس عبارتند از: معرفی و نامزد کردن رئیس‌جمهور، تصویب قوانین، مذاکرات پارلمانی در مورد سیاست‌های کابینه، تصویب بودجه و طرح‌های توسعه، تصویب معاهدات و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی، تصویب عفو عمومی، پذیرش یا رد استعفای اعضای هیئت دولت و رای اعتماد به کابینه و وزراء.^[27] در مقایسه با اختیاراتی که به قوه مجریه واگذار شده و قدرتی که در این قوه در عمل از آن برخوردار است این موارد اختیارات ناچیزی محسوب می‌شوند. حزب بعث تصمیم‌گیرنده اصلی در سوریه است.

در سال 1990 تعداد اعضای مجلس از 195 به 250 نفر افزایش یافت که تقریباً یک سوم کرسی‌ها به اعضای مستقل و بقیه به اعضای جبهه ملی مترقی اختصاص داده شد.

جبهه ملی مترقی

یکی از تاکتیک‌های اصلی حزب بعث برای خنثی کردن قدرت رقبا سیاسی در راستای کنترل کامل بر سوریه، ایجاد جبهه ملی مترقی¹ (PNF) یا بطور مختصر جبهه) و تعیین آن به عنوان محل فعالیت رسمی سیاسی در سوریه بود. تنها احزابی که جبهه را به وجود آورده‌اند بصورت قانونی مجاز به فعالیت در سوریه هستند. جهت عضویت یک حزب در جبهه، این حزب باید برنامه حزب بعث را بپذیرد و حزب بعث به عنوان رهبر جبهه، در همه هیئت‌های این حزب اکثریت داشته باشد.^[28] امروزه جبهه ملی مترقی از هفت حزب از جمله حزب بعث تشکیل شده است.

جبهه ملی مترقی اهداف و وظایف متعدد و متنوعی دارد. جبهه در تایید و پیشبرد ماده 8 قانون اساسی سوریه توان و ظرفیت توده‌ها را برای نیل به اهداف ملت عربی افزایش می‌دهد. جبهه تلاش می‌کند که سرزمین‌های اشغالی عربی را آزاد کند، در مورد مسایل جنگ و صلح تصمیم می‌گیرد و برنامه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و نظامی سوریه را تنظیم و تدوین می‌کند. همچنین جبهه باید به توسعه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی شهروندان سوریه کمک نماید. جبهه مسئول برقراری یک سیستم دمکراتیک محبوب و مردمی به همراه تشکیلات اساسی و شوراهای محلی است تا حق حاکمیت کامل مردم محقق گردد. توسعه ساختار دمکراتیک سازمان‌های حرفه‌ای و مردمی به عهده جبهه گذاشته شده است. این وظیفه از طریق اعطای مساعدت‌های لازم و در اختیار نهادن ابزار لازم به انجام می‌رسد تا این سازمان‌ها نقش خود را در راستای کنترل مردم بر ارگانهای اجرایی کشور ادا نمایند. در نهایت وظیفه جبهه ملی مترقی تایید برنامه پنج ساله حزب بعث است.^[29]

¹ Progressive National Front

چون این هفت حزب خط مشی و ایدئولوژی حزب بعث را به خاطر عضویت در جبهه پذیرفته‌اند، قبول استقلال واقعی هر یک از آنها مشکل است. بنا به گفته ولکر پترس¹:

جبهه در جایگاهی واقع است که اساساً وجود تعارضات سیاسی را انکار می‌کند و بدین وسیله شانس کسب توافق و تسویه اختلافات سیاسی از راه رقابت و همکاری یعنی مناظرات باز، مذاکره و مصالحه را از احزاب می‌گیرد.^[30]

پترس متوجه شد که تنها دو حزب در جبهه ملی مترقی به معنی واقعی کلمه حزب سیاسی هستند: حزب کمونیست سوریه (SCP²) و خود حزب بعث.

تا زمان انجام تغییرات قانونی، کلیه اعضای مجلس شورا اعضای جبهه نیز بودند و اکثریت نمایندگان این مجلس از اعضای حزب بعث واقع در جبهه بودند. در حال حاضر یک سوم کرسی‌ها به کاندیداهای مستقل اختصاص یافته است.^[31] این بدنه مستقل نمی‌تواند مبتکر قوانین جدید باشد یا تصمیمات مربوط به خط‌مشی سیاسی سوریه را اتخاذ نماید اما دیدگاه این بدنه در موضوعات اقتصادی توسط تصمیم‌گیرندگان سیاسی در نظر گرفته می‌شود.

طبق قانون غیر از احزاب درون جبهه ملی مترقی وجود هر حزب سیاسی دیگر ممنوع است. فعالیت احزاب غیرقانونی به شرطی که ایدئولوژی و دیدگاه سیاسی آنها آشکارا مخالف سیاست بعثی‌ها نباشد و در ضمن اگر این فعالیت‌ها در فضای عمومی نباشد، معمولاً با دیده اغماض نگریسته می‌شود. هرچند در حال حاضر کاندیداهای مستقل می‌توانند برای مجلس شورا کاندیدا شوند ولی هر کاندیدا بالقوه باید توسط مقامات تایید صلاحیت شود^[32] و این کاندیداها ملزم هستند که ایدئولوژی حزب بعث را به چالش نکشند و یا از ترویج هر کار و برنامه‌ای غیر از برنامه‌های مورد تأیید حزب بعث خودداری کنند.

حزب بعث سوریه در خنثی کردن فعالیت رقبا هم از طریق اجبار آنها به پذیرش ایدئولوژی بعثی و هم متفرق کردن اعضای احزاب رقیب بواسطه ایجاد جبهه، بسیار موفق بوده است. به جای اینکه احزاب در به چالش کشاندن دستورکار سیاسی حزب بعث با هم متحد شوند، وفاداری به اصول حزبی خود را فراموش کرده‌اند و اختلاف عقیده داخلی در بین آنها مانع تشکیل یک اپوزیسیون منسجم شده است.

سازمان‌های عمومی دولتی

¹ Volker Perthes

² Syrian Communist Party

سازمان‌های عمومی متعددی تحت حاکمیت حزب بعث در سراسر سوریه گسترش یافت و بسیاری از مردم جهت یافتن کار به این سازمان‌ها ملحق شدند.^[33] تعدادی از این سازمان‌ها عبارتند از اتحادیه تجارت، اتحادیه روستایی‌ها، اتحادیه زنان، اتحادیه ملی دانشجویان و سازمان جوانان انقلابی. این سازمان‌ها تحت اختیار و حاکمیت حزب بعث هستند و قسمتی از نظام حکومتی سلسله مراتبی سوریه را تشکیل می‌دهند و روشی را ایجاد کرده‌اند که حزب بواسطه آن می‌تواند وفاداری به دولت را کنترل و تحمیل نماید.^[34] سازمان‌های عمومی در سال 1976 متعاقب ناآرامی‌های همگانی دهه 1970 که در آن چندین سازمان با فعالان دمکراسی همکاری کردند، تحت اختیار و حاکمیت حزب بعث قرار گرفتند.

نظام اقتصادی

در دهه 1980 چند عامل باعث ایجاد بحران اقتصادی در سوریه شد. قیمت نفت به علت عرضه بیش از تقاضا پایین آمد که درآمدهای صادراتی نفتی سوریه را تقلیل داد و ضمناً از کمک‌های خارجی کشورهای غنی نفت‌خیز به سوریه کاست. در بخش کشاورزی نیز، خشکسالی شدید 10 ساله باعث ویرانی این صنعت شد. سرانجام، چون تنش‌های جنگ سرد شروع به کاهش نمود، کمک‌های اقتصادی که سوریه قبلاً از شوروی دریافت می‌کرد، کاهش پیدا کرد.

بحران اقتصادی نشان داد که لازم است محیط اقتصادی مورد پسند سرمایه‌گذاران در سوریه ایجاد شود تا سرمایه‌گذاران خارجی جذب شده و اقتصاد ترمیم شود. بین سال‌های 1985 تا 1991 چندین مصوبه تهیه شد که جهت افزایش سرمایه‌گذاری خارجی طراحی شده بودند. این قوانین آزادی بیشتری برای بخش خصوصی در نظر گرفته و بعضی برای کنترل فساد اداری تصویب شدند.

با وجود این، آزادسازی و تثبیتی که الاسد می‌خواست با تصویب این قوانین بدان دست یابد، گزینشی بود. الاسد می‌دانست که اگر اجازه دهد لیبرالیزاسیون بصورت غیرقابل کنترلی انجام شود، نظام پشتیبانی دولتی که رژیم او را در قدرت نگه داشته است تحلیل خواهد رفت. این نگرانی نشان داد که اصلاحات اقتصادی سوریه بر اساس انگیزه‌های سیاسی مربوط به بقای رژیم و اعتبار منطقه‌ای آن صورت گرفته است.^[35]

بانک جهانی رتبه اقتصادی سوریه را با تولید ناخالص داخلی (GDP¹) برابر 21/5 میلیارد دلار و درآمد سرانه 1,020 دلار در سال 2003، در رده متوسط رو به پایین قرار داد. نفت و کشاورزی اکثر

¹ Gross Domestic Product جمع ارزش بازاری کالا و خدمات تولید شده توسط اقتصاد ملی در دوره معینی از زمان است. GDP شامل همه کالاهای نهایی و خدمات می‌شود یعنی کالاهایی که توسط منابع اقتصادی واقع در کشور بدون توجه به مالکیت آنها تولید می‌شوند. GDP با GNP (تولید ناخالص ملی) فرق دارد زیرا GNP کالاهای و خدماتی است که توسط اتباع و شهروندان کشور تولید می‌شود خواه در داخل کشور باشد یا خارج آن.

درآمد سوریه را تشکیل می‌دهد. کشف مقادیر زیادی نفت دلیل رشد اقتصادی مناسب سوریه بین سال 1990 و 1995 بوده است. هرچند بر اساس نرخ فعلی استخراج نفت، منابع نفتی سوریه تنها تا 12 سال آینده دوام می‌آورد و احتمالاً کشف‌های جدید حداکثر پنج تا هشت سال دیگر به این 12 سال می‌افزاید. در عین حال پیش‌بینی می‌شود اتمام منابع نفتی با افزایش تولید گاز طبیعی جبران گردد. به علاوه، رشد اقتصادی اوایل دهه 1990 ادامه نیافت و علی‌رغم اصلاحات عمده اقتصادی، اقتصاد سوریه همچنان ضعیف باقی ماند.^[36] بانک جهانی نرخ رشد اقتصادی سوریه را در سال 2003 دو و نیم درصد اعلام کرد.^[37]

نرخ بیکاری نیروی کار سوریه در حال حاضر تقریباً 20 درصد است و از نظام آموزشی سوریه به علت کیفیت پایین آموزش و مهارت‌های حرفه‌ای اقتصاد، انتقاد شده است. وزارت خارجه آمریکا پیش‌بینی کرده است که تقریباً 60 درصد جمعیت سوریه زیر 20 سال سن دارند.^[38] بانک جهانی چالش اصلی سوریه را بصورت زیر عنوان کرده است:

برای نیل به نرخ بالا و مداوم توسعه جهت استخدام نیروی کاری که سریعاً در حال افزایش است ... اگر سهم جوانان در نرخ 60 درصد فعلی باقی بماند، بین 240,000 تا 300,000 نفر تا 10 سال آینده هر ساله به نیروی کار اضافه می‌شود ... لازم است GDP این تازه واردان به نیروی کار را جذب کرده و پیش‌بینی می‌شود برای کاهش بیکاری فعلی باید نرخ رشد GDP حدود 8 درصد در سال باشد.^[39]

اخیراً دولت سعی کرده است به سمت حل کاستی‌های ساختار اقتصادی حرکت کند. به عنوان مثال، جهت حل مشکل عدم وجود بخش مالی به روز و کارآمد، در سال 2001 ایجاد بانکهای خصوصی قانونی شده و تا سال 2004 چهار بانک خصوصی افتتاح شد. همچنین دولت سوریه تغییراتی در قوانین مالیاتی اعمال کرد و گزارش شده است که تغییرات مشابهی نیز در سایر زمینه‌ها به عمل آمده است. دولت در سال 2003 و دوباره در سال 2004 برای اولین بار بعد از 22 سال نرخ بهره را کاهش داد. ولی هنوز به بعضی از کالاهای اساسی سوبسید زیادی تعلق می‌گیرد.^[40]

در سال 2001 سوریه درخواستی را به سازمان تجارت جهانی (WTO)¹ تسلیم کرد که وارد فرآیند نیل به اهداف آن سازمان و مشارکت در اقتصاد جهانی شود. جهت پیوستن به سازمان تجارت جهانی سوریه ملزم به اعمال تغییرات زیادی در قوانین تجاری خود بود.^[41] سوریه با امضای موافقتنامه

¹ World Trade Organization: سازمانی جهانی که جهت آزاد سازی و نظارت بر تجارت جهانی تاسیس شده و با قوانین تجارت بین ملت‌ها سر و کار دارد تا به تولیدکنندگان کالا و خدمات، صادرکنندگان و واردکنندگان در انجام کسب و کار خود کمک نماید. WTO جانشین موافقتنامه عمومی درباره تعرفه‌های گمرکی و بازرگانی (General Agreement on Tariffs and Trade (GATT)) که در سال 1947 تاسیس شده بود، گردید. GATT بزودی توسط یک آژانس تخصصی سازمان ملل به نام سازمان تجارت بین الملل (ITO) جایگزین گردید. در اواخر دهه 1980 نیاز به ایجاد یک سازمان چندجانبه قوی‌تر برای نظارت بر تجارت و حل معضلات تجاری احساس می‌شد. متعاقب برگزاری مذاکرات دوره‌ای اروگوئه، سازمان تجارت جهانی در اول ژانویه 1995 شروع به فعالیت نمود.

همکاری با اتحادیه اروپا نیز شاهد تغییرات دیگری بر اقتصاد خود بود که در صورت تداوم باعث آزادسازی اقتصاد می‌شود.

در حال حاضر تقریباً 62,000 کیلومتر مربع از خاک سوریه قابل زراعت است. حدود 80 درصد زمین‌های مزروعی سوریه به نزولات آسمانی وابسته است و بعد از خشکسالی دهه 1990، بخش کشاورزی شروع به بازسازی خود کرد. اولویت‌های سوریه از بخش صنعت به بخش کشاورزی معطوف شد که باعث شد کشور از واردکننده محصولات کشاورزی به صادرکننده پنبه، میوه، سبزیجات و سایر مواد غذایی تبدیل شود. این تغییر مسیر عمدتاً با سرمایه‌گذاری دولت سوریه در طرح‌های بزرگ آبیاری در شمال و شمال شرقی سوریه به وجود آمد که انتظار می‌رود تا دهه آینده زمین‌های کشاورزی آبی به 38 درصد افزایش یابد. این برنامه برای رسیدن به خودکفایی غذایی، کاهش مهاجرت روستایی و افزایش درآمد صادراتی سوریه طراحی شده بود.^[42]

تولید نفت سوریه در حال حاضر روزانه 530,000 بشکه است که هم شامل نفت رده سنگین و هم نفت رده سبک کم سولفور¹ می‌شود. درآمدهای نفتی درصد زیادی از درآمد سوریه را تشکیل می‌دهد و با مشارکت شرکت‌های انرژی بین‌المللی توسعه منابع گاز طبیعی هم برای مصرف داخلی و هم برای صادرات نیز شروع شده است.^[43]

سوریه مقدار زیادی بدهی خارجی دارد هرچند این کشور توانسته با همه طلبکاران اروپایی بر سر زمان بازپرداخت دیون به توافق برسد.^[44] با اینحال تصور می‌شود بار بدهی این کشور در سال 2001، به میزان 20/8 میلیارد دلار بوده باشد.^[45]

نظام حقوقی

نظام حقوقی سوریه بر اساس ترکیبی از شریعت اسلامی و قوانین مدنی استوار است. در حالی که قوانین فرانسه اساس اکثر قوانین مدنی، تجاری و جنایی سوریه می‌باشد، قوانین شریعت برای احوال شخصیه شامل طلاق، ازدواج، حضانت فرزندان و ارث به کار می‌رود، هرچند شریعتی که در سوریه اعمال می‌شود جهت بهبود و تعدیل حقوق زنان اندکی اصلاح و ملایم شده است.^[46]

¹ هر قدر نفت سبک‌تر باشد یعنی وزن مخصوص پایین‌تری داشته باشد، فرآورده‌های سبک‌تر بیشتری از آنها قابل استحصال بوده و هر چه نفت خام سنگین‌تر باشد درصد فرآورده‌های سنگین استحصالی از آن بیشتر خواهد بود. از آنجا که به طور معمول ارزش فرآورده‌های نفتی سبک‌تر، گران‌تر از فرآورده‌های نفتی سنگین‌تر می‌باشد بنابراین خود به خود ارزش نفت خام سبک بیشتر از نفت خام‌های سنگین ارزیابی می‌شود. نفت تولیدی حاوی ناخالصی‌های متعددی هستند که در خلال عملیات پالایش برای تولید فرآورده‌های با کیفیت و مورد تقاضای بازار باید از آن جدا شوند. بیشترین حساسیت متوجه محتوای سولفور نفت است که جدا کردن آن از نفت خام پرهزینه‌تر بوده و پالایش نفت‌های با سولفور بالا، مستلزم بهره‌گیری از واحدهای سولفور زدایی است. بنا به عرف بازار، نفت‌های خام با محتوای سولفور کمتر از نیم درصد از جمله نفت خام شیرین و نفتی با محتوای سولفور بیش از نیم درصد در طبقه‌بندی نفت خام‌های ترش قرار می‌گیرند. به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که اختلاف قیمت نفت خام‌های ترش و شیرین از آن جا نشأت می‌گیرد که پالایش نفت ترش نیازمند نصب واحدهای اضافی و پرهزینه سولفور زدا بوده و بالطبع با هزینه بیشتری همراه می‌باشد.

قانون اساسی

قانون اساسی فعلی سوریه در 13 مارس 1973 معرفی شد. در مقدمه این قانون، سوریه به عنوان سرزمین اعراب توصیف شده است و دولت و استقلال کشور به عنوان "ابزارهایی" برای "خدمت و مساعدت به ایجاد جامعه عربی سوسیالیست یکپارچه"^[47] و "اتحاد جامع ملت‌های عربی" توصیف شده است.^[48] قانون اساسی ادعا می‌کند که در راستای تحقق دموکراسی^[49]، اصول برابری، آزادی بیان و آموزش همگانی جهانی گام برمی‌دارد.^[50]

قانون اساسی به روشنی اظهار می‌دارد که همه ماده و بندهای آن تابع قانون است. با وجود این، حالت اضطراری که از سال 1962 وجود داشته است عملاً بیشتر ماده‌های قانونی اساسی را باطل کرده و مانع از آن شده است که مفاد آن کاملاً اجرا شود و در نتیجه مانع از اثربخشی تضمین‌های قانون اساسی درباره آزادی و حفظ حقوق بشر شده است.

حالت اضطرار یا وضعیت فوق‌العاده¹

قانون برپایی حالت اضطرار در سال 1962 توسط دولت وقت و قبل از کودتای حزب بعث اعلام شد.^[51] متعاقب کودتا، در 8 مارس 1963 امریه نظامی شماره 2 حالت اضطرار را تمدید کرد. این حالت اضطرار تا زمان حال ادامه داشته است، بنابراین بصورت مستقیم ملاحظه می‌گردد چهارچوب حقوقی سوریه که به مدت 40 سال ادامه داشته بر این وضعیت فوق‌العاده استوار است. حالت اضطرار اولیه توسط مجلس شورا مورد بحث یا تایید قرار نگرفت.^[52] ماده 113 قانون اساسی حالت اضطرار را قانونی کرده و به رئیس‌جمهور اجازه داده است که جهت مقابله با خطرات و زیان‌ها، بلافاصله اقدامات کلی بسته به شرایط و مقتضیات به عمل آورد. طبیعت نامشخص و کلی این اقدامات به رئیس‌جمهور و نمایندگان آزادی عمل تام² جهت سرکوب ناراضی‌های داخلی اعطاء می‌کند.

قوانین حالت اضطرار به رئیس‌جمهور و معاونین چنان قدرت و اختیاری می‌دهد که می‌تواند بر همه ارکان زندگی مردم تاثیر بگذارد. مخالفت‌ها می‌تواند سرکوب شود، آزادی جنبش و تجمع ممنوع گردد، رسانه‌های گروهی تعطیل شود، نامه‌ها و مکاتبات می‌تواند سانسور شود و املاک و دارایی‌های مردم مصادره یا توقیف شود.^[53] دستگیری‌های بازدارنده و سلب حقوق مردم مجاز است و ارجاع مردم به دادگاه‌های نظامی به علت "جرم علیه اقتدار عمومی"، "جرمهایی که آرامش جامعه را مختل می‌کند" و کسانی که "خطری کلی محسوب می‌شوند" مجاز است.^[54]

¹ State of Emergency: حالت اضطرار یا وضعیت فوق‌العاده به وضعیتی از بحران ملی اطلاق می‌شود که دولت رویه‌های متعارف حقوق اساسی را به حالت تعلیق در می‌آورد.

² Carte blanche: اصطلاحی فرانسوی به معنی کارت سفید.

مفاد حالت اضطرار در اصل به سازمان‌های دولتی اجازه می‌دهد تا بدون هرگونه مجوز و دلیلی و بدون ترس از هرگونه عواقبی، علیه هر یک از شهروندان سوریه عمل نمایند. قوانین اضطراری ماورای قوانین کشوری قرار می‌گیرند و باعث می‌شود قدرت‌های قضایی، مقننه و اجرایی استقلال خود را از دست بدهند و هر سه قدرت در دست دستگاه حکومت نظامی قرار گیرد. این وضعیت به معنی واقعی است که در آن آزادی‌های بنیادی سلب یا محدود شده، تهدید، ارباب و دستگیری‌های خودسرانه، بازداشت بدون محاکمه، شکنجه و ناپدید شدن مردم امری معمول است. قانون قدرت فوق‌العاده‌ای در دستگیری و توقیف افراد به حاکم نظامی (در حال حاضر به رئیس‌جمهور) داده و او نیز این قدرت را به سرویس‌های امنیتی سوریه تفویض می‌کند.^[55] در حال حاضر چند صد زندانی سیاسی بدون محاکمه در بازداشت بسر می‌برند. افراد به اتهامات سیاسی مختلفی از جمله خواندن مطالب سیاسی غیر بعثی دستگیر می‌شوند.^[56] صدها کرد به دنبال حوادث قامیشلی در مارس 2004 بازداشت شدند، تعدادی از آنها به جرایمی متهم شدند و تعداد دیگری تقریباً یکسال قبل از محاکمه در بازداشت به سر بردند.^[57]

مجازات افراد به این شیوه برای فعالیت‌هایی که ممکن است در غرب کاملاً عادی محسوب شود، باعث می‌گردد که جنبش‌های اپوزیسیون و رهبران آنها به ندرت حمایت قاطع مردم را به دست آورند.

مراجع قضایی

مطابق قانون اساسی استقلال مراجع قضایی توسط رئیس‌جمهور و با همکاری شورای عالی قضایی تضمین شده است.^[58] سرپرستی شورای عالی قضایی به عهده رئیس‌جمهور است.^[59] قانون ضوابط مربوط به انتصاب، ترفیع، انتقال، انتظام و عزل قضات را تعیین کرده است.^[60]

دادگاه عالی قانون اساسی 5 نفر عضو دارد که همگی توسط رئیس‌جمهور منصوب می‌شوند.^[61] دادگاه قانون اساسی در مورد مطابقت قوانین با قانون اساسی تصمیم‌گیری می‌کند.^[62] بنا به درخواست رئیس‌جمهور، دادگاه قانون اساسی در مورد مطابقت لوایح، احکام قانونی و پیش‌نویس تصویب‌نامه‌ها نیز نظر می‌دهد.^[63]

اگرچه ظاهراً قانون اساسی قوه قضاییه را مستقل معرفی می‌کند^[64] ولی در واقع اینگونه نیست. رئیس‌جمهور به عنوان رئیس شورای عالی قضایی در انتصاب و عزل قضات دخالت دارد؛ او همچنین قدرت زیادی در تصویب قوانین و اجرای آنها دارد. بسیار دشوار است که بتوان با اعتقاد راسخ اظهار داشت که قوه قضائیه از استقلال برخوردار است، با عنایت به اینکه رئیس‌جمهور کشور رئیس دادگاه عالی است و تاثیر زیادی بر تهیه قوانین دارد و آزادی عمل اندکی برای تفسیر قوانین به قضات داده است.

در خلال افزایش فعالیت اپوزیسیون در اواخر دهه 1970 کانون وکلاء دادگستری و اتحادیه حقوقدانان نقش اساسی در گسترش این فعالیت‌ها ایفا نمودند.^[65] پارلمان سوریه در واکنش به این اعمال بسیاری از سازمان‌های عمومی را به بهانه "نفوذ عناصر ارتجاعی" در آنها و خطر آنها برای جامعه، منحل نمود.^[66] کانون‌های وکلای محلی و منطقه‌ای بسته شده و قانون شماره 39 مصوب آگوست 1981 دستور اصلاحات اساسی در کانون را صادر کرد. این اصلاحات اتحادیه حقوقدانان و کانون وکلای دادگستری را تحت کنترل حزب بعث قرار داد و از این طریق مانع کنترل و تاثیر اعضای اپوزیسیون دمکراتیک بر سایر اعضا شد.

چندین شخصیت به اتهامات سیاسی دستگیر شده و عموماً در دادگاه عالی، دادگاه قانون اساسی یا دادگاه امنیت ملی محاکمه شدند. دادگاه‌های امنیت ملی سوریه تحت شرایط اضطرار موجودیت یافته‌اند و به شدت مورد انتقاد هستند. محکومین حق استیناف علیه احکام SSSC¹ یا دادگاه‌های نظامی را ندارند و معمولاً وکلای مدافع یا دسترسی به موکلان خود ندارند و یا برای تهیه دفاعیات خود وقت کافی به آنها داده نمی‌شود. در نتیجه هزاران زندانی سیاسی بدون داشتن محکومیت‌های مشخص سلول‌های زندان‌های سوریه را پر کرده‌اند. فعالان سیاسی و فرهنگی کرد عموماً به اتهام عضویت در تشکلات غیرقانونی و تجزیه‌طلبی در دادگاه‌های امنیتی محاکمه می‌شوند. صدها نفر از کردهایی که در زمان ناآرامی‌های مارس 2004 دستگیر یا توقیف شدند شانس حضور در دادگاه یا جلب توجه افکار عمومی را نداشتند.

وضعیت نظام حقوقی سوریه و حشو و اطناب رسیدگی به دعاوی قضایی و جریان دادرسی باعث شده است که بسیاری از وکلاء از حرفه خود دست بکشند.

قانون مجازات عمومی

مجموعه قوانین جزایی سوریه تضمین کرده است که از قدرت سوء استفاده نگردد و مانعی در راه اجرای قانون ایجاد نشود؛ آزادی تشکیل گروه‌ها و انجمن‌ها، تجمعات و آزادی بیان را تضمین کرده است؛ تعهد کرده است که هیچ‌کس به هیچ‌نحو شکنجه نشود.^[67] ماده 307 همان قانون جزا جهت جرایمی که تعصب ذاتی یا نژادی را تحریک کرده و بین جوامع مختلف و عناصر تشکیل دهنده کشور نفاق اندازد، مجازات‌هایی را در نظر گرفته است؛ ماده 308 برای جرایم عضویت در سازمان‌هایی که به منظور انجام اعمال مندرج در ماده 307 تشکیل شده‌اند، مجازات‌هایی را تعیین کرده است.^[68] اغلب هر

¹ Syria's Security State Courts: دادگاههای امنیت کشوری سوریه

دو ماده برضد اقلیت‌هایی از جامعه بخصوص کردها که از خط‌مشی حزبی ملت عربی تبعیت نکنند، استفاده می‌گردد.

روند تصویب قوانین جدید در سوریه الزام می‌دارد که پیش‌نویس لوایح جهت بحث و بررسی به پارلمان تسلیم شوند تا پارلمان فرصت پیشنهاد اصلاحات لازم به دولت را داشته باشد. سپس پارلمان به پیش‌نویس لایحه رای می‌دهد و آن را به رئیس‌جمهور عودت می‌دهد. رئیس‌جمهور ممکن است لایحه را اجرا کند، آن را به پارلمان برگرداند و یا آن را وتو¹ کند.^[69] اگرچه در تئوری وتوی ریاست جمهوری می‌تواند با دو سوم رای نمایندگان پارلمان رد شود ولی این مورد هرگز اتفاق نیافتاده است.^[70]

یادداشت‌ها:

1- الاسد کودتای خود را یک جنبش اصلاحی در داخل انقلاب می‌دانست که صرفاً آن را به خط اولیه حزب برگردانده است. Hinnebusch Raymond (2002), Syria: Revolution From Above (Oxford: Routledge), page 65.

2- Syrian Human Rights Committee (18 February 1999), The Massacre of Hama (1982) ... Law application requires accountability. Available from <www.shrc.org.uk/data.aspx/d1/1121.aspx>

3- George, Alan (2003), Syria: Neither Bread nor Freedom (London: Zed Books), page 16.

4- Syrian Human Rights Committee, Massacre of Hama.

5- Human Rights Association of Syria (April 2004), The Qamishli Incidents and their Consequences in Syrian Cities (Damascus: HRAS). Available from <www.hras-sy.org>

6- Perthes, Volker (1995), The Political Economy of Syria Under Asad (London: I.B. Tauris), page 154.

7- Article 16 of the Syrian Constitution.

8- Perthes, Political Economy of Syria Under Asad, page 157.

9- Ibid., page 156.

10- Ibid., page 154.

11- Ibid., page 156.

12- Article 84 of the Syrian Constitution.

13- International Crisis Group (11 February 2004), Syria Under Bashar (II): Domestic Policy Challenges. Available from <www.icg.org/home/index.cfm?id=2516&l=1> at page 4.

14- Articles 95 and 109 of the Syrian Constitution.

15- Articles 107 and 114 of the Syrian Constitution.

16- Articles 93 and 94 of the Syrian Constitution.

17- ماده 98 و 99 قانون اساسی سوریه. با وجود دلایل ارائه شده، اگر مجلس دوباره با دو سوم اکثریت مجدداً این قوانین را تصویب

کند، رئیس‌جمهور مجبور به تصویب آنها خواهد بود.

18- ماده 111. رئیس‌جمهور بین دوره‌های خاص هر مجلس نیز اختیارات قوه مقننه را دارد اگرچه هر قانونی که در این دوره‌ها به

تصویب برسد باید به اولین مجلس تشکیل شده بعدی ارجاع شود.

19- Articles 101 and 103 of the Syrian Constitution.

¹ Veto: اصطلاحی لاتینی به معنی "من رد می‌کنم"

20- Articles 111 and 113 of the Syrian Constitution.

21- Articles 115 and 117 of the Syrian Constitution.

22- Articles 115 and 127 of the Syrian Constitution.

23- نماینده پارلمان، رئیس مجلس یا نخست وزیر است.

24- Articles 50 and 51 of the Syrian Constitution.

25- Article 63 of the Constitution.

26- Perthes, Political Economy of Syria Under Asad, page 166.

27- Article 71 of the Constitution.

28-Perthes, Political Economy of Syria Under Asad, page 164. George, Syria: Neither Bread nor Freedom, page 87.

29-United Nations Human Rights Committee (25 August 2000), Second Periodic Report of States Parties due in 1984: Syrian Arab Republic (CCPR/C/SYR/2000/2), pages 70–1.

30-Perthes, Political Economy of Syria Under Asad, page 166.

31- در فرماندوم 10 جولای 2000، حزب بعث 135 کرسی از 167 کرسی احزاب PNF را بدست آورد. 83 کرسی باقیمانده به

کاندیداهای مستقل رسید. در انتخابات ریاست جمهوری مارس 2003 حزب بعث 167 کرسی از کل 250 کرسی را بدست آورد که نسبت نماینده‌های بعثی به غیر بعثی تغییر نکرد.

32- Perthes, Political Economy of Syria Under Asad, page 168.

33- George, Syria: Neither Bread nor Freedom, page 74.

34- Perthes, Political Economy of Syria Under Asad, pages 170–1.

35- Lesch, David W., 'History and Political Culture: Obstacles to Integration,' in Ma'oz, Moshe (ed.) (1999), Modern Syria: From Ottoman Rule to Pivotal Role in the Middle East (Brighton: Sussex Academic Press), pages 63–4.

36- اکثر تشکلات اقتصادی بزرگ در دهه 1960 در جریان اوج مکتب سوسیالیستی توسط دولت ملی شدند و در همان زمان نوعی از

سیاست‌های اقتصادی اتخاذ گردید که در جهت ناهمگونی طبقاتی و ناهمخوانی منطقه‌ای حرکت می‌کرد. هنوز هم بعضی از این سیاست‌ها باقی مانده‌اند که رشد اقتصادی کشور را مختل می‌کنند. علی‌رغم اصلاحات دهه 1990، اقتصاد سوریه از کمبود سرمایه‌گذاری، بهره‌وری نسبی پایین در بخش صنعت و کشاورزی و عملکرد ضعیف شرکت‌های دولتی رنج می‌برد. (US Department of State (August 2004)

Background Note: Syria. Available from <www.state.gov/r/pa/ei/bgn/3580.htm>

37- World Bank (September 2004), Country Brief: Syria; World Bank (August 2004), Syrian Arab Republic Data Profile for 2003, taken from World Development Indicators Database. Both available from <www.worldbank.org>.

38- US Department of State, Background Note: Syria.

39- World Bank, Country Brief: Syria; World Bank, Syrian Arab Republic Data Profile for 2003.

40-US Department of State, Background Note: Syria.

41- Ibid.

42- Ibid.

43- Ibid.

44- Ibid.

45- World Bank, Syrian Arab Republic Data Profile for 2003.

46-US Library of Congress, Country Studies: Syria, 1987, 'The Judiciary,' Available from <<http://lcweb2.loc.gov/frd/cs/sytoc.html>>

47- Preamble of the Syrian Constitution, 1973.

48- Article 1(3) of the Syrian Constitution.

49- Article 1(1) of the Syrian Constitution.

- 50- Articles 38 and 37 respectively of the Syrian Constitution.
- 51-Legislative Decree no.51(5) of 22 December 1962.
- 52- See Article 19 (1998), Walls of Silence (London), page 21; Syrian Human Rights Committee (20 February 2001), Special Report – Repressive Laws in Syria, available from <www.shrc.org.uk/data.aspx/d4/254.aspx>.
- 53-Middle East Watch/Human Rights Watch (1991), Syria Unmasked (HRW), page 24.
- 54-Article 19, Walls of Silence, page 21.
- 55- Syrian Human Rights Committee, Special Report – Repressive Laws in Syria.
- 56- See for example Amnesty International (20 October 2004), Syria: Further information on: Fear of torture and ill-treatment / unlawful detention/ incommunicado detention – Arwad Muhammad 'Izzat Al-Buchi (m), aged 45, engineer (AI Index: MDE 24/072/2004); Amnesty International (28 September 2004), Syria/Australia: Torture and ill-treatment / medical concern / incommunicado detention, Ayman Ardeli (AI Index: MDE 24/064/2004); Amnesty International (21 September 2004), Syria: Fear of torture / incommunicado detention, 'Abd al-Salam Assaqqqa (AI Index: MDE 24/068/2004); Amnesty International (26 April 2004), Syria: Prisoners of conscience / fear of torture (AI Index: MDE 24/038/2004).
- 57-Amnesty International (19 January 2005), Syria: Torture and ill-treatment /possible unfair trial (AI Index: DE 24/003/2005); Syrian Human Rights Committee (18 February 2005), Military Prosecution brings 18 Kurdish Detainees Before Court, available from <www.shrc.org.uk/data.aspx/d2/2062.aspx>.
- 58- Article 131 of the Syrian Constitution.
- 59- Article 132 of the Syrian Constitution.
- 60- Article 136 of the Syrian Constitution.
- 61- Article 139 of the Syrian Constitution.
- 62- Article 145 of the Syrian Constitution.
- 63- Article 147 of the Syrian Constitution.
- 64- Articles 131 and 133 of the Syrian Constitution.
- 65-Middle East Watch/Human Rights Watch, Syria Unmasked, page 85.
- 66- Ibid.
- 67-Article 19, Walls of Silence, pages 20–1.
- 68-United Nations Human Rights Committee (25 August 2000), Second Periodic Report of States Parties due in 1984: Syrian Arab Republic (CCPR/C/SYR/2000/2), page 81 at para. 360.
- 69-Perthes, Political Economy of Syria Under Asad, page 222.
- 70- Ibid.

روابط منطقه‌ای

روابط منطقه‌ای بر وضعیت کردهای سوریه و کردهای سایر کشورها تاثیر دارد. همانطور که منافع کشورهای منطقه بر رفتار مقامات سوریه نسبت به کردهای خود تاثیر گذاشته است، هم چنین رقابت‌های منطقه‌ای و تشریک مساعی این کشورها نیز بر تلاش‌هایی که جهت یافتن راه حلی منصفانه برای مسئله کرد به انجام می‌رسد تاثیر خود را بر جای نهاده است. سیاست عملی¹ سوریه به همراه شرایط مرزی بین‌المللی که کردها را بین چند کشور تقسیم کرده است، امور سیاسی داخلی و خارجی همه این کشورها را به هم مربوط کرده است. در نتیجه این امر، گروه‌های کرد این کشورها جهت رسیدن به اهداف و منافع خود به بهره‌برداری از این رقابت‌های منطقه‌ای متوسل شده‌اند؛ در عین حال خود کردها نیز مطابق منافع جغرافیایی و استراتژیک کشورهای منطقه، به عنوان بازیچه‌ای در سیاست خارجی جهت اهداف و منافع این کشورها مورد استفاده قرار می‌گیرند.

همکاری کشورهای نظیر سوریه، ترکیه و عراق بر سر مسئله کرد در جهت تضعیف جنبش کردها در کردستان و جلوگیری از تشکیل هر نوع کشور مستقل کرد یا هر گونه خودمختاری محلی بوده است.^[1] میزان هماهنگی سیاسی و استراتژیک این کشورها در مورد مسئله کرد برای ناظران خارجی مشهود نیست زیرا برگزاری جلسات منظم بین این کشورها به صورت علنی صورت نمی‌گیرد. با وجود این در همه این کشورها تدابیر مشابهی جهت جلوگیری از فعالیت و سازماندهی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آنها انجام می‌گیرد. در همه کشورهای دارای جمعیت کرد، کردها با محدودیت‌های زبانی مواجه هستند و آنها را از انجام مراسم فرهنگی و آداب و رسوم خاص خود منع می‌شوند. بافت جمعیتی مناطق کردنشین را با توسل به زور تغییر و آنها را در معرض قوانین ناعادلانه و تبعیض آمیز قرار داده‌اند.

کشورهای زیادی از جمله کشورهای ترکیه و عراق که در همسایگی با کردها واقع شده‌اند، بر اساس مصالح و منافع خود به آنها کمک کرده‌اند. تاریخ روابط خصمانه سوریه با عراق و ترکیه، استفاده از کردها را جهت منافع این دول در رسیدن به اهداف استراتژیک خود، بارها به خود دیده است. کردهای عراق در اوایل دهه 1970 و قبل از قرارداد 1975 الجزایر از کمک‌های شاه ایران برخوردار بودند و به علت رقابت حزب بعث عراق و سوریه، آنان از حمایت سوریه نیز برخوردار شدند. در گذشته هم ایران و هم سوریه به کردهای ترکیه کمک کرده‌اند. اهمیت استراتژیک کردها برای هر یک از این دولت‌های قدرتمند

¹ Realpolitik: اصطلاحی آلمانی به معنی سیاستی که بر اساس مصلحت‌گرایی و عمل‌گرایی استوار است نه بر ملاحظات اخلاقی و نظری.

خاورمیانه باعث شده که دیپلماسی کردها بواسطه استراتژی، روابط و منافع دولت‌ها پیچیده گردد. با وجود این در همان زمان خود کردها مخصوصاً کردهای عراق قادر شده‌اند از این رقابت بین‌الدولی جهت کسب حمایت از جنبش‌های سیاسی یا مسلحانه خود استفاده نمایند.

امور مملکتی سوریه و منافع کردها در سوریه شدیداً تحت تاثیر امور مملکتی ترکیه و عراق که هر دو کردهای زیادی دارند، قرار دارد. در سالهای اخیر، دشمنی بین سوریه، ترکیه و ایران تحت الشعاع جنگ سال 2003 عراق و حوادث بعد از آن قرار گرفت. از ترس اینکه کردهای عراق ممکن است خواسته‌های روزافزون کردهای کشورهای همسایه را تحریک نمایند، سیاست تازه‌ای در مهار جنبش کردها توسط این کشورها اتخاذ شد. در نتیجه، مصائب شدیدی که کردهای سوریه با آن مواجه شده‌اند تنها در بافت و زمینه جنگ عراق، جنگ اخیر علیه ترور و روش و سبکی که این دو عملیات بر سوریه، همسایگان و روابط آنها با هم داشته است، قابل فهم و درک است. اگرچه این وقایع تبعات زیادی در خاورمیانه داشته است، ولی این وقایع بخصوص بر سوریه اثر گذار بوده و ایدئولوژی بعثی عربی و حساسیت آن تحت فشار خارجی منطقه‌ای و بین‌المللی قرار گرفته است.

ترکیه

روی هم‌رفته روابط سوریه و ترکیه از لحاظ تاریخی اغلب با تنش مواجه بوده است ولی وقایع اخیر روابط بین این دو کشور را بهبود بخشیده است.

در خلال قیمومت فرانسه استان ساحلی هاتای واقع در غرب سوریه و شمال لبنان در مقابل امضای قرارداد عدم تجاوز آنکارا و قدرت‌های قیم، توسط فرانسوی‌ها به ترکیه واگذار گردید. سوریه همیشه ادعا می‌کرد این استان به ناحق تقسیم شده است و آنرا قسمتی اشغال شده از خاک سوریه می‌دانست. به علاوه روابط سوریه-ترکیه به علت فعالیت‌های ترکیه بر روی رودخانه‌های دجله و فرات که هر دو از ترکیه به سوریه و بعد به عراق جاری می‌شوند با بحران همراه بوده است. مسئله تقسیم آب بین ترکیه، سوریه و عراق در فصل آینده مورد بررسی قرار می‌گیرد.

همچنین سوریه و ترکیه بر سر مسئله اسرائیل با هم اختلاف نظر دارند. ترکیه سالیان متمادی تا حدی در زمینه تجارت دوجانبه، کشاورزی و مسائل اطلاعاتی با اسرائیل ارتباط داشته است. در سال 1996، موافقت‌نامه‌های اقتصادی گسترده‌ای بین اسرائیل و ترکیه منعقد شد که روابط آنها را در زمینه اقتصاد، مشاوره استراتژیک و همکاری‌های نظامی گسترش داد. همکاری‌های فوق بر اساس تهدید به اصطلاح تروریستی بود که ترکیه از جانب کردهای جنوب شرقی آن کشور و اسرائیل از طرف فلسطینی‌ها با آن مواجه بودند.^[2] نارضایتی سوریه از ناحیه تهدیدات نظامی بالقوه و محاصره استراتژیک

ناشی از این روابط به همراه نگرانی از کنترل رودخانه فرات در آینده بود. سرمایه‌گذاری پنهانی اسرائیل در پروژه GAP¹ ترکیه باعث شد وزیر دفاع سوریه، اسرائیل را متهم به استفاده از ترکیه و آب فرات جهت فشار بر سوریه برای مصالحه با اسرائیل نماید.^[3]

در اوایل دهه 1980 عبدالله اوجالان و اعضای حزب کارگران کردستان (PKK²) وارد سوریه شده و دفاتر و اردوگاه‌های آموزشی در دمشق و در دره بقاع³ لبنان تشکیل دادند. موقعیت PKK کم‌کم مستحکم شد بطوریکه طبق گزارشات توانست تا سال 1984 از پایگاه‌های خود در سوریه و لبنان جهت حمله مسلحانه به ترکیه استفاده کند.

مقامات سوریه به دلایل سیاسی حضور PKK در سوریه را با دیده اغماض می‌نگریستند. سوریه با اجازه دادن به استقرار PKK در خاک خود و انجام عملیات بر ضد ترکیه، می‌توانست به ترکیه فشار وارد کند و از این طریق برتری ترکیه بر سوریه در رابطه با کنترل جریان آب فرات را متعادل سازد. در عین حال، ترکیه نیز می‌توانست بوسیله کنترل جریان آب فرات، در ارتباط با حضور فعالان PKK در خاک سوریه، بر آن کشور فشار آورد.

روابط بین دو کشور در اواخر سال 1998 به حدی وخیم شد که این دو کشور نیروهای خود را در مرز مشترک سوریه-ترکیه متمرکز کردند. با این وجود، هنگامی که سوریه موافقت کرد که عبدالله اوجالان را اخراج نماید، تنش‌ها فروکش کرد. از زمانیکه ترکیه و سوریه موافق نامه آدانا⁴ را در سال 1998 امضاء کردند و سوریه موافقت کرد که از PKK حمایت نکرده و یا به هیچ نحوی عملیات آنان را تسهیل نکند، خصومت بین دو کشور کم‌رنگ‌تر شد. جنگ سال 2003 عراق و به وجود آمدن مسئله آینده کردستان عراق باعث همکاری بیشتر سوریه و ترکیه شد و در ژانویه 2004 بشار الاسد اولین رئیس کشوری بود که از ترکیه دیدار کرد. به دنبال دیدار الاسد دو کشور موافقت کردند که همکاری بیشتری در رابطه با تروریسم و استرداد مجرمین داشته باشند، در نتیجه این امر کردهای زیادی از سوریه به ترکیه برگردانده شدند.^[4]

¹ GAP از سرنام ترکی پروژه جنوب شرقی آناتولی گرفته شده است و برنامه‌ای شامل ساخت 22 سد و 19 نیروگاه برق است که تا سال 2005 باید روی رود فرات زده شود. سد اصلی آن سد آتاترک است که در سال 1990 ساخته شد و یکی از بزرگترین سدهای دنیا است. مساحت آب پشت این سد 816 کیلومتر مربع بوده و جهت پرکردن مخزن آب آن به مدت یک ماه متناوب جریان رودخانه قطع خواهد شد.

² Partiya Karkerên Kurdistan

³ Beqaa Valley: دره‌ای در مرکز لبنان به طول 120 کیلومتر که در اواخر قرن بیستم صحنه درگیری نیروهای سوریه، عده‌ای از لبنانی‌ها و سازمان آزادی بخش فلسطین (PLO) با اسرائیل بوده است. تقریباً نصف زمین‌های قابل کشت لبنان در این دره واقع است. نیروهای سوریه بعد از شروع جنگ‌های داخلی لبنان در سال 1975 وارد این منطقه شدند.

⁴ شهری با جمعیت 395,388 نفر در سال 2007 واقع در جنوب ترکیه. نام قدیم آن سیحان Seyhan بوده است.

برخلاف اختلاف آشکار روش‌های اتخاذ شده توسط دو کشور (سوریه اقدام به سرکوب نظامی کردها و تخریب شهرها و روستاهای کردنشین نکرده است)، سیاست‌های سوریه و ترکیه در مقابله با کردها مشابه است. حل و همگون‌سازی اجباری کردها و تغییرات جمعیتی برنامه‌ریزی شده در هر دو کشور انجام شده است چراکه هیچ‌یک از این دو کشور هویت ملی مستقل کردها را نپذیرفته‌اند. امور سیاسی داخلی و خارجی سال‌های اخیر سوریه و ترکیه عمیقاً تحت تاثیر ملاحظات جلوگیری از تشکیل کشوری کرد یا ناحیه‌ای خودمختار بوده است. در هنگام شروع مقدمات جنگ 2003 عراق، سوریه مخالف انجام عملیات نظامی بر ضد این کشور بود و در عوض، از رژیم بعثی که سوریه از سال‌ها پیش با آن خصومت داشت، جانبداری کرد. ترکیه نیز با ممانعت از دسترسی نیروهای آمریکایی به جنوب ترکیه برای اعزام آنها به شمال عراق، رابطه خود با آمریکا و اتحادیه اروپا را به خطر انداخت.

تغییر سیاست خارجی ترکیه و سوریه به علت نگرانی‌هایی بود که این دو کشور از عواقب بالقوه پایان رژیم بعثی در عراق احساس می‌کردند. توجه غیر قابل پیشگیری جامعه بین‌الملل به مسئله گُرد و تاثیر آن بر روابط قدرت در منطقه به این معنی بود که منافع هر دو کشور در درجه اول به وسیله مخالفت با شروع جنگ عراق و تلاش برای حفظ وضع موجود تامین می‌شود؛ آنگاه اصرار بر حفظ یکپارچگی ارضی عراق، حذف امکان ایجاد منطقه خودمختار دائمی برای کردها، و در نهایت مخالفت با هرگونه کوششی که باعث شود کردها کنترل هر نوع منطقه‌ای را بدست گیرند، اقدام بعدی آنها بود. هر دو کشور از تاثیر بالقوه هر گونه دست آورد کردها بر اقلیت کرد خود می‌ترسیدند و این ترس باعث شد سوریه و ترکیه چنان به هم نزدیک شوند تا آن زمان سابقه نداشت.

عراق

علی‌رغم اینکه حزب بعث در هر دو کشور عراق و سوریه در سال 1963 روی کار آمد، اما این دو حزب همواره بر سر تفسیر صحیح ایدئولوژی بعثی و رهبری منطقه‌ای ملت عرب با هم اختلاف داشتند. بعد از جانبداری سوریه از ایران در جنگ سال‌های 88-1980 عراق و ایران، روابط سوریه و عراق تقریباً به طور کامل وخیم شد. این روند تا سال 1997 که دو کشور همکاری‌های معناداری با هم شروع کردند ادامه یافت. پس از روی کار آمدن بشارالاسد میزان این همکاری افزایش یافت.

گذشته از این به علت کاهش منابع آب و کنترل سوریه و ترکیه بر میزان آب پایین دست رودهای دجله و فرات نیز تنش بین دو کشور افزوده شد. تنش‌ها در سال 1973 زمانی به اوج خود رسید که عملیات ساخت سد طبقه پایان یافت و عملیات پر کردن دریاچه اسد شروع شد که این امر جریان آب فرات را در حد یک جوی کاهش داد. در سال 1995 عراق سوریه را متهم به انسداد آب کرد و خواستار

مداخله اتحادیه عرب¹ شد. تا پایان ماه می آن سال، اختلاف بر سر سد طبقه و جریان آب، عراق و سوریه را در آستانه جنگ قرار داد. با وساطت عربستان سعودی بصورت غیررسمی توافق شد که سوریه 40 درصد آب را برای خود نگه داشته و 60 درصد باقیمانده را به سوی عراق جاری نماید. تنش‌های مشابهی نیز در سال 1990 که ترکیه شروع به پر کردن سد آتاترک نمود، به وجود آمد. سوریه و عراق، ترکیه را متهم کردند که قطع آب فرات را به آنها اطلاع نداده است و عراق تهدید کرد که سدهای فرات را بمباران خواهد کرد. در بخش آینده دوباره به صورت مفصل در مورد اختلافات ترکیه، سوریه و عراق بحث خواهیم کرد.

جنگ خلیج

در اوایل سال 1991 که جنگ اول خلیج پایان یافت و نیروهای عراقی از کویت عقب‌نشینی کردند، آمریکایی‌ها مردم عراق را تشویق کردند که خود زمام امور را در دست بگیرند. مردم عراق با امید پشتیبانی آمریکا قیام خود را آغاز کردند که این قیام تا مارس 1991 سراسر عراق را دربرگرفت. با وجود این، هنگامی که ایالات متحده از پشتیبانی شیعه‌ها در جنوب و کردها در شمال خودداری کرد، نیروهای صدام حسین جهت سرکوب شورش‌ها وارد عمل شدند.

از 28 مارس 1991، مناطق کردنشین شمال عراق شاهد حملات نظامی ویرانگری توسط رژیم بعثی عراق بود. این سرکوب شدید به همراه خطرات تلخ کردها از عملیات انفال و بمباران شیمیایی حلبچه در جریان جنگ ایران و عراق، باعث شد هزاران نفر از کردهای عراق به ایران و ترکیه فرار کنند؛ تا 48 ساعت پس از شروع عملیات نظامی تقریباً 1/85 میلیون نفر از کردها از منطقه فرار کرده و به ایران و ترکیه سرازیر شده و یا در مناطق مرزی کوهستانی عراق باقی ماندند.^[5]

ایران و ترکیه با سیل عظیم پناهندگان مواجه شدند. ترکیه بلافاصله از تاثیر ورود ناگهانی پناهجویان کرد عراقی به مناطق کردنشین خود نگران شد و بی‌درنگ مرزهای خود را بسته و از دادن پناهگاه به کردهای عراق خودداری کرد. ترکیب عواملی نظیر کمبود تدارکات، انسداد مرز ترکیه و عدم اعطای مجوز به انجام کمک‌های انساندوستانه سازمان ملل از جانب ترکیه به کردهای عراقی داخل

¹ Arab League: سازمانی منطقه‌ای از کشورهای عرب خاورمیانه که در 22 مارس 1945 در قاهره تشکیل شد. کشورهای مؤسس آن عبارت بودند از مصر، سوریه، لبنان، عراق، اردن، عربستان سعودی و یمن. بعدها کشورهای دیگر عرب نیز به آن پیوستند. در آغاز هدف از تشکیل اتحادیه تقویت همکاری در زمینه برنامه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، و اقتصادی بین اعضاء و میانجی‌گری در مناقشات بین اعضاء یا کشورهای ثالث بود. در سال 1950 همکاری در زمینه نظامی و انجام اقدامات دفاعی نیز به اهداف اتحادیه افزوده شد. پس از امضای معاهده صلح مصر با اسرائیل در سال 1979 عضویت مصر در اتحادیه به حالت تعلیق درآمد و مقر اتحادیه از قاهره به تونس منتقل شد ولی در سال 1990 دوباره مقر اتحادیه به قاهره منتقل گردید. تهاجم سال 1990 عراق به کویت و دخالت کشورهای عربی در جنگ آمریکا و متحدانش علیه عراق شکاف عمیقی در این اتحادیه ایجاد کرده است.

خاک خود، به همراه شرایط آب و هوایی سخت و کمبود لوازم و تجهیزات مناسب برای پناهجویان، باعث ایجاد بحران انسانی شده و روزانه تا 1000 نفر به علت سرما، گرسنگی و بیماری تلف می‌شدند.^[6]

جامعه بین‌المللی که از وضعیت انسانی فوری پیش آمده تکان خورده بود، بالاخره واکنش نشان داد. پیشنهاد اولیه را ترکیه جهت کاهش فشار بر مرزهای خود و جلوگیری از برانگیختن کردهای خود توسط کردهای عراق در مناطق کردنشین حساس خود ارائه نمود و سازمان ملل در 5 آوریل 1991 قطعنامه 688 را در مورد ایجاد یک منطقه امن در شمال عراق تصویب کرد. قطعنامه اظهار داشته بود که سرکوب داخلی شهروندان عراقی تهدیدی برای صلح و امنیت منطقه بوده و اجازه مداخله سازمان ملل برای جلوگیری از این سرکوب را صادر کرده و کمک‌های انسان‌دوستانه را در داخل خاک عراق در نظر گرفته بود.^[7] اقدام سازمان ملل باعث ایجاد یک منطقه امن (که سازمان ملل بر مرزهای آن کنترل داشت) در شمال عراق، ایجاد منطقه خودمختار کردی، عقب نشینی نیروهای عراقی و ایجاد منطقه پرواز ممنوع بر روی این ناحیه گردید.

به دنبال ایجاد ناحیه امن و کنار کشیدن دولت مرکزی عراق از اداره و کنترل شمال عراق، در می 1992 انتخاباتی برگزار گردید که تقریباً دو حزب اتحادیه میهنی کردستان¹ و حزب دمکرات² (دو حزب عمده سیاسی کرد) آرای مساوی بدست آوردند. مسعود بارزانی و جلال طالبانی رهبران این دو حزب موافقت کردند که با هم دولت جدید منطقه‌ای کرد را تشکیل دهند هرچند کنترل آنها بصورت منطقه‌ای و ایدئولوژیکی براساس موقعیت جغرافیایی حامیان آنها تقسیم گردید. در سال 1994 جنگ بین دو گروه بر سر مسایل شخصی، سیاسی و اقتصادی در گرفت. تا سال 1996 تنش‌های بین این دو حزب به حدی رسید که حزب دمکرات از بغداد درخواست کمک کرده و اتحادیه میهنی نیروهای ایرانی را به قلمرو خود دعوت کرد.^[8]

موافقت‌نامه‌های همکاری سال 1998 به خصوصت‌ها خاتمه داد و به خشونت‌های داخلی که گاه و بیگاه در کردستان عراق درمی‌گرفت پایان داد. هر دو حزب توافق کردند که برای حل مناقشات و اختلافات آینده به دنبال کمک خارجی نبوده و یا به خشونت متوسل نگردند.^[9] در زمان سقوط رژیم صدام حسین در سال 2003، سیاستمداران کرد در چنان وضعیت قدرتمندی بودند که قسمتی از بدنه دولت موقت را تشکیل دادند. مشارکت آنها در مذاکرات تعیین آینده عراق باعث نارضایتی چشمگیر داخلی و خارجی در سوریه، ترکیه و ایران شد.

¹ Patriotic Union of Kurdistan: اتحادیه میهنی کردستان

² Kurdistan Democratic Party: حزب دمکرات کردستان

جنگ 2003 علیه عراق

جنگ 2003 بر علیه عراق به عنوان تعریف مجدد وضعیت موجود خاورمیانه از جانب آمریکا قلمداد می‌شود و پیامدهایی نیز بر سوریه داشت. تغییر رژیم، حضور نیروهای آمریکایی و مسایل مربوط به آینده سیاسی، اقتصادی و اجتماعی عراق همه وقایعی بودند که برای اهداف داخلی و خارجی سوریه بیگانه بودند. سوریه حضور نظامی آمریکا و حمایت از رژیم فعلی عراق را تهدید مستقیمی برای رژیم و امنیت خود قلمداد می‌کرد.

نگرانی‌های دیگر سوریه از احتمال تشکیل یک دولت کرد دائمی در شمال عراق و اثرات حاصله بر کردهای سوریه و ایجاد سابقه و سنتی که تقسیم یک کشور مستقل می‌توانست ایجاد کند، ناشی می‌شد. سازماندهی مجدد عراق می‌توانست در داخل سوریه نیز بازتاب یابد و خواسته جدایی طلبی، افزایش مطالبه حقوق ملی یا تفویض قدرت و اختیارات را باعث گردد.

انتخابات 2005

در انتخابات 31 ژانویه 2005 شاهد حضور 8/5 میلیون عراقی یعنی 58 درصد از واجدین شرایط بودیم. در مناطق کردنشین شمال عراق، درصد شرکت کنندگان بسیار بیشتر از 58 درصد بود. گزارش‌ها درصد شرکت کنندگان را در بسیاری از مناطق بین 80 تا 90 درصد اعلام می‌کرد.

انتخابات با هدف تعیین نمایندگان مجلس ملی¹ برگزار شد که وظیفه تهیه پیش‌نویس قانون اساسی جدید عراق را به عهده داشت. 275 کرسی مجلس بعد از آنکه رای دهندگان حزب مورد نظر خود را انتخاب کردند، بر اساس نیابت تناسبی² تعیین شد. حزب دمکرات و اتحادیه میهنی که به ضرورت کسب بیشترین میزان آرای ممکن جهت برخورداری از وضعیت مناسب در نتایج نهایی آگاه بودند، با هم متحد شده و به عنوان یک ائتلاف کرد عمل نمودند. بعد از انتخابات، احزاب کرد موافقت کردند که جلال طالبانی رهبر اتحادیه میهنی نماینده هر دو حزب در دولت‌های آتی باشد. طالبانی ستوانی تحت امر ملا مصطفی بارزانی بود. ملا مصطفی حزب دمکرات را تشکیل داد که این حزب اکنون توسط مسعود بارزانی رهبری می‌شود. طالبانی در سال 1974 از حزب دمکرات جدا شده و در سال 1975 در دمشق اتحادیه میهنی را تشکیل داد.

¹ National Assembly: مجلس قانونگذاری مشابه Assemblée Nationale فرانسه که در آغاز انقلاب فرانسه در سالهای 1789-91 تاسیس شد.

² Proportional Representation: سیستمی گزینگر است که جهت تعیین هیئت قانونگذاری (قوه مقننه) طراحی شده است به صورتی که تعداد کرسی‌های اختصاص یافته به هر حزب یا گروه به نسبت تعداد آرای است که اعضای آن گروه در آخرین انتخابات برگزار شده کسب کرده‌اند. هدف از نیابت تناسبی معمولاً جهت کاهش قدرت حزب سیاسی غالب و اعطای درجه‌ای از قدرت نمایندگی به گروه‌های اقلیت است که قبلاً از حضور آنان ممانعت شده بود. این تکنیک برای اولین بار در سال 1855 در دانمارک استفاده شد.

طبق آمار رسمی 47/6 درصد آرا به اتحادیه گروه‌های اسلامی شیعه رسید. ائتلاف کرد 25/4 درصد آراء را بدست آورد. در نتیجه 140 کرسی مجلس شورای ملی به ائتلاف شیعی و 75 کرسی به ائتلاف کردی اختصاص یافت. 40 کرسی به گروه ایاد علوی و مابقی که شامل 20 کرسی می‌شد به سایر گروه‌ها اختصاص یافت. بنابراین کردها رتبه دوم را در مجلس بدست آوردند.

در کرکوک کردها نزدیک 60 درصد آرا را به دست آوردند که باعث منازعات و مباحثات گسترده‌ای بر سر آینده شهر شد. اگرچه کردها کرکوک را پایتخت منطقه کردستان عراق می‌دانند ولی ترکمن‌ها¹ و عرب‌های ساکن کرکوک به شدت و حدت با چنین احتمالی مخالفت می‌کنند. ترکیه نیز دیدگاه خود را در مطبوعات آن کشور متعاقب اعلام نتایج انتخابات، آشکارا بیان کرد و ادعا نمود که بی‌نظمی‌ها و اختلالاتی در کرکوک ناشی از "دستکاری و تقلب" رخ داده و "عناصر معلوم الحالی از جامعه عراق سعی کرده‌اند که در روند رای‌گیری دستکاری کرده و منافع غیرقانونی از این عمل بدست آورند."^[10]

پیش‌بینی می‌شود که کردها تلاش کنند تا جایی که ممکن است تحت لوای عراق فدرال پیشنهاد شده، قدرت کسب کنند. همچنین انتظار می‌رود که وقتی مجلس ملی شروع به تهیه پیش‌نویس قانون اساسی جدید عراق نماید، کردها برای بیشترین میزان خودمختاری که می‌توانند بدست آورند، وارد مذاکره شوند. احتمالاً این عمل تنش‌های منطقه‌ای بین سوریه، ترکیه و عراق را افزایش خواهد داد چرا که این کشورها از ادعای خودمختاری بعدی کردهای خود هراس دارند.

کردستان عراق

در آغاز دولت سوریه با تشکیل منطقه امن در شمال عراق مخالفت نکرد. منطقه امن بغداد را تضعیف می‌کرد و هنوز اجازه دسترسی مردم این منطقه به دنیای خارج به حسن نیت کشورهای همجوار بستگی داشت و بنابراین به عنوان تهدیدی واقعی برای منافع سوریه به آن نگریسته نمی‌شد. تعادل منطقه‌ای قدرت باعث شد سوریه موافق تشکیل یک منطقه امن شود زیرا دیگر لازم نبود آمریکا و نیروهای متفق پس از عقب‌نشینی صدام حسین از کویت در منطقه باقی بمانند. با توجه به عدم رسمیت شناخته شدن بین‌المللی این منطقه و عدم سرمایه‌گذاری غرب در آینده منطقه امن، نه سوریه و نه ترکیه

¹ ترکمن‌ها به زبانی صحبت می‌کنند که متعلق به شاخه جنوبی مجموعه زبان‌های ترکی است. اکثر آنها در ترکمنستان و نواحی مجاور آسیای مرکزی زندگی می‌کنند و جمعیت آنها در آغاز این قرن بیشتر از 6 میلیون نفر بوده است. 500,000 نفر هم در شمال شرقی و شمال غربی افغانستان ساکنند. دسته‌هایی از ترکمن‌ها در سوریه و شمال عراق هم وجود دارند. گروه‌های کوچکتری در مرکز ترکیه زندگی می‌کنند که مخصوصاً بعد از سال 1958 با تبعیض مواجه بوده‌اند. عقیده بر این است که نیاکان آنها از قبایل اغوز Oghuz بوده‌اند که از دامنه‌های رشته کوه‌های آلتای (Altay) مهاجرت نموده‌اند. کوه‌های آلتای به طول 2000 کیلومتر از صحرای گبی تا جلگه سیبری امتداد دارد و از کشورهای مغولستان، چین، روسیه و قزاقستان می‌گذرد.

از احتمال تغییر وضعیت عراق و کردستان عراق نگران نبودند. در نتیجه سوریه در قبال روابط خود با احزاب کرد شمال عراق باز و بی‌آلایش عمل می‌کرد و مرز خود را بر روی نمایندگان و دیپلمات‌های آنان گشوده بود.

وقوع چند رویداد مختلف، احزاب سیاسی کرد عراق و مقامات سوریه را وارد مرحله روابط استراتژیک کرد. هرچند، این روابط جنبه دیگری هم داشت زیرا کردهای عراق و وضعیت بحث انگیز کردستان عراق هنوز برای مقامات سوریه موضوع نگران کننده‌ای بود.

سوریه به علت دورنمای خنثی و بی‌اثر کردستان عراق، روابط خوبی با احزاب سیاسی کرد عراق برقرار کرد، زیرا این روابط فرصت خوبی به این کشور برای فشار بر رژیم بعث عراق می‌داد. به حزب دمکرات و اتحادیه میهنی اجازه داده شد که در سوریه دفتر نمایندگی داشته باشند. این اجازه برای سوریه نفع دیگری نیز داشت چرا که توجهات را از معضلات کردهای داخلی خود به مشکلات کردهای عراق منحرف کرده و از این طریق جنبش در حال توسعه کردهای سوریه را تضعیف می‌نمود. کردهای سوریه به قیمت از دست دادن جنبش ملی مستقل از آن خود، حمایت بیشتری را از جنبش کردهای عراق به عمل آوردند همانگونه که قبلاً با PKK در ترکیه نیز به همین صورت عمل کرده بودند. سوریه پیشاپیش از احتمال ایجاد کشمکش‌های فرقه‌ای و نژادی در داخل سوریه در صورت تشکیل یک قدرت کردی قوی و شناخته شده در شمال عراق که می‌توانست بر کردهای این کشور تاثیر داشته باشد نگران بود. حال نگرانی سوریه در مورد موقعیت و قدرت گروه‌های کرد شمال عراق که اکنون با ایجاد منطقه امن از آنان حفاظت می‌شد، افزایش یافت چراکه آمریکا و متحدانش صدام حسین و رژیم بعثی را به مداخله نظامی تهدید می‌کردند. ترس از افزایش قدرت کردهای عراق بر ذهن و رای دولت تاثیر نهاده و عامل اساسی در آگاه ساختن و تغییر امور سیاسی داخلی و خارجی سوریه گردید. این نگرانی نقش اساسی در ترغیب سوریه به حمایت از صدام حسین و حزب بعث بازی کرد و باعث شد سوریه کردها را به علت همکاری آنها با نیروهای خارجی به رهبری آمریکا، محکوم نماید.

هر دو حزب سیاسی کرد شمال عراق سیاست عدم مداخله در امور داخلی کشورهای همسایه را در پیش گرفته‌اند. اگرچه این احزاب روابط غیر رسمی با احزاب و انجمن‌های سوریه دارند ولی آنها نه در میان جمعیت کرد سوریه به فعالیت می‌پردازند و نه از جنبش‌های سیاسی سوریه حمایت می‌کنند و به ندرت از جانب آنها صحبت می‌کنند. با این حال قدرت و موقعیت حزب دمکرات و اتحادیه میهنی در سراسر کردستان نشان داده است که طبیعتاً وقایع عراق و ترکیه بر آمال و اهداف سیاسی کردهای سوریه تاثیر داشته است.

در عین حال تشکیل یک منطقه خودمختار با رهبری کردها، کردهای سراسر کردستان را امیدوار کرده و نگرش و طرز برخورد آنان را به مسئله کرد تغییر داده و احتمال بهبود موقعیت آنها را در کشورهای خود افزایش داده است. اعتماد بنفسی که در سازمان‌های کرد سوریه به وجود آمد هرچند در آغاز بر کشمکش کردهای عراق متمرکز بود ولی در نهایت باعث افزایش شور و شوق سیاسی در سوریه در ارتباط با کاستی‌های کشورهای سوریه گردید و این مسئله‌ای غیر قابل اجتناب بود. وقایع اخیر بیشتر از قبل، فعالیت‌های سیاسی را تحریک کرد ولی در مقابل کشور سوریه در عکس‌العمل به این رویدادها بیشتر از هر وقت دیگری کردهای داخل خاک خود را در تنگنا قرار داد.

روابط کردهای عراق و رژیم سوریه با افزایش گزافه‌گویی ناسیونالیسم عربی از جانب سوریه و مخالفت سیاسی با پیشنهاد تشکیل حکومت فدرال در عراق و همچنین تشکیل دولت خودمختار در مناطق کردنشین، تیره‌تر شد. اگرچه مقامات سوریه روابط خود را با احزاب کرد عراق و همچنین با شخصیت‌های شورای حاکمه موقت عراق حفظ کردند ولی نگاهی به سیاست‌های داخلی سوریه نشان می‌دهد که این دو مسئله نگرانی‌های فزاینده‌ای برای دمشق به همراه آورده‌اند.

با اشغال عراق و کمک کردها به نیروهای اشغالگر، کردها بصورت روزافزونی چون دشمنان سوریه قلمداد شده و به عنوان خیانتکار با آنها رفتار شد. آتش ناسیونالیسم عرب در بین توده‌ها به واسطه آنچه مداخله امپریالیسم غرب در خاورمیانه و اشغال عراق قلمداد می‌شد، شعله‌ورتر شد. از زمان شروع جنگ عراق شاهد افزایش دستگیری کردها در سوریه و بازداشت آنها به دلایل سیاسی و فرهنگی بوده- ایم. از آنجا که کردها با نیروهای متحد به رهبری آمریکا همکاری کرده و در حمله به عراق مساعدت نمودند، شواهد نشان می‌دهد که کردهای سوریه نیز به همکاری با آنان متهم شدند. امروزه، بسیار بیشتر از گذشته، کردهای عراق از جانب دمشق به عنوان تهدیدی برای ثبات داخلی، یکپارچگی و امنیت سوریه قلمداد می‌شوند.

یادداشت‌ها:

- 1- Laizer, Sheri (1996), *Martyrs, Traitors and Patriots: Kurdistan after the Gulf War* (London: Zed Books), page 107.
- 2- هرچند، اسرائیل هیچ‌وقت تمایل خود به مقابله با کردها نشان نداد و مسئله کردهای ترکیه را یک مسئله داخلی که نیازی به موافقت نامه همکاری دوجانبه ندارد، تعریف کرده است.
- 3- Daoudy, Marwa, 'Water, Institutions and Development in Syria: A Downstream Perspective from the Euphrates and Tigris', for the World Commission on Dams. Available from <www.dams.org/kbase/submissions/showsub.php?rec=env108>.
- 4- See for example Kurdish Human Rights Project (August 2003), *Newsline Issue 23* (London: KHRP).
- 5- حدود 450,000 پناهنده کرد به داخل ترکیه یا مرز آن رسیدند در حالی که تقریباً 1,400,000 کرد وارد ایران شدند. طبق گفته Cook, Helena کمیساری عالی پناهندگان سازمان ملل متحد میزان هجوم پناهجویان در 40 سال تاریخ UNHCR بی سابقه بوده است.

(1995), *The Safe Haven in Northern Iraq* (London: University of Essex Human Rights Centre & KHRP), pages 37–8

7- Ibid., page 37.

8- Farouk-Sluglett, Marion, and Peter Sluglett (2001), *Iraq since 1958: From Revolution to Dictatorship* (London: I.B. Tauris), page 299.

9- Yildiz, Kerim and Tom Blass (2004), *The Kurds in Iraq: The Past Present and Future* (London: Pluto Press), pages 71–2.

10- Republic of Turkey Ministry of Foreign Affairs (13 February 2005), (Press Release No.23 Regarding the Results of the Iraqi Elections (unofficial translation). Available from <[www.mfa.gov.tr/MFA/ HomePageBottomPart/NO23_13February2005.htm](http://www.mfa.gov.tr/MFA/HomePageBottomPart/NO23_13February2005.htm)>.

منابع آب و مناقشات مربوطه

"اختلاف بر سر رودخانه‌هایی که از چند کشور عبور می‌کنند معمولاً از عدم تعادل قدرت بین کشورهای مذکور ناشی می‌شود. در حالت عدم وجود تعادل، یک کشور یا ایالت دارای قدرتی بیشتر از دیگران است و می‌تواند در زمینه کنترل آب بر دیگران سلطه یابد. معمولاً کشورهای بالادست رودخانه دارای موقعیت بهتری هستند چراکه این کشورها می‌توانند منابع آب را کنترل کنند. ولی عدم تعادل قدرت در منطقه ممکن است موجب شود که کشورهای واقع در پایین دست رودخانه بر کشورهای بالادست رودخانه تاثیر خود را اعمال نمایند. مناقشات مشابه بین کشورهای که رودخانه مرز سیاسی آنها را تشکیل می‌دهد نیز رخ می‌دهد."

کمیسیون جهانی سدها (WCD¹)

"تنها با استفاده از ساخت سد، کشورها می‌توانند بصورت چشمگیری رودخانه‌ها را مدیریت، ذخیره‌سازی و یا حتی تغییر مسیر دهند بصورتی که باعث تغییر تنش‌زای سهم کشورهای همسایه از آب گردد"

فیونا کرتین²، مشاور کمیسیون جهانی سدها^[1]

رود فرات^[2]

رود فرات از کوه‌های شمال شرق ترکیه سرچشمه می‌گیرد. در آن منطقه چند شاخه فرعی رود قبل از آنکه در نزدیکی کبان³ به هم متصل شوند و خود فرات را تشکیل دهند، جاری هستند. رودخانه بعد از کبان به سوی جنوب جریان یافته و در جرابلس وارد سوریه می‌شود. در سوریه رودهای بلیخ⁴ و ساجور⁵ به فرات ملحق شده و در القائم وارد عراق می‌شود. نهایتاً این رود در جنوب عراق با رود دجله تلاقی می‌کند تا شط العرب⁶ که آن نیز در نزدیکی الفاو وارد خلیج عربی¹ می‌شود را تشکیل دهد.

¹ World Commission on Dams

² Fiona Curtin

³ Keban

⁴ Balikh

⁵ Sajur

⁶ نام فارسی شط العرب، اروندرود است.

در مورد طول رودخانه فرات و مقدار آبی که از هر یک از سه کشور مسیر، وارد آن می‌شود اختلاف نظر وجود دارد. جدیدترین رقم توسط دولت عراق اعلام شده که طول آن را 2,940 کیلومتر اعلام کرده که 40 درصد از طول آن در ترکیه، 20/5 درصد در سوریه و 39/5 در عراق قرار دارد.

اگرچه بیشتر از دو سوم حوزه آبخیز این رود در خارج از ترکیه قرار دارد ولی 93 درصد آب آن از ترکیه سرچشمه می‌گیرد-هرچند عده‌ای رقم 88 درصد و عده‌ای دیگر رقم 98 درصد را عنوان می‌کنند. حوزه آبریز فرات در حدود 444,000 کیلومتر مربع (km^2) توسط اکثر منابع پذیرفته شده است. با وجود این، چون رودخانه فرات در هر سه کشور جاری است، سهم هر کشور در حوزه رودخانه به شدت مورد مشاجره است. بعضی از مراجع سهم ترکیه را 28 درصد، سوریه 17 درصد، عراق 40 درصد و عربستان سعودی را 15 درصد عنوان می‌کنند. دیگران سهم هر کشور را به نسبت طولی از رودخانه که در هر کشور جاری است تقسیم می‌کنند.²

رود دجله^[3]

رود دجله (به طول 1840 کیلومتر) نیز مانند فرات در ترکیه، سوریه و عراق جاری است. تقریباً 400 کیلومتر از رود دجله در جنوب شرقی ترکیه جریان دارد، 40 کیلومتر بعدی مرز با سوریه را تشکیل می‌دهد و سپس به سوی عراق سرازیر می‌شود. مانند رود فرات، بر سر طول رودخانه، حوزه آبریز و سهم هر کشور از رود دجله نیز اختلاف نظر وجود دارد. دولت عراق مساحت حوزه آبخیز را 235,000 کیلومتر مربع می‌داند که 105,750 کیلومتر مربع آن (45 درصد) در عراق واقع است. ارقامی که توسط جغرافیادانی به نام هیلل³ به دست آمده است سهم عراق از حوزه رودخانه را 78 درصد، سهم ترکیه 20 درصد و سهم سوریه را 2 درصد تعیین کرده است.^[4] یکی از مشخصه‌های دجله این است که جریان آب آن دارای یک مقدار سالانه حداکثر و تغییرات فصلی است. میانگین سالانه جریان 520 مترمکعب در ثانیه در مرز بین ترکیه و سوریه (معادل 16/2 میلیارد متر مکعب یا Bm^3 در سال) است. کمترین میزان جریان $9/6Bm^3$ در سال 1973 بوده و بیشترین جریان $34/3 Bm^3$ در سال 1969 بوده است. جریان متوسط در آوریل 1,433 مترمکعب در ثانیه (m^3/s) در سپتامبر که خشک‌ترین ماه است 113 مترمکعب در ثانیه می‌باشد. در پایین دست رود نزدیک بغداد جریان متوسط 1,236 مترمکعب در ثانیه می‌باشد.^[5]

¹ Arabian Gulf: در مورد نام خلیج عربی یا خلیج فارس در سالهای اخیر مجادلات زیادی صورت گرفته است. بنابراین بعضی وقتها به تنهایی از نام

خلیج (the Gulf) هم استفاده می‌شود. اسناد تاریخی ادعای ایران در مورد نام خلیج فارس را تأیید می‌کند.

² برای اطلاع از حوزه آبریز دجله و فرات شکل (7) آخر کتاب را ببینید.

³ Hillel

ترکیه، سوریه، عراق و سدهای واقع بر هر دو رودخانه^[6]

در رابطه با حوزه آبرگیر رودهای دجله و فرات، نقشی که سدها در تشدید اختلاف بین سه کشور اصلی مسیر رودخانه-ترکیه، سوریه و عراق- داشته‌اند، بر هیچ کس پوشیده نیست. هر سه کشور جهت کشاورزی و توسعه خود به منابع آب دجله و فرات نیاز دارند. جای تعجب نیست که توسعه پروژه‌های مهندسی آب مخصوصاً در سدهای بزرگ و عملیات آبیاری منشاء افزایش تنش بین کشورهای ساحل رودخانه باشد. اگرچه این کشورها از خشونت آشکار پرهیز کرده‌اند ولی هر بار که سد جدیدی ساخته شده و یا پیشنهاد ساخت آن داده شده خصومت‌ها بار دیگر افزایش یافته است. حداقل در سه مورد چنین تنش‌هایی این کشورها را در آستانه جنگ قرار داده است که در طی آن ارتش طرفین بسیج شده و سدهای موجود تهدید به بمباران شده‌اند.

عراق آخرین کشور پایین دست این رودها، اولین کشوری بود که در سال 1914 با احداث بند هندیه¹ بر روی فرات و در دهه 1950 بند دوم در الرمادی² سدهایی را بر رود فرات احداث کرد.^[7] اگرچه هر دو کشور ترکیه و سوریه در اواسط دهه 1950^[8] مطالعات امکان‌سنجی را برای توسعه این دو رود به عمل آوردند ولی عملیات عمده ساخت و ساز را شروع نکردند مگر در سال 1966 که سوریه بر روی فرات ساخت سد بلند طبقه را که بعداً به الثورة (انقلاب) تغییر نام داد را آغاز کرد و ترکیه نیز بر روی این رود عملیات ساخت سد کبان را شروع نمود.

هر دو سد باعث مشاجرات عمده بین‌المللی گردید. آغاز عملیات اجرایی سد کبان باعث اعتراض سوریه به ترکیه شد در ضمن تکمیل سد طبقه، عراق دو بار تهدید به عملیات نظامی کرد، یک بار در سال 1974 و بار دیگر در سال 1975.^[9] در این وقایع، سوریه و عراق نیروهایشان را بسیج کردند و لشکریان خود را به مناطق مرزی اعزام نمودند.^[10] با وساطت شوروی و عربستان سعودی سوریه موافقت نمود که آب بیشتری را آزاد کرده و بحران فروکش نمود. در نتیجه توافقی بین سوریه و عراق حاصل شد که عراق 58 درصد آبی که در مرز ترکیه وارد سوریه می‌شود را دریافت نماید. این توافق تنش بین دو کشور را تا حد زیادی کاهش داده و باعث گردید که منابع دولتی سوریه آنرا " دوران تشریک مساعی دو کشور در مورد آب " توصیف کنند.^[11]

¹ Hindiya

² الرمادی با جمعیت 300,000 نفر مرکز استان الانبار است و بر کرانه رود فرات قرار دارد. با وجود اینکه در نزدیکی‌های این شهر سکونتگاه‌های باستانی وجود داشته است ولی شهر الرمادی در سال 1869 جهت اسکان طوایف چادرنشین ساخته شد.

پروژه GAP ترکیه^[12]

با این حال روابط بین سوریه و عراق از یک طرف و ترکیه از طرف دیگر وخیم باقی ماند، چراکه عراق و سوریه از پروژه جاه طلبانه جنوب شرقی آناتولی موسوم به GAP (از سرنام ترکی Guneydogu Anadolu Projesi) نگرانی‌های شدیدی ابراز می‌کردند. دولت ترکیه با پروژه GAP برنامه ریزی کرده است که خوشه‌ای شامل 14 سد را بر رود فرات و 8 سد را بر دجله احداث نماید. دفتر وزارت دفاع انگلستان با اشاره به اهمیت استراتژیک دجله و فرات در گزارشی در مورد پروژه GAP هشدار داده است که:

مسئله آب یکی از خطرناک‌ترین بمبهای زمانی در منطقه است. اختلاف هنوز به حد انفجار نرسیده است زیرا هنوز پروژه به پتانسیل کامل خود نرسیده است. در زمان تکمیل پروژه طبق برنامه در سال 2010، منافع حیاتی به آن توانایی و پتانسیلی می‌دهد که منطقه به یکی از خطرناکترین نقاط بحرانی جهان تبدیل شود.^[13]

این پروژه در سال 1977 شروع شد^[14] و 9 استان با مساحت کلی 74,000 کیلومتر مربع را در بر می‌گیرد. پروژه با هزینه کل 32 میلیارد دلار^[15] بزرگترین پروژه توسعه انجام شده در ترکیه و در نوع خود یکی از بزرگترین‌ها در جهان است.^[16] در هنگام تکمیل آن 90 سد و 60 نیروگاه برق^[17] در حوزه آبرگیر این دو رود احداث خواهد شد که 28 درصد کل پتانسیل آبی ترکیه را کنترل و تنظیم خواهد کرد. این سدها علاوه بر تولید 27 میلیارد کیلو وات ساعت برق،^[18] 1/7 میلیون هکتار زمین را نیز آبیاری خواهد کرد که جهت رشد محصولات و تقویت رشد صنایع کشاورزی نظیر فرآوری مواد غذایی صادراتی به کار می‌رود.^[19] به گفته دوگان آلتینبیلک¹ رئیس کل DSI² انجام این پروژه در اولویت اول کشور است.^[20]

زمین‌های جدیدی که بر اساس پروژه مزبور تحت آبیاری قرار می‌گیرد، مساحت کل زمین‌های آبی ترکیه را تا 40 درصد افزایش می‌دهد. بر اساس آمار و ارقام 1994، مقامات GAP پیش‌بینی نموده‌اند که این پروژه در نهایت تولید سبزیجات را 40 درصد، پنبه 300 درصد، جو 40 درصد و گندم را 100 درصد افزایش خواهد داد. زمین‌های پایین دست سد آتاترک به یکی از مهم‌ترین مراکز تولید پنبه ترکیه تبدیل شده است.^[21] روی هم رفته ادعا می‌شود که این پروژه 3/8 میلیون شغل ایجاد خواهد کرد و درآمد سرانه منطقه را 209 درصد افزایش می‌دهد.^[22]

دوایر دولتی متعددی جهت اجرای GAP تحت سرپرستی اداره توسعه منطقه‌ای پروژه جنوب شرقی آناتولی (GAPRDA) قرار دارند.

¹ Dogan Altinbilek

² دپارتمان فعالیتهای هیدرولیکی کشور ترکیه

ترکیه تا به حال 14 میلیارد دلار از محل منابع داخلی خود و 3/5 میلیارد دلار دیگر از سازمان‌های بین‌المللی و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، در این پروژه سرمایه‌گذاری کرده است.^[23] از بین پروژه‌های آبی برنامه‌ریزی شده دوازده سد و شش نیروگاه هیدروالکتریکی¹ از قبل ساخته شده‌اند، از جمله سدهای عظیم آتاترک، کبان، کاراکایا² و بیرچیچیک³. 60 درصد نیروگاه‌های هیدروالکتریکی برنامه‌ریزی شده 15 درصد کل برق ترکیه را تولید می‌کند. تا دسامبر 1999، یازده درصد اهداف برنامه‌ریزی شده آبیاری محقق شد و 8 تا 10 درصد نیز در حال ساخت بوده‌اند.

نگرانی‌های سوریه و عراق در مورد پروژه GAP^[24]

ترکیه استدلال می‌کند که پروژه GAP کلید توسعه اقتصادی آینده آن کشور است. اگرچه سوریه و عراق به اکراه اشاره کرده‌اند که به حق ترکیه برای توسعه احترام می‌گذارند ولی هر دو کشور از این بیم دارند که پروژه GAP تاثیرات خطرناکی بر پایین دست آن کشورها داشته باشد، از جمله به شکل چشمگیری جریان را کاهش داده و سطح آلودگی را افزایش دهد. هر اس این دو کشور از این است که ترکیه با استفاده از حربه GAP کنترل آب دجله و فرات را بدست آورده و از آن به عنوان بخشی از سیاست وسیع سیطره خود در منطقه استفاده نماید.

کاهش جریان آب^[23]

بیشتر آبی که در سدهای GAP ذخیره می‌شود برای مصارف آبیاری در نظر گرفته شده است. به عقیده مدیریت GAP، سدهای این پروژه برای آبیاری 1/7 میلیون هکتار زمین مزروعی استفاده خواهد شد.^[26]

به عقیده منابع سوریه،^[27] سدهای پروژه GAP بر روی دجله در صورت تکمیل برای آبیاری 601,824 هکتار برنامه‌ریزی شده‌اند. عراق براساس ارقام منتشره از سوی مقامات GAP محاسبه کرده است که پروژه‌های آبیاری دجله $5/8 Bm^3$ ^[28] آب را مصرف خواهد کرد و جریان آب دجله را که از مرز سوریه در جزیره وارد آن کشور می‌شود را 66 درصد^[29] کاهش خواهد داد-یعنی از $16/72 Bm^3$ در سال^[30] به $5/8 Bm^3$ می‌رسد. عراق با محاسبه آبی که از انشعابات سوریه به دجله می‌رسد تخمین

¹ در نیروگاه هیدروالکتریکی برق با استفاده از نیرویی که سقوط آب از ارتفاع بالاتر به ارتفاع پایین‌تر ایجاد می‌کند، تولید می‌گردد. امروزه به علت افزایش آلودگی هوا این نوع نیروگاه‌ها مورد توجه بیشتری قرار گرفته‌اند. در سال 2003 هفده درصد انرژی کل تولید شده در جهان برق آبی بوده است. نروژ 99 درصد برق خود را از نیروگاه‌های هیدروالکتریکی خود بدست می‌آورد. جمهوری دموکراتیک کنگو (زئیر سابق) 100 درصد برق خود را از نیروی آب استحصال می‌کند.

² Karakaya

³ Birecik

زده است که این کشور 47 درصد آب کمتری از آب فعلی دریافت خواهد کرد. طبق گفته مقامات عراقی:

کاهش آب رود دجله به این مقدار، عواقب وخیمی بر عراق خواهد گذاشت. اکثریت مردم عراق به آب دجله جهت تامین آب آشامیدنی، احتیاجات کشاورزی و غیره نیاز دارند. هزاران سال است که کشاورزی در طول مسیر این رود انجام شده است و مطالعات فنی حاکی از آن است که کاهش $1 Bm^3$ از آب رودخانه باعث بلا استفاده ماندن 62,500 هکتار (ha) از زمین‌های زراعی خواهد شد. از آنجا که جریان آب رودخانه با کاهشی به میزان $11/14 Bm^3$ مواجه خواهد بود کل زمین‌هایی که در عراق از آب محروم می‌مانند به 696,000 هکتار بالغ خواهد شد. بلا استفاده ماندن این زمین‌ها عواقب وخیمی بر کلیه محصولات کشاورزی و تامین آب مزارع خواهد داشت و همچنین باعث عقب ماندگی‌های اقتصادی و اجتماعی کشاورزان محروم از آب خواهد شد. مشکل افزایش شدید کویرزایی را که در نتیجه کاهش این میزان آب ایجاد می‌شود نیز باید مد نظر قرار داد.^[31]

همچنین عراق پیش‌بینی کرده است که کاهش جریان آب "اثرات نامطلوبی بر تولید برق" سدهای صدام و سامراء خواهد داشت.^[32] "انتظار می‌رود که کاهش تولید برق سد صدام به نسبتی نزدیک به کاهش آبی که وارد سد می‌شود اتفاق افتد: یعنی باید گفت که کاهش تولید برق سد صدام تقریباً 53 درصد خواهد بود."^[33]

سوریه نیز که وابستگی مشابهی به جریان پایین دست فرات دارد، مشکلات مشابهی را در صورت کاهش جریان آب رودخانه، پیش‌بینی می‌کند. ترکیه قبل از احداث سد کبان در سال 1966 فقط از 3 درصد آب فرات برای آبیاری استفاده می‌کرد.^[34] اگر پروژه GAP تکمیل شود کل زمین‌های آبی ترکیه در حوزه فرات به 1,628,203 هکتار^[35] خواهد رسید که به $9-16/9 Bm^3$ آب در سال نیاز خواهد داشت. مقامات سوریه تخمین می‌زنند که جریان آب فرات در مرز سوریه 30 تا 60 درصد کاهش خواهد یافت.^[36] در حقیقت "ترکیه برنامه‌ریزی کرده است که از نصف تمام موجودی آب فرات استفاده کرده و نصف دیگر را به عراق و سوریه واگذار نماید. علاوه بر این 11 درصد نصف باقیمانده نیز دارای کیفیت پایینی است زیرا این آب، آب آبیاری برگشتی از مزارع ترکیه است."^[37]

افزایش آلودگی آب^[38]

مطالعه طرح اولیه پروژه GAP نشان می‌دهد که توجه اندکی به مسئله جریان برگشتی آب از سیستم آبیاری شده است. سوریه و عراق از این می‌ترسند که در نتیجه این امر سطح شوری آب دجله و فرات افزایش یابد. این مشکل با ورود زهاب حاوی آفت کش‌ها و کودهای شیمیایی و همچنین افزایش تخلیه فاضلاب از مراکز شهری جدید که پروژه GAP ایجاد می‌کند، به وجود خواهد آمد. مقامات

سوری به هیئت حقیقت‌یاب KHRP¹ اطلاع دادند که (برای جزئیات اقدامات هیئت فصل آینده این بخش را ببینید):

کاهش کیفیت آب باعث زنجیره‌ای از معضلات می‌شود و اثرات منفی بر سلامت انسان و محیط زیست خواهد گذاشت. استفاده از آب آلوده در آبیاری باعث انتقال مواد آلوده به گیاهان و سرانجام به انسان خواهد شد و همچنین شوری خاک افزایش پیدا خواهد کرد و بازده تولید کاهش می‌یابد و زمین‌های مزروعی به اراضی بایر تبدیل خواهد شد. کاهش کیفیت آب حتی اگر کاملاً آن را جهت آبیاری و شرب انسان بلا استفاده نکند قطعاً استفاده مفید از آن را کاهش خواهد داد. این مسئله باعث کسری تامین آب شده و مشکل کیفی به مشکل کمی تبدیل خواهد شد.^[39]

پیش‌بینی‌ها متنوع است اما یک تحقیق مستقل پیش‌بینی کرده است که میزان سموم حشره‌کش رود فرات در سوریه و شاخه‌های آن می‌تواند تا 35 درصد افزایش یابد.^[40] بررسی‌های فنی عراق نیز پیش‌بینی کرده است سطح شوری رود دجله در نتیجه استفاده از آب آن جهت آبیاری در ترکیه، دو برابر خواهد شد.^[41] همچنین عراق اعتقاد دارد که پروژه‌های سد موجود بر دجله و فرات بر حدود 1/3 میلیون هکتار زمین مزروعی-یعنی 40 درصد زمین‌های کشاورزی موجود- به علت کاهش کیفیت آب تاثیر منفی خواهد داشت.^[42]

امید ترکیه به کنترل همسایگان خود^[43]

گذشته از این نگرانی‌هایی وجود دارد دال بر این که سدهایی که ترکیه ساخته است-یا قصد دارد بسازد- این کشور را قادر سازد که بر همسایگان جنوبی خود کنترل و سیطره اعمال نماید. این نگرانی‌ها بی اساس نیست. ترکیه در طول سالیان متوالی در اظهارات متعددی، شکی باقی نگذاشته است که در مورد آب دجله و فرات به راهکار "هرکس زودتر بیاید، اول نوبت اوست"² اعتقاد دارد. به عنوان مثال در سال 1992، سلیمان دمیرل³ نخست‌وزیر ترکیه اظهار داشت که "نه سوریه و نه عراق نمی‌توانند ادعایی بر رودخانه‌های ترکیه داشته باشند همچنان که آنکارا بر نفت آنها ادعایی ندارد. این مسئله مسئله‌ای در مورد حق حاکمیت است. ما حق داریم هر کاری که مایلیم انجام دهیم. این منابع آب متعلق به ترکیه است و منابع نفتی متعلق به آنها. ما نمی‌گوییم که در نفت آنها سهم داریم و آنها هم نمی‌توانند در آب ما شریک شوند."^[44] بنا به عقیده مجله اکونومیست⁴ در سال‌های اخیر لحن ترکیه "تا حدی از

¹ KURDISH HUMAN RIGHTS PROJECT یا پروژه حقوق بشر کرد

² First Come, First Served

³ Süleyman Demirel متولد 6 اکتبر 1924 در Islamköy ترکیه. سیاستمدار و مهندس عمران که هفت بار به عنوان نخست‌وزیر ترکیه خدمت کرده و از سال 1993 تا 2000 رئیس‌جمهور ترکیه بود.

⁴ The Economist هفته‌نامه‌ای خبری و نظری است که در لندن منتشر می‌شود و در نوع خود یکی از سرآمدترین ژورنال‌های دنیا محسوب می‌شود. این نشریه در سال 1843 توسط جیمز ویلسون در اعتراض به تعرفه واردات حبوبات تاسیس شد. مقالات بدون نام نویسنده و شناسنامه مجله منتشر می‌شوند. تیراژ آن حدود 725,000 نسخه است که تقریباً نصف آن در آمریکای شمالی توزیع می‌شود.

حالت خصمانه آشکار به سوی بی صراحتی سنجیده متمایل شده است.^[45] با اینحال علی‌رغم گفتگوهای همکاری در مورد آب دجله و فرات، لحن این کشور هنوز غیر قابل انعطاف و مصالحه‌ناپذیر است. در فوریه 2001 مسعود ییلماز معاون نخست وزیر ترکیه در مصاحبه با روزنامه عربی الشرق الاوسط در مورد سدهایی که ترکیه می‌خواهد بر بالا دست رودها بسازد اظهار داشت:

ما تقریباً 50 درصد کار ساخت زیرساخت‌های لازم را به پایان رسانده و در حال کار بر روی مراحل نهایی هستیم، و از سوریه دعوت می‌کنیم که ضرورت حتمی این پروژه را قبول کند و به مذاکرات مربوط به استفاده منطقی و عاقلانه از این آب ملحق گردد. ما آماده اقدامات منصفانه و سخاوتمندانه هستیم اما تقسیم آب بصورت مساوی نخواهد بود زیرا اساساً از فرات مانند سایر رودهای ترکیه باید برای خدمت به منافع مردم ترکیه استفاده گردد.^[46]

سیاست پرخاشگرانه ترکیه در مورد منابع آب در سال 1990 هنگامی که ترکیه به مدت 9 روز جریان آب فرات را جهت پرکردن مخزن سد آتاترک قطع کرد، به صراحت به نمایش درآمد.^[47] سوریه و عراق، ترکیه را متهم کردند که از پیش قطعی آب را به آنها اطلاع نداده است و عراق وادار به تهدید بمباران همه سدهای فرات شد.^[48] وزارت خارجه ترکیه این ادعاها را رد کرد و اعلام کرد که به این کشورها "در زمان مناسب اطلاع داده شده بود که جریان رود به علت ضرورت‌های فنی و اجرایی به مدت یک ماه با اخلال مواجه خواهد شد."^[49] و قبل از آبگیری، آب بیشتری نسبت به سابق آزاد شده بود تا سوریه و عراق فرصت ذخیره آب کافی داشته باشند و در زمان آبگیری از آن استفاده نمایند.^[50] همچنین ترکیه ادعا کرد که متوسط جریان پایین دست هیچوقت از 500 مترمکعب در ثانیه یعنی مقدار حداقلی که در پروتکل 1987 بین سوریه و ترکیه توافق شده بود، کمتر نبوده است.^[51] این مطلب توسط سوریه و عراق رد شد و این دو کشور عنوان کردند که تصمیم آزاد کردن آب اضافی قبل از آبگیری سد بصورت یکجانبه از طرف ترکیه اتخاذ شده و این تصمیم بدون اعلان قبلی صورت گرفته است. همچنین سوریه اعلام کرد در حالی که میانگین ماهانه تخلیه آب در جرابلس واقع در مرز ترکیه و سوریه در سال 90-1989 ممکن است از مقدار 500 مترمکعب در ثانیه که مورد توافق طرفین بوده، کمتر نبوده باشد ولی رهاسازی ماهانه آب در ژانویه و فوریه 1990 بسیار کمتر از این میزان و به ترتیب 321 و 320 مترمکعب در ثانیه بوده است. هیئت حقیقت یاب، اطلاعات مربوط به اندازه گیری آب را در ایستگاه اندازه گیری جرابلس بازبینی کرد و ادعای سوریه را متقاعد کننده دانست.

قضیه سد آتاترک همواره کنترل و قدرت بالقوه‌ای که پروژه GAP حتی با وجود تکمیل نشدن در اختیار ترکیه قرار می‌دهد را به سوریه و عراق یادآوری کرده است. سه سد اصلی ترکیه بر روی فرات یعنی آتاترک، کاراکایا و کبان ظرفیتی در حدود $90-100 Bm^3$ دارند که از کل جریان سالانه هر دو رود دجله و فرات تجاوز می‌کند.^[53] اگر ترکیه بخواهد جریان به پایین دست را بطور کامل قطع نماید،

ابزار و وسیله این کار برای مدت زمان قابل ملاحظه‌ای در اختیار دارد. ناچار، این سوال پیش می‌آید که چرا ترکیه چنین ظرفیت ذخیره عظیمی را به وجود آورده است.

حتی اگر توافقی در مورد تقسیم آب حاصل شود، اطمینان از تداوم جریان آب به پایین دست در نهایت به جاه‌طلبی‌های سیاسی ترکیه در منطقه بستگی خواهد داشت. عضویت ترکیه در NATO¹، رابطه نزدیک این کشور با آمریکا و پذیرش اقدام به عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا قدرت چانه زنی ترکیه را در مقایسه با همسایه‌های پایین دست خود مخصوصاً عراق که به علت یک دهه تحریم از لحاظ اقتصادی و نظامی ضعیف شده را بسیار بالا برده است. فی‌الواقع مقامات رسمی سوریه و عراق این نظریه را مطرح کرده‌اند که ترکیه از تحریم‌های عراق و موقعیت منفور و مطرود² این کشور در بین سایر کشورها استفاده کرده و پروژه‌های GAP خود بر روی دجله را تسریع کرده است زیرا مخالفت عراق (کشور اصلی مسیر رود دجله زیرا دجله تنها 40 کیلومتر در خاک سوریه جریان می‌یابد) یا نادیده گرفته می‌شود یا خفه خواهد شد. در حالی که توجه به سیاست سازمان ملل در قبال عراق خارج از وظایف هیئت بود، ولی هیئت علاوه بر نگرانی از تاثیر آشکار این تحریم‌ها بر مردم عراق مخصوصاً بخش فقیر و بی‌بضاعت جامعه، عمیقاً از اثرات بی‌ثبات‌کننده تحریم‌ها بر روابط قدرت در منطقه نگران بود.^[54] هیئت، نظریه کمیسیون جهانی سدها را به یاد آورد که بیان داشته بود اختلافات مربوط به آب شدیداً به عدم توازن قدرت در بین کشورهای مسیر رودخانه وابسته است و عمیقاً عقیده دارد که ادامه تحریم‌ها بصورت بالقوه آتش اختلافات آبی در منطقه را فروزانتر خواهد کرد. هیئت وقتی متوجه شد که ورود طیف وسیعی از تجهیزات کشاورزی و تجهیزات مربوط به پروژه‌های مهندسی آب بوسیله کمیته تحریم سازمان ملل ممنوع شده است، بسیار مضطرب شد.^[55] ممنوعیت چنین تجهیزاتی فقط می‌تواند تولید غذا را کاهش دهد و ممنوعیت پمپ‌های آبیاری می‌تواند باعث شورش زمین‌ها و صدمات زیست محیطی دیگری گردد. هیئت این موارد را غیرقابل پذیرش خواند.

تنش مربوط به پروژه GAP^[56]

نخستین سد پروژه GAP بر روی فرات سد کاراکایا بود که در سالهای 1976-87 ساخته شد. سدهای دیگر سریعاً به دنبال آن ساخته شدند-سد آتاترک (1983-92)، سد کارکامیس (1996-99) و

¹ North Atlantic Treaty Organization اتحاد نظامی بین المللی جهت دفاع از اروپا در مقابل حمله احتمالی شوروی که در سال 1948 بین فرانسه، بریتانیا، بلژیک و لوگزامبورگ امضاء شد. تا سال 2004 تعداد اعضای آن به 26 عضو رسید. ماده 5 این پیمان بیان می‌دارد که حمله به هر یک از امضاءکنندگان، حمله به بقیه اعضا محسوب می‌شود.

² Pariah: یا نجس در جنوب آسیا به کسی گفته می‌شود که از یک قاعده اجتماعی سرپیچی کرده و در نتیجه از طبقه اجتماعی خود بیرون رانده شده است. مهاتما گاندی نجسها را فرزندان خدا نامید و اعمال هرگونه تبعیضی علیه آنان را ممنوع کرد.

آخرین آنها سد بیرچیچیک (1993-2000). پروژه‌های GAP روی دجله عبارت بودند از سد دجله¹ (97-1986) و سد باتمان (98-1986).^[57]

همانطور که قبلاً گفته شد تنش‌ها در سال 1990 هنگامی که مقامات ترکیه جریان آب فرات را جهت پرکردن سد آتاترک قطع کردند به اوج خود رسید. اعتراضات بعدی سوریه و عراق به ترکیه در سال 1993 قبل از ساخت سد بیرچیچیک انجام شد.^[58] در همان سال ترکیه به علت کمی سطح آب پشت سدهای پروژه GAP که بر اثر خشکسالی همان سال ایجاد شده بود "تصمیم گرفت در خلال عید قربان در ماه ژوئن شیر آب را ببندد و جریان آب را از 500 متر مکعب در ثانیه به 170 تقلیل دهد"^[59] یعنی بر خلاف توافق خود براساس پروتکل 1987 با سوریه عمل کرد.

در سال 1999 و 2000 دو کشور پایین دست اعتراض کردند که ترکیه بر خلاف قوانین بین‌المللی و توافقات دوجانبه، در مورد پیشنهاد ساخت سد ایلسو بر روی دجله با آنها مشورت نکرده است.^[60] مقامات ترکیه این اتهام را رد کرده و اعلام نمودند که برنامه خود را در ارتباط با همه پروژه‌های GAP به سوریه و عراق اطلاع داده‌اند.^[61]

همچنین دولت ترکیه ادعا نمود که برخلاف نگرانی عراق و سوریه سد ایلسو جریان آب به پایین دست را در حد زیادی دستخوش تغییر نمی‌کند. تحلیل‌های مستقل از اطلاعات مربوط به پروژه که در گزارش ارزیابی اثرات زیست محیطی (EIAR²) ارائه شد مخالف ادعای دولت ترکیه بود.^[62] تحلیل انجام شده نشان داد که ساخت و بهره‌برداری از سد ایلسو بصورت چشمگیری هیدرولوژی رود دجله را متاثر می‌کند. این سد الگوی جریان فصلی را تغییر می‌دهد و همه جریان‌های بهاره به استثنای سیل‌های بزرگ را به دام انداخته و آنها را در فصل پاییز آزاد می‌کند و همچنین این سد نوسانات روزانه بزرگی در جریان آب ایجاد می‌کند که تاثیر آن تا بیش از 65 کیلومتر پایین تر از سد تا نزدیک مرز سوریه احساس خواهد شد. به علاوه، بهره‌برداری از سد ایلسو به همراه سدهای انحرافی پروژه آتی آبیاری جزیره واقع در مرز سوریه، احتمالاً بصورت چشمگیری جریان تابستانی رود را به سوریه و عراق کمتر از میزان‌های سابق خواهد کرد. احتمال دارد که قسمت قابل توجهی از جریان حداقل پیشنهادی از سد ایلسو که برابر 60 متر مکعب در ثانیه است، در سال‌های خشک توسط سدهای انحرافی، منحرف شود. حتی ممکن است با تکمیل پروژه‌های ایلسو و جزیره، در سال‌های خشک تمام جریان آب تابستانی قبل از رسیدن به مرز منحرف گردد.

¹ Dicle

² Environmental Impact Assessment Report

در سال 2000 هنگامی که ترکیه یک بار دیگر اعلام کرد که در اثر خشکسالی نمی‌تواند به جریان توافقی $500m^3/s$ به سوریه عمل نماید، تنش‌ها دوباره افزایش یافت.

تلاش برای مذاکره^[63]

اگرچه عراق و سوریه دنبال مذاکرات سه جانبه جهت رسیدن به توافق در مورد تعیین سهم آب رودهای دجله و فرات بوده‌اند ترکیه همواره از حضور بر سر میز مذاکره خودداری کرده است^[64] و اصرار داشته است که هر گونه مذاکره را به موارد دیگری نظیر حمایت سوریه از حزب کارگران کردستان (PKK) در دهه 1980 و اخیراً به اختلافات ارضی ناحیه اسکندرون مربوط و مشروط کند.^[65]

سوریه و عراق ادعا می‌کنند که تمایل آنها برای رسیدن به توافق سه جانبه در مورد استفاده آینده از آب این رودها، بر دو اساس استوار است؛ اولین اساس مدارک قطعی خسارات سنگینی است که قبلاً بر اثر پروژه ساخت سد در ترکیه به این کشورها وارد آمده است و دوم پیش‌بینی خسارات سنگین بیشتری که تکمیل سدها قبل از رسیدن به توافق جامعی در مورد استفاده ترکیه از آب رودها، بر این کشورها تحمیل می‌نماید. آقای ولید معلم، معاون وزیر امور خارجه سوریه به هیئت حقیقت‌یاب اعلام نمود که:

آب مایه حیات است. تحلیلگران بسیاری اعتقاد دارند که اختلافات آب عامل اساسی بروز جنگ در منطقه خواهد بود. ما می‌خواهیم این آب منشاء همکاری ما باشد. ما می‌خواهیم این مناقشه را بصورت صلح‌آمیز و بر اساس قوانین بین‌المللی حل و فصل کنیم. اما اگر پروژه GAP طبق برنامه و بدون رسیدن به هرگونه توافق پیش رود تا 5 سال آینده 7 میلیون سوری از آلودگی و شور شدن آب، خسارت به کشاورزی و کمبود آب آشامیدنی رنج خواهند برد. ما بیشترین تلاش خود را می‌کنیم که ترکیه را بر سر میز مذاکره بکشانیم و از برخورد نظامی جلوگیری کنیم.^[66]

ترکیه اصرار دارد که بصورت کامل با همسایگان پایین دست خود در رابطه با سدهای پیشنهادی مشورت کرده است و جریان مناسبی از آب را با کیفیت خوب برای این دو کشور تضمین می‌کند. اگرچه توافقات دوجانبه‌ای بین ترکیه-عراق و سوریه-ترکیه انجام شده است ولی از دیدگاه دولت سوریه، ترکیه به این توافقات احترام نگذاشته است.^[67] به عنوان مثال در سال 1987 در رابطه با آب فرات ترکیه موافقت کرد که در مرز سوریه بطور میانگین حداقل جریان آب ماهانه $500m^3/s$ در طول سال را تضمین می‌نماید. با این وجود جریان آب در ماه‌های تابستان اغلب از این مقدار کمتر بوده است. اعداد و ارقام رسمی خود کشور ترکیه، مقدار جریان را در جولای 1999 به میزان $343m^3/s$ نشان می‌دهد و در یک مورد جریان کاملاً قطع گردید.

عراق نیز حسن نیت دولت ترکیه را مورد سوال و تردید قرار داده است.

اصرار ترکیه بر ادامه اجرای پروژه جنوب شرقی آناتولی (GAP) علی‌رغم اعتراضات مکرر عراق و سوریه، تجاوز آشکار به اصول و قواعد حقوق بین‌الملل است... ترکیه کلیه اصول قانونی که او را ملزم به همکاری و مشورت با عراق می‌نماید، نادیده می‌گیرد. در عین حال ترکیه سعی دارد که بدون توجه به منافع سایر کشورهای مسیر رودخانه، این عدم رعایت عمدی را از طریق تفسیر این قوانین بصورتی که با منافع خود سازگار باشد، مشروعیت ببخشد.^[68]

بنابراین هنوز عراق و سوریه از اتحادیه عرب می‌خواهند که علیه ترکیه به خاطر قضیه GAP متحد شوند. در واقع، اتحادیه عرب با تصویب قطع‌نامه‌هایی نگرانی خود را از ساخت این سدها بر دجله و فرات نشان داده است.^[69]

هیئت حقیقت‌یاب^[70]

پروژه حقوق بشر کرد مستقر در لندن با همکاری سایر NGO¹ ها، هیئت‌های حقیقت‌یاب متعددی را در رابطه با سد ایلسو به منطقه اعزام کرده است.^[71] در جولای 2002 یک ماموریت حقیقت-یابی توسط پروژه حقوق بشر گُرد و سازمان کرنر هاوس² انجام شد. این هیئت نتیجه گرفت که سدهای GAP از قبل تغییرات چشمگیری در جریان فرات و میزان تغییرات به نسبت کمتری در دجله ایجاد کرده است. هیئت این نظر سوریه را تایید کرد که بیان می‌داشت در حالی که کیفیت آب در سوریه هنوز هم بصورت جدی به وسیله سدهای GAP متاثر شده است، اجرای کامل این سدها عواقب شدیدتری خواهد داشت. همچنین هیئت نتیجه گرفت که کاهش جریان آب فرات از قبل شوری زمین‌های پایین دست رود را افزایش داده و بر کشاورزی تاثیرات مخربی بر جای نهاده است.

همچنین هیئت اعلام کرد که سیستم رایزنی بین عراق و سوریه در رابطه با دو رودخانه، خوب پایه‌ریزی شده و عملکرد مناسبی داشته است. توافق در مورد تقسیم سهم آب فرات به نسبت 42-58 منصفانه است حتی در زمانی که روابط سیاسی دو طرف خوب نباشد. در مقایسه، هیئت نمی‌تواند در مورد مشورت بین ترکیه و همسایگان پایین دست خود به همین نتیجه برسد. هیئت دریافت که ادعای ترکیه که با همسایگان پایین دست خود در رابطه با پروژه‌های GAP از طریق کمیته‌های فنی سه جانبه بین سالهای 1972 و 1991 مشورت کرده است، بی‌اساس است.

یادداشت‌ها:

¹ Non-Governmental Organization: سازمانی که به هیچ دولتی وابسته نیست. هدف از ایجاد NGO ها پوشش کل دامنه منافع انسان است که محدوده آن ممکن است داخلی یا بین‌المللی باشد. بعضی از این سازمان‌ها عملکرد شبه حکومتی برای گروه‌های نژادی بدون کشور دارند. بعضی از NGO های مشهور عبارتند از عفو بین‌الملل، صلح سبز، کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، کلیسای کاتولیک رم، کمیته بین‌المللی المپیک و صندوق جهانی حیات وحش.

² Corner House

1-Quotes taken from 'World Commission on Dams, Dams and Development: a new framework for decision making', Earthscan, London, 2000, page 251; Curtin, F., 'Transboundary Impacts of Dams: Conflict Prevention Strategies', Working Paper prepared for World Commission on Dams (WCD), in Millington, P., 'River Basin management: Its role in Major Water Infrastructure Projects', WCD Thematic Review, prepared as an input to the World Commission on Dams, Cape Town, 2000, page 113.

2-Materials and notes under this heading are taken from KHRP (July 2002), Downstream Impacts of Turkish Dam Construction on Syria and Iraq (London: KHRP), pages 13-14.

3- Materials and footnotes under this heading are taken from KHRP, Downstream Impacts of Turkish Dam Construction on Syria and Iraq, pages 13-14.

4- Dolatyar, M. and T.S. Gray (2000), Water Politics in the Middle East: A Context for Conflict or Co-Operation? (Basingstoke: Macmillan Press), page 121.

5- Cited in Philip Williams and Associates (PWA) (July 2001), A Review of the Hydrological and Geomorphic Impacts of the Proposed Ilisu Dam, Report for The Corner House, San Francisco.

6- Materials and footnotes under this heading are taken from KHRP, Downstream Impacts of Turkish Dam Construction on Syria and Iraq, page 13.

7- Allan, J.A. (2000), The Middle East Water Question: Hydropolitics and the Global Economy (London: I.B. Taurus), page 72.

8- برنامه ریزی برای سد ایلسو در ترکیه به همراه سایر سد‌ها که نهایتاً قسمتی از پروژه GAP گردید نخستین بار در دهه 1950 عنوان

شد. در همان زمان مهندسان روسی مطالعات توسعه آب را در بخش سوری فرات انجام می‌دادند. See Allan, Middle East Water Question, page 72; Ilisu Dam Campaign and others, If the River Were a Pen: The Ilisu Dam, the World Commission on Dams and Export Credit Reform (Oxford: The Ilisu Dam Campaign), page 9; Altinbilek, D., 'The Ilisu Dam Project', in Turkish Embassy (2000), Water and Development in Southeastern Anatolia: Essays on the Ilisu Dam and GAP (London), page 31.

9- Petrella, R., The Water Manifesto: Arguments for a World Water Contract (London: Zed Books), page 45. The Tabqa High Dam was completed in 1973.

10- Allan, Middle East Water Question, page 73

11- Interview with Mr Waleed Mu'allim, Deputy Minister for Foreign Affairs, 31 January 2002.

12- Materials and footnotes under this heading are taken from KHRP, Downstream Impacts of Turkish Dam Construction on Syria and Iraq, pages 15-17.

13- Marsh, N., 'Water Wars', UK Defence Forum, page 6

14- در سال 1977 دپارتمان فعالیت‌های هیدرولیکی کشور (DSI) وابسته به دولت ترکیه کلیه برنامه‌ریزی‌های خود برای حوزه آبریز

دجله و فرات را بصورت یک بسته منتشر کرد که نهایتاً پروژه GAP نامیده شد. در سال 1989 دولت ترکیه اداره توسعه منطقه‌ای پروژه جنوب شرقی آناتولی (GAPRDA) را جهت سرپرستی پروژه GAP و اطمینان از همکاری بین سازمان‌ها و موسسات مربوطه تأسیس کرد. هیئت مدیره عالی GAP عالی‌ترین هیئت تصمیم‌گیرنده GAPRDA است و مسئول تصمیمات مربوط به برنامه ریزی، طراحی و دستور کار می‌باشد. رهبر هیئت معاونت GAP وزیر کشور، معاونت سازمان برنامه ریزی کشور و وزیر فعالیت‌های عمومی و بازسازی می‌باشند.

15- طبق گفته مقامات GAP پنجاه درصد این عدد بر سدها و تاسیسات آبیاری هزینه خواهد شد. همانطور که در فوریه 2000 -

30 سال پس از شروع پروژه- دولت ترکیه تنها 43/3 درصد از هزینه‌های پیش‌بینی شده را تأمین کرد. See Unver, Olcay 'The Southeastern Anatolia Project (GAP): An Overview', in Turkish Embassy, Water and Development in Southeastern Anatolia, pages 14-15.

16- Sahan, E., S. Mason, A. Gilli, and A. Zogg (2000), 'Southeastern Anatolia Project in Turkey - GAP', Swiss Federal Institute of Technology, Zurich, page 1.

17- مصاحبه با صاحب منصبان سوری. این اعداد شامل همه پروژه‌های برنامه‌ریزی شده بر شاخه‌های دجله و فرات است. عدد 22 سد

و 19 نیروگاه که بیشتر ذکر شده است تنها مولفه‌های اصلی پروژه GAP را شامل می‌شود.

18- در محاسبه عدد 27 میلیارد کیلووات ساعت الکتریسیته، پمپ کردن آب از رودخانه برای آبیاری به حساب نیامده است. اگر این

مقدار را نیز حساب کنیم این عدد کاهش خواهد یافت. See Unver, 'Southeastern Anatolia Project (GAP): An Overview', pages 15-16.

- 19- Southeastern Anatolia Regional Development Administration <www.gap.gov.tr>. Cited in Sahan et al., 'Southeastern Anatolia Project in Turkey-GAP.'
- 20- Altinbilek, 'The Ilisu Dam Project', page 30
- 21- Unver, 'Southeastern Anatolia Project (GAP): An Overview', page 19
- 22- Ibid., page 16.
- 23- طبق گفته مقامات GAP: "کمی بیشتر از 2 میلیارد دلار از سازمانهای بین المللی و معادل 1/5 میلیارد دلار از ساخت، بهره برداری و طرح انتقال آب فرات از یک کنسرسیوم اروپایی تامین می شود."
- 24- Materials and footnotes under this heading are taken from KHRP, Downstream Impacts of Turkish Dam Construction on Syria and Iraq, pages 19-22.
- 25- Materials and footnotes under this heading are taken from KHRP, Downstream Impacts of Turkish Dam Construction on Syria and Iraq.
- 26- Unver, 'Southeastern Anatolia Project (GAP): An Overview', page 16.
- 27- این اطلاعات توسط صاحب منصبان سوری تهیه شده است. آنها این اعداد را نیز اعلام کرده اند: زمین های تحت آبیاری موجود 26,312 هکتار؛ زمین های تحت توسعه 97,744 هکتار؛ مناطقی که اجرای آنها هنوز نیاز به برنامه ریزی دارد، 447,768 هکتار.
- 28- Government of Iraq (2002), Position Paper Indicating Iraq's Position on the Utilization of the Tigris River Waters (Baghdad). Syrian officials put the figure at 8Bm³, since they take account of evaporation from reservoirs.
- 29- Ibid.
- 30- این اطلاعات توسط صاحب منصبان سوری تهیه شده است. اوناال اوزیش از دانشگاه نهم سپتامبر ترکیه، عدد 16/2 میلیارد مترمکعب را در سال 1993 محاسبه کرده است احسان باغش از دانشگاه حاجی تپه (1989) عدد 16/7 میلیارد مترمکعب را بدست آورد.
- 31- Government of Iraq, Position Paper Indicating Iraq's Position on the Utilization of the Tigris River Waters.
- 32- در سال 2000 هفته نامه صوت الطلبة (صدای طلاب) از محمود دیاب الاحمد وزیر آبیاری عراق نقل قول کرد که: "ساخت سد ها و پروژه های دجله و فرات به عراق صدمات زیادی وارد کرده است و باعث کسری آب ورودی به عراق شده است. چنین پروژه های عظیمی عراق در وضعیت مشکلی قرار می دهد" "See 'Iraq urges Turkey to reach water-sharing plan', Reuters, 16 April 2000.
- 33- Government of Iraq, Position Paper Indicating Iraq's Position on the Utilization of the Tigris River Waters.
- 34- Dolatyar and Gray, Water Politics in the Middle East, page 144.
- 35- این عدد از تجزیه و تحلیل اسناد GAP توسط سوریه گرفته شده است و شامل زمین هایی می شود که قبلاً با پروژه GAP به زمین های آبی تبدیل شده بودند (149,440 هکتار)؛ زمین هایی که در حال تبدیل به آبی هستند (130,191 هکتار)؛ و مناطقی که در برنامه کلی GAP گزارش شده اند ولی هنوز اجرای آنها برنامه ریزی نشده است (811,572 هکتار). این اطلاعات توسط صاحب منصب سوری تهیه شده است.
- 36- این اطلاعات توسط صاحب منصب سوری تهیه شده است. عدد 9Bm³ فقط مربوط به آب آبیاری است. عدد بزرگتر - 16/9Bm³ تبخیر و اتلاف آب در منابع ذخیره GAP را نیز شامل می شود در نتیجه تخمین واقع بینانه تری است.
- 37- Information supplied by Syrian officials.
- 38- Materials and footnotes under this heading are taken from KHRP, Downstream Impacts of Turkish Dam Construction on Syria and Iraq.
- 39- Information supplied by Syrian officials.
- 40- Kolars, J. and W.A. Mitchell (1991), The Euphrates River and the Southeast Anatolia Development Project (Carbondale: Southern Illinois University Press), cited in Daoudy, M., 'The Development of the Euphrates and Tigris Basins: An Assessment of Upstream Development (Turkey) on Downstream Riparians (Syria)', Submission to the World Commission on Dams, Presented at the Africa/Middle-East Regional Consultation, December 1999, available from <www.dams.org>.

41- Government of Iraq, Position Paper Indicating Iraq's Position on the Utilization of the Tigris River Waters.

42- Information supplied by Syrian officials.

43- Materials and footnotes under this heading are taken from KHRP, Downstream Impacts of Turkish Dam Construction on Syria and Iraq.

44- Quoted in Dolatyar and Gray, Water Politics in the Middle East, page 148.

45- Sharing Mesopotamia', The Economist, 13 November 1999, page 81.

46- Syria, Turkey and the water tension', Asharq Al-Awsat, 13 February 2001.

47- ترکیه در ابتدا اعلام کرده بود که جریان به مدت 16 روز قطع خواهد شد، اما پس از اعتراض سوریه و عراق این مدت کم تر

شد...9-68 See Turkish Embassy, Water and Development in Southeastern Anatolia, pages 9-68.

48- Allan, Middle East Water Question, page 73.

49- Turkish Ministry of Foreign Affairs, quoted in Allan, Middle East Water Question, page 73.

50- برای اطلاع از نظر ترکیه به مقاله "اختلافات آبی در حوزه دجله-فرات" به آدرس اینترنتی

<www.mfa.gov.tr/grupa/ad/adg/adgb/Chaplc.HTM> مراجعه کنید. مقاله عنوان می کند که "ترکیه قبل از آبیگری سد بیشتر از

تعهد 500 متر مکعب که مطابق شروط پروتکل امضاء شده با سوریه در 1987 می باشد آب آزاد کرد. بنابراین ترکیه به کشورهای پایین دست این

فرصت را داده است که در مخازن خود این آب را ذخیره کنند. یعنی ترکیه 768 متر مکعب در ثانیه در مرز ترکیه-سوریه در بازه زمانی 23 نوامبر

1989 تا آغاز آبیگری در 13 ژانویه 1990 آب آزاد نموده است. آبی که از انشعاباتی که بین سد آتاترک و مرز سوریه و ترکیه واقع است وارد

فرات می شود نیز در بازه زمانی 13 ژانویه و 12 فوریه 1990 که شامل دوره آبیگری نیز می شود به سوی سوریه جریان داشته است. بنابراین مقدار

کلی آبی که بین 23 نوامبر 1989 و 12 فوریه 1990 از مرز عبور کرده است 3/6 میلیارد متر مکعب با میانگین 509 متر مکعب در ثانیه بوده است. در

نتیجه، حتی در این دوره 82 روزه نیز - که یک ماه از دوره آبیگری را نیز شامل می شود- سوریه بیشتر از تعهد 500 متر مکعب در ثانیه آب

دریافت کرده است. آب سد آتاترک به میزان 15 میلیارد متر مکعب در ژانویه 1990- سپتامبر 1991 رسید. در همان دوره 27 میلیارد متر مکعب آب

بر اساس 500 متر مکعب در ثانیه به سوی کشورهای پایین دست آزاد گردید. همانطور که این اعداد نشان می دهد ترکیه از خیلی وقت پیش

می توانست تصمیم به پر کردن این سد نماید حتی می توانست جریان آب را به سوی کشورهای جنوبی کاملاً قطع کند. انجام ندادن این اقدامات

دللی بر حسن نیت ترکیه و نشانگر حساسیت ترکیه نسبت به وارد نکردن خسارت به همسایگان خود است.

51- Ibid.

52- اندازه گیری ها میانگین سالانه را 487.67 متر مکعب در ثانیه نشان می دهند. See Ministry of Irrigation in Syria.

(1999), 'Average monthly discharge m^3/Sec of the Euphrates river at Jarablus - Syria' (Damascus).

53- Dolatyar and Gray, Water Politics in the Middle East, page 145.

54- یونیسف تخمین زده است که تحریم های اقتصادی بر علیه عراق در مرگ تقریباً 500,000 کودک عراقی در سال نقش داشته

است. یونیسف دریافت که در بازه زمانی 1990 تا 2000 از 188 کشور مورد مطالعه عراق بدترین تغییر را در مرگ و میر کودکان زیر 5 سال داشته

است. نرخ مرگ و میر کودکان در طول یک دهه بیشتر از دوبرابر شده است. در سال 1998 معاون دبیر کل و هماهنگ کننده کمکهای بشر

دوستانه مستعفی UN در عراق به روزنامه انگلیسی ایندپندنت گفت که "ما در حال نابودی کامل یک جامعه هستیم. این موضوع به همین سادگی

و وحشتناکی است. این مسئله غیر قانونی و غیر اخلاقی است." For further details of the impacts of sanctions, see

<www.notinournames.org>. For details of the UNICEF report, see

<www.unicef.org/newswire/99pr29.htm>.

55- لیست های تجهیزاتی که در این فرآیند توقیف شدند توسط منابع عراقی تهیه شده اند و شامل فیلترهای فشاری آب، پمپ ها، لوله ها

و شلنگ های آبیاری می شود.

56- Materials and footnotes under this heading are taken from KHRP, Downstream Impacts of Turkish Dam Construction on Syria and Iraq, pages 3-22.

57- For technical details of the dams, see DSI website: <www.dsi.gov.tr>.

58- سفارت عراق در آنکارا در 17 مارس 1993 به وزارت امور خارجه ترکیه تذکری کتبی تسلیم کرد. سوریه نیز در 18 جولای

1993 به سفارت ترکیه در دمشق یادداشتی را ارائه نمود. See 'Water Disputes in the Euphrates-Tigris Basin'.

59- De Villiers, M. (1999), Water Wars: Is the World's Water Running Out? (London: Weidenfeld and Nicolson), page 225.

60- در جولای 2000، وزارت امور خارجه سوریه، طی نامه‌ای به سازمان دوستان زمین¹ (انگلستان و ایرلند شمالی) اظهار داشت که "دولت جمهوری ترکیه همانطور که در حقوق بین‌الملل و توافقنامه‌های مربوط به دجله و سایر توافقنامه‌های فی‌مابین دو کشور تصریح شده است بصورت رسمی با ما در رابطه با اجرای پروژه سد Ilisu بر روی دجله مشورت و مذاکره نکرده و حتی به ما اطلاع نداده است. عراق نیز اظهار داشته است که "ساخت این سد نقص حقوق بین‌الملل بوده و بصورت جدی به حقوق عراق در این حوزه آسیب می‌رساند". دکتر فهمی القیسی رئیس بخش حقوقی وزارت خارجه عراق در آگوست 2000 اظهار داشت که: "کشور عراق هیچ گونه تذکر کتبی رسمی از ترکیه در ارتباط با برنامه‌های این کشور در مورد ساخت سد ایلسو دریافت نکرده و از طریق گزارشات رسانه‌ای از قصد و نیت ترکیه اطلاع پیدا کرده است." See Syrian Minister of State for Foreign Affairs, 3 July, Letter to Friends of the Earth from Nasser Kaddour 2000; L.N. Al-Saidi, Iraqi Interests Section, Embassy of the Hashemite Kingdom of Jordan, Letter to Friends of the Earth, 24 March 1999; Dr Fahmy Al-Qaysi, Director of Legal Department, Ministry of Foreign Affairs, Letter to Friends of the Earth, 18 August 2000.

61- Turan, I., 'International Aspects of Water Issues', in Turkish Embassy, Water and Development in Southeastern Anatolia.

62- Philip Williams and Associates (PWA), A Review of the Hydrological and Geomorphic Impacts of the Proposed Ilisu Dam.

63- Materials and footnotes under this heading are taken from KHRP, Downstream Impacts of Turkish Dam Construction on Syria and Iraq, page 25.

64- همانگونه که مصطفی دولتیار و تیم گری نوشته‌اند: "سوریه و عراق از هرگونه فرصت دیپلماتیک برای جلوگیری از توسعه و یا حداقل اصلاح تاسیسات بالادستی استفاده کرده‌اند." این دو نفر نتیجه گرفته‌اند که اگر اکنون ترکیه در وضعیت مصالحه‌گرایانه‌تری قرار دارد بیشتر به علت رفتار دیپلماتیک سوریه و عراق است." See Dolatyar and Gray, Water Politics in the Middle East, page 146.

65- ترکیه اصرار دارد که هر توافقی در مورد دجله و فرات باید شامل توافق در مورد رود ارونتس (آسی) نیز باشد که از منطقه‌ای می‌گذرد که مورد اختلاف سوریه و ترکیه است. سوریه این منطقه را اسکندرون می‌نامد در حالی که ترکیه آن را استان هاتای می‌خواند. همانگونه که مصطفی دولتیار و تیم گری در مطالعه سیاست آب در منطقه نوشته‌اند: "اگر توافقی کلی در مورد آب ارونتس انجام شود، هم سوری‌ها و هم ترکیه فکر می‌کنند که این توافق به معنی به رسمیت شناختن مالکیت ترکیه بر هاتای است." See Dolatyar and Gray, Water Politics in the Middle East, page 149.

66- Interview with Mr Waleed Mu'allim, Deputy Minister for Foreign Affairs, 31 January 2002.

67- Interview with Mr Waleed Mu'allim.

68- Ministry of Foreign Affairs and Ministry of Irrigation, 'The Division of Waters in International Law: Facts on the Joint Waters with Turkey,' Baghdad, Iraq, 1999.

69- به عنوان مثال در 4 سپتامبر 2000، اتحادیه عرب قطع‌نامه (6017) زیر را تصویب کرد که نگرانی خود را از سرمایه‌گذاری احتمالی انگلستان در سد پیشنهادی ایلسو بر روی دجله بیان می‌کرد: "شورای اتحادیه عرب به دنبال شرکت در مذاکراتی است که راه حل مناسبی برای موضوع استفاده از آب رودهای دجله و فرات بیابد، قطع‌نامه شماره 5965 مورخ 2000/3/28 نگرانی این اتحادیه را در مورد ادامه ساخت سدها و سایر پروژه‌های رودهای دجله و فرات توسط ترکیه، نشان می‌دهد. این اعمال بدون مشورت قبلی با دو کشور مسیر رودها که رود در آنها نیز جاری است، انجام گرفته مخصوصاً با در نظر گرفتن خسارات جدی که این پروژه‌ها از لحاظ کمی و کیفی بر آب این رودها می‌گذارند از جمله آلودگی آبی که به سوریه و عراق جریان می‌یابد و تأثیرات جدی که این آب آلوده بر آب آشامیدنی و آبیاری وارد می‌کند و به محیط زیست صدمه وارد می‌نماید. این قطعنامه نگرانی خود در رابطه با تمایل دولت بریتانیا به توجه مثبت به اعطای تضمین اعتبار سرمایه‌گذاری بر پروژه سد ایلسو بر روی دجله را بیان می‌کند و از دولت بریتانیا جداً درخواست می‌نماید به اعتراضات رسمی و غیر رسمی هیئت‌های عربی و غیر عربی در رابطه با تامین مالی این پروژه احترام بگذارد.

70- Materials and footnotes under this heading are taken from KHRP, Downstream Impacts of Turkish Dam Construction on Syria and Iraq, pages 37, 44.

71- The Ilisu Dam: A Human Rights Disaster in the Making, KHRP, November 1999 (reporting on the implications of the Ilisu Hydro-Electric Power Project, Batman Province, Southeast Turkey,

¹ Friends Of the Earth (FOE): سازمانی جهت صیانت از محیط زیست است که در سال 1969 برای نگهداری، ابقای مجدد و استفاده عاقلانه از منابع طبیعی تاسیس شد. دفتر مرکزی آن در واشنگتن D.C. واقع است و در 37 کشور شعبه دارد.

following a fact-finding mission to the region); If the River were a Pen, published by KHRP 2000 (report of a fact-finding mission to the Ilisu Dam region in October 2000, undertaken by KHRP, the Ilisu Dam Campaign, The Corner House and other parties); The Ilisu Dam: Displacement of Communities and Destruction of Culture, KHRP, October 2002 (review of the Ilisu Dam project and report of fact-finding mission to the Ilisu Dam region in June 2001); Downstream Impacts of Turkish Dam Construction on Syria and Iraq, KHRP, July 2002 (report of fact-finding mission to Syria and Iraq in July 2002) All available from KHRP.

روابط بین المللی

"سوریه هنوز به تروریست‌هایی که به دنبال نابودی هرگونه شانس برای صلح در منطقه هستند اجازه می‌دهد که از خاک این کشور و قسمتی از لبنان استفاده نمایند. شما قانون مسئولیت‌پذیری سوریه را تصویب کردید و ما در حال اجرای آن هستیم. ما از دولت سوریه انتظار داریم به حمایت از ترور پایان دهد و درهایش را به روی آزادی باز کند."

جورج دبلیو بوش رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا^[1]

روابط بین‌المللی سوریه از رابطه مثبت با روسیه و کشورهای اتحادیه عرب تا رابطه نه چندان خوب با آمریکا و اروپا متغیر است. هم‌پیمانان سنتی جنگ سرد نظیر روسیه از سوریه به حدی حمایت کرده‌اند که روسیه در جریان سفر بشارالاسد به سوریه در ژانویه 2005 به مسکو چندین میلیارد دلار از بدهی‌های این کشور را بخشید. عقیده بر این است در همین سفر به دنبال انجام مذاکراتی چندین موافقتنامه همکاری منعقد شده و پیوندهای بین دو کشور دوباره مستحکم شده است.

به طور کلی، روابط سوریه با غرب به نسبت شرق چندان مثبت نبوده است هرچند تا به حال اروپا و آمریکا در رابطه خود با سوریه دیدگاه‌ها و طرز برخورد‌های متفاوتی داشته‌اند. در حالی که رابطه آمریکا با سوریه سال‌ها به بهانه حمایت سوریه از تروریسم آمیخته با تنش بوده است، آمریکا بعد از 11 سپتامبر 2001 لحن شدیدتری علیه سوریه اتخاذ کرده و ادعا می‌کند که سوریه در برنامه ساخت سلاح‌های کشتار جمعی و تروریسم مشارکت داشته و سوریه را به لیست محور شرارت خود اضافه کرده است. در عوض، اروپا دارای رهیافت سازنده‌تری در قبال سوریه بوده است و در مورد موافقتنامه همکاری با این کشور وارد مذاکره شده است. اروپا از روابط نزدیک‌تر جهت عنوان کردن موضوعاتی نظیر حقوق بشر و سلاح‌های کشتار جمعی استفاده نموده است.

به دنبال جنگ 2003 عراق، توجه آمریکا به سوی سوریه، ایران و کره شمالی یعنی کشورهایایی که آمریکا آنها را به عنوان تهدید اصلی در جنگ خود علیه ترور قلمداد می‌کرد، معطوف شد. اگرچه به نظر می‌رسد ایران بیشتر از دیگران توجه آمریکا را به خود جلب کرده باشد، ولی ترور رفیق حریری¹ نخست‌وزیر قبلی لبنان در فوریه 2005 باعث شد که این توجه به سوریه منحرف شود. بسیاری از متحدین

¹ متولد 1 نوامبر 1944 لبنان متوفی 14 فوریه 2005 در بیروت. تاجر، سیاستمدار و بشردوست لبنانی که به عنوان نخست‌وزیر لبنان (98-1992 و 2000-04) در بازسازی لبنان بعد از جنگ داخلی موثر و کوشا بود. او در سال 2005 در یک بمبگذاری اتومبیل کشته شد و روابط لبنان و سوریه وخیم شد و تحت فشار سازمان ملل، سوریه نیروهایش را از لبنان خارج کرده و به اشغال 29 ساله این کشور پایان داد.

سستی سوریه در اعتراض به این قتل از این کشور روی برگرداندند و سوریه ناچار شد به قطعنامه 1559 سازمان ملل متحد گردن نهد و از لبنان خارج شود. این عمل باعث شد که سوریه موافقت کند که نیروهایش را از لبنان خارج کرده و آنها را به مرز خود برگرداند.

سوریه و اروپا

همکاری اروپا-مدیترانه

در نوامبر 1995 کنفرانسی در بارسلونا¹ برگزار شده و آغازی برای تاسیس انجمن همکاری اروپایی-مدیترانه‌ای (راه کار بارسلونا) شد. هدف از برگزاری کنفرانس اروپایی-مدیترانه‌ای متشکل از وزرای امور خارجه این کشورها تنظیم چهارچوب روابط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بین کشورهای عضو اتحادیه اروپا و کشورهای هم‌قطار جنوب مدیترانه بود. این انجمن همکاری اروپایی-مدیترانه‌ای متشکل بود از 35 کشور شامل 25 کشور فعلی عضو اتحادیه اروپا و 10 کشور مدیترانه‌ای که عبارت بودند از: الجزیره، مصر، اسرائیل، اردن، لبنان، مراکش، حکومت خودگردان فلسطین، سوریه، تونس و ترکیه.^[2] در ماه می 2004 دو کشور مدیترانه‌ای دیگر یعنی قبرس و مالت وارد اتحادیه اروپا شدند.

راه کار بارسلونا لزوم ایجاد روابط منطقه‌ای جدیدی را با سه هدف عمده نشان داد:

- بخش امنیتی و سیاسی: تعیین حدود عرصه مشترک صلح و ثبات از طریق انجام گفتگوهای امنیتی و سیاسی
- بخش اقتصادی و مالی: همکاری در بخش مالی و اقتصادی و تشکیل تدریجی منطقه آزاد تجاری
- بخش اجتماعی، فرهنگی و انسانی: برقراری روابط دوستانه بین مردم از طریق همکاری و مشارکت اجتماعی، فرهنگی و انسانی در راستای ایجاد تفاهم و درک متقابل بین فرهنگ‌ها و مبادلات بین جوامع مدنی.

برای رسیدن به این اهداف انجمن همکاری در دو محدوده اصلی فعالیت می‌نماید. اتحادیه اروپا فعالیت‌ها و تعاملات دوجانبه را با هر کشور بصورت جداگانه به انجام می‌رساند، از جمله جهت حصول توافقات همکاری با هر کشور مدیترانه‌ای بصورت جداگانه وارد مذاکره می‌شود. این توافقات شامل اصول کلی مربوط به انجمن همکاری است ولی مشخصه‌های آن بین اتحادیه اروپا و هر شریک مدیترانه

¹ Barcelona: شهری بندری در شمال اسپانیا و پایتخت منطقه خودمختار کاتالونیا. جمعیت این شهر در سال 2001 برابر 1,503,884 نفر و با حومه 3,765,994 بوده است که دومین شهر بزرگ کشور محسوب می‌شود. بارسلونا بزرگترین بندر مدیترانه‌ای و مرکز تجاری اسپانیا است و به علت زیبایی شهری، فرهنگی و هویت مستقل خود مشهور است. در سال 1992 این شهر میزبان بازی‌های تابستانی المپیک بود.

ای، متفاوت است. همچنین اتحادیه اروپا فعالیت‌های چند جانبه را جهت برخورد با مشکلات مشترک بیشتر شرکای مدیترانه‌ای نیز به عمل می‌آورد.

این فعالیت‌ها از طریق برنامه MEDA¹ کمک‌های مالی و فنی دریافت می‌نماید. این برنامه بین سال‌های 1995 و 1999 مبلغ 3,435 میلیون یورو جهت حمایت از طرح‌های همکاری و تعاون و سایر پروژه‌های دیگر پرداخت کرد. 5,350 میلیون یورو دیگر برای فعالیت‌های سال‌های 2000 تا 2006 کنار گذاشته شده است. حمایت مالی دیگری از سوی بانک سرمایه‌گذاری اروپا² انجام شد که 4,808 میلیون یورو بین سال‌های 1995 و 1999 فراهم نمود و مبلغ 6,400 میلیون دیگر را نیز تا سال 2006 به این امر اختصاص داده است. پرداخت این منابع مالی مشروط به انجام برنامه‌ریزیهای لازم بود. به همین علت اسناد راهبردی در فاصله سال‌های 2000 تا 2006 در سطح منطقه‌ای و ملی تهیه شده‌اند. برنامه‌های ملی سه ساله (NIP³) برای فعالیت‌های دوجانبه تهیه شده و به همراه آن یک برنامه منطقه‌ای که فعالیت‌های چند جانبه را پوشش می‌دهد تهیه و تنظیم شده است.

بر اساس سند راهبردی کشور سوریه، مهم‌ترین چالش‌های رودرروی سوریه در میان مدت عبارتند از: اتمام منابع نفتی، رشد سریع جمعیت، تخریب محیط زیست و مناقشه سیاسی و نظامی با اسرائیل. اتحادیه اروپا عقیده دارد که تمرکز سوریه بر پنج بخش کلیدی می‌تواند بصورت موثری به این کشور کمک نماید. این پنج بخش عبارتند از: ایجاد سازمان‌های مدنی، مدرن‌سازی صنعت، توسعه منابع انسانی، ترقی و تسهیل تجارت و حقوق بشر/جامعه مدنی.^[3]

در 19 اکتبر 2004، کمیسیون اروپا و سوریه پایان مذاکرات موافقت‌نامه همکاری سوریه - اتحادیه اروپا را اعلام کردند. چون توافقات همکاری سایر شرکای مدیترانه‌ای قبلاً به نتیجه رسیده بود، این توافقنامه خاتمه شبکه ارتباطی کشورهای شرکت‌کننده در راه کار بارسلونا محسوب می‌شود.^[4]

موافقتنامه همکاری اتحادیه اروپا - سوریه

اگرچه مذاکره در مورد موافقتنامه همکاری اتحادیه اروپا⁴ و سوریه در سال 1998 آغاز شد ولی در نهایت آنها به پیشرفت زیادی نایل نشدند. در سال 2001 هنگامی که بشارالاسد دولت را از نو

¹ برنامه MEDA اصلی‌ترین ابزار مالی همکاری اروپا-مدیترانه است. MEDA از عبارت فرانسوی MEures D'Accompagnement به معنی اقدامات همراه گرفته شده است.

² European Investment Bank: بانک سرمایه‌گذاری اروپا در سال 1957 به موجب معاهده روم تاسیس شد. هدف از آن سرمایه‌گذاری در پروژه‌هایی بود که به یکپارچگی اروپا کمک نماید. 8 درصد بودجه آن به پروژه‌های خارج از اتحادیه اروپا اختصاص دارد.

³ National Indicative Programme

⁴ European Union (اتحادیه اروپا) سازمانی بین‌المللی متشکل از 27 کشور اروپایی است که اقتصاد، جامعه و سیاست امنیتی مشترک دارند. اعضای EU عبارتند از: اتریش، بلغارستان، بلژیک، قبرس، جمهوری چک، دانمارک، استونی، فنلاند، فرانسه، آلمان، یونان، مجارستان، ایرلند، ایتالیا، لیتوانی، لتونی، لوگزامبورگ، مالت، هلند، لهستان، پرتغال، رومانی، اسلواکی، اسلونی، اسپانیا، سوئد و انگلستان. EU بوسیله معاهده ماستریخت پایه‌ریزی

سازماندهی کرد و در وزارتخانه‌ها و وزرای اصلاح طلب را به کار گماشت این پیشرفت حاصل گردید. این پیشرفت و اولویت اصلاحات مربوطه توسط دولت جدید به نخست وزیر العطری¹ که در سپتامبر 2003 قدرت را به دست گرفت، ادامه یافت. تا 9 دسامبر 2003، کلیه مذاکرات تخصصی مربوط به موافقتنامه به نتیجه رسید و هر دو طرف از لحاظ سیاسی آن را تایید کردند و موافقتنامه برای امضاء آماده شد.^[5]

در 19 اکتبر 2004، کمیسیون اروپا² و سوریه پایان رسمی مذاکرات مربوط به موافقتنامه همکاری را اعلام کردند. چون توافق همکاری سایر شرکای مدیترانه‌ای قبلاً به نتیجه رسیده بود، این توافقنامه به عنوان خاتمه شبکه کشورهای شرکت کننده در راه کار بارسلونا تلقی شد.^[6] موافقتنامه سه محدوده اصلی امور سیاسی، اقتصادی و مسایل فرهنگی و اجتماعی را پوشش می‌داد.

امور سیاسی

موافقتنامه چارچوبی جهت فراهم کردن امکان گفتگوی سیاسی منظم در مورد مسایل بین‌المللی مشترک ایجاد نمود. این چهارچوب موضوعاتی نظیر احترام به اصول دموکراسی و مفاهیم بنیادی حقوق بشر، همکاری علیه تروریسم و همکاری برای مقابله با ساخت سلاح‌های کشتار جمعی را پوشش می‌داد.

اقتصاد

ایجاد یک منطقه آزاد تجاری بین اتحادیه اروپا و شرکای مدیترانه‌ای تا سال 2010 در این موافقتنامه پیش‌بینی شده است و جهت فراهم کردن تجارت آزاد بین سوریه و اتحادیه اروپا مسایل اقتصادی متنوعی در نظر گرفته شده است. این مسایل عبارتند از: تنظیم قواعد تجارت کالاها و خدمات، قواعد تدارکات دولتی³ و همکاری در حوزه‌هایی نظیر گمرک، تروریسم و محیط زیست.

شد و در اول نوامبر 1993 رسماً بوجود آمد. ریشه این اتحادیه به بعد از پایان جنگ جهانی دوم بر می‌گردد که چند کشور اروپایی جهت افزایش رشد اقتصادی و امنیت نظامی و برای آشتی بین فرانسه و آلمان به دنبال روابط نزدیکتر بودند. در 1951 رهبران شش کشور بلژیک، فرانسه، ایتالیا، لوگزامبورگ، هلند و آلمان غربی معاهده پاریس را باعث تشکیل جامعه فولاد و زغال سنگ اروپا شد را امضاء کردند. این معاهده سرآغاز تشکیل اتحادیه اروپا محسوب می‌شود. اعضای اتحادیه اروپا در سه زمینه مجزا (مشهور به سه رکن) با هم همکاری می‌کنند. در قلب این سیستم رکن جامعه اروپا (EC) قرار دارد. دو رکن دیگر در طرفین جامعه اروپا قرار دارند و عبارتند از خط مشی امنیتی و خارجی مشترک (CFSP) و امور خانگی و عدالت (JHA).

¹ Al-Utari

² کمیسیون اروپا عالی ترین هیئت مدیریتی اتحادیه اروپا است که سیاستها و خط مشی‌های EU را پاراف، اجرا و نظارت می‌کند. همچنین کمیسیون مسئول مدیریت مالی کلی EU و مسئول اطمینان از وفاداری کشورهای عضو به تصمیمات EU است. برخلاف شورای اتحادیه اروپا که سرپرستی هر سه رکن را بر عهده دارد کمیسیون اروپا تقریباً تنها بر رکن جامعه اروپا تمرکز کرده است. کمیسیون موتور یکپارچگی اروپا و رهبر تدارک بازار واحد اروپایی است.

³ Public Procurement: در بودجه هر کشور بخشی به این نام وجود دارد. این بخش بودجه‌ای است که به خرید کالا و خدمات برای وزارتخانه‌های مختلف، اولیای امور و سایر قسمت‌های بخش اجرایی اختصاص می‌یابد.

موضوعات فرهنگی و اجتماعی

همچنین موافقتنامه همکاری در زنجیره‌ای از حوزه‌ها نظیر آموزش و پرورش، فرهنگ، تبعیض نژادی و خوف‌من‌الاجانب¹، مبارزه علیه جرم و جنایت، حاکمیت قانون، همکاری‌های حقوقی و قضایی و جنبش‌ها و نهضت‌های اجتماعی افراد را پیش‌بینی کرده است.

سلاح‌های کشتار جمعی²

در 12 دسامبر 2003 شورای اروپا راهبرد امنیتی اروپا را تحت عنوان "اروپای ایمن در جهانی" اتخاذ کرد. یکی از تهدیدات عمده شناسایی شده تا 10 سال آینده تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی (WMD³) بود. استراتژی اتخاذ شده توسط شورای اروپا دستورالعمل صریحی را برای مقابله و مبارزه علیه تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی فراهم می‌کند.^[7]

در گزارش پیشرفت شش ماهه مورخ دسامبر 2004، گزارش شده بود که متعاقب مذاکره با سوریه، موافقتنامه همکاری در 19 اکتبر 2004 پاراف شد که دارای بند سلاح‌های کشتار جمعی است و سوریه توافق کرده است که با اتحادیه اروپا در خصوص تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی و وسایل انتقال و تحویل آنها همکاری کند.^[8] بنابراین اتحادیه اروپا به مسئله سلاح‌های کشتار جمعی سوریه، رویکرد واقع‌بینانه‌تری در پیش گرفته و به جای متهم کردن سوریه و قبول پی آمدهای مربوطه، با این کشور یک انجمن همکاری تشکیل داده تا در این زمینه با هم تشریک مساعی کنند.

حقوق بشر

علی‌رغم مذاکره اتحادیه اروپا با سوریه جهت انعقاد موافقتنامه همکاری، این اتحادیه منتقد سرسخت سوریه به دلیل تجاوز به حقوق بشر در خاک سوریه بوده است.^[9] به دنبال به قدرت رسیدن بشارالاسد، اتحادیه اروپا آشکارا اعلام کرد که امیدوار است وضعیت کلی حقوق بشر در سوریه بصورت واقعی‌تری بهبود یابد. به دنبال بهار دمشق، اتحادیه اروپا به صراحت اعتراض خود را نسبت به دستگیری‌های گسترده و محکومیت شخصیت‌های اپوزیسیون و طرفداران حقوق بشر اعلام کرد.

¹ Xenophobia: ترس از بیگانه و راه‌حل‌های خارجی

² سلاح‌هایی که دارای ظرفیت کشتار و تخریب زیادی هستند و وجود آنها در زرادخانه دشمن تهدید بزرگی محسوب می‌شود. سلاح‌های مدرن کشتار جمعی عبارتند از سلاح‌های اتمی، شیمیایی و بیولوژیکی. این اصطلاح اولین بار در سال 1937 جهت توصیف اسکاادران‌های بزرگ بمب افکن که می‌توانست در عرض چند ساعت هزاران غیرنظامی ساکن شهرها را قتل عام نماید به کار رفت. تلاش‌هایی برای کنترل گسترش سلاح‌های کشتار جمعی در موافقتنامه‌های بین‌المللی نظیر معاهده عدم تکثیر سلاح‌های هسته‌ای 1968، کنوانسیون سلاح‌های بیولوژیک 1972، و کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی 1993 صورت گرفته است.

³ Weapons of Mass Destruction

به خصوص در ارتباط با مسئله کرد، اتحادیه اروپا سوریه را به علت رفتار سوء این کشور با کردهایی که هیچوقت تابعیت سوری را دریافت نکرده‌اند، مورد انتقاد قرار داده است. علی‌رغم قول سوریه به رسیدگی به این مورد، نهادهای مدنی اتحادیه اروپا اعلام کرده‌اند که دولت سوریه هنوز در بهبود این بخش به نتایج قابل‌ذکری نرسیده است. اتحادیه اروپا نگرانی خود را از تجاوز جدی به حقوق بشر که به دنبال ناآرامی‌های بین‌کردها و عرب‌ها در قامیشلی و مناطق مجاور رخ داد، اعلام کرده است.

شورای اروپایی¹ در گزارش سالانه حقوق بشر خود در سال 2003 اظهار کرده است که وضعیت حقوق بشر در سوریه در یکی از بیانیه‌های اتحادیه اروپا به کمیسیون حقوق بشر (CHR²) گزارش شده است. اگرچه اتحادیه اروپا اعلام کرده بود که از تصمیم سوریه در مورد آزادی 600 زندانی سیاسی و اعطای مجوز به نشریات خصوصی خرسند شده است ولی گزارش توضیح داده بود که اتحادیه اروپا هنوز نگران وضعیت کلی حقوق بشر در این کشور است:

گزارش‌هایی در مورد استفاده گسترده از شکنجه در زندان‌های سوریه و فقدان مسئولیت و جوابگویی سرویس‌های امنیتی این کشور وجود دارد. اتحادیه اروپا دستگیری افراد با انگیزه سیاسی و محاکمه اعضای برجسته جامعه مدنی و روزنامه‌نگاران را به علت اینکه بصورت صلح‌آمیز از آزادی بیان خود استفاده کرده‌اند و همچنین محکومیت دو نفر از اعضای پارلمان را محکوم می‌کند.^[10]

پارلمان اروپا³ در گزارش سالانه حقوق بشر خود در سال 2003 فعالیت‌های حقوق بشر خارجی خود را به صورت خلاصه ذکر کرده است.^[11] در ارتباط با سوریه گزارش به جلسه استماعی⁴ اشاره دارد که با نمایندگان جامعه مدنی در مورد زندانیان سیاسی سوریه برگزار شده بود، مخصوصاً به ریاض التروک⁵ توجه ویژه‌ای شده است.

¹ شورای اروپایی (European Council) نباید با شورای اروپا (Council of Europe) اشتباه شود. شورای اروپایی هیئت اتخاذ خط‌مشی‌ها و سیاست‌های اتحادیه اروپا است ولی شورای اروپا سازمانی از کشورهای اروپایی است که در سال 1949 جهت رسیدن به اتحاد بیشتر ملت‌های عضو تشکیل شد. شورای اروپا در ابتدا دارای 10 عضو بود ولی بعدها 36 کشور دیگر از جمله ترکیه به آن پیوستند. این شورا به دنبال حمایت از دموکراسی و حقوق بشر و اتحاد اروپا است و کشورهای عضو همکاری‌هایی در زمینه مسایل حقوقی، فرهنگی و اجتماعی دارند.

² Commission on Human Rights

³ European Parliament: مجلس قانون‌گذاری اتحادیه اروپا در سال 1958 به عنوان مجلس مشترک کشورهای عضو معرفی شد. تعداد اعضای پارلمان در حال حاضر بیش از 750 نفر است که هر کشور به نسبت جمعیت خود در آن نماینده دارد. بطور مثال آلمان 90 عضو و مالت تنها 5 عضو دارد. اعضای پارلمان به مدت 5 سال انتخاب می‌شوند و سالانه در 12 نوبت تک‌هفته‌ای در استراسبورگ فرانسه با حضور تمام اعضا جمع می‌شوند. بیشتر کارهای دیگر (نظیر جلسات کمیسیون‌ها) در بروکسل انجام می‌شود. قدرت پارلمان امروزه بسیار زیاد شده است بطوریکه پارلمان در بیشتر حوزه‌های مربوط به یکپارچه‌سازی اقتصادی و سیاست بودجه، حق وتو دارد.

⁴ Hearing: جلسه‌ای است که شرکت‌کنندگان یک موضوع حقوقی را به بحث می‌نشینند و معمولاً شواهدی را در حمایت از نظر یا عمل خود اقامه می‌نمایند.

⁵ Riad Al Turk

الترک عضو برجسته اتحادیه دموکراتیک ملی^[12] و دبیر اول حزب کمونیست سوریه، قبلاً بدون اتهام یا محاکمه بین سال‌های 1980 و 1998 در بازداشت بود. او در سپتامبر 2001 به دنبال جریان بهار دمشق به عنوان بخشی از اقدامات تادیبی و انتقامی ناگهانی دولت دوباره دستگیر شد و در دادگاه عالی امنیتی کشور محاکمه گردید و در سال 2002 به اتهاماتی نظیر "تلاش برای تغییر قانون اساسی به روش - های غیرقانونی" به دو سال و نیم حبس محکوم شد.^[13] پارلمان اروپا به فاصله کمی بعد از محاکمه، با صدور قطعنامه‌ای خواستار آزادی فوری الترک شد. ریاض الترک بعدها در تاریخ 16 نوامبر 2002 با عفو مستقیم رئیس جمهور آزاد شد.

قطعنامه پارلمان اروپا علاوه بر آزادی الترک، از مقامات سوریه موارد دیگری را نیز درخواست کرد که عبارت بودند از: اطمینان از اینکه با بازداشت شدگان به خوبی رفتار خواهد شد و مورد شکنجه یا سوءرفتار قرار نمی‌گیرند، و تصویب بدون قید و شرط کنوانسیون علیه شکنجه و سایر رفتارها یا مجازات‌های ظالمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز¹ و عمل به مقررات آن.^[14] در 19 آگوست 2004، سوریه به پذیرش این کنوانسیون رضایت داد. هرچند سوریه طبق ماده 28 این کنوانسیون اعلام کرد که این کشور صلاحیت کمیسیون شکنجه ماده 20 کنوانسیون را به رسمیت نمی‌شناسد.

به موجب ماده 20 اگر اطلاعاتی حاوی دلایل مستحکم نشانگر آن باشد که شکنجه بصورت منظم و سیستماتیک در خاک یک کشور عضو انجام می‌شود، کمیسیون می‌تواند تحقیقاتی را به انجام رساند، از کشور عضو بازدید به عمل آورد یا از کشور عضو بخواهد که ملاحظات خود در رابطه با این اطلاعات را تسلیم کمیسیون نماید. سوریه با الحاق به این اعلامیه بصورت موثری احتمال هرگونه اقدامی علیه خود را از بین برد در حالی که سازمان‌های حقوق بشر یا شخصیت‌های مستقل ادعا می‌کنند که هنوز سوریه زندانیان را شکنجه می‌کند.

همچنین سوریه اعلام کرد که الحاق این کشور به کنوانسیون علیه شکنجه نه تنها دال بر به رسمیت شناختن اسرائیل نیست بلکه التزام به برقراری هرگونه رابطه و مذاکره با اسرائیل تحت مفاد مقررات کنوانسیون نیز نمی‌باشد.

سوریه و ایالات متحده

رابطه سوریه و ایالات متحده در سال 1967 قطع شد و تا زمان موافقتنامه متارکه خصومت بین اسرائیل و سوریه در ژوئن 1974 به حالت اول برنگشت. در اوایل دهه 1990 روابط دو کشور در سطح

¹ Convention against Torture and Other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment

بالایی بود چراکه سوریه در جنگ خلیج سال 1990 عضو نیروهای ائتلاف چند ملیتی بود و همچنین سوریه و آمریکا در قضیه موافقتنامه طائف¹ که به جنگ داخلی لبنان² پایان داد همکاری کردند.

با اینحال، آمریکا نگرانی‌های قدیمی و پابرجایی مخصوصاً در رابطه با تروریسم در مورد سوریه دارد. وقتی که آمریکا در سال 1979 برای اولین بار لیست کشورهای حامی تروریسم را تهیه کرد سوریه در آن لیست قرار داشت و هنوز هم از لیست خارج نشده است و این موضوع باعث شده که این کشور مشمول بیشتر کمک‌های آمریکا نگردد. نگرانی‌های دیگر آمریکا عبارتند از: حمایت سوریه از گروه-های تروریستی از جمله حزب الله لبنان³، حماس⁴ فلسطین و جهاد اسلامی⁵ در سوریه و لبنان، ادامه حضور نظامی سوریه در لبنان در دفاع از موافقتنامه طائف و تجاوز به حقوق بشر در این کشور. تا اواخر دهه 1990، این نگرانی‌ها به علت اینکه سوریه دنبال سلاح‌های کشتار جمعی بود دامنه گسترده‌تری یافت و باعث شد که روابط سوریه-آمریکا بیشتر از پیش تیره شود. نظر به اینکه مناسبات آمریکا با سوریه از مداخله هدفمند تا محکومیت سوریه در مجامع عمومی در نوسان بود، آمریکا جهت رسیدن به اهداف خود گه‌گاه به موازات استفاده از فشار سیاسی و اقتصادی، قوانینی را نیز علیه این کشور تدوین و تصویب می‌کرد. اخیراً فشار رسمی آمریکا به سوریه در قانون اعاده حاکمیت لبنان و مسئولیت پذیری سوریه (SALSA)⁶ دیده می‌شود.

سوریه از زمان ازاله رژیم بعثی صدام حسین در عراق در آوریل 2003، به عنوان یکی از دو کشور منفور خاورمیانه بصورت روزافزونی تنها و جدامانده شده است، کشور منفور دیگر ایران است. علاوه بر انزوای روزافزون، حوادث اوایل سال 2005 تنش بین سوریه از یک طرف و آمریکا و لبنان را از طرف دیگر افزایش داده است.

¹ از 30 سپتامبر تا 22 اکتبر 1989 اکثر اعضای پارلمان لبنان در طائف عربستان سعودی گرد آمدند تا در مورد اصلاحات سیاسی پیشنهادی جامعه دولت‌های عربی در مورد لبنان به مذاکره نمایند. نتیجه این مذاکرات منشور آشتی ملی بود که به موافقتنامه طائف مشهور است. موافقتنامه طائف اعلام کرد که مسیحیان دیگر اکثریت لبنان را تشکیل نمی‌دهند و تصریح شد که مسلمانان و مسیحیان بصورت مساوی کرسی‌های مجلس را در دست داشته باشند. پذیرش این موافقتنامه به جنگ داخلی لبنان در 1990 پایان داد.

² مناقشه‌ای که از آوریل 1975 تا اکتبر 1990 در لبنان صورت گرفت و بسیاری از گروه‌های نژادی و مذهبی لبنان علیه هم به جنگ پرداختند. این جنگ در نتیجه تنش بین مسیحیان لبنان و مسلمانان روی داده و با حضور مبارزان سازمان آزادیبخش فلسطین اوضاع وخیمتر شد. در این جنگ بین 130,000 تا 200,000 لبنانی کشته شده و اقتصاد لبنان فلج شد. کشور توسط سوریه، اسرائیل، نیروهای فلسطینی و مستشاران نظامی ایرانی اشغال شد. سازمان ملل متحد نیز در قالب نیروهایی از آمریکا، انگلستان، فرانسه و ایتالیا در لبنان مداخله کرد. در نتیجه این جنگ سیستم سیاسی کشور تغییر یافته و قدرت بیشتری به اکثریت مسلمان لبنان اعطاء شد.

³ حزب الله در سال 1982 بعد از حمله اسرائیل به لبنان تشکیل شد. اهداف اولیه آن بیرون کردن اسرائیل از لبنان و تشکیل جمهوری اسلامی شیعی به سبک ایران در لبنان بود.

⁴ مخفف حركة المقاومة الإسلامية یا جنبش مقاومت اسلامی.

⁵ جهاد اسلامی سازمانی بنیادگرا با هدف تشکیل کشور فلسطینی اسلامی است و با کشورهای عرب طرفدار غرب نیز مخالفت دارد. این سازمان به خاطر انجام اعمال خشن تروریستی مشهور است.

⁶ Syria Accountability and Lebanese Sovereignty Act

عراق

سوریه در سال 2002 به قطعنامه 1441 شورای امنیت سازمان ملل¹ رای مثبت داد. این قطعنامه تصدیق می‌کرد که عراق از همکاری با بازرسان سازمان ملل و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی² در مورد سلاح‌های کشتار جمعی خودداری کرده است و مقرر می‌داشت که یک سیستم بازرسی در این مورد ایجاد گردد. هرچند مخالفت سوریه با عملیات نظامی نیروهای ائتلاف علیه عراق روابط آمریکا-سوریه را در سال 2003 وخیم‌تر کرد. سوریه بعدها به قطعنامه 1511 که خواستار مشارکت بین‌المللی بیشتر در عراق و انتقال حاکمیت از ائتلاف تحت رهبری آمریکا به عراقی‌ها بود رای مثبت داد. اگرچه آمریکا بیان نمود که به دنبال انتقال حاکمیت در عراق در تاریخ 28 ژوئن 2004، سوریه متعهد به همکاری در امنیت مرزها، استرداد دارائی‌های عراق و ازسرگیری مشروط روابط دیپلماتیک شده است، ولی آن کشور همچنان اظهار نگرانی می‌کرد که سوریه به عنوان "یکی از عمده‌ترین نقاط ورود مبارزان خارجی و ورود اسلحه به عراق" باقی مانده است.^[15]

سوریه متهم به پناه دادن به فراری‌های رژیم سابق عراق و تقویت و تحریک جنگجویان مسلح برای ورود به عراق، ارسال ساز و برگ نظامی به همراه این جنگجویان و بدین وسیله مبارزه بر علیه نیروهای ائتلاف شده است. گزارشات فوریه 2005 عنوان کردند که سوریه، شاید به خاطر تلاش برای رفع این اتهامات و ادعاها، در دستگیری و تحویل سبعاوی ابراهیم الحسن التکریتی برادر ناتنی صدام حسین به نیروهای ائتلاف مفید بود است. التکریتی به خاطر ریاست بر سازمان اطلاعات و مشاور سابق صدام در لیست افراد مهم تحت تعقیب در عراق قرار داشت.^[16]

دوباره در خلال آماده شدن برای انتخابات 2005 عراق، آمریکا ادعا کرد که سوریه از شورشیان عراق حمایت کرده و به ورود اسلحه و جنگجو به عراق یاری می‌رساند و در نتیجه از دولت سوریه خواست که به این عمل خاتمه دهد.

سلاح‌های کشتار جمعی

انتخاب سوریه به عنوان کشور حامی تروریسم نیز این کشور را در معرض ادعاهای آمریکا در ارتباط با سلاح‌های کشتار جمعی قرار داد. آمریکا قبلاً اعلام کرده بود که سوریه این سلاح‌ها را در اختیار دارد و ممکن است تعدادی از آنها را از عراق دریافت کرده باشد. در عین حال، مدرکی وجود

¹ United Nations Security Council: شورای امنیت مسئول حفظ صلح در جهان است.

² International Atomic Energy Agency: آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در سال 1957 جهت ترویج استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی تاسیس شد. آژانس و دبیر کل آن محمد البرادعی در سال 2005 جایزه صلح نوبل را دریافت نمودند.

ندارد که سوریه قبلاً از این سلاح‌ها استفاده کرده باشد. با این وجود، این ادعاها روابط بین دو کشور را تیره‌تر کرد.

قانون اعاده حاکمیت لبنان و مسئولیت پذیری سوریه

طرح اولیه مسئولیت سوریه در قبال عملکردهای آن کشور در سپتامبر 2002 توسط حامیان حاکمیت لبنان در مجلس نمایندگان¹ آمریکا که اصرار داشتند که آمریکا در سیاست دلجویی² خود در قبال سوریه تجدید نظر کند، مطرح گردید. هرچند حکومت بوش خود را از این لایحه دور نگه داشت ولی این طرح بعداً بازبینی شده و در آوریل 2003 به عنوان قانون اعاده حاکمیت لبنان و مسئولیت‌پذیری سوریه (SALSA یا SAA) به مجلس ارائه گردید. تصویب این قانون تحریم‌هایی را بر علیه سوریه در پی داشت به این بهانه‌ها که سوریه زرادخانه سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک دارد، عمداً به مقاومت در مقابل حضور نظامی به رهبری آمریکا در عراق کمک می‌کند و همچنان به اشغال لبنان ادامه می‌دهد.

کاخ سفید در اوایل سال 2003 قانون SALSA را رد کرد چون تحمیل این تحریم‌ها بر سوریه را به عنوان تحدید توانایی آمریکا در عنوان نمودن و پیگیری مسایل مهم در سوریه و مناطق اطراف در این مقطع بحرانی از روابط آمریکا و خاورمیانه می‌دانست. هرچند در پس آیند جنگ عراق، ادبیات سیاسی حکومت آمریکا بصورت قابل ملاحظه‌ای تغییر کرد. به یکباره همکاری سوریه به عنوان مسئله‌ای کم اهمیت تلقی شد و مقامات آمریکایی آشکارا شروع به محکوم نمودن سوریه به خاطر حمایت از تروریسم و اشغال لبنان کردند و تهدید کردند که این کشور را از فرآیند صلح خاورمیانه کنار می‌گذارند. همچنانکه از اکتبر 2003، حکومت بوش دیگر با لایحه مخالفت نکرد و در 15 اکتبر 2003، مجلس نمایندگان به اعمال تحریم‌های اقتصادی و دیپلماتیک بر سوریه تا زمانی که سوریه از لبنان خارج نشده و حمایت خود از گروه‌های تروریستی را قطع نکرده، رای مثبت داد. مجلس سنا در 14 نوامبر 2003 این قانون را تایید کرد و بوش رئیس‌جمهور، قانون اعاده حاکمیت لبنان و مسئولیت‌پذیری سوریه را امضاء کرد.

مجازات‌هایی که می‌تواند تحت این قانون بر سوریه تحمیل شود عبارتند از: ممنوعیت صادرات آمریکا به سوریه، کاهش مناسبات دیپلماتیک و تحمیل محدودیت‌هایی بر دیپلمات‌های سوریه، بلوکه کردن دارایی‌های سوریه در آمریکا، توقف سرمایه‌گذاری شرکت‌های تجاری آمریکا در سوریه و

¹ House of Representatives: مجلس نمایندگان یکی از دو مجلس مقننه کنگره ایالات متحده آمریکا است که در سال 1789 به موجب قانون اساسی ایالات متحده آمریکا به وجود آمد. مسئولیت قانونگذاری بصورت مساوی بین مجلس نمایندگان و سنای آمریکا تقسیم شده است. این مجلس تجلی اراده مردم است و اعضای آن مستقیماً توسط مردم انتخاب می‌شوند.

² Appeasement: سیاست خارجی مبتنی بر تسکین و دلجویی از کشور ضربه دیده جهت جلوگیری از اقدام متقابل آن کشور و وقوع جنگ.

ممنوعیت استفاده هواپیماهای سوریه از فرودگاههای آمریکا. این تحریم‌ها به اقداماتی که واشنگتن قبلاً انجام داده بود از جمله قطع خط لوله نفت سوریه-عراق، اضافه گردید.

در حالی که SASLA در افزایش فشار خارجی و اقتصادی بر سوریه موثر بود ولی این قانون نه موضوع حقوق بشر را در سوریه پیش کشیده بود و نه از دولت سوریه خواسته بود که پاسخگوی نقض حقوق بشر خود باشد.

لبنان

در خلال جنگ داخلی سال 1975 که 15 سال دوام یافت، نگرانی سوریه از تجزیه لبنان و تشکیل "اسرائیلی دیگر" باعث شد که سوریه بصورت یک میانجی وارد عمل شود. وقتی که دیپلماسی با شکست مواجه شد سوریه بصورت نظامی مداخله کرد و از دهه 1980 اصلی‌ترین بازیگر خارجی در لبنان بوده و اراده خود را بر اکثر لبنان از طریق حضور لشکریان خود تحمیل می‌کرد.

جنگ داخلی با موافقتنامه طائف در سال 1989 خاتمه یافت که این موافقتنامه اجازه حضور نظامی سوریه در لبنان را می‌داد ولی شرطی در آن گنجانده شده بود که بر اساس آن سوریه و لبنان در آینده در مورد یک محدوده زمانی برای خروج نیروهای سوریه از لبنان به توافق برسند. با این وجود تا سال 2004 علی‌رغم درخواست‌های متعدد آمریکا و سایر کشورها این موضوع اتفاق نیفتاد و ادامه حضور نظامی سوریه باعث گردید که شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه‌ای را در مورد خروج این نیروها تصویب کند.

قطعنامه 1559 شورای امنیت سازمان ملل متحد (2004)

قطعنامه 1559 در مورد تاکید مجدد خواسته شورای امنیت برای احترام اکید به حاکمیت لبنان، تمامیت ارضی، یکپارچگی و استقلال سیاسی این کشور بود. قطعنامه حمایت خود از برگزاری آزاد و منصفانه انتخابات ریاست جمهوری در لبنان مطابق قانون اساسی این کشور و بدون دخالت و نفوذ خارجی اعلام کرد و در این رابطه از همه نیروهای خارجی خواست که از لبنان خارج شوند. کسانی به قطعنامه رای مثبت دادند از دخالت آشکار و مداوم سایر کشورها در امور سیاسی لبنان نگران بودند از جمله فرانسه و آمریکا که مشترکاً قطعنامه را معرفی و مطرح کردند. آمریکا ادعا نمود که دولت سوریه "اراده سیاسی خود را بر لبنان تحمیل کرده و هیئت دولت و مجلس ملی لبنان را مجبور کرده است که قانون اساسی را اصلاح نمایند و بوسیله افزایش زمان ریاست جمهوری فعلی تا سه سال، فرآیند انتخاباتی را متوقف و بی اثر ساخته است. پارلمان لبنان آشکارا توسط سوریه و عوامل او تحت فشار بوده، حتی

تهدید شده است تا آنها را وادار به موافقت نمایند". بر عکس روسیه از رای دادن امتناع کرد و نگران بود که انجام حرکت اشتباه ممکن است اوضاع منطقه را وخیم تر کرده و باعث بی ثباتی در آینده شود.^[17]

وقایع اوایل سال 2005

اگرچه سوریه پیشتر برای خروج از لبنان تحت فشار قرار گرفته بود ولی حوادث فوریه 2005 موضوع را به درجه اعلی اهمیت رساند. در 14 فوریه 2005 اتومبیلی بمب گذاری شده در دمشق منفجر شد و رفیق الحریری نخست وزیر قبلی لبنان را به قتل رساند. حریری از مدت ها قبل مخالف حضور سوریه در لبنان بود و هرچند سوریه دست داشتن در ترور او را انکار کرد ولی شک بین المللی بلافاصله متوجه سوریه گردید. مثال بارز این سوءظن هنگامی دیده شد که آمریکا سفیر خود از سوریه را بلافاصله پس از این بمبگذاری فراخواند. هدف از فراخواندن سفیر، اعلام نارضایتی آمریکا از رفتار سوریه در لبنان بود؛ اگرچه آمریکا اذعان داشت که نمی داند چه کسی مقصر این حمله است ولی صاحب منصبان رسمی استدلال کردند که حضور نظامی سوریه در لبنان و نقش سیاسی این کشور در لبنان بصورت کلی باعث بی ثباتی لبنان بوده است. آمریکا با فراخواندن سفیرش خشم خود را از تسلط سوریه بر سیستم سیاسی و نظامی لبنان نشان داد.^[18]

در مدت عزاداری هزاران معترض به خیابان های لبنان ریخته و بشار الاسد را مقصر مرگ حریری اعلام کردند و به کارگران سوری حمله کردند. رهبران مخالف از جمله ولید جنبلاط رهبر فرقه دروز سوریه را مقصر این قتل دانسته و استدلال کرد که چون سوریه سرویس های امنیتی لبنان را در کنترل دارد بنابراین به خاطر کوتاهی در حفاظت از رفیق حریری مسئول است.^[19] در روز تشییع جنازه حریری، ده ها هزار نفر از مردم لبنان بصورت دسته جمعی در مسیر تشییع جنازه در صفوف منظم حرکت کرده و ضمن عزاداری خواستار خروج نیروهای سوریه از لبنان شدند.^[20] در همان روز پرزیدنت بوش از سوریه خواست که با خروج نیروهایش از قطعنامه 1559 سازمان ملل پیروی کرده و با این عمل زمینه برپایی انتخابات آزاد در لبنان را فراهم کند.^[21]

فشار فزاینده بر سوریه و عناصر مورد حمایت سوریه در داخل کشور لبنان بعداً به دولت لبنان سرایت کرده و این دولت هم پیمان بشارالاسد شناخته شد. به دنبال دو هفته اعتراض که در آن هزاران لبنانی در میدان شهدای بیروت تظاهرات کردند، دولت تحت حمایت سوریه به نخست وزیر عمر کرامی بصورت غیر منتظره در 28 فوریه 2005 استعفا نمود.^[22] کاندولیزا رایس وزیر امور خارجه آمریکا در واکنش به این استعفای مهم اعلام کرد که آمریکا از اشتیاق و میل وافر لبنانی ها به دمکراسی حمایت می کند و از نیروهای سوریه می خواهد که از دمشق خارج شوند و حمایت خود را از برگزاری

انتخابات آزاد و منصفانه علناً اعلام می‌دارد.^[23] سوریه در واکنش به این استعفاها آن را مسئله‌ای داخلی توصیف کرد.

با وجود استعفای نخست وزیر لبنان، فشار بر سوریه افزایش یافت. حتی هم‌پیمانان سنتی سوریه نیز نه تنها از این کشور حمایت نکردند بلکه با غربی‌ها همصدا شده و خواستار خروج نیروهای سوریه از لبنان شدند. روسیه دوست قدیمی سوریه از زمان جنگ سرد، قبلاً در هنگام تصویب قطعنامه 1559 شورای امنیت سازمان ملل در سال 2004 از رای دادن به آن امتناع کرده بود. با این وجود در اوایل مارس 2005 وزیر امور خارجه روسیه اظهار داشت که قطعنامه باید اجرا شود و نیروهای سوری از لبنان خارج شوند.^[24] و هنگامی که بشار الاسد در گفتگوهای مربوط به این بحران در عربستان سعودی شرکت کرد، مقامات سعودی اعلام کردند که ملک عبدالله بوضوح به الاسد گفته است که سوریه باید عقب نشینی را شروع کند در غیر این صورت با مشکلاتی در روابط خود با عربستان مواجه خواهد شد. حریری قبلاً دو دهه از عمر خود را در عربستان سعودی گذرانده بود و با خانواده سلطنتی عربستان روابط صمیمانه‌ای داشت و حتی دارای تابعیت سعودی نیز بود.^[25]

تحت فشار فزاینده آمریکا، اروپا و خاورمیانه و با وضعیت لبنان که هر روز سرتیتر خبرهای سراسر جهان را به خود اختصاص می‌داد، در 5 مارس 2005 بشارالاسد به پارلمان سوریه گفت که سوریه عقب نشینی نیروهایش از لبنان را شروع خواهد کرد هرچند این عقب نشینی به معنی از بین رفتن نقش سوریه در لبنان نخواهد بود.^[26] دو روز بعد از این اظهارات، الاسد جهت تصمیم‌گیری در مورد خروج نیروها با امیل لحود رئیس جمهور لبنان دیدار کرد. در خلال مدتی که دو رئیس جمهور خبر از برنامه دو مرحله‌ای خروج نیروها بلافاصله پس از مذاکرات می‌دادند، بعضی از نیروهای سوری شروع به بسته بندی تجهیزات خود کرده بودند. تحت این برنامه دو مرحله‌ای، نیروهای سوری تا آخر مارس 2005 به دره بقاع در لبنان عقب‌نشینی می‌کنند و سپس مطابق موافقتنامه طائف به فاصله زمانی کمی به مناطق مرزی عقب می‌کشند.^[27]

در حالی که اعلام این عقب‌نشینی از طرف عربستان سعودی به گرمی استقبال شد^[28] ولی واکنش اولیه آمریکا و کانادا این بود که برنامه عقب‌نشینی را ناقص و از روی بی‌علاقه‌گی صورت گرفته و اعلام نمودند که تنها عقب‌نشینی کامل قابل قبول خواهد بود.^[29] باید دید که آیا نیروهای سوریه کاملاً از خاک لبنان خارج می‌شوند یا بعضی از این نیروها برخلاف میل آمریکا در لبنان باقی می‌مانند. تنها در آن هنگام است که آمریکا احتمالاً واکنش نهایی خود به حوادث اخیر را نشان خواهد داد.¹

¹ این کتاب در اوایل سال 2005 نوشته شده است. آخرین نیروهای سوری تا اواسط سال 2005 لبنان را ترک کردند و در اواخر سال 2008 سوریه و لبنان برای اولین بار روابط رسمی دیپلماتیک برقرار کردند.

یادداشت‌ها:

1- Quote from George W. Bush, current president of the USA in his State of the Union Speech of 2 February 2005.

2- لیبی از سال 1999 بصورت ناظر شرکت داشته است.

3- European Union, Syria: Country Strategy Paper 2002–2006 & National Indicative Programme 2002–2004. Available at <http://europa.eu.int/comm/external_relations/syria/csp/index.htm>. The most recent NIP for 2005-06 states that economic reform is beginning to take place, but slow economic growth and rapid population and workforce growth cause further pressure on the authorities to increase the pace of these reforms. The NIP states that Syria must stimulate growth and employment, diversify the economic structure and reduce reliance on oil revenues, undertake comprehensive reforms to improve the business environment, rationalize and improve the quality of the public sector, strengthen the rule of law, and promote and modernize the health and education system.

4- European Union (19 October 2004), IP/1246/04. Available from <http://europa.eu.int/comm/external_relations/syria/intro/ip04_1246.htm>.

5- European Union (10 December 2003), IP/1704/03. Available from <http://europa.eu.int/comm/external_relations/syria/intro/ip03_1704.htm>.

6- European Union (19 October 2004), IP/1246/04

7- European Union (Council), Foreign Policy: fight against the proliferation of weapons of mass destruction. Available from <http://ue.eu.int/cms3_fo/index.htm>.

8- European Union (Council) (3 December 2004), Progress Report on the Implementation of Chapter III of the EU Strategy Against the Proliferation of Weapons of Mass Destruction (04/15246/ PESC 1040/CODUN /41CONOP 59).

9- See for example (8 August 2002), Declaration by the Presidency on behalf of the EU on human rights in Syria. Available from <www.europa-web.de/europa/03euinf/01GASP/syria.htm>.

10- European Union (Council) (13 October 2003), Annual Report on Human Rights, Section 4.4.5: The Middle East.

11- European Union Committee on Foreign Affairs, Human Rights, Common Security and Defence Policy (13 April 2004), Annual Report on Human Rights in the World in 2003 and the European Union's Policy on the Matter (PE 329.350/DEF).

12- اتحادیه دموکراتیک ملی ائتلافی از گروه‌های مختلف اپوزیسیون سوریه است.

13- پرونده ریاض الترك در یکی از محاکمات گروه کاری حقوق بشر پارلمان اروپا در 4 ژوئن 2002 نیز مطرح شد. (OJ C 261

E, 30.10.2003, p. 595)

14- European Union (Parliament) (13 June 2002), Resolution on the Situation with regard to Democratic Rights in Syria, and the case of Riad Turk in particular (P5_TA (2002)0330).

15- US Department of State (August 2004), Background Note: Syria. Available from <www.state.gov/r/pa/ei/bgn/3580.htm>.

16- Syria Linked to Capture of Saddam's Half-Brother (Reuters, 27 February 2005 06:20PM ET).

17- Security Council declares support for free, fair presidential election in Lebanon; calls for withdrawal of foreign forces there (UN Press Release SC/8181 available at <www.un.org/News/Press/docs/2004/sc8181.doc.htm>).

18- US Ambassador in Syria Summoned Home for Talks (Reuters, 15 March 2005 11:56PM ET). Accessed 16 February 2005.

- 19- Lebanese Vent Anger on Syria After Hariri Killing (Reuters, 15February 2005 12:17Pm ET). Accessed 15February 2005.
- 20- Anti-Syrian Protests Mark Hariri's Funeral (Reuters, 16February 05:14 2005 AM ET). Accessed 16 February 2005
- 21- Bush Calls on Syria to Pull Troops from Lebanon (Reuters, 17February 2005 10:26AM ET). Accessed 17February 2005.
- 22- Protesters Back on Beirut Streets; US Offers Support (Reuters, 1March 08:32 2005AM ET).
- 23- US Lauds Changes in Lebanon (Reuters, 1March 06:49 2005AM ET.)
- 24- Russia, Germany Demand Syria Quit Lebanon (Reuters, 3March 09:38 2005 AM ET). Accessed 4March 2005.
- 25- Saudis Back Calls for Syrian Pullout from Lebanon (Reuters, 3March 2005 04:01AM ET). Accessed 4March 2005.
- 26- Assad: Syria Troops to Pullback Gradually from Lebanon (Reuters, 5 March 12:33 2005PM ET). Accessed 8March 2005.
- 27- Syria, Lebanon Leaders Meet, Syrian Troops Pack up (Reuters, 7March 2005 06:03AM ET). Accessed 8 March 2005.
- 28- Syrians to Pull Back to Eastern Lebanon this Month (Reuters, 7March 2005 09:11AM ET). Accessed 8 March 2005.
- 29- US Says Syria Withdrawal Plan Not Enough (Reuters, 5March 05:46 2005 PM ET). Accessed 8 March 2005.

بخش سوم

کردها در سوریه

مقدمه

سوریه در گزارش دوره‌ای سال 1998 خود به کمیته سازمان ملل درباره رفع تبعیض نژادی قاطعانه اعلام کرده است که:

ما اعلام می‌داریم که هیچ‌گونه مسئله‌ای به عنوان کرد در جمهوری عربی سوریه وجود ندارد.^[1]

گزارش به شرح زیر ادامه می‌یابد:

کردها یک دسته خاص را تشکیل نمی‌دهند زیرا آنها در سراسر کشور پراکنده شده و قسمتی از بافت جامعه سوریه را تشکیل می‌دهند.^[2]

هنوز کردهای مقیم سوریه به عنوان جمعیتی مهاجر از عراق و ترکیه قلمداد می‌شوند که تا درجه زیادی در فرهنگ عربی سوریه حل شده‌اند. از این طریق، دولت سوریه کردها را به عنوان یک اقلیت نژادی پراکنده در سوریه معرفی می‌کند که فاقد هرگونه مطالبه و ادعای تاریخی در آن سرزمین هستند. این‌گونه معرفی، اثر سیاست تعریب را که در سوریه و دیگر کشورهای عربی اجرا شده است کارآمدتر می‌کند.

سیاست تعریب بدین منظور طراحی شده است که جمعیت‌های غیر عرب را با استفاده از چند تاکتیک اساسی در جامعه و فرهنگ عربی حل نماید. از بین بردن شواهد تاریخی و سابقه حضور اقلیت‌های غیر عرب در منطقه یک کشور را قادر می‌سازد وجود هرگونه حضور تاریخی غیر عرب‌ها را در منطقه انکار کرده و آنها را گروه‌های مهاجر معرفی نماید. پراکنده کردن جمعیت غیر عرب در سراسر کشور آن را رقیق کرده و دوباره شواهد حضور گروه‌های بزرگ غیر عرب را از بین می‌برد و توانایی اعضای گروه را برای هماهنگی و سازمان‌یابی کاهش می‌دهد. سرانجام، با محدود کردن تجلی هویت فرهنگی اقلیت ملی را مجبور می‌نماید که فرهنگ و راه و رسم عربی را پذیرفته و میراث فرهنگی خود را فراموش نماید. در سوریه، محدودیت‌های شدیدی بر جریان اطلاعات و آگاهی هم از خارج به داخل و هم از داخل به خارج کشور وجود داشته و باعث شده معرفی کردها به عنوان "مهاجرین حل شده در فرهنگ عرب" به خوبی به چالش کشیده نشود.

بسیاری از کشورهای عربی در طول سال‌های اخیر گرافه‌گویی عربی خود را کاهش داده‌اند زیرا این ایدئولوژی جلوه قدرت خود را از دست داده و مقتضیات سیاست خارجی و داخلی اهمیت بیشتری یافته‌اند. با وجود این، سوریه وابستگی خود به گرافه‌گویی عربی را جهت اثبات حقانیت داخلی، دفاع از خود در مقابل سایر رهبران عرب و نفوذ در منطقه عربی ادامه می‌دهد. معرفی کردها به عنوان یکی از تهدیدات داخلی تا اندازه‌ای به بهانه نفوذ کشورهای بیگانه و خطر بی‌ثباتی داخلی بوده است. همچنین بزرگ‌نمایی این تهدید همراه با تهدیدهای دیگر تا حدی وسیله‌ای برای تقویت رژیم و ایدئولوژی و سیاست عربی آن است. بنابراین، نیازمندی‌های رژیم باعث شده که کردها به عنوان عامل خارجی بی‌ثباتی و تهدید معرفی شوند و از نظر آن‌ها بخشی از جامعه هستند که هویت آنها باید در تطابق با ناسیونالیسم عربی مجدداً تعریف گردد. از این جهت سیاست تعریف از یک طرف با استراتژی انکار وجود ملیت کرد در سوریه و سرکوب نمایش و بیان این موجودیت همراه بوده و از طرف دیگر به کردها فشار می‌آورد که در فرهنگ و جامعه سوریه حل شود.

اگرچه کردها قبل از دهه 1960 نیز به عنوان تهدیدی برای کشور محسوب می‌شدند ولی تا اوایل دهه 1960 تعریف مناطق کردنشین سوریه آغاز نشد. در نتیجه این سیاست، تعداد زیادی از کردها را از تابعیت سوریه خارج کردند و آنها را خارجی توصیف کردند. این سیاست به دولت سوریه کمک کرد که مدعی گردد اکثر کردهای سوریه از لحاظ تاریخی از اهالی سوریه نیستند. سرزمین و املاک آنها تصرف شده و ثبات اقتصادی آنها تهدید شده است. کردها همیشه با محدودیت تکلم با زبان مادری و انجام رسوم فرهنگی خود روبرو بوده‌اند.

هرچند ناگوارترین و خشن‌ترین رفتار در حق جمعیت کرد بین دهه‌های 1950 و 1970 روا داشته شد، دیدگاه دولت مرکزی نسبت به آنان تغییر چندانی نکرده است. هسته مرکزی رژیم نگران حفظ قدرت خود است و برداشت آنان از تهدیدات فزاینده خارجی عموماً باعث تقویت متعصبان داخلی رژیم و تقویت زیاده‌خواهی‌های عربی شد و از اصلاحات و توسعه اشکال دیگر قانون‌مداری که می‌توانست منجر به مشارکت کردها شود، جلوگیری کرد. پس از پایان جنگ سرد سوریه بیشتر از پیش منزوی شده و در برابر فشارهای خارجی آسیب پذیر شده و پویایی و تحرک منطقه‌ای آن تغییر کرد. در حقیقت همه شواهد نشان می‌دهد که تبعیض علیه کردهای سوریه از زمان روی کار آمدن بشار الاسد کاهش نیافته است.

سیاست تعریف انجام شده در سوریه یادآور سیاست تعریف عراق و ترک‌سازی ترکیه است. تبعید کردها از سرزمین‌هایشان و تغییر ساختار جمعیتی مربوطه، پس از آمارگیری 1962 حسکه شروع شد. پس از آن ترکیه و عراق نیز ساختار جمعیتی مناطق کردنشین خود را تغییر دادند. مخصوصاً این

تغییرات در مناطق دفاعی استراتژیک و نواحی مستعد اقتصادی نظیر نواحی مرزی کوهستانی ترکیه و همچنین کرکوک در عراق بیشتر انجام شد. اگرچه تاکتیک‌های انجام شده توسط مقامات ترک و عراقی بسیار خشن تر بوده و از نیروی نظامی بیشتری استفاده شده است ولی استراتژی بنیادی پشت سر آنها یکی است: تغییر ساختار جمعیتی کشور و انکار حضور جمعیت زیادی از ملت کرد.

سیاست تعریبی که در قبال کردهای سوریه اعمال می‌شود نظیر همین سیاست در عراق و ترکیه، بر این اساس استوار است که کردها به عنوان تهدیدی برای کشور تلقی می‌شوند چراکه آنان دارای هویت نژادی و ملی به هم پیوسته‌ای هستند. بر اساس میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی این سیاست از مصادیق تبعیض نژادی است. با اینحال جمهوری عربی سوریه در گزارشی که تسلیم کنوانسیون بین‌المللی رفع کلیه اشکال تبعیض نژادی نموده است بطور قاطع اعلام کرده است که:

جامعه سوریه بواسطه تساهل و سعه نظر و عدم وجود تعصب از سایر جوامع دنیا متمایز می‌شود. ... پدیده تبعیض نژادی در تاریخ ما ناشناخته بوده و کاملاً برای جامعه ما بیگانه است بطوری که هرگونه رفتار یا عملی که سبب ترویج نژادپرستی گردد، یا به نحوی بر آن دلالت نماید شدیداً غیر قابل اغماض است. از اینرو، مردم ما درگیر نبردی بی‌رحمانه علیه ترویج نژادپرستی شده‌اند که مشخصه ایدئولوژی اسرائیلی است.^[3]

تغییرات ایجاد شده در مناطق سابقاً کردنشین از اعمال متنوع و مختلف دولت سوریه ناشی شده است. فصل سوم این کتاب به جزئیات روش‌های مختلفی خواهد پرداخت که توسط آن هویت، جامعه، نمایندگی سیاسی و رفاه اقتصادی کردها توسط رژیم با شیوه‌ای سازماندهی شده از بین رفته است.

یادداشت‌ها:

1- United Nations Committee on the Elimination of Racial Discrimination (October 1998), Fifteenth Periodic Report of States Parties due in 1998: Syrian Arab Republic (CERD/C/338/Add.1/Rev.1.), page 4 at para 10.

2- Ibid.

3- Ibid., page 2 at para 3.

حقوق مدنی کردهای سوریه

"هر کس، بی هیچ گونه تمایزی از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، دین، عقاید سیاسی یا غیر سیاسی، اصل و منشاء ملی یا اجتماعی، ولادت یا هر موقعیت دیگر، از کلیه حقوق و آزادی‌های مذکور در این اعلامیه برخوردار خواهد بود" این اصل در بند 2 اعلامیه جهانی حقوق بشر، بند 2 منشور عربی حقوق بشر و بند 2 میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی تاکید شده است.

سرشماری سال 1962 استان حسکه باعث شد بین 120,000 و 150,000 کرد تابعیت سوری خود را از دست بدهند. اثبات تابعیت سوری به ارائه یک یا هر سه سندی که در فصل دوم این کتاب بحث شد، در روز سرشماری بستگی داشت. بسیاری از کردها یا نتوانستند مدارک مورد نیاز را تهیه کنند یا نخواستند این مدارک را ارائه دهند چون مقامات هدف از سرشماری را به آنها نگفته بودند.

در نتیجه، علی‌رغم اینکه هدف و غرض از سرشماری، تفکیک بین افراد دارای حق اخذ تابعیت سوری و افراد فاقد این حق بود، ولی بسیاری از کردهایی که در حقیقت مستحق این بودند که به عنوان شهروند سوری شناخته شوند از تابعیت خود محروم شدند. در عوض مقام و رتبه آنها به عناوین اجنبی¹ (بیگانه) یا مکتوم² (ثبت نشده) تنزل یافت و به همان نسبت حقوق آنها نیز کاهش پیدا کرد.

همانطور که گفته شد در زمان سرشماری بین 120,000 و 150,000 کرد، از نظر دولت سوریه بی‌وطن محسوب شده و تابعیت آنها لغو شد. در سال 1995 دولت سوریه برآورد کرد که حدود 75,000 کرد ثبت نشده مکتوم در سوریه وجود دارد. اگر چه دولت سوریه آماری از کودکان مکتوم ارائه نکرد. و در سال 1996 دیدبان حقوق بشر برآورد کرد که تعداد کردهای بدون تابعیت حدود 200,000 نفر می‌باشد.^[1]

رفتاری که با کردهای اجنبی و مکتوم می‌شود نقص آشکار حقوق بین‌الملل عرفی و منشور عربی حقوق بشر است که توسط شورای اتحادیه کشورهای عربی که سوریه نیز عضو آن است پذیرفته شده است.

¹ ajanib

² maktoumeen

حق تابعیت

طبق ماده 15 اعلامیه جهانی حقوق بشر (UDHR¹) هرکس حق برخورداری از تابعیت دارد. علاوه بر این ماده 15 همانند ماده 24 منشور عربی حقوق بشر (ACHR²) تاکید می‌کند که هیچ شهروندی نباید بصورت غیرقانونی از ملیت اولیه خود محروم شود. با وجود اینکه دولت سوریه مفاد این قوانین را رسماً پذیرفته بود، در وقایع سال 1962 شاهد عدم رعایت حق تابعیت نسبت به کردهای سوریه بودیم.

به دنبال سرشماری سال 1962 استان الحسکه، حدود 120,000 تا 150,000 کردی که در سوریه زندگی کرده بودند و تمام زندگیشان در این کشور بود از تابعیت محروم شده و به عنوان خارجی یا بی‌وطن طبقه‌بندی شدند زیرا قادر نبودند در روز آمارگیری کاغذبازی مورد نیاز را انجام دهند.

کردهای مشمول این سرشماری به دو گروه تقسیم شدند: کردهای اجنبی (خارجی) و کردهای مکتوم (ثبت نشده). هرچند بطور فرضی هدف از سرشماری حذف کردن کردهایی بود که بعد از 1945 به سوریه آمده بودند ولی اعطا یا لغو خودسرانه تابعیت بسیاری از کردها مغایر هدف اولیه بود.

مقامات و صاحب منصبان در میان اعضای خانواده‌ها نیز تمایزات غیر منطقی روا داشتند. پدران تابعیت خود را از دست دادند در حالی که فرزندانشان تابعیت خود را حفظ کردند؛ برادران در دو دسته مختلف اجنبی و مکتوم قرار گرفتند. در طول یک شب خانواده‌های زیادی تابعیت خود را بطور کامل از دست دادند. دیدبان حقوق بشر نمونه‌های متعددی از این دست را ذکر کرده است از جمله چهار زوج کرد که همگی قبل از سال 1935 در سوریه به دنیا آمده بودند: همه زوجها تابعیت سوری خود را از دست دادند و 25 فرزند آنها به عنوان اجنبی ثبت شدند.^[2] در عین حال کردهایی که طبق تعریف دولت سوریه فاقد شرایط لازم برای تابعیت بودند با پرداخت رشوه موفق به دریافت ملیت سوری شدند.^[3]

حتی مردان کردی که در سن سربازی در ارتش سوریه خدمت کرده بودند در خطر قرار گرفتند؛ بعضی از آنها در حالی که در حال خدمت سربازی بودند تابعیت سوری خود را از دست دادند.

¹ Universal Declaration of Human Rights: سندی بنیادی در قانون حقوق بشر بین المللی که در 10 دسامبر 1948 (اکنون به عنوان روز حقوق بشر شناخته می‌شود و هر سال گرامی داشته می‌شود) به عنوان الگوی مشترک پیشرفت همه مردم و ملت‌ها به اتفاق آراء به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید. النور روزولت که رئیس کمیسیون حقوق بشر UN بود مسئول تهیه پیش نویس آن بود و از آن به منشور بزرگ یا Magna Carta یاد می‌کرد. این اعلامیه دارای 30 ماده است که دارای لیست جامعی از حقوق مهم و اساسی مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. (ضمیمه 3)

² Arab Charter of Human Rights

در یک مورد، مسئولان مدارک یک مرد کرد را که نشان می‌داد خدمت سربازی را انجام داده است ضبط کردند تا نتواند تابعیت از دست رفته خود را دوباره بدست آورد.^[4] مردان کرد دیگری که در دسته اجانب یا مکتومین ثبت شده بودند مدارک سربازگیری دریافت کردند تا خدمت سربازی را در نیروهای مسلح سوریه انجام دهند. طبق قوانین سوریه، خدمت سربازی برای تمام اتباع سوری بالای سن 19 سال اجباری است.^[5]

ضمن اینکه تعدادی از کردها موفق شدند تابعیت خود را از طریق سوابق و اسناد مالیاتی که در زمان استعمار ترک‌های عثمانی بر سوریه تحمیل شده بود دوباره بدست آورند، و کلای سوری استدلال می‌کنند که این سوابق سریعاً توسط دولت مهر و موم شده‌اند و به این دلیل قابل استفاده نیستند.^[6]

دیدبان حقوق بشر همچنین از وجود کردهایی که حتی بعد از آمارگیری از تابعیت محروم شده‌اند آگاه است از جمله کردهایی که در حین خدمت سربازی تابعیت خود را از دست داده‌اند و کسان دیگری که از دانشگاه فارغ التحصل شده‌اند و بعد از آن تابعیت خود را از دست داده‌اند و علی‌رغم در اختیار داشتن مدارک اثبات ملیت، نمی‌توانند دوباره تابعیت سوری خود را بدست آورند.^[7]

بارزترین نمود خلع تابعیت در اوراق هویتی دیده می‌شود که به کردهای اجنبی و مکتوم داده شده است. شهروندان سوری در لیست جمعیت سوریه ثبت شده‌اند و کارت هویت رسمی دارند که در بسیاری از جنبه‌های زندگی روزانه از آن استفاده می‌شود. کردهای اجنبی در فهرست خارجی‌ها ثبت شده‌اند ولی دارای کارت هویت رسمی نمی‌باشند؛ در عوض به آنها کارت هویت قرمز رنگی داده شده است که جار می‌زند آنها بیگانه هستند.^[8] مکتومان کرد نه در لیست جمعیت رسمی سوریه وارد شده‌اند و نه هیچ‌گونه کارت هویتی دارند. بیشترین چیزی که کردهای مکتوم می‌توانند بدست آورند نامه‌ای از مختار روستا (رئیس روستا) است که تصدیق می‌کند که آنها را می‌شناسند؛ ولی حتی کسب این مدرک ابتدایی نیز سخت است. این کتمان ملیت و عدم ارائه اوراق هویت همانطور که در این فصل تشریح می‌شود، بصورت زنجیره‌ای اثرات نامطلوبی بر زندگی کردهای بدون تابعیت دارد.

احکام و فرامین اخیر دستیابی به این مدارک را مشکل‌تر نیز نموده است. به عنوان مثال در اکتبر 1999 استاندار استان الحسکه با تصویب تذکره‌ای صدور مدارک مربوط به مکتومین را ممنوع کرد. تصمیماتی مانند این هرچند بصورت سراسری هم نباشد زندگی را برای مکتومان کرد دشوارتر کرده است.^[9]

¹ تصویر (10) را ببینید.

اعمال چنین رفتاری با کردها نقص مستقیم قوانین سوریه است. طبق ماده 2 قانون کسب تابعیت سوریه به شماره 276 (سال 1969) تابعیت مطابق فرمان شماره 67 سال (1961) اعطاء می‌شود که این قانون بیان می‌کند:

تابعیت جمهوری عربی سوریه به کسانی اعطاء می‌شود که در 21 فوریه 1958 ملیت سوریه را دارا بودند.

تابعیت جمهوری عربی سوریه به کسانی داده می‌شود که تابعیت جمهوری عربی متحده را دارا بودند.

از این گذشته، قانون کسب تابعیت سوریه بیان می‌دارد که اعطای تابعیت به خارجی‌ها امکان پذیر است.^[10] جهت ارزیابی صلاحیت، ملیت‌های خارجی باید بالای 18 سال سن داشته باشند، به مدت 5 سال در سوریه زندگی کرده باشند، قادر به کار باشند و از مرضی رنج نبرند، شهرت خوبی داشته باشند، دارای مهارت‌هایی باشند که برای کشور مفید باشد و قادر به خواندن و نوشتن عربی باشند. اما چون کردهای اجنبی و مکتوم قبلاً ملیت هیچ کشور دیگری را نداشته‌اند، آنها از منافع این قانون مستثنی هستند.

روی هم رفته کسب تابعیت سوری برای یک تبعه خارجی یا فرزندان ساکنان خارجی در سوریه آسان‌تر است از کسب تابعیت برای یک کرد بیگانه یا بدون سرزمین که در سوریه به دنیا آمده و تمام مدت زندگی را در این کشور زندگی کرده است.

چون کردهای اجنبی و مکتوم در سال 1962 شامل این وضع بودند و تا آن روز در سوریه مانده بودند آنها شرایط بهتری از شرط اقامت 5 ساله داشتند ولی با این حال نیز دولت سوریه به آنها ملیت سوری اعطاء نکرد.

چون به صورت رسمی، هیچ حق و حقوقی برای مکتومان کرد وجود ندارد، در هنگام مرگ حتی گواهی فوت هم برای آنان صادر نمی‌شود.

حق تابعیت کودک

ماده 7 کنوانسیون حقوق کودکان (CRC)¹ و ماده 24 میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی (ICCPR)² بیان می‌کنند که تولد هر کودک باید ثبت شده و این کودک حق کسب تابعیت دارد.

یک کودک بر اساس قوانین تابعیت سوریه، یک عرب سوری است به شرطی که از پدری با تابعیت سوری به دنیا آمده باشد، در سوریه از پدر و مادری نامشخص یا بدون تابعیت به دنیا آمده باشد،

¹ Convention of the Rights of Child

² International Covenant on Civil and Political Rights

یا در سوریه از پدر و مادری بیگانه و خارجی به دنیا آمده باشد و تابعیتی برای کودک بدست نیاید.^[11] در واقع، انکار تابعیت بسیاری از کودکان کرد بی‌احترامی به قوانین سوریه و قوانین بین‌المللی است.

کردهای اجنبی نمی‌توانند مجوز مسافرت بگیرند در نتیجه کودکانشان در داخل خاک سوریه به دنیا می‌آیند. هرچند آنها در فهرست خارجی‌ها ثبت شده‌اند و کارت هویت قرمز دریافت کرده‌اند ولی کودکان آنها تابعیت سوری را به دست نمی‌آورند. این کودکان حتی با اقامت چند ساله در سوریه هنوز خارجی باقی می‌مانند.

همانطور که گفته شد کردهای مکتوم بعد از تولدشان نه در فهرست ثبتی جمعیت سوریه ثبت می‌شوند و نه هیچ‌گونه مدارک هویت رسمی دریافت می‌کنند. در حالت‌های ذیل کودکان کرد به عنوان مکتوم طبقه‌بندی می‌شوند: اول اگر پدر کودک یک کرد اجنبی باشد و مادر کودک شهروند سوری باشد؛ دوم اگر یکی از والدین کودک مکتوم باشد؛ و سوم اگر کودک از دو کرد مکتوم متولد شده باشد.

این کودکان مکتوم در وضعیت تحمل ناپذیری قرار دارند. چون هیچ وقت تابعیت سوری نداشته‌اند بر خلاف والدینشان تابعیتشان را از دست نداده‌اند. در عین حال، آنها آشکارا در خاک سوریه متولد شده‌اند و هیچ وقت سوریه را ترک نکرده‌اند. با این وجود، به نظر نمی‌رسد قوانین سوریه شامل حال آنها شود و فرزندان مکتومان کرد هرگز قادر به تحصیل تابعیت نخواهند شد.

افزایش اجتناب ناپذیر جمعیت باعث شده است که امروزه جمعیت مکتومان بسیار بیشتر از 75,000 نفر تخمینی در سال 1995 توسط دولت سوریه گردد.^[12] دیدبان حقوق بشر مثال خوبی از رشد نمایی جمعیت مکتومین را با مقایسه وضعیت سه برادر که از کردهای اجنبی بودند ارائه کرده است. یکی از این سه برادر با یک شهروند سوری، دیگری با یک کرد اجنبی و دیگری با یک کرد مکتوم ازدواج کرد؛ از 26 کودک به دنیا آمده در این خانواده‌ها شش نفر در دسته اجانب و بقیه در دسته مکتومان قرار گرفتند.^[13]

دولت سوریه در گزارشی که در سال 1996 به کمیسیون UN در مورد حقوق کودکان ارائه داد اعلام داشت که کودکان سوری در معرض هیچ‌گونه رفتار تبعیض آمیزی قرار ندارند.^[14]

قانون از کودکان سوری و تمام کودکان دیگر مقیم خاک این کشور بدون توجه به نژاد، اصل و منشاء ملی یا اجتماعی، مذهب یا ملیت حمایت کرده و بین آنها هیچ تبعیضی اعمال نمی‌دارد. هیچ موردی از تبعیض در رابطه با این حمایت تا کنون در سوریه گزارش نشده است.

کودکان سوری بدون هیچ گونه رفتار تبعیض آمیز در زمینه نژاد، مذهب، زبان یا اصل و منشاء ملی از حقوق یکسان بهره‌مند هستند. در مدرسه و در موسسات مختلف مربوط به کمک‌های اجتماعی و حمایت از کودکان با آنها به تساوی رفتار می‌شود. همه آنها از حقوق، امتیازات و خدمات دولتی یکسان بهره می‌برند.^[15]

علی‌رغم این ادعا، سلب حق تابعیت و کارت شناسایی در کشوری که کارت شناسایی برای بسیاری از جنبه‌های زندگی روزانه لازم است به این معنی است که فرزندان کردهای بدون سرزمین از بسیاری از حقوق خود که در فهرست دولت سوریه وجود دارد محروم می‌مانند. وقتی که این گزارش توسط دیدبان حقوق بشر چاپ شد دولت سوریه توضیح نداد که چرا این کودکان نتوانسته‌اند کارت شناسایی دریافت نمایند.^[16]

ماده هفت کنوانسیون حقوق کودک کشورها را به اطمینان از اجرای حق ملیت کودکان ملزم می‌کند به خصوص در جایی که تحت شرایطی کودکان بی‌تابعیت وجود دارد. سوریه هیچکدام از این موارد را رعایت نمی‌کند.

حق تشکیل زندگی خانوادگی

ماده 16 اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده 23 میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی بیان می‌کند که زنان و مردان در سن ازدواج، حق عروسی و تشکیل خانواده دارند. ماده 15 اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده 23 میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی و ماده 38 منشور عربی حقوق بشر بیان می‌دارند که خانواده واحد گروهی بنیادی و طبیعی اجتماع است و به این دلیل مستحق حفاظت از طرف جامعه و دولت است.

زنان سوری نمی‌توانند با کردهای اجنبی ازدواج کنند؛ اگر سعی کنند با یک خارجی متولد سوریه ازدواج کنند ازدواج آنها قانونی شناخته نمی‌شود. املاک یا دارایی موجود تنها می‌تواند به نام این زن ثبت شود و در صورت مرگ او اگر خانواده‌ای نداشته باشد دارایی او به دولت انتقال می‌یابد. نه شوهر و نه فرزندان او مستحق دریافت این دارایی نخواهند بود.

اگرچه گزارش شده است که درخواست شناسایی ازدواج در محاکم امکان پذیر است ولی حکم دادگاه که به نفع این ازدواج داده شود تاثیری در ثبت رسمی آن ندارد و با این وجود نیز نه ازدواج و نه اولاد حاصل از آن به رسمیت شناخته نمی‌شوند.^[17] دولت سوریه از این خط مشی دفاع می‌کند با این استدلال که بدون وجود آن، زنان سوری تابعیت خود را از دست خواهند داد. دولت همچنین اعلام کرده است که:

در مواردی که یک زن سوری به خود جسارت دهد که با یک خارجی ازدواج کند خواه مرد یک خارجی استان حسکه باشد یا نه، این ازدواج غیرقانونی خواهد بود. در نتیجه، نه این ازدواج و نه فرزندان حاصل از آن در فهرست کشوری ثبت نخواهند شد.^[18]

بنابراین آئین و شیوه‌های سوری بین مردان کرد غیر شهروند و زنان سوری تبعیض قائل شده و کودکان کرد متعددی را از تعلق به یک خانواده قانونی محروم می‌سازند.

آزادی حرکت و تغییر مکان

حق آزادی حرکت و تغییر مکان و اقامت در محدوده مرزهای هر کشور طبق ماده 13 اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده 12 میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی و مواد 20 تا 22 منشور عربی حقوق بشر تضمین شده است. علاوه بر این، هر کس حق دارد هر کشور از جمله کشور خودش را ترک کرده و به آن بازگردد.

کارت هویت قرمز که توسط کردهای اجنبی حمل می‌شود برای مسافرت خارجی اعتبار ندارد و چون این کارت تنها در فهرست خارجی‌ها ثبت شده است در نتیجه کردهای اجنبی نمی‌توانند پاسپورت سوری داشته باشند.^[19] چون کردهای اجنبی نمی‌توانند غیر از ملیت سوری درخواست ملیت دیگری بنمایند بنابراین آنها نمی‌توانند هیچ مدرک مسافرت شناخته شده بین‌المللی بدست آورند و در نتیجه مگر برای تغییر مکان دائمی نمی‌توانند سوریه را ترک کنند؛ هرچند آنها در آن صورت دیگر نمی‌توانند به سوریه برگردند.

مکتومان کرد و کردهای بیگانه تابع یک شرایط هستند چرا که آنها نیز نمی‌توانند از سوریه خارج شده و به آن بازگردند. مسافرت در داخل کشور نیز برای مکتومان بسیار سخت‌تر است؛ اگر آنها نتوانند از مختار روستا¹ نامه‌ای دریافت کنند به این ترتیب نمی‌توانند مسافرت بین استانی هم داشته باشند.

در حالی که مسافرت داخلی برای کردهای اجنبی و مکتوم که توانسته‌اند از مختار روستا نامه‌ای دریافت کنند، امکان‌پذیر است ولی در عمل این مسافرت سخت و ملال‌آور است. اگر کردهای اجنبی و مکتوم بخواهند شب را در مهمانخانه‌ای بگذرانند باید از نیروهای امنیتی محلی مجوز لازم را بگیرند. چون آنها بارها نتوانسته‌اند این مجوز را بدست آورند در نتیجه این محدودیت قویاً توانایی مسافرت را از این کردها خواه برای دلایل شخصی و خواه برای پیدا کردن کار سلب نموده است.

¹ Village Mukhtar: مختار روستا همه کاره روستا است معادل دهیار

حق مالکیت خصوصی

طبق ماده 17 اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده 25 منشور عربی حقوق بشر هر شهروند حق دارد که خود تنها یا در مشارکت با دیگران از مالکیت اموال برخوردار باشد و خودسرانه از هیچ کس نمی توان سلب مالکیت کرد.

کردهای بیگانه و مکتوم نمی توانند زمین و خانه داشته باشند یا تجارت کنند.^[20] در نتیجه، وقتی این کردها فوت می کنند فرزندان اجنبی یا مکتوم آنها نمی توانند زمین یا سایر دارایی های آنها را به ارث ببرند.

یکی از حومه های شهری دمشق به نام زورآوا¹ (ساخته شده با زور)، توسط کردهایی ساخته شده است که در دمشق کار می کنند و قادر نیستند املاکی را بخرند یا اجاره کنند. چون این منطقه بدون کسب مجوز از مقامات ساخته شده است هر لحظه ممکن است بدستور مقامات ویران گردد.

حق آموزش

طبق ماده 26 اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده 28 کنوانسیون حقوق کودکان هر کس حق دارد از آموزش بهره مند شود که در دوره های ابتدایی و اساسی اولیه باید رایگان باشد. آموزش ابتدایی اجباری است، دسترسی به تحصیلات بالاتر باید بر اساس میزان شایستگی بصورت مساوی برای همه فراهم باشد و تحصیلات فنی و حرفه ای باید در دسترس عموم قرار گیرد. ماده 34 منشور عربی حقوق بشر نیز بیان می دارد که هر شهروند حق تحصیل دارد، تحصیلات ابتدایی اجباری است و تحصیلات متوسطه و دانشگاهی باید برای همه قابل دسترس باشد.

قانون اساسی سوریه اعلام می دارد که هدف غایی آن رسیدن به آموزش و پرورش جهانی است. علی رغم این ادعا، ممانعت از تحصیل برای کردهای اجنبی و مکتوم سرباز زدن از اجرای مقررات و میثاق های قانون اساسی و دیگر قوانین بنیادی است.

در نظام آموزش و پرورش سوریه کودکان باید 9 سال در مقطع تحصیلات اولیه درس بخوانند و بعد از آن در یک آزمون شرکت کنند. دانش آموزان با بدست آوردن دانشنامه ای که نشان دهد در این آزمون قبول شده اند، می توانند در کلاس ده تا دوازده ادامه تحصیل دهند و بعد از آن به تحصیلات عالی پردازند.

کردهای اجنبی می‌توانند این دانشنامه را دریافت کنند و اگر بخواهند و استطاعت لازم را داشته باشند می‌توانند بعضاً وارد دانشگاه هم شوند. هرچند آنها با مشکل تایید صلاحیت روبرو بوده و نمی‌توانند وارد مشاغل دولتی شوند. در ضمن، بعضی از مدارس خاص نظیر آموزشگاه نظامی، آموزشگاه خبرنگاری و پزشکی مانع ورود این کردها می‌شوند.^[21] حتی اگر یک کرد بی‌تابعیت تحصیلات دبیرستان یا بالاتر داشته باشد، مدارک تحصیلی آنها توسط وزارت آموزش و پرورش به رسمیت شناخته نمی‌شود و این مدارک برای بدست آوردن شغل ارزش ندارد. در نتیجه کردهای اجنبی برای بدست آوردن کار مربوط به سواد و تجربه خود با مشکل روبرو هستند.

دولت سوریه در سال 1996 به اطلاع دیدبان حقوق بشر رساند که مکتومان در همه مدارس و آموزشگاه‌ها پذیرش می‌شوند.^[22] والدین کودکان مکتوم برای ثبت نام فرزندانشان در مدرسه ابتدایی ابتدا باید نامه‌ای دال بر مکتوم بودن کودکان خود بگیرند و بعد مجوز نیروی امنیتی داخلی سوریه را اخذ کنند.^[23] بسیاری از این والدین جهت اخذ مجوز مورد تهدید، ارباب و اذیت نیروهای امنیتی واقع می‌شوند.^[24]

گزارش سال 1996 دیدبان حقوق بشر در مورد سوریه و کردها شکایت یک مرد کُرد را بازگو می‌کند که برای ثبت نام ساده کودک خود در کلاس اول ابتدایی چه فراز و نشیبی را تحمل کرده است:

مردی به دختر کوچک خود اشاره کرد و گفت: "29 روز طول کشید تا با مراجعه به رئیس پلیس منطقه، دستگاه امنیتی و دفتر ثبت تولد توانستم این دختر را در کلاس اول ثبت نام کنم. سپس دهیار به اداره امنیت سیاسی مراجعه کرد و آنها را برای دیدن این کودک با خود آورد." مامورین امنیتی این وضعیت مشکل را برای بعضی از خانواده‌ها حتی بسیار دشوارتر هم کرده‌اند. این مرد گفت: "آنها به ما می‌گویند که شاید این کودکان متعلق به ما نباشند و شاید بصورت قاچاق از اسرائیل یا ترکیه وارد سوریه شده باشند."

وقتی که یک کودک مکتوم از آزمون پایانی کلاس نهم قبول شد برای وی دانشنامه صادر نمی‌گردد. در عوض، آنها مدرک پایین رتبه‌تری دریافت می‌کنند که نشان می‌دهد این دانش آموز در آزمون قبول شده و از مکتومان است. بر خلاف دانشنامه اصلی، این مدرک برای ورود به کلاس دهم کافی نیست و در نتیجه کودکان مکتوم برای عبور از کلاس نهم با مشکلات فراوان روبرو هستند.^[25]

علاوه بر سیاست خاص و تبعیض آمیز دولت در زمینه‌های آموزشی و فرصت‌های پیش‌آمده برای کودکان بدون تابعیت کرد، اغلب این کودکان جهت کمک به درآمد خانواده خود مجبورند در بخش ساخت و ساز، کارگر رستوران، دک‌های خیابانی و جاهای دیگر کار کنند. اگرچه این شرایط در بسیاری از بخش‌های مختلف جامعه سوریه وجود دارد و منحصر به کردها نیست ولی این حقیقت که

جوامع کرد غالباً فقیر بوده و این فقر باعث شده وضع نامساعد مشترکی در بین کردها پیش آید و کودکان کرد را از فرصت عادلانه و یکسان آموزشی برخوردار نباشند، غیر قابل انکار است.^[26]

تبعیض اقتصادی

مناطق کردنشین سوریه علی‌رغم اینکه قسمتی از حاصلخیزترین مناطق سوریه را تشکیل می‌دهند ولی از نظر اقتصادی محروم‌ترین مناطق این کشور هستند. پنبه، گندم، زیتون، توتون، انواع میوه‌ها و سبزیجات و سایر محصولات کشاورزی دیگر به آسانی در زمین‌های حاصلخیز کشاورزی این نواحی می‌رویند و اکثر میدان‌های نفتی و منابع آب در این مناطق هستند. ترس از دادن زمین‌هایی با این ارزش اقتصادی و الحاق آن به کشورهای همسایه یا کشور بالقوه کرد در آینده، عمیقاً مقامات سوری را نگران کرده است. عواقب سیاست تعریب سوریه - لغو تابعیت سوری، اصلاحات ارضی و اسکان اعراب در مناطق کردنشین - بصورت چشمگیری بر رفاه اقتصاد کردها تاثیر داشته است. این برخورد به لحاظ اقتصادی شرایطی را فراهم آورده که باعث مهاجرت کردها از مناطق کردنشین شده و کردها را از کسب جایگاه مطمئنی در اقتصاد این مناطق محروم کرده است.

در سوریه کنترل دولت بر بخش کشاورزی بسیار شدید است.^[27] دولت می‌تواند در قیمت‌گذاری، تخصیص سوبسید، تدارک خدمات، تخصیص منابع مالی و وام دخالت نماید. این مداخلات در استان حسکه که مرکز تولیداتی چون پنبه، حبوبات و گیاهان خانواده گندم مشهور است، دیده می‌شود.^[28] با مردم کرد عموماً در هنگام اقدام به دریافت وام، مجوز و پروانه کشاورزی و تجاری با تبعیض رفتار می‌شود. چون دولت کردها را به عنوان تهدیدی برای امنیت ملی و یکپارچگی کشور قلمداد می‌کند، پس این حقیقت که درخواست‌های مالی باید همراه با ملاحظات امنیتی باشد باعث شده است که به نسبت بقیه مردم تعداد زیادی از درخواست کردها پذیرفته نشود.

استخدام در بخش دولتی و عمومی شدیداً به واسطه یا روابط فردی بستگی دارد. کردها به عنوان اقلیت غیر عرب در مقایسه با عرب‌ها با مشکلات بیشتری در کسب واسطه مواجه هستند. یکی از روش‌های مهم کسب واسطه پیوستن به حزب بعث است ولی برای بسیاری از کردها که نمی‌توانند آن چنانکه ایدئولوژی حزب بعث می‌خواهد خصیصه نژادی خود را انکار نمایند، کسب واسطه غیر ممکن است. واسطه همچنین برای کار در بخش خصوصی تر جامعه و کسب کالا و خدمات لازم است.

بسیاری از کردها برای استخدام با مشکلات بیشتری مواجهند زیرا آنها اغلب به علت ظن به انجام فعالیت‌های سیاسی غیرقانونی در لیست سیاه قرار دارند، در حالی که در بسیاری از موارد هیچگونه ارتباطی با سیاست نداشته‌اند. به محض اینکه کسی در لیست سیاه قرار گرفت استخدام او در تمام

بخش‌های دولتی ممنوع خواهد شد. چون اتهام عضویت یک فرد در یک حزب سیاسی کردی می‌تواند فرصت‌های استخدام آنها را تحت تاثیر قرار دهد اغلب عضویت در احزاب سیاسی به عنوان ابزاری علیه کردها استفاده می‌شود.

کردهای اجنبی و مکتوم نمی‌توانند مشاغلی در بخش دولتی داشته باشند. چون دولت کارفرما و استخدام‌کننده اصلی در سوریه است، این قاعده آنها را از همه مشاغل تقریباً پردرآمد محروم کرده و آنها باید با انجام کارهای پست معاش خانواده خود را تامین کنند. کردهای اجنبی و مکتوم معمولاً در شهرها دکه‌های خیابانی دارند. علاوه بر درآمد پایینی که این دکه‌ها دارند این فروشندگان معمولاً مجبورند به پرسنل امنیتی محلی جهت حفظ دکه‌هایشان بصورت منظم رشوه یا بکشیش¹ بدهند.

موسسات آموزشی

آموزش و پرورش تاثیر چشمگیری بر کسب فرصت‌های اقتصادی دارد. گزارش شده است که معلمان کرد مرتباً از موسسات تربیت معلم اخراج می‌گردند. همچنین گزارشات متعددی درباره اخراج دانشجویان کرد از دانشگاه وجود دارد. در خلال جنبش کردها در مارس 2005 و بعد از آن دانشجویان کرد زیادی از دانشگاه‌های سراسر سوریه اخراج شدند. تنها در دانشگاه دمشق، یک کمیسیون تحقیق تشکیل شد تا در مورد دانشجویان تحقیق و بررسی کند و بیشتر از 20 دانشجویی کرد در 18 مارس 2004 در ارتباط با شرکت آنها در تظاهرات مسالمت آمیز اخراج شدند. 28 دانشجوی دیگر نیز توسط این کمیسیون به اتهام "توزیع اعلامیه‌های ممنوعه" برای بازجویی به کمیسیون فراخوانده شدند.^[29]

کودکان اجنبی و مکتوم که از آموزش کامل که شهروندان سوری از آن برخوردارند، محرومند قادر به عبور از کارهای سخت و پست کم درآمد نیستند و این وضعیت بازهم بر مصائب بسیاری از خانواده‌های کرد تاثیر بیشتر می‌گذارد.

مشاغل نظامی

طبق قوانین سوریه، همه شهروندان مذکر سوریه باید دو سال و نیم خدمت سربازی انجام دهند. بسیاری از کردها به علت کمبود مشاغل جایگزین و استمرار فقر، بیشتر از حداقل زمان سربازی در خدمت باقی می‌مانند. از این طریق، تبعیض دولت علیه کردها باعث وابستگی به یک شکل و قالب از مشاغل دولتی شده است یعنی شکلی از استخدام که نیازمند وفاداری به رژیم است. با وجود اینکه

¹ Bakshish یا Baksheesh: از لغت ایرانی بخشش وارد ادبیات انگلیسی و حتی عربی شده است.

بسیاری از کردها در ارتش باقی می‌مانند ولی تعداد کمی در رژیم بعثی به درجه افسری ارتقاء می‌یابند. در ضمن کردهای کمی در بخش‌های حساس نظامی مانند نیروی هوایی قرار می‌گیرند.^[30] این اعتقاد وجود دارد که کردهای سوریه بصورت نامتناسبی در خطوط اول جبهه‌های مختلف نظیر جولان¹ در 1973 و لبنان از سال 1978 قرار گرفته‌اند.

بسیاری از کردهای اجنبی و مکتوم علی‌رغم اینکه در آمارگیری 1962 حسکه تابعیت خود را از دست دادند یا به عنوان اجنبی و مکتوم بدنیآ آمدند ولی طبق گزارشات موجود بسیاری از آنها مجبور به انجام خدمت سربازی شده‌اند. طبق ماده 40 قانون اساسی سوریه، همه شهروندان سوری باید وظیفه خود در قبال دفاع از سوریه را انجام دهند. علاوه بر این ماده 43 و 44 قانون تابعیت سوریه بیان می‌کند که خدمت سربازی در سوریه به مدت دو سال و نیم برای همه شهروندان سوری بالای 19 سال اجباری است. علی‌رغم اینکه قانون به صراحت خدمت اجباری را به شهروندان سوری محدود می‌کند ولی سوریه با وجود فراخوان اجباری کردهای بدون تابعیت به انجام خدمت سربازی، قوانین مصوب خود را نقض کرده است.

خلاصه

زندگی در سوریه وابسته به کارت‌های شناسایی و هویت است: مسافرت بین استان‌ها، کسب مشاغل، درخواست استفاده از سوپسید و مزایای کشوری، اجاره اتاق مهمانخانه و هتل و املاک؛ همه نیازمند مدارک شناسایی است. بازرسی‌های منظم از هویت افراد، مشکلات کسانی را که اوراق درست و حسابی ندارند، افزایش داده است. کردها همچنان تبعیض‌هایی که برای یافتن کار و خدمات در حق آنها اعمال می‌شود، گزارش می‌دهند. به حاشیه راندن کردها به لحاظ اقتصادی، آنها را بسیار آسیب‌پذیر کرده است.

کردهای اجنبی و مکتوم با تبعیض روبرو بوده و به علت سلب تابعیت و کاغذبازی‌های مرتبط با آن از زمان تولد تا هنگام مرگ با مشکلات واقعی دست و پنجه نرم می‌کنند. اگرچه دولت سوریه اعلام کرده است که غرض از حذف تابعیت این کردها مقابله با کسانی بوده که بصورت غیرقانونی به کشور وارد شده‌اند ولی در عین حال تمام دولت‌هایی که در طول چهل سال اخیر سر کار آمده‌اند در انجام هر گونه عملی برای حل مشکل این به اصطلاح خارجی‌ها ناموفق بوده‌اند. دولت سوریه به جای تلاش برای بازگرداندن آنها به کشورهایی که ادعا می‌کند از آن آمده‌اند یا حتی اعطای مجدد تابعیت به کردهایی

¹ منطقه‌ای در جنوب غربی سوریه که از سال 1967 توسط اسرائیل اشغال شده است. ارتفاعات جولان 1,250 کیلومتر مربع وسعت دارد و در سال 1981 اسرائیل آن را ضمیمه خاک خود کرد. قبل از جنگ این منطقه صد هزار نفر جمعیت داشت که اکثر آنان در روز و چرکسی بودند. در خلال جنگ اکثر جمعیت آن به سوریه گریختند و تنها عده‌ای در روز باقی ماندند. امروزه جمعیت آن حدود 33,500 نفر است.

که می‌توانستند تابعیت خود را ثابت کنند، این کردها را در برزخ قرار داده است. کودکانی که از این کردها متولد شده‌اند در تضاد با قانون تابعیت خود سوریه در همان برزخ قرار داده شده‌اند. کردهای بی‌تابعیت از لحاظ اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بخش به حاشیه رانده جمعیت سوریه را تشکیل می‌دهند و در معرض تبعیض روزانه و تحمیل رنج و مشقت فرآوان قرار دارند.

سفسطه دیگری که می‌توان در استدلال دولت سوریه یافت این ادعای دولت است که کردهایی که در جریان آمارگیری 1962 تابعیت خود را از دست دادند، به صورت غیر قانونی وارد سوریه شده‌اند و شایسته اخذ تابعیت نیستند. تابعیت سوری هنگامی به اتباع خارجی اعطاء می‌شود که تنها 5 سال در سوریه اقامت داشته باشند اما این به اصطلاح کردهای خارجی که از سال 1962 تا زمان حال در سوریه اقامت داشته‌اند نمی‌توانند از این طریق تابعیت بگیرند زیرا آنها نمی‌توانند تابعیت خارجی خود را اثبات کنند. بنابراین در عین حال که دولت کردهای بی‌تابعیت را به عنوان خارجی توصیف می‌کند تا تابعیت آنها را انکار کند، در همان حال نیز از اعطای تابعیت به این کردها بعد از 5 سال اقامت خودداری می‌کند چرا که آنها نمی‌توانند تابعیت خارجی خود را اثبات کنند - چیزی که می‌توان آن را مخصه 22¹ نامید.

انکار تابعیت کردهای مکتوم و اجنبی نقض قوانین داخلی و بین‌المللی است که ملیت و تابعیت مردم مذکور را تضمین می‌کنند. از این گذشته، عمل لغو تابعیت سوری از نسبت بزرگی از اعضای یک گروه نژادی و ادامه انکار آن، به همان صورت که نقض قوانین داخلی و بین‌المللی مربوط به تابعیت است، نقض سایر شروط و مفاد میثاق‌ها و قوانین داخلی و بین‌المللی مربوط به رفع تبعیض نژادی و حقوق کودک است.

با وجود اینکه بارها از طرف بشار الاسد اعلام شده که راه حل مناسبی برای رفع مشکل کردهای رانده شده و بدون تابعیت اتخاذ خواهد شد ولی اظهار نظرهای او تنها مربوط به 20,000 نفر از کردها می‌شود که ظاهراً تابعیت سوری را دریافت کردند. این مسئله این سوال را پیش می‌آورد که حتی اگر وعده‌های الاسد در مورد این 20,000 نفر اعمال شوند، بر سر بیشتر از 200,000 کرد بدون تابعیت دیگر چه خواهد آمد. علاوه بر این با وجود اینکه هنوز عملی برای اعطای مجدد تابعیت صورت نگرفته است، احتمال اینکه حتی 20,000 کرد دوباره تابعیت خود را به دست آورند، کم به نظر می‌رسد.

¹ Catch-22 وضعیت یا مخصه‌ای که غیر ممکن است بتوان به علت ذات و ساختار غیر منطقی قوانین و مقررات آن خود را از آن نجات داد. این اصطلاح از رمان Catch-22 سال 1961 جوزف هلر گرفته شده است. عنوان این هجویه تاریک به منطق نظامی تحریف شده‌ای اشاره دارد که در جنگ جهانی دوم یوساریان خلبان قهرمان ایتالیا را سخت گیج کرده بود. او سعی می‌کرد با تظاهر و ادعای دیوانگی از پرواز کردن دست بکشد ولی به او گفته می‌شد که تنها یک فرد دیوانه علاقمند به پرواز است و آرزوی او برای پرواز نکردن ثابت می‌کرد که او در حقیقت دارای عقل سلیم است و بنابراین باید به پرواز خود ادامه دهد. در نهایت اصطلاح مخصه 22 معنی کلی تری پیدا کرد و به وضعیتی اطلاق می‌شود که کسی در شرایط و محدودیت‌های غیر منطقی محصور بماند.

- 1- Human Rights Watch (October 1996), Syria: The Silenced Kurds (HRW).
- 2- Ibid.
- 3- Human Rights Association of Syria (November 2003), The Effect of Denial of Nationality on Syrian Kurds (Damascus: HRAS). Available from <www.hras-sy.org>.
- 4- McDowall, D. (1998), The Kurds of Syria (London: KHRP), page 53.
- 5- Articles 43 and 44 of the Syrian nationality acquisition law.
- 6- Human Rights Watch, Syria: The Silenced Kurds.
- 7- Ibid..
- 8- Human Rights Association of Syria, Effect of Denial of Nationality on Syrian Kurds; Human Rights Watch, Syria: The Silenced Kurds.
- 9- Human Rights Association of Syria, Effect of Denial of Nationality on Syrian Kurds, page 8.
- 10- Ibid.
- 11- United Nations Committee on the Rights of the Child (1997), Summary Record of the 361st Meeting (UN Doc CRC/C/SR. 361).
- 12- Human Rights Watch, Syria: The Silenced Kurds.
- 13- Ibid.
- 14- Ibid.
- 15- Ibid.
- 16- Ibid.
- 17- Human Rights Association of Syria, Effect of Denial of Nationality on Syrian Kurds; Human Rights Watch, Syria: The Silenced Kurds.
- 18- Human Rights Watch, Syria: The Silenced Kurds.
- 19- Ibid.
- 20- Ibid.; Tharwa Project (9 August 2004), Special Report: The Plight of the Denaturalized Kurds, 'Al Hassakeh "foreigners": Eternal suffering, nightmare of lost identity'. Available from <www.tharwaproject.com/English/Main-Sec/Files/Kurds/Hasakah.htm>.
- 21- Human Rights Association of Syria, Effect of Denial of Nationality on Syrian Kurds, page 12.
- 22- Human Rights Watch, Syria: The Silenced Kurds.
- 23- Since the decrees of 15 October 1999 the mukhtar has not been allowed to issue these documents.
- 24- Human Rights Watch, Syria: The Silenced Kurds.
- 25- Ibid.
- 26- Human Rights Association of Syria, Effect of Denial of Nationality on Syrian Kurds, page 12.
- 27- World Bank (August 2001), Irrigation Sector Report No.22602. Available from <www.worldbank.org/>.
- 28- Ibid.
- 29- Human Rights Association of Syria (April 2004), The Qamishli Incidents and their Consequences in Syrian Cities (Damascus: HRAS). Available from <www.hras-sy.org>, page 9.
- 30- McDowall, Kurds of Syria, page 53.

حقوق سیاسی کردهای سوریه

"هر شهروند حق بیان نظر خود را در گفتار، نوشتار و سایر روش‌های بیان در اجتماع و بصورت آزادانه را دارا است و حق دارد در انجام، نظارت و بیان انتقاد سازنده که به هدف امنیت و بنای وطن و ملت خود و کمک به حکومت سوسیالیستی اظهار می‌شود مشارکت داشته باشد."

ماده 38 قانون اساسی جمهوری عربی سوریه

"شهروندان از حق تجمع و تظاهرات مسالمت آمیز طبق اصول قانون اساسی برخوردار بوده و قانون باید این حق را تنظیم و کنترل کند."

ماده 39 قانون اساسی جمهوری عربی سوریه

آزادی تشکیل گروه و سازمان

از زمان جلوس حزب بعث بر اریکه قدرت در سال 1963 و علی‌رغم وجود هفت حزب مجزا در جبهه ملی مترقی (PNF)، همانطور که گفته شد عدم وجود رقابت بین این احزاب به این معنی است که سوریه عملاً یک کشور تک حزبی است. هیچ حزبی به غیر از احزابی که جبهه ملی مترقی را تشکیل می‌دهند اجازه تشکیل ندارند و در نتیجه قانونی وجود ندارد که حاکم بر احزاب سیاسی باشد. با وجود اظهار نظر مقامات سوریه در مورد قانونی کردن امکان الحاق احزاب سیاسی جدید به جبهه ملی مترقی، تغییر خاصی روی نداده است.

اگرچه فعالیت سیاسی خارج از قلمرو سرپرستی حزب بعث یا PNF غیر قانونی است ولی دوازده حزب سیاسی کرد مخفیانه به فعالیت مشغولند و سعی دارند خواسته‌های کردها را اعلام کرده و نماینده بخش کرد جامعه سوریه باشند.^[1] هیچ یک از احزاب کرد تشکیل یک دولت یا حکومت خودمختار کرد در سوریه را در کانون توجه خود قرار نداده است. بلکه این احزاب خواستار به رسمیت شناخته شدن کردها توسط دولت سوریه و کسب نمایندگی سیاسی کردها در جهت منافع آنها هستند. این احزاب با چند فاکتور و مشخصه از هم قابل تمیز هستند از جمله تفاوت‌های ایدئولوژیکی و تفاوت در میزان و علنی بودن فعالیت‌های سیاسی. چون دولت سوریه در مواردی به احزاب کرد عراق مانند اتحادیه میهنی و حزب دمکرات و حزب PKK ترکیه اجازه فعالیت داده است در نتیجه احزاب

سیاسی کرد سوریه نیز مطابق میزان وفاداری به رهبری‌های مختلف و جنبش‌های خارجی گوناگون خط مشی خود را در راستای یکی از این احزاب قرار داده‌اند. در نتیجه، هرچند ارتباط رسمی بین این احزاب داخلی و خارجی وجود ندارد ولی سیاست و خط مشی کردها در سوریه اغلب انعکاسی از سیاست و خط مشی احزاب کرد مختلف در عراق و ترکیه است.

فعالیت‌های سیاسی

فعالیت سیاسی در فضای عمومی جامعه بسیار محدود است و این بازتاب ترسی است که مردم از سرویس‌های امنیتی دارند و همچنین از بیم اینکه ممکن است به خاطر انجام هرگونه فعالیت سیاسی دستگیر شوند. عمده فعالیت‌هایی که احزاب خارج از جبهه ملی مترقی انجام می‌دهند لابی‌گری و انجام فعالیت‌های اعتراض‌آمیز نظیر برپایی تظاهرات و نوشتن نامه به رئیس‌جمهور است. در این نامه‌ها نگرانی‌های موجود ابراز شده یا مخالفت با سیاست‌ها و دستگیری شخصیت‌ها بیان شده‌اند.

با افزایش تعداد کرسی‌های پارلمان در سال 1990 تعداد کرسی‌های کاندیداهای مستقل نیز افزوده شد که بعضی از آنها توسط سیاستمداران کرد از جمله رهبران احزاب سیاسی کرد سوریه اشغال شد. با وجود این، کاندیداهای مستقل بالقوه، جهت تأیید صلاحیت و مجوز حضور در پارلمان باید به ایدئولوژی بعثی التزام داشته باشند بنابراین برای یک کاندیدای کرد مستقل دشوار است که رسماً نماینده منافع و علایق کردها باشد.^[2] از این جهت نمایندگان کرد پارلمان به بیان موضوعات با اهمیت اندک مانند تخصیص و تقسیم منابع بین استان‌ها محدود شده‌اند.

چون احزاب سیاسی کرد بصورت رسمی از امور سیاسی عمومی منع می‌شوند و قادر نیستند در امور عمومی و دولتی مشارکت نمایند، در نتیجه این احزاب اختیار سیاسی محدودی دارند و در نتیجه برنامه کار آنها تمایل به تمرکز در حوزه خصوصی زندگی یعنی موضوعات فرهنگی، آموزشی و اجتماعی دارد. بنابراین این احزاب می‌توانند در آموزش زبان و تاریخ کرد مشارکت کنند،^[3] و رویدادها، بحث‌های روشنفکرانه، فستیوال‌های سنتی، عروسی‌ها، مسابقات ورزشی و سایر وقایع فرهنگی را سازمان دهند. از این طریق آنها در حفظ فرهنگ کردی برای نسل‌های آینده مشارکت می‌نمایند.

آزادی تجمعات

طبق ماده 21 میثاق بین‌المللی در مورد حقوق سیاسی و مدنی (ICCPR¹) حق تجمعات مسالمت‌آمیز به رسمیت شناخته می‌شود و به غیر از محدودیت‌هایی که در یک جامعه دموکراتیک لازم است در اجرا و انجام این حق نباید هیچ تحدیدی صورت گیرد.

قانون اساسی سوریه بیان می‌دارد که مردم حق دارند که مطابق اصول قانون اساسی و در چارچوب قانون بصورت صلح‌آمیز تجمع کرده و یا تظاهرات نمایند.^[4] هرچند، قانونی که بر "انجام و

¹ International Covenant on Civil and Political Rights

اجرای این حق حاکم است و آن را به نظم در می آورد" قانون حالت اضطرار است و قانون اخیر بر قانون اساسی مقدم است. این حالت انقیاد و مادونی قانون اساسی باعث می شود که قوانین حالت اضطرار محدودیت‌های دراکونی¹ بر آزادی تشکیل گروه‌ها و احزاب و بر آزادی تجمع و تظاهرات اعمال کنند. اشکال دیگری که در بندهای قانون اساسی وجود دارد این است که اعتراضات کردها از جمله تقاضای به رسمیت شناخته شدن ملت کرد در سوریه می‌تواند بر این اساس که خصوصیت عربی ملت را به چالش کشیده، کشمکش‌های فرقه‌ای را تحریک کرده و یکپارچگی کشور را تهدید می‌کند، تقبیح و محکوم شده و عوامل آن دستگیر شوند.

تظاهرات بارها با خشونت پلیس و دستگیری تظاهرکنندگان همراه بوده است. جمعیت اندکی که در تظاهرات دمشق شرکت کردند با مجازات‌های سختی مواجه شدند، این مجازات‌ها برای فعالیت‌های سیاسی که در تعارض با کشور و حزب بعث باشند در نظر گرفته شده است. اعتراض و برپایی تظاهرات عمده طریقی است که احزاب سیاسی کرد می‌توانند توجه مقامات را به وضعیت کردهای بی‌تابیت، عدم به رسمیت شناختن زبان کردی و جوامع کرد در سوریه و موانع پیش روی در تشکیل مجامع و گروه‌های فرهنگی یا ورزشی، جلب نمایند. هنوز بیشتر اعتراضات کردها با دستگیری شخصیت‌ها و متفرق کردن معترضان با قوه قهریه همراه است.

تا قبل از ماه مارس 1990 که چند شخصیت کرد به عنوان کاندیدای مستقل پارلمان سوریه انتخاب شدند، تظاهرات و اعتراضات توسط کردها انجام نمی‌شد. این حرکت تعداد زیادی از کردها را تشویق کرد تا علیه انکار تابعیت کردهای اجنبی و مکتوم راه‌پیمایی نمایند. این اولین تظاهرات، هنگامی پایان یافت که معترضان لیست تقاضاهای خود را به رئیس جمهور عرضه کردند.^[5]

در طول تمام این سال‌ها، هرچند سرکوب تظاهرات ادامه داشته است ولی رویدادهای بین‌المللی نظیر مداخله در عراق در اوایل دهه 1990 و مداخله مجدد در سال 2003 به احزاب سیاسی کرد روحیه تازه‌ای از اعتماد به نفس بخشید و باعث شد که این احزاب بیشتر از پیش به فعالیت پردازند. مداخله در عراق به رهبری آمریکا در مارس 2003 و دست‌آوردهای حاصله توسط کردهای کردستان عراق، به صورت چشمگیری ایمان و اعتماد به نفس کردهای سوریه را متاثر کرد و باعث افزایش ایمان و اعتقاد سیاسی کردهای سوریه شد. اگرچه، اخیراً تظاهرات و اعتراضات عمومی در سوریه افزایش پیدا کرده است ولی تا زمان حوادث مارس 2004 قامیشلی تظاهرات با مقیاس بزرگ کمتر اتفاق می‌افتاد.

در 10 دسامبر 2002 (روز جهانی حقوق بشر) تقریباً 150 نفر از اعضای **Partiya Yekîti Kurdi li Sûriye** (حزب اتحاد کرد در سوریه) در مقابل پارلمان سوریه تظاهرات کردند. آنها در شعارها و پلاکاردهای خود خواستار اعطای تابعیت به کردها، رفع ممنوعیت زبان کردی و احترام به

¹ منسوب به **Dracon** یا **Draco** مقنن سختگیر آتن که قوانین حقوقی بسیار سختگیرانه او (621 قبل از میلاد مسیح) اکثر جرایم حتی جرایم ناچیز را با حکم اعدام مجازات می‌کرد. امروزه از واژه دراکونی برای توصیف تدابیر قانونی سرکوب کننده استفاده می‌شود.

حقوق بشر در سوریه بودند. این تظاهرات یکی از اولین تظاهرات مهم از زمان روی کار آمدن حزب بعث بود.

بعد از برگزاری تظاهرات، حسن صلاح و مروان عثمان دو عضو رهبری حزب دستگیر شده و متهم به وابستگی به یک سازمان مخفی و تحریکات مذهبی و نژادی شدند. تا اکتبر 2003 این اتهام تبدیل به تلاش برای تجزیه قسمتی از خاک سوریه و الحاق آن به کشوری خارجی گردید. این دو شخصیت در 22 فوریه 2004 از زندان آزاد شدند.

در 25 ژوئن 2003 تقریباً 380 کودک در یک راه پیمایی آشتی جویانه به سمت ساختمان UNICEF¹ در دمشق حرکت کردند تا روز جهانی کودک را گرامی بدارند. این کودکان با خود گل و پلاکاردهایی حمل می کردند که در آن خواستار آزادی انجام رسوم فرهنگی، زبان و رعایت حقوق بشر بودند. قبل از اینکه کودکان به مقصد خود برسند بیشتر از 400 مامور امنیتی مداخله کرده و جمعیت را با استفاده از قوه قهریه متفرق کرده و هفت مرد همراه این کودکان را دستگیر کردند.

این هفت مرد در 27 ژوئن 2004 در دادگاه امنیتی دولتی سوریه محاکمه شده و متهم به "وابستگی به سازمانی مخفی" و "تلاش برای جدایی قسمتی از خاک سوریه و الحاق آن به یک کشور خارجی" شدند. بنا به عقیده عفو بین الملل²، محاکمه آنها ناعادلانه بود. هر هفت نفر به پنج سال زندان محکوم شدند که بعداً به بین یک و دو سال کاهش یافت، البته چهار نفر از آنان که محکومیت آنان به یک سال کاهش یافته بود و در زمان کاهش محکومیت دوره یکساله خود را سپری کرده بودند آزاد شدند.^[6]

در 10 دسامبر 2003 روز جهانی حقوق بشر دوباره احزاب کرد و سازمان های حقوق بشر سوریه در تظاهرات دیگری شرکت کرده و خواستار احترام به الگوهای بین المللی حقوق بشر برای همه شهروندان سوری شدند. بین 300 تا 1200 نفر^[7] در مقابل پارلمان سوریه تجمع کرده و دادخواستی را به امضای فعالان حقوق بشر گُرد و عرب، وکلا و نمایندگان احزاب سیاسی جهت ارائه به مقامات تهیه کردند. هرچند بر خلاف سیاستی که در تظاهرات اخیر متداول شده بود ناجی العطری نخست وزیر وقت از دریافت دادخواست خودداری کرد.

در مارس 2004 به دنبال مرگ چند گُرد در قامیشلی دوباره قوه قهریه بصورت غیرعادلانه علیه تظاهرکنندگان به کار رفت.^[8] هنگامی که هزاران گُرد به خیابان ها ریختند تا علیه این قتل ها و سرکوب دسته جمعی حزب بعث اعتراض کنند، با اعمال قوه قهریه سرکوب شدند. پلیس، نیروهای سرویس های

¹ United Nations International Children's Emergency Fund یا صندوق کودکان سازمان ملل متحد

² Amnesty International: سازمانی بی طرف است که در راستای اعتلا و حفاظت از حقوق بشر در جهان کار می کند. ایده تشکیل آن در سال 1961 توسط پیتر بنسون و سایر فعالان سیاسی به وجود آمد. عفو بین الملل 1/8 میلیون عضو در 155 کشور جهان دارد و مقر آن در لندن است. سازمان در سال 1977 جایزه صلح نوبل را دریافت کرده است.

امنیتی و نیروهای نظامی برای سرکوب تظاهرات از مهمات جنگی و گلوله‌های شراپنل¹ ضدنفر استفاده کردند که باعث زخمی شدن صدها کرد شد. بسیاری از آنان مراقبت‌های پزشکی ناکافی دریافت کردند چون زخمی‌ها قبل از معالجه بازداشت شدند و نیروهای امنیتی اصرار داشتند که زخمی‌ها باید در بیمارستان‌های دولتی مداوا شوند که فاقد تجهیزات کافی برای مداوای همه زخمی‌ها بود.^[9] سرکوب تظاهرات به بهانه حفظ یکپارچگی سوریه توجیه شد. صدها کرد در خلال تظاهرات یا بعد از آن دستگیر شدند و تا اوایل سال 2005 بسیاری از آنان هنوز در بازداشت بودند و تا آن زمان به خاطر انجام جرایم اتهامی خود محاکمه نشده بودند.^[10]

دستگیری و بازداشت

اگرچه امروزه در سوریه افراد به مقیاس دهه 1980 "ناپدید" نمی‌شوند و همچنین بازداشت‌های سیاسی کاهش یافته است ولی هنوز افراد زیادی به خاطر ضمیر² خود در زندان‌های سوریه زندانی هستند. وقایع زیادی در افزایش تعداد زندانیانی که به خاطر عقیده خود بازداشت شده‌اند نقش داشته است از جمله: دستگیری فعالان حقوق بشر و جامعه مدنی در جریان سرکوب جنبش بهار دمشق در سال 2001؛ دستگیری افراد متهم به ارتباط با گروه ممنوعه اخوان المسلمین؛ دستگیری کردها در هنگام جنگ 2003 عراق و پیامدهای بعدی آن؛ و جنبش مارس 2004 که در جریان آن صدها کرد دستگیر شدند. اگرچه بسیاری از این کردها زمان کوتاهی بعد از دستگیری آزاد شدند ولی اذعان داشتند که مورد شکنجه واقع شده‌اند. کردهای زیادی نیز در بازداشت باقی ماندند و عده‌ای نیز به حساب نیامده‌اند.^[11] گزارشات بیانگر آن است که بیشتر از 20 کودک کرد 13 تا 17 ساله در اعتراضات مارس 2004 دستگیر شده‌اند در حالی بعضی از آنها حتی در نزدیکی محل تظاهرات نیز نبودند. مشخص شده است که بعضی از این کودکان در زمان بازداشت شکنجه شده‌اند.^[12]

کردها در سوریه ممکن است هم به دلیل فعالیت سیاسی و هم فعالیت فرهنگی دستگیر شوند. فعالیت‌هایی نظیر نوشتن، توزیع و حتی خواندن مطالبی در مورد تاریخ و فرهنگ کردها سیاسی فرض شده و می‌تواند باعث دستگیری فرد شود. کردهایی که به علت این "جرایم" دستگیر و بازداشت می‌شوند اغلب در معرض شکنجه یا سوءرفتار قرار می‌گیرند. گفته می‌شود که اعضای خانواده فعالان سیاسی اغلب تنها به خاطر ارتباط با فرد فعال بازداشت شده دستگیر می‌شوند و همچنین بنا به گزارشات موجود اعضای خانواده فعالان سیاسی و تبعیدی مورد تهدید و ارباب قرار گرفته‌اند. روش تهدید و

¹ Shrapnel: یا گلوله افشان گلوله پرتاب‌شونده‌ای است که شامل تعداد زیادی ساچمه معمولاً سربی است که در سطح وسیعی پخش می‌شوند. این نوع مهمات توسط ستوان هنری شراپنل افسر توپخانه انگلیسی در سال 1784 اختراع شد.

² Prisoner of Conscience: مطابق تعریف عفو بین الملل کسی که به خاطر نژاد، ملیت، تبار، جنس، موقعیت اقتصادی، مذهب یا منشاء ملی خود یا به خاطر بیان مسالمت آمیز عقاید سیاسی خود زندانی باشد زندانی به خاطر گرایش یا ضمیر نامیده می‌شود.

ارعاب و تاکتیک ساخت عبرت از خانواده شخصیت‌ها به این علت انجام می‌شود که دیگران را از شرکت در فعالیت‌های سیاسی بازدارد.

در 8 آگوست 2003 خلیل مصطفی به علت عقاید سیاسی خود دستگیر شد^[13] و در زمان بازداشت در معرض شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفت. گمان می‌رود خلیل در 10 آگوست 2003 در بازداشتگاه در گذشته باشد. اگرچه جنازه او به خانواده اش تحویل شد ولی مخابرات (Mukhabarat) روستا مانع از دفن او در روستای زادگاه خود شد در عوض طبق قاعده مرسوم، خانواده او مجبور شدند او را در حلب به خاک بسپارند. بعد از آنکه شبکه الجزیره و سایر رسانه‌های خبر مرگ خلیل را پخش کردند نیروهای امنیت سیاسی² به فعالیت افتاده و شروع به بازجویی از بستگان خلیل کردند و برادر او حسن مصطفی را در 18 اکتبر 2003 دستگیر کردند. حسن در مکانی نامعلوم در زندان انفرادی و بدون وسایل ارتباطی نگهداری شد و در 30 ژانویه 2004 و هنگامی آزاد شد که به خاطر اثرات شکنجه‌ای که در زمان بازداشت تحمل کرده بود به معالجات پزشکی احتیاج داشت.^[15]

در سال 2003 و 2004 محاکمه بازداشت‌شدگان سیاسی اغلب با تجمع تظاهرکنندگان در مقابل ساختمان دادگاه همراه بود و همچنین هیئت‌هایی از وکلاء و نمایندگان بسیاری از کنسولگری‌های اروپایی جریان دادگاه را تعقیب می‌کردند. گمان می‌رود که آزادی مروان عثمان و حسن صلاح در 22 فوریه 2004 تا حدی با مداخله و میانجی‌گری NGOهای^[16] بین‌المللی و نمایندگان دولت‌های اروپایی در پرونده آنان صورت گرفته باشد. در حالی که فشار بین‌المللی بر سوریه باعث گردید که روند دادگاهی در پرونده‌هایی با خصوصیات ویژه و مهم نظیر این پرونده شفاف‌تر شود، ولی در عین حال، دستگیری و بازداشت طولانی کردهایی که تحت حمایت نبوده یا از پشتیبانی شبکه گسترده فشار داخلی یا بین‌المللی برخوردار نیستند، انتشار نیافته است. مجازات پنج سال زندان برای فرد بی‌تجربه‌ای که جرم‌هایی نظیر در اختیار داشتن کتاب و نوشته‌های کردی با ماهیت سیاسی را مرتکب شده است، معمول و متداول است.

آزادی بیان

مطبوعات

طبق قانون 1965 صیانت از انقلاب، جرایمی که در برپایی و اجرای نظام دولت سوسیالیستی اختلال ایجاد کند به وسیله زندان‌های طولانی مدت با اعمال شاقه، مجازات می‌گردد. جرایمی از این قبیل تنها به انجام عمل محدود نیست بلکه حتی به زبان آوردن یا نوشتن و یا سایر شکل‌های بیان یا نشر را نیز شامل می‌شود.^[17] مقدمه این قانون شدت محدودیت آزادی نشر در سوریه را به خوبی نشان می‌دهد. انتشار مطبوعات به زبان کردی اولین بار در زمان ریاست جمهوری ادیب الشیشکلی بین سال‌های 1951 و

¹ منظور نیروهای امنیتی و اطلاعاتی روستا است.

² al-Amn al-Siyassi

1954 ممنوع، متوقف و غیر قانونی شد و دوباره از سال 1958 تا 1961 در زمان جمهوری عربی متحده ممنوع گردید. این ممنوعیت در زمان حکومت حزب بعث تا امروز ادامه یافته است.

همه روزنامه‌های سوری دولتی یا نیمه دولتی هستند و نماینده احزاب واقع در جبهه ملی مترقی هستند. در روزنامه‌ها تنها عقایدی که از سیاست و خط مشی حزب بعث حمایت کند اجازه چاپ دارد. چون کارکردن برای مطبوعات در سوریه نیازمند کسب مجوز از وزارت اطلاعات و امنیت است در نتیجه بسیاری از روزنامه نگاران از فرصت کار کردن محرومند و یا درخواست آنها برای صدور مجوز به بهانه کنترل بر پوشش منصفانه و بی طرفانه سیاست‌های سوریه رد می‌شود.^[18]

طبق قانون مطبوعات 2001 نخست وزیر بنا به درخواست وزارت اطلاعات می‌تواند مجوز هر روزنامه، مجله یا نشریه‌ای را باطل کند؛ نخست‌وزیر در انجام این عمل ملزم به ارائه دلیل و برهان عمل خویش نیست. از سال 2000 مجوز حداقل 15 نشریه به علت شرایط و وضعیت بغرنج تحمیلی بر نشریات لغو شده است. روزنامه الدومری¹ قبل از اینکه در جولای 2003 بدستور نخست وزیر مجوز خود را از دست دهد با موانع و مشکلات عدیده‌ای مواجه بود؛ بیشتر این موانع و سنگ اندازی‌ها توسط عدنان عمران وزیر قبلی اطلاعات ایجاد می‌شد.^[19]

اگرچه امروزه روزنامه‌های رسمی مستقل وجود دارند ولی بررسی دقیق‌تر آنها نشان می‌دهد که حقیقت چیز دیگری است. برای مثال، صاحب مجله ایض و اسود که به عنوان مجله سیاسی مستقلی عرضه می‌شود، پسر وزیر دفاع جدید سوریه است.^[20]

تصویب نامه شماره 50

قبل از سال 2001 قانون عمومی مطبوعات 1949 همه جنبه‌های چاپ و انتشار نشریات را پوشش می‌داد. در سال 2001 دولت سوریه تصویب نامه شماره 50 را برای جانشینی قانون 1949 تصویب کرد. این تصویب نامه دارای 50 ماده بود که در مورد ناشرین، چاپ‌خانه‌ها، ژورنالیست‌ها، ویرایشگرها، مولفین، توزیع‌کننده‌ها و صاحبان کتابفروشی‌ها قابل اجرا بود و هدف از آن تحدید آزادی رسانه‌های چاپی و افزایش کنترل دولت بود. سازمان‌های حقوق بشر این تصویب نامه را با این استدلال که "رسانه‌های سوریه را در عصر حجر نگه می‌دارد" محکوم کردند.^[21]

تصویب‌نامه چهارچوب شرایط لازم برای اعطای مجوز، مالکیت و فعالیت نشریات چاپی را تعیین می‌کند. همچنین این فرمان طرح کلی اطلاعاتی که هر روزه باید در اختیار دولت قرار داده شود را تعیین کرده و چاپ مطالب و موضوعات متنوعی را محدود کرده است. در نهایت، تصویب‌نامه مجازات تخطی از این مقررات را تنظیم نموده است.

¹ این روزنامه توسط علی فرزات کاریکاتوریست سوری منتشر می‌شد. الدومری به معنی کسی است که چراغ‌های معابر را روشن می‌کند.

مطابق ماده 16 فقط اتباع عرب سوریه می‌توانند صاحب یا مدیر دفاتر انتشاراتی و چاپخانه مطبوعاتی باشند. طبق قانون جدید نخست وزیر می‌تواند مجوز فعالیت ناشرین و چاپخانه‌ها را به دلایل مربوط به منفعت عمومی جامعه لغو نماید. دولت می‌تواند بر هر نشریه‌ای نظارت داشته باشد. طبق ماده 8 شرکت‌های چاپ موظفند در روز انتشار هر نشریه چاپ شده کپی‌هایی از آن را در اختیار وزارت اطلاعات سوریه قرار دهند. چون ناشران و شرکت‌های چاپ ملزم به تهیه اطلاعات لازم از جمله تاریخ چاپ، مشخصات شرکت چاپ کننده و تعداد نسخه‌های چاپ شده هستند در نتیجه آنان عملاً مسئول همه منابع منتشر شده هستند.

ماده 9 به وزارت اطلاعات اجازه می‌دهد که در صورتی که نشریه‌ای به امنیت ملی خدشه‌ای وارد سازد یا منافی اخلاق حسنه باشد نشریه را توقیف کرده و چاپخانه، توزیع کننده و فروشنده را مجازات نماید.^[22] اگر از این قانون تخطی شود، احکام سنگین حبس و جریمه‌های مالی سنگین برای شرکت‌های چاپ و ناشرین در نظر گرفته می‌شود. این مجازات‌ها می‌تواند به موارد دیگر هم تسری یابد: اگر نشریه چاپ شده جرمی را موجه جلوه دهد یا آن را تحریک کند؛^[23] اگر به نظر برسد که گزارشی جعل شده است؛^[24] یا اگر نشریه چاپ شده به نظر برسد که به منافع عمومی، امنیت ملی یا اتحاد ملی خدشه‌ای وارد کند.^[25] این جرایم بصورت واضح تعریف نشده‌اند و ابهام موجود در آنها مسئولیت سنگینی بر دوش نویسندگان، ویرایشگران، ناشران و توزیع کنندگان قرار داده است. اگر تعبیر آنها از قانون با تعبیر رایج مقامات متفاوت باشد با مجازات سنگینی مواجه می‌شوند. در نتیجه آنها مجبور به خودسانسوری شده و با حزم و احتیاط عمل کرده و مطالبی که به هر نحو مورد قبول مقامات نباشد را چاپ نمی‌کنند. بنابراین این قانون باعث اختناق آزادی بیان در بخش نشر و طبع سوریه می‌شود.

عدم وجود آزادی بیان و ممانعت از دسترسی کردها به نشریات و مطبوعات کرد تاثیر نامتناسبی بر بخش کرد جامعه سوریه دارد. ممکن است این طور به نظر برسد که نشریات کرد دنبال تغییرات در قانون اساسی بوده یا در راستای درخواست آنها برای به رسمیت شناخته شدن، تهدیدی بر یکپارچگی ملی باشند. چون انجام رسوم فرهنگی در سوریه یک موضوع سیاسی است حتی نشریات فرهنگی کرد که آشکارا "معصوم و بی‌ضرر" هستند ممکن است چاپ نشود. علاوه بر عدم تمایل ناشران به چاپ و توزیع نشریات کردی، کردهای بسیاری تنها به خاطر دارا بودن یا توزیع نشریات کردی دستگیر شده‌اند. در اوایل سال 2002 ابراهیم نسان نویسنده کرد به علت نوشتن و توزیع مطالب آموزشی و فرهنگی به زبان کردی، دستگیر و زندانی شد.^[26]

نتیجه مستقیم این محدودیت‌ها این است که نویسندگان و ناشران که مایل به چاپ مطالب کردی در سوریه هستند در عوض مجبور می‌شوند که کارهایشان را برای چاپ به کشورهای همسایه مانند لبنان بفرستند و سپس ریسک قاچاق کارهای تمام شده به سوریه را به جان بخرند.

تلویزیون

همه ایستگاه‌های ماهواره‌ای و تلویزیونی تحت مالکیت دولت و متعلق به "شرکت عمومی رادیو و تلویزیون" هستند. در 15 مارس 2004 عبدالرزاق سلیم گزارشگر شبکه ماهواره‌ای العربیه در هنگام پوشش خبری وقایع قامیشلی در جریان تظاهرات کردها دستگیر شد. نوارهای ویدئویی و صوتی او توقیف شده چند روز بعد با دریافت یک اخطار آزاد شد.^[27]

اینترنت در سوریه

علی‌رغم اتصال آنلایین که در سال 1997 دائر شد، دسترسی به اینترنت به اقلیت ویژه‌ای که در سراسر سوریه به 80,000 نفر نمی‌رسد محدود شده است.^[28] اتصال آنلایین فیلتر شده است و نامه‌های الکترونیکی مردم به دقت کنترل و نظارت می‌شود. در 24 جولای 2003، مسعود حمید دانشجوی کرد 29 ساله رشته خبرنگاری در جلسه امتحان دانشگاه دمشق دستگیر شد. دستگیری او به خاطر ارسال تصاویر تظاهرات مسالمت‌آمیز کردها در ژوئن 2003 در مقابل دفتر مرکزی UNICF در دمشق به سایت اینترنتی www.amude.com بود. او پس از آنکه 14 ماه را در زندانی که بنا به گزارشات در معرض سوءرفتار واقع بود گذراند، در اکتبر 2004 به سه سال زندان محکوم شد.^[29] کسان دیگری که برای سایت‌های اینترنتی مطلب می‌نوشتند به "ارسال اطلاعات کذب به خارج از سوریه" متهم شدند.^[30]

هر دو مرکز ارائه دهنده خدمات اینترنتی سوریه تحت کنترل دولت هستند. اداره دولتی مخابرات سوریه صدها وب سایت را که به نظر می‌رسد حاوی مطالب جنسی، طرفدار اسرائیل یا منتقد رژیم هستند فیلتر می‌کند. برای مثال سال‌ها دسترسی به وب سایت کمیته حقوق بشر سوریه امکان پذیر نبود.^[31] دسترسی به وب سایت‌های کردی www.amude.com و www.qamislo.com در اواسط ماه مارس 2004 مسدود شد. این سایت‌ها در آلمان اداره شده و حاوی اخبار، عکس‌ها و کلیپ‌های ویدئویی را در مورد تظاهرات اقلیت کرد سوریه بود.^[32]

اگرچه گفته می‌شود که بشار الاسد اصلی‌ترین مدافع آزاد سازی اینترنت در کشور است ولی گزارش شده است که علاقه او به دسترسی همگانی به اینترنت با مخالفت صاحب منصبان امنیتی و اطلاعاتی مواجه شده است.^[33]

خلاصه

با وجود اصلاحات ظاهری، آزادی مطبوعات در سوریه به علت کنترل شدید دولت بر آن در نهایت محدودیت باقی مانده است. استفاده از اینترنت به حدی محدود است که افراد کمی می‌توانند جهت تحقیق یا انتشار اطلاعات به آن دسترسی داشته باشند. حتی در زمینه انتشارات نیز که قانون سوریه صریحاً انتشار به زبان‌های غیر عربی را منع نکرده است ترس از تعقیب قانونی به خاطر "جرم سیاسی" باعث شده است که اکثر ناشران و شرکت‌های چاپ در نشر مطالب کردی تردید نمایند. این تردید و بی میلی از زمانی که تصویب نامه شماره 50 لازم‌الاجرا شده است بیشتر هم شده است زیرا مردم سعی دارند

که از جرایمی که ممکن است باعث لغو امتیاز نشر، جریمه‌های سنگین مالی و زندان شود اجتناب نمایند. سرکوب کامل آزادی نشر و طبع بر بخش کرد جامعه سوریه به نسبت بخش‌های دیگر تاثیر نامتناسبی گذاشته است چراکه آنها را از دسترسی به نشریه‌ها و روزنامه‌های کردی محروم نموده است.

آزادی بیان، تجمع و تشکیل احزاب برای کردهای سوریه از جانب دولت سوریه سرکوب می‌شود و باعث شده که کردها اساساً از داشتن موقعیتی سیاسی که بتوانند مشکلات خود را مطرح نمایند محروم بمانند. مقامات با اعلام اینکه هرگونه اظهارنظر سیاسی کردها وابسته به تمایلات جدایی طلبانه کردها است و یا به بهانه اینکه کردها ممکن است آلت دست "احزاب خارجی" و دشمنان کشور سوریه و حزب بعث شوند، این سیاست خود را توجیه می‌کنند. کردها به خاطر لفاظی سیاسی ناسیونالیستی دولت و تعریف کشور سوریه از لحاظ نژادی و ملی به عنوان عرب، از مساعدت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی محروم بوده و فرصت نمایش سیاسی بزرگترین گروه اقلیت سوریه از آنان سلب می‌شود.

یادداشت‌ها:

1- این احزاب عبارتند از: Partiya Çep Kurdî li Sûriye / Hizb al-Yasari al-Kurdi fi Suriya (Head: Muhammad Mousa); Partiya Çep Kurdî li Sûriye / Hizb al-Yasari al-Kurdi fi Suriya (Head: Khair al-Din Maurad); Partî Dêmoqrati Kurd li Sûriye (al-Partî) / Hizb al-Dimuqrati al-Kurdi fi Suriya (al-Partî)(Head: Dimuqrati al-Kurdi fi Suriya (Head: -Nusr al-Din Ibrîhim); Partî Dêmoqrati Kurd li Sûriye / Hizb al-Muhammad Nazir Mustafa); Partî Dêmoqrati Kurdî Sûrî / Hizb al-Dimuqrati al-Kurdi al-Suriy (Head: Jamal Mullah Mahmoud); Partiya Dêmoqrata Pê verû Kurd li Sûriye / Hizb al-Dimuqrati al-Taquadumi fi Suriya (Head: Abd al-Hamid Haj Darwish); Partiya Dêmoqrata Pê verû Kurd li Sûriye / Hizb al-Dimuqrati al-Taquadumi fi Suriya (Head: Aziz Da'ud); Partiya Hevgirtina Gelê Kurd li Sûriye / Hizb al-Itihad al-Sha'bi al-Kurd ifi Suriya (Head: Salah Bedr al-Din); Partiya Welatparêz Dêmoqrata ya Kurd li Sûriye / Hizb al-Watani al-Dimuqrati al-Kurdi fi Suriya (Head: Tahir Sa'doun or Sifuk); Partiya Yekiti ya Dêmoqrata Kurd li Sûriye / Hizb al-Wahida al-Dimuqrati al-Kurdi fi Suriya (Head: Isma'il 'Amo); Partiya Yekiti ya Dimoqrati / Hizb

al-Wahida al Dimuqrati fi Suriya (The name of this party and its leader changes frequently);

Partiya Yekiti ya Kurd li Sûriye / Hizb al-Wahida al-Kurdi fi Suriya (Head: changes every three years).

2-Perthes, Volker (1995), *The Political Economy of Syria Under Asad* (London: I.B. Tauris), page 167.

3- اگرچه نشر و توزیع ادبیات کردی در سوریه بیشتر توسط احزاب سیاسی انجام می‌شود ولی قوانین سوریه که تمهیداتی برای سانسور مطالب چاپ شده در نظر گرفته‌اند و همچنین ماهیت غیرقانونی احزاب سیاسی دست به دست هم داده و کارایی و تاثیر نشر و توزیع ادبیات کردی را پایین آورده‌اند و در نتیجه اکثریت نشریات در خارج از سوریه چاپ می‌شوند.

4- Article 39 of the Constitution.

5- Chaliand, Gerard (1994), *The Kurdish Tragedy* (London: Zed Books), page

6- Amnesty International (29 June 2004), *Syria: Unfair trial of Kurdish prisoners of conscience and torture of children is totally unacceptable* (AI Index: MDE 24/048/2004)

7- تخمین تعداد آنها بصورت قابل ملاحظه‌ای متغیر است.

8- Human Rights Association of Syria (April 2004), *The Qamishli Incidents and their Consequences in Syrian Cities* (Damascus: HRAS). Available from <www.hras-sy.org>.

9- Ibid.

10- Syrian Human Rights Committee (17February 2005), *Military Prosecution brings 18 Kurdish Detainees Before Court* (press release).

- 11- Syrian Human Rights Committee (18February 2005), Military Prosecution brings 18 Kurdish Detainees Before Court. Available from <www.shrc.org.uk/data/asp/d2/2062.aspx>.
- 12- Amnesty International, Syria: Unfair trial of Kurdish prisoners of conscience and torture of children is totally unacceptable; Human Rights Association of Syria, Qamishli Incidents and their Consequences in Syrian Cities.
- 13- Amnesty International (4September 2003), Syria: Fear of torture or ill-treatment / possible prisoner of conscience / legal concern (AI Index: MDE 24/032/2003).
- 14- Kurdish Media.com, 30August 2003.
- 15- Amnesty International (11November 2003), Syria: Incommunicado detention / fear of torture and ill-treatment (AI Index: MDE 24/042/2003). Amnesty International (17February 2004), Syria: Further information on incommunicado detention / fear of torture and ill-treatment (AI Index: MDE 24/013/2004).
- 16- Including Amnesty International and Kurdish PEN.
- 17- Syrian Human Rights Committee (20February 2001), Special Report-Repressive Laws in Syria. Available from <www.shrc.org.uk/data/asp/d4/254.aspx>.
- 18- Syrian Human Rights Committee (2004), Annual Report, pages 31-2. Articles 27and 28of Decree 50also require media workers to be members of the Journalists Union.
- 19- Syrian Human Rights Committee, Annual Report, pages 31-2.
- 20- Ibid.
- 21- Human Rights Watch (31January 2002), Memorandum to the Syrian Government: Decree No.50/2001: Human Rights Concerns. Available from <<http://hrw.org/backgrounder/mena/syria>>.
- 22- Ibid., at page 7.
- 23- Ibid., at page 5.
- 24- Ibid., at page 2.
- 25- Ibid.
- 26- Human Rights Association of Syria (November 2003), The Effect of Denial of Nationality on Syrian Kurds (Damascus: HRAS). Available from <www.hras-sy.org>, page 15.
- 27-Syrian Human Rights Committee, Annual Report, page 33.
- 28- Ibid.
- 29- Reporters sans Frontières (11October 2004), Three years in prison for Kurdish journalism student who posted photos on website. Available from <www.rsf.org/article.php?id_article=11574>; Amnesty International (17 June 2004), Syria: Amnesty International repeats its call for the release of five prisoners of conscience held for their peaceful use of the Internet (AI Index: MDE 24/045/2004).
- 30- Amnesty International, Syria: Amnesty International repeats its call for the release of five prisoners of conscience.
- 31- Syrian Human Rights Committee (2004), Annual Report, page 32.
- 32-Reporters sans Frontières (29March 2004), Government blocks access to two Kurdish websites. Available from <www.rsf.org/article.php?id-article=9678>.
- 33- Human Rights Watch, The Internet in the Mideast and North Africa: Free Expression and Censorship: Syria. Available from <<http://hrw.org/advocacy/internet/mena/syria.htm>>.

حقوق فرهنگی کردها

"در کشورهایی که که اقلیت‌های نژادی، مذهبی یا زبانی وجود دارد، اشخاص متعلق به اقلیت‌های مزبور را نمی‌توان از این حق محروم نمود تا بصورت دسته‌جمعی از فرهنگ خود بهره‌مند شوند و شعائر دینی خود را انجام دهند، همچنین بدون هیچ محدودیتی به زبان مادری خود تکلم کنند." ماده 27 میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی؛ ماده 30 کنوانسیون حقوق کودک، ماده 2 اعلامیه حقوق افراد متعلق به اقلیت‌های ملی یا نژادی، مذهبی و زبانی (1992)

"اقلیت‌ها از بهره‌مندی از فرهنگ خود محروم نخواهند شد و حق دارند از تعالیم مذهب خود پیروی نمایند."

ماده 37، اساسنامه حقوق بشر عربی

ملت‌ها با استفاده از مفهوم زبان، فرهنگ و تاریخ مشترک خود را باز می‌شناسند. در کشورها، جوامع مختلف ممکن است به زبان‌های مختلف تکلم کنند و در یک سری از فعالیت‌های فرهنگی شرکت کنند تا خود را به عنوان عضوی از یک گروه خاص معرفی نمایند. حقوق گروه‌های اقلیت برای بهره‌مند شدن از فرهنگ خود، انجام مناسبت‌های دینی و تکلم به زبان خود از چنان اهمیت اساسی برخوردار است که این حق توسط میثاق‌های حقوقی بین‌المللی از جمله میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی مورد حمایت قرار گرفته است. اساسنامه حقوق بشر عربی نیز که به قانون سوریه نزدیک‌تر است از حق گروه‌های اقلیت برای بهره‌مندی از فرهنگ خود حمایت می‌کند.

کردها به عنوان گروهی که در کشورهای ایران، سوریه، عراق، ترکیه و جمهوری‌های سابق شوروی اقلیتی نژادی را تشکیل می‌دهند از حمایت این ابزارهای بین‌المللی و منطقه‌ای برخوردار نبوده‌اند. کردها باید آزاد باشند که از جنبه‌های فراوان فرهنگ خود بهره‌مند شوند: یعنی زبان، تاریخ، آداب و رسوم و مذهب. متأسفانه، سوریه بهره‌مندی بسیاری از کردها از فرهنگ خود را به عنوان یک حق مدنی و سیاسی اگر ناممکن نکرده باشد در داخل مرزهای خود بسیار سخت و دشوار نموده است.

سوریه بر تکلم و استفاده از زبان کردی محدودیت‌هایی اعمال کرده است و در تاریخ معاصر این منطقه انعکاسی از محدودیت‌های عملی نیز در ترکیه، عراق و ایران در جنبه‌های مختلف دیده می‌شود. سیاست سرکوب و تحت فشار قراردادن زبان و فرهنگ کردی در کشورهای منطقه به قصد حل اجباری کردها در فرهنگ اکثریت می‌باشد؛ در ترکیه، کردها به عنوان ترک توصیف می‌شوند؛ در سوریه هدف حل کردها در هویت و فرهنگ عربی است.

زبان کردی

قیمومت فرانسه بدون اینکه فرانسه تضمین‌هایی برای رعایت حقوق فرهنگی کردها تامین کند پایان یافت و کردها با تدابیر روزافزونی که سعی داشت از تعلیم و تعلم زبان کردی ممانعت کند، روبرو شدند. در نتیجه این محدودیت‌ها بسیاری از کردها در مناطق شهری مانند دمشق به هر دو زبان کردی و عربی صحبت می‌کنند هرچند کردی کرمانجی به عنوان زبان اصلی آنها در شمال سوریه باقی مانده است. همانطور که قبلاً گفته شد، وقوف کردها به زبان عربی نیز محدود است چراکه کردها تا سن پنج سالگی یادگیری زبان عربی را شروع نمی‌کنند.

با وجود آنکه اقلیت کرد در سوریه جمعیت قابل ملاحظه‌ای دارد ولی زبان کردی به عنوان یک زبان رسمی به رسمیت شناخته نشده است. این زبان در مدارس تعلیم داده نمی‌شود و وقتی نیز که کردهای دارای ملیت سوری به مقام معلمی رسیدند، اجازه تکلم به زبان کردی در داخل ساختمان مدارس و محوطه آن را ندارند. حتی اگر والدین بخواهند کودکانشان زبان کردی یاد بگیرند، مقامات به مدارس خصوصی تعلیم زبان اجازه تدریس زبان کردی را نمی‌دهند. برعکس، سایر گروه‌های اقلیت از جمله ارمنی‌ها، چرکسی‌ها¹ و آشوری‌ها می‌توانند مدارس خصوصی زبان دایر نمایند. در نتیجه این عمل، کردها فقط می‌توانند بصورت غیر رسمی در منازل خصوصی درس کردی بخوانند.^[1]

چاپ و توزیع کتاب‌های کردی و سایر نشریات بسیار سخت است. گروه‌های کرد مبالغ زیادی برای چاپ مخفیانه کتب یا واردات غیرقانونی کتاب‌های کردی از لبنان و شمال عراق می‌پردازند.

تصویب نامه شماره 1012/S/25 مصوب 1986 تکلم به زبان کردی را در محیط کار، سینماها و کافه‌ها ممنوع کرده است.^[2] تصویب نامه‌های دیگر به تحدید تکلم به زبان‌های غیر عربی ادامه دادند.^[3] بسیاری از شهرها و روستاهای مناطقی از سوریه که غالب جمعیت آنها کرد هستند نیز از این ممنوعیت بر زبان کردی متاثر شده‌اند. از سال 1970 به این طرف اسامی بیشتر روستاهای کرد بر طبق بخشنامه‌هایی از جمله بخشنامه شماره 15801 به عربی تغییر یافت. در بخشنامه اخیر وزیر اداره محلی دستور داد که نام‌های کردی شهرها و روستاهای زیادی در منطقه افرین، منطقه تحت فرمانداری حلب، با اسامی عربی جایگزین شود. بنابراین کوبانی به عین العرب²، گردیم به سعیدیه، جل آغا به جوادیه³ و بقیه نیز به همین منوال تغییر یافت.

¹ Circassian: تا دهه 1860 چرکسی زبان‌ها در منطقه شمال غربی قفقاز از جمله ساحل دریای سیاه زندگی می‌کردند. بعد از تسلط روسیه بر شمال غربی قفقاز در 1864 اکثر چرکسی زبانان به امپراتوری عثمانی مهاجرت کردند و در ترکیه فعلی، سوریه، اردن و اسرائیل سکنی گزیدند. حدود 550,000 نفر چرکسی زبان امروزه در روسیه زندگی می‌کنند که اکثر آنها در جمهوری‌های قفقاز شمالی روسیه ساکنند. تعداد چرکسی‌های خارج از روسیه نامعین است زیرا زبان اکثر آنها به زبانهای غالب کشورهای عربی که در آن زندگی می‌کنند تغییر یافته است.

² کوبانی یا عین العرب در استان حلب و 165 کیلومتری شهر حلب واقع است. نزدیک 250,000 نفر جمعیت دارد که نزدیک 75,000 نفر آنها در خود شهر ساکنند.

³ جوادیه در استان الحسکه واقع است و تقریباً 5,000 نفر جمعیت دارد که نصف آن کرد و نصف دیگر عرب هستند.

از 1992 به این طرف ممنوعیت زبان کردی افزایش یافت و حتی نام افراد کرد را نیز در برگرفت چراکه مقامات استان حسکه اسامی کردی را ثبت نمی‌کردند. این عمل در نتیجه فرمان وزیر کشور بود که اعلان می‌داشت هر پدر و مادری که می‌خواهند اسم غیر عربی بر فرزندان خود بگذارند باید اجازه نیروهای امنیتی محل خود را به دست آورند. دلیلی که برای این امر اقامه شد این بود که الفبای عربی برخی از صداهای زبان‌های دیگر را ندارد؛ هرچند این سیاست تاثیر نامتناسبی به نسبت دیگر اقلیت‌ها بر کردها داشت.^[5]

در سال 1994 فرماندار حسکه صبحی حرب به تجارتخانه‌ها و مغازه‌هایی که اسم کردی داشتند یک هفته وقت داد که اسم خود را به عربی تغییر دهند. او به شوراها شهر و روستا دستور داد که اگر مغازه‌ها، هتل‌ها، رستوران‌ها و سایر بنگاه‌های اقتصادی از نام کردی استفاده کنند برای آنها مجوز فعالیت صادر نکنند و موسسات اقتصادی موجود که قبلاً نام کردی داشته‌اند اگر اسم خود را به عربی تغییر ندهند تهدید به تعطیلی و تعقیب قضایی نمایند. دیدبان حقوق بشر در بازدید سال 1995 از سوریه، تابلوهایی به زبان عربی، ارمنی و روسی مشاهده نمود ولی هیچ تابلویی را به اسم کردی نیافت.^[6]

هنگامی که دیده‌بان حقوق بشر در سال 1996 از دولت سوریه خواست که در رابطه به مسایل پیش آمده مربوط به زبان کردی توضیح دهد، دولت از پاسخ به بسیاری از مسایل مطرح شده خودداری کرده و تنها به ممنوعیت زبان کردی در محیط کار پاسخ گفت:

قانون اساسی تصریح می‌کند که سوریه بخشی از ملت عربی بزرگتری است که عربی زبان رسمی آن است. این قانون تصریح می‌کند که ممنوعیت استعمال زبان‌های خارجی در محیط کار به زبان کردی محدود نیست بلکه شامل همه زبان‌های غیر عربی می‌شود.

و خاطر نشان کرده بود که حروف معینی که در زبان‌های دیگر از جمله کردی وجود دارد در الفبای عربی موجود نیست.^[7]

در حالی که دولت ممکن بود بتواند استدلال کند که مصلحت مشروعی در بکارگیری صرف نام‌های عربی برای بنگاه‌های اقتصادی وجود دارد، ولی این حقیقت که سایر زبان‌ها غیر از زبان کردی هنوز مجوز استفاده دارند، نشان می‌دهد که سوریه این سیاست را بصورت تبعیض آمیزی اعمال می‌کند. به همین صورت، این واقعیت که مدارس و انجمن‌های زبان کردی ممنوع هستند در حالی که مدارس زبان ارمنی، آشوری و حتی فرانسه و انگلیسی دائرند اعمال تبعیض در سیاست‌های رسمی دولت را مشخص تر می‌کند.

طبق ماده 4 (3) اعلامیه حقوق افراد متعلق به اقلیت‌های ملی، نژادی، مذهبی و زبانی¹، دولت‌ها باید این امکان را فراهم آورند که اقلیت‌های ملی یا نژادی، زبانی و مذهبی بتوانند زبان مادری خود را یاد گرفته و به تحصیل آن پردازند. اگرچه پیروی از این ماده قانوناً الزام آور نیست ولی این حقیقت که

¹ Declaration on the Rights of Persons Belonging to National or Ethnic, Religious or Linguistic Minorities

اعمال سوریه کاملاً مخالف این رویکرد پیشنهادی است نشان از عدم احترام دولت به کردهای سوریه است.

آداب و رسوم

یکی از سنت‌های مهم کردها نوروز است که در آن سال نو کردی در 21 مارس جشن گرفته می‌شود. این عید نمایانگر پیروزی ستمدیدگان بر ستم‌گران نیز می‌باشد. طبق افسانه‌ها، 2,500 سال پیش پادشاهی به نام ضحاک بر کردها حکومت می‌کرد که ناگهان یک روز دو مار بر شانه‌های او روئیدند. برای اینکه مارها مغز او را نخورند ضحاک هر روز مغز دو کودک را به این مارها می‌داد. در نهایت کاوه که یک آهنگر شجاع بود و چند فرزند خود را از این طریق از دست داده بود شورش را علیه ضحاک به راه انداخت. او بر بالای تپه‌ها آتش‌هایی را به عنوان علامت برای دیگران بر می‌افروخت تا آنها با هم متحد شوند و شاه را شکست دهند. پس از شکست ضحاک، مردم آزادی دوباره خود را جشن گرفتند.

نوروز در هماهنگی با این افسانه معمولاً با برافروختن آتش‌های بزرگ بر بالای تپه‌ها جشن گرفته می‌شود و مردم کرد با پوشیدن لباس‌های رنگارنگ دور آن آواز می‌خوانند و می‌رقصند. نوروز برای کردها نماد گذشت زمستان، حلول سال نو و همچنین آزادی، زندگی و دگرگونی است.

با آگاهی از خصومت دیرینه‌ی دولت سوریه با کردها، فهم اینکه چرا هر ساله نوروز باعث تنش‌هایی می‌گردد آسان است. این تنش‌ها هر ساله در ترکیه نیز رخ می‌دهد. در نتیجه، این جشن بعضی وقت‌ها در سوریه ممنوع بوده و حتی در دوره‌هایی که مجوز داشته است، مشروط به محدودیت‌هایی بوده است. معمولاً مقامات اجازه نمی‌دهند کردها رنگ‌های قرمز، زرد و سبز بپوشند و اغلب از مسافرت آنها برای شرکت در جشن‌ها ممانعت می‌شود.^[8] حضور سنگین نیروهای امنیتی و پلیس سوریه در خلال برگزاری جشن‌ها در مناطق کردنشین بسیار مشهود است و بزرگی و وسعت مراسم نوروز در هر منطقه بستگی به تشخیص و صلاحدید مسئولان و ادارات امنیتی محلی دارد.^[9]

مراسم جشن نوروز سال 1986 دمشق شاهد تظاهرات گسترده کردها بود. پلیس با گشودن آتش بر روی مردم مداخله کرد و پسر نوجوانی کشته شد. متعاقب وقایع دمشق و جاهای دیگر کردهای زیادی دستگیر شدند، از جمله در افرین (به عربی عفرین) که در آن هنگامی که پلیس با اعمال قوه قهریه سعی نمود شرکت‌کنندگان در جشن و معترضان را متفرق کند چند نفر کشته شدند.^[10] متعاقب این حوادث حافظ الاسد طی حکمی 21 مارس را به عنوان روز مادر اعلام نمود. ظاهراً علت آن این بود که با تبدیل 21 مارس به یک تعطیلی ملی عربی تنش‌ها فروکش خواهد نمود. متأسفانه، همانگونه که در جریان جشن نوروز سال 1995 شاهد بودیم تنش‌ها هنوز وجود داشت. برگزاری مراسم عید در آن سال ظاهراً به علت مرگ سال قبل پسر حافظ الاسد در تصادف اتومبیل، ممنوع شده بود. هنگامی که کردها جهت برگزاری جشن شروع به تجمع نمودند، حدود 60 نفر از آنان توسط پلیس سوریه دستگیر شدند.

دستگیری‌ها دوباره در سال 1997 اتفاق افتاد و در آن ماموران امنیتی چند نفر کرد را به اتهام پخش سرودهای ناسیونالیستی کردی دستگیر کردند.^[11]

جشن‌های نوروز سال‌های اخیر بیشتر تحت کنترل بوده است: سال 2003 به علت جنگ عراق و سال 2004 به احترام کردهای زیادی که در هفته قبل از آن جشن متعاقب حوادث قامیشلی کشته، مجروح و دستگیر شده بودند، آرام‌تر برگزار شد.

موسیقی

بیشتر از 50 سال است موسیقی به عنوان عنصر اساسی فرهنگ کردی آماج حملات مقامات قرار گرفته است. از سال 1954 به دنبال سرنگونی ادیب الشیشکلی صفحات گرامافون کردی و نشریات مربوط به آن توقیف می‌شدند و صاحبان آن بازداشت می‌گردیدند.^[12] در سال 1987 به دستور نجاح العطار وزیر فرهنگ نواختن آهنگ‌های کردی و خرید و فروش موسیقی و ویدئو کردی ممنوع شد. هرچند اجرا و اجبار این سیاست در طول سال‌های گذشته تا حدی تعدیل شده است و امروزه با موسیقی کردی در شهرهای کردنشین و اقامت‌گاه آنان در مناطق شهری با مدارا رفتار می‌شود. اما هنوز فروش موسیقی محدود است زیرا اگر فروشندگان و توزیع‌کنندگان آهنگ‌هایی بفروشند که به نظر مقامات ذاتاً سیاسی یا ناسیونالیستی باشند، با مجازات زندان مواجه خواهند شد. سرودن آهنگ‌های غیرعربی در مراسم و عروسی‌ها به موجب تصویبنامه شماره 1865/S/25 دسامبر 1989 ممنوع است.^[13] به نظر می‌رسد مدارا با موسیقی کردی به اقلیم سیاسی منطقه بستگی دارد بنابراین از بعد از جنگ 2003 عراق شاهد محدودیت‌های بیشتری در این زمینه هستیم.

خلاصه

اگرچه کردها هنوز شهرها و روستاهای خود را به نام سنتی کردی آن خطاب می‌کنند ولی قسمتی از خصوصیت و سیرت کردی شهرها با معرفی نام عربی جدید برای همیشه از بین می‌رود. تاریخ کرد که در این نام‌ها نهفته است و وجود این نام‌ها آن را اثبات می‌کند بصورت موثری از ضمیر رسمی سوریه پاک می‌شود و این به سیاست تعریب سوریه کمک شایانی می‌نماید. مقامات دولت از این تغییر نام سود می‌برند زیرا راحت‌تر می‌توانند استدلال نمایند که کردها از عراق و ترکیه به سوریه مهاجرت کرده و در آن ساکن شده‌اند، زیرا از دست دادن هویت و نام کردی شهرها، ادعای حضور تاریخی کردها در این منطقه را به عنوان ساکنان اصلی بسیار مشکل می‌نماید و در عوض اثبات ادعای مهاجرت آنها را راحت‌تر می‌کند.

اصرار دولت بر اینکه کردها مردمی مهاجر هستند به منظور انکار تاریخ کردها در سرزمین سوریه انجام می‌گیرد. این در صورتی است که شخصیت‌های کرد سهم خود را در تار و پود غنی تاریخ

سوریه به خوبی ایفا کرده‌اند: آنها به تشکیل دولت‌های مختلف کمک نموده‌اند؛ آنها در ارتش و سایر مشاغل حرفه‌ای دیگر شرکت کرده‌اند؛ و آنها در توسعه جامعه سوریه مشارکت داشته‌اند. با اینحال به زحمت در کتاب‌های تاریخ سوریه به آنها اشاره شده است و در عوض از آنها به عنوان گروهی مهاجر نام برده می‌شود. حذف نام مکان‌های متعلق به کردها مقاصد دیگری را نیز برای حاکمان سوریه در بر دارد و استدلال آنها را در رابطه با غیر بومی بودن کردها تقویت و توجیه می‌کند. بنا به عقیده دولت، عدم وجود مناطق با نام کردی ثابت می‌کند که کردها حضور تاریخی در سوریه ندارند. هرچند این عقیده رسمی دولت توسط نویسندگانی چون واسیلی نیکیتین¹ رد شده است.^[14]

انکار هویت کردها و جلوگیری از بهره‌مندی از این هویت مشخصه بارز همه کشورهای است که دارای اقلیت کرد هستند. کردها در جواب به باقی‌مانده‌های هویت فرهنگی خود متوسل می‌شوند تا بتوانند میراث فرهنگی خود را حفظ نمایند، ولی این عمل تنها ظن دولت‌ها را به خواسته و تمایل کردها افزایش داده و حتی باعث می‌شود که سرکوب آنها شدیدتر شود. این سرکوب به همراه هیبت شبکه اطلاعاتی و امنیت دولتی که در همه جنبه‌های مختلف زندگی روزمره دخالت می‌کند، باعث می‌شود بیان آشکار هویت فرهنگی با ترس توأم شود.

یادداشت‌ها:

1- Human Rights Association of Syria (November 2003), The Effect of Denial of Nationality on Syrian Kurds (Damascus: HRAS). Available from <www.hras-sy.org>; Human Rights Watch (October 1996), Syria: The Silenced

Kurds (HRW).

2- McDowall, D. (1998), The Kurds of Syria (London: KHRP), page 47.

3- به عنوان مثال، هدف بخشنامه 7014/H صادره اکتبر 1996 اعمال کنترل بر تکلم زبان‌های غیر عربی در اجتماع و در محل کار

بود.

4- Human Rights Watch, Syria: The Silenced Kurds.

5- Ibid.

6- Ibid.

7- Ibid.

8- McDowall, Kurds of Syria, pages 50-1.

9- Ibid.

10- Ismet Chefir Vanly in Kreyenbroek, P.G. and S. Sperl (1992), The Kurds: A Contemporary Overview (Oxford: Routledge), page 163.

11- Human Rights Watch, Syria: The Silenced Kurds.

12- McDowall, Kurds of Syria, page 17.

13- Van Dam, Nikolaus (1996), The Struggle for Power in Syria (London: I.B.Tauris), page 172.

14- Nikitine, Basile (1956), Les Kurdes: Etude Sociologique et Historique (Paris).

نتیجه گیری

پیامدهای سیاست رسمی تعریب از دهه‌های 1960 و 1970 تا امروز عواقب جدی به دنبال داشته است. دولت سوریه در وارونه کردن نتایج آمارگیری 1962 ناکام مانده است و عواقب این آمارگیری هر سال بیشتر و بدتر می‌شود چراکه هر سال کودکان بیشتری از کردهای بی‌تابیت به دنیا می‌آیند و جمعیت این گونه کردها افزایش می‌یابد. اگرچه سیاست کمر بند عربی در سال 1976 معلق شد ولی روستاهایی که تحت این خط مشی ساخته شدند هنوز پابرجا هستند و مهاجران عرب و کردهای تبعید شده هنوز در مکان‌هایی که در دهه 1970 فرستاده شدند باقی مانده‌اند. زمین‌هایی که از مالکان کرد گرفته شده بود هیچ وقت به آنها بر گردانده نشد و بسیاری از زمینداران ثروتمند سابق یکشنبه هم زمین‌هایشان را از دست دادند و هم تابعیتشان را.

آمارگیری حسکه، طرح کمر بند عربی و اصلاحات ارضی مربوط به آن، همه با هم ساختار جمعیتی مناطق کردنشین سوریه را تغییر داده و باعث شد تفوق و تسلط کردها بر جزیره که منطقه‌ای غنی از نظر منابع طبیعی است از دست برود. مقامات سوریه که کردها را تهدیدی برای جدایی مناطق کردنشین می‌دانستند هنگامی که در تلاش‌هایشان برای حل کردها در عرب‌های سوریه شکست خوردند طرح اجباری از هم پاشیدن و متفرق کردن جوامع کرد را اجرا نموده و باعث شدند مناطق کردنشین از نظر نفوس کرد رقیق‌تر گردد. دولت با انجام اصلاحات ارضی در مناطق کردنشین سوریه موفق شد بین جوامع کرد به هم پیوسته به لحاظ فیزیکی فاصله بیندازد.

لغو تابعیت کردها و غضب زمین‌هایشان و ایجاد موانعی در مسیر آموزش و استخدام آنها تاثیر منفی بر اجتماع و اقتصاد کردهای سوریه نهاده است. کردهایی که بصورت مستقیم و یا غیر مستقیم با به ارث بردن عواقب آن، از این سیاست‌ها تاثیر پذیرفته‌اند عمیقاً به ورطه فقر و فاقه کشانده شده و در نتیجه نتوانسته‌اند جایگاه اقتصادی، حقوقی یا اجتماعی خود را تغییر دهند. این مساله باعث مهاجرت‌های عمده

از مناطق کردنشین به شهرها شد چراکه خانواده‌ها سعی می‌کنند با فرستادن کودکان خود به شهرهایی مانند دمشق و حلب برای یافتن کارهای پست و نوکرمابانه هم زمینهایشان را در شمال حفظ کرده و هم درآمدی برای خانواده خود مهیا کنند که این عمل نیز باعث کاهش جمعیت کرد مناطقی که قبلاً کردنشین بودند شده است. کلیه مناطق جدید حومه پیرامونی دمشق بصورت غیر قانونی بوسیله مهاجران کرد ساخته شده است. این مهاجران عمدتاً از استان حسکه هستند زیرا آنها در هیچ کجای سوریه نمی‌توانند املاکی را بخرند یا اجاره کنند.^[1]

کردهای زیادی برای کسب کیفیت بهتر زندگی سوریه را ترک کرده و تشویق کردها برای ترک سوریه توسط کسانی که با حزب بعث ارتباط دارند تاثیر بیشتری بر جمعیت کرد سوریه گذاشته است. سوریه با عدم اعلام مشکلات پیش روی کردهای خود در رسیدن به الگوها و معیارهای متعارف ملی و بین‌المللی ناکام مانده است.

در منطقه نیز سوریه، عراق، ترکیه و ایران از کردها به عنوان ابزاری علیه هم استفاده کرده‌اند و در عین حال با هم همکاری می‌کنند تا کردها را از کسب هرگونه دستاوردی بازدارند بر این اساس که این دستاورد لزوماً بر خواسته‌ها و آمال کردهای دیگر اثر می‌گذارد. حمایت کردها از حمله آمریکا به عراق و ورود کردهای عراق در مرکز فرآیند سیاسی تعیین آینده عراق، سیاست و احساسات ضد کردی را در رژیم حاکمه سوریه و اکثریت عرب آن افزایش داد. هم کمک به کردها در منطقه و هم تبعیض علیه آنها بر وضعیت کردهای سوریه اثر می‌گذارد.

از زمان به قدرت رسیدن بشار الاسد در سال 2000، حوادث منطقه‌ای و بین‌المللی نیز دست به دست هم داده‌اند تا سوریه روز به روز در وضعیت حساس‌تری قرار گیرد و این رویدادها تاثیر چشمگیری بر سیاست‌های داخلی و خارجی سوریه گذاشته است. مبارزه بین‌المللی علیه ترور، جنگ 2003 عراق و حوادث لبنان باعث شده روابط سوریه هم با غرب و هم با همسایگان خود در خاورمیانه دوباره تعریف شود. سیاست آمریکا در مورد سوریه از "ارتباط سازنده" به درخواست پاسخگویی و مسئولیت برای سوریه تبدیل شده و برنامه خاورمیانه‌ای آمریکا سوریه را در صف اول توجه غرب قرار داده است.

همچنین وقایع اخیر این توهم حزب بعث را تقویت کرده است که سوریه تحت تهدید غرب و سایر کشورهای منطقه است و نیروهای خارجی از قبل با دامن زدن به ناراضی‌های سیاسی در سوریه مداخله می‌کنند. بنابراین این توهم روزافزون تهدید، باعث شده که متعصبین و گاردهای قدیمی بیشتر موضع بگیرند در نتیجه فرآیند دمکراسی سازی در کشور عقیم بماند. همکاری کردها با این نیروهای خارجی این نظر را تقویت می‌کند که کردها تهدیدی بالقوه برای سوریه و رژیم بعث هستند و در نتیجه

کردها را تحت فشار روزافزونی با هدف حفاظت از یکپارچگی کشور و اتحاد ملت عربی قرار داده است. دستگیری روزافزون کردها در سالهای اخیر گواهی می‌دهد که متعصین و رادیکال‌های سوریه تلاش می‌کنند کنترل شدید خود بر کشور را دوباره بدست آورند و این نشان می‌دهد که اصلاحات در سوریه به هیچ عنوان به سمت دموکراسی پیش نمی‌رود.

این کتاب نشان می‌دهد که کردهای سوریه تنها به خاطر هویت نژادی خود که دولت سوریه نمی‌خواهد یا نمی‌تواند با آن کنار آید مورد تبعیض قرار می‌گیرند و عواقب دشوار آن را تحمل می‌کنند. برخلاف وعده‌های آغازین بشار الاسد اقدامات اندکی برای حل این تبعیض صورت گرفته است. اگرچه تاکنون توجه بین‌المللی بر روی کردهای عراق متمرکز بوده است ولی حوادث اخیر عراق، وقایع لبنان و تغییر سیاست آمریکا ممکن است در نهایت این تمرکز را به سوی کردهای سوریه معطوف کند.

اگرچه هنوز بسیار زود است که تاثیر بسیاری از این رویدادها را بر وضع داخلی سوریه یا کلاً بر خاورمیانه پیش‌بینی کنیم ولی روشن است که این وقایع بازتاب‌هایی خواهند داشت. عده‌ای از صاحب‌نظران با پیگیری روند انتخابات اخیر عراق و فلسطین، مذاکرات صلح اسرائیل و فلسطین و تظاهرات مسالمت آمیز در لبنان ادعا می‌کنند که دموکراسی به خاورمیانه رسیده است و خبر از دوران جدیدی در منطقه می‌دهد. هرچند بسیار زود است که این ادعا مطرح شود چراکه: با وجود انتخابات عراق، هنوز مقاومت‌ها و مخالفت‌هایی برای ایجاد یک منطقه خودمختار کردی دائمی در شمال عراق وجود دارد؛ با وجود تظاهرات ضد سوری در لبنان، تظاهرات بزرگ‌تری به طرفداری از سوریه توسط حزب الله در لبنان انجام شد که نشان می‌دهد خروج نیروهای سوری از لبنان می‌تواند باعث ایجاد بی‌ثباتی در منطقه گردد.

سوال اصلی این است که بشار اسد چگونه سیاست داخلی و خارجی سوریه را در تطابق با وقایع اخیر اصلاح خواهد کرد. اسد می‌داند که اگر سوریه در مقابل فشارهای خارجی عقب نشینی کند، خواسته‌ها و مطالبات داخلی افزایش می‌یابد. در عین حال، اگر سوریه در خارج تسلیم نشود، آمریکا به صراحت اعلام کرده است که اقدامات شدیدتری انجام خواهد داد. سوال این است که بشار الاسد چگونه واکنش نشان خواهد داد. او می‌تواند خواسته‌های بین‌المللی را رد کند ولی این عمل ریسک واکنش بین‌المللی (خواه با اعمال تحریم، اعمال قوه قهریه یا روش‌های دیگر) علیه سوریه را به دنبال دارد که ممکن است بر کردهای این کشور تاثیر داشته و بر اوضاع سیاسی سوریه تاثیر منفی بگذارد.

احتمال دیگر این است که الاسد در مقابل خواسته‌های بین‌المللی مربوط به لبنان تسلیم شود و در داخل نیز آشوب داخلی بالقوه را با انجام نمایش اعطای تابعیت به چند هزار کرد از پیش برطرف نماید. از این طریق می‌تواند ادعا کند که او مشغول حل مشکل نقض حقوق بشر در داخل کشور است و

بنابراین توجه بین‌المللی را به جای دیگری معطوف کند در حالی که در حقیقت نمایش سمبولیک اعطای تابعیت به تعداد اندکی از کردهای بی‌تابعیت بصورت مناسبی رسیدگی به وضعیت کردهای سوریه نیست.

هرچند اگر کردها از موقعیت اخیر برای طرح خواسته‌های خود استفاده کنند و عدم رعایت حقوق اقلیت‌ها را در سوریه نشان دهند، کار اسد که مدعی رعایت حقوق اقلیت‌ها است بسیار دشوار خواهد شد. اگر جامعه بین‌المللی کاملاً از مصائب روزمره مردم کرد سوریه آگاه شود، هر عملی که توسط الاسد انجام شود احتمالاً جوامع بین‌المللی جهت اطمینان از حل مشکلات کردها با موشکافی عمیق‌تری عمل الاسد را بررسی خواهند کرد.

یادداشت‌ها:

1- برای مثال زورآوا

ضمیمه 1

مستخرج از عهدنامه سور Sevres

بخش III : کردستان

ماده 62

کمیسیونی متشکل از 3 عضو واقع در قسطنطنیه که اعضای آن به ترتیب توسط دولتهای بریتانیا، فرانسه و ایتالیا منصوب شده‌اند باید تا 6 ماه بعد از تصویب نهایی این عهدنامه پیش‌نویس طرح و برنامه ایجاد حکومت خودمختار محلی را برای مناطقی که کردها در آن اکثریت دارند آماده کند که جغرافیای آن شامل شرق رود فرات، جنوب مرز ارمنستان که این مرز بعداً تعیین خواهد شد و شمال مرز ترکیه با سوریه و بین النهرین که در ماده 27 II (2) و (3) تعریف شده، خواهد بود. اگر در مسائلی اتفاق آرا تامین نشود اعضاء باید مسئله را به حکومت‌های مربوطه خود ارجاع نمایند. این طرح باید شامل حفظ حداکثر امنیت برای کلدانی‌های آشوری و سایر اقلیت‌های نژادی و مذهبی این ناحیه باشد و در راستای این مسئله باید کمیسیونی مرکب از نمایندگان بریتانیایی، فرانسوی، ایتالیایی، ایرانی و کرد تشکیل شود تا جهت بررسی موضوع از این ناحیه بازدید به عمل آورده و اگر اصلاحاتی در مرز ترکیه (مرز مشترک ترکیه با ایران) تحت شروط این عهدنامه لازم باشد تصمیمات لازم را اتخاذ نمایند.

ماده 63

به موجب این سند دولت ترکیه موافقت می‌نماید که تصمیمات هر دو کمیته مورد اشاره در ماده 62 را ظرف مدت 3 ماه بعد از اعلام این کمیته‌ها به دولت ترکیه، پذیرفته و اجرا نماید.

ماده 64

اگر ظرف مدت یک سال از اجرایی شدن این عهدنامه، مردم کرد نواحی تعریف شده در ماده 62 به گونه‌ای خود را به شورای ملل متحد معرفی نمایند که نشان دهد اکثر جمعیت این مناطق تمایل به استقلال از ترکیه دارند و شورا ضرورت آن را تشخیص دهد و مردم آن را لایق استقلال بدانند و پیشنهاد نماید که این استقلال باید به آنها اعطاء گردد، بدینوسیله ترکیه موافقت می‌کند این پیشنهاد را به مرحله اجرا درآورده و کلیه حقوق و اختیارات و همچنین ادعاهای خود را از این مناطق پس بگیرد.

شرح تفصیلی پس گرفتن این ادعا، موضوع توافق جداگانه‌ای بین قدرتهای بزرگ متفق و ترکیه خواهد شد.

هر زمان که ترکیه ادعای خود بر مناطق کردنشین را پس گرفت هیچ‌گونه اعتراضی توسط قدرت‌های بزرگ متفق، در مورد الحاق داوطلبانه مناطق کردنشین که قسمتی از کردستان هستند و سابق بر این جزء ولایت موصل بوده‌اند به کشور مستقل کرد انجام نخواهد گرفت.

ضمیمه 2

تعهدات قانونی سوریه به موجب حقوق بین‌الملل

سوریه مفاد چندین سند بین‌المللی را پذیرفته است که جهت اطمینان از احترام به کرامت انسان و حقوق اولیه بشر وضع شده‌اند. اسنادی که سوریه پذیرفته است عبارتند از:

اعلامیه جهانی حقوق بشر، که در مجمع عمومی (III) 217A به تاریخ 10 دسامبر 1948 به تصویب رسیده است.

میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی (CCPR¹) تاریخ 16 دسامبر 1966

میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (CESCR²) مورخه 16 دسامبر 1966 (جمهوری عربی سوریه در 3 ژانویه 1976 به آن ملحق شد)

کنوانسیون بین‌المللی حذف کلیه اشکال تبعیض نژادی (CERD³) مورخه 31 دسامبر 1965 (جمهوری عربی سوریه در 21 می 1969 به آن ملحق شد)

کنوانسیون حذف کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (CEDAW⁴) مورخه 1 مارس 1980 (جمهوری عربی سوریه در 27 آوریل 2003 به آن ملحق شد)

کنوانسیون علیه شکنجه و هرگونه رفتارها یا مجازات‌های ظالمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز (CAT⁵) مورخه 10 دسامبر 1984 (جمهوری عربی سوریه در 18 سپتامبر 2004 به آن ملحق شد)

¹ International Covenant on Civil and Political Rights

² International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights

³ International Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination

⁴ Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women

⁵ Convention against Torture and other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment

کنوانسیون بین‌المللی منع و مجازات جنایت آپارتاید مورخه 30 نوامبر 1973 (در 17 ژانویه 1974 توسط جمهوری عربی سوریه امضاء شد و در 18 نوامبر 1988 به تصویب رسید)

کنوانسیون بین‌المللی علیه آپارتاید در ورزش تاریخ 10 دسامبر 1985 (در 16 می 1986 توسط جمهوری عربی سوریه امضاء شد و در 28 نوامبر 1988 به تصویب رسید)

کنوانسیون منع و مجازات جنایت ژنوساید مورخه 9 دسامبر 1948 (جمهوری عربی سوریه در 25 ژوئن 1955 به آن ملحق شد)

کنوانسیون حقوق کودکان (CRC) مورخه 30 نوامبر 1989 (در 18 سپتامبر 1990 توسط جمهوری عربی سوریه امضاء شد و در 14 آوریل 1993 به تصویب رسید)

پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک درباره شرکت کودکان در درگیری‌های مسلحانه (جمهوری عربی سوریه در 17 نوامبر 2003 به آن ملحق شد)

پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک درباره خرید و فروش کودکان، فحشای کودکان و هرزه‌نگاری از کودکان (جمهوری عربی سوریه در 15 ژوئن 2003 به آن ملحق شد)

کنوانسیون الغای بردگی مورخه 25 سپتامبر 1926، پروتکل 1953 اصلاح کنوانسیون 1926، اصلاح شده کنوانسیون بردگی 1926 (توسط جمهوری عربی سوریه در 4 آگوست 1954 امضاء شد)

کنوانسیون تکمیلی الغای بردگی، تجارت برده و نهادهای مشابه بردگی، مورخه 7 سپتامبر 1956 (جمهوری عربی سوریه در 17 آوریل 1958 به آن ملحق شد)

کنوانسیون‌های چهارگانه 1949 ژنو و اولین پروتکل الحاقی 1977

سایر کنوانسیون‌ها و اصول حقوقی مربوطه

منشور عربی حقوق بشر، 1994، توسط اتحادیه عرب که سوریه عضو آن است.

سازمان کنفرانس اسلامی که در سال 1990 اعلامیه قاهره در مورد حقوق بشر در اسلام را پذیرفت. اگرچه قبلاً اجرای آن برای کشورهای اسلامی الزامی نبود ولی تعهد سیاسی این کشورها را جهت حمایت و احترام به حقوق بشر و آزادی بیان را نشان می‌دهد.

پذیرش اعلامیه بارسلون در 27-28 نوامبر 1995 که توسط 15 کشور اتحادیه اروپا و 12 کشور جنوب مدیترانه (از جمله سوریه) همکاری اروپا-مدیترانه را پایه‌گذاری کرد. این همکاری بیشتر جهت توسعه روابط فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بین اعضا می‌باشد، اگرچه اعضا را به رعایت احترام به حقوق بشر و آزادی ملزم می‌کند.

اعلامیه صنعا در مورد ایجاد یک شبکه عربی مستقل و کثرت‌گرایانه مورخ 11 ژانویه 1996، با حمایت UNESCO و با تایید کنفرانس عمومی UNESCO در نوامبر 1997. سوریه در این کنفرانس اصول و توصیه‌های این اعلامیه را امضاء نمود.

ضمیمه 3

متن کامل اعلامیه جهانی حقوق بشر

مقدمه:

از آنجا که شناسایی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال ناپذیر آنان اساس آزادی، عدالت و صلح را در جهان تشکیل می‌دهد؛

از آنجا که عدم شناسایی و تحقیر حقوق بشر منتهی به اعمال وحشیانه‌ای گردیده است که روح بشریت را به عصیان واداشته و ظهور دنیایی که در آن افراد بشر در بیان و عقیده آزاد و از ترس و فقر فارغ باشند به عنوان بالاترین آمال بشر اعلام شده است،

از آنجا که اساساً حقوق انسانی را باید با اجرای قانون حمایت کرد تا بشر به عنوان آخرین علاج به قیام بر ضد ظلم و فشار مجبور نگردد،

از آنجا که اساساً لازم است توسعه روابط دوستانه بین ملل را مورد تشویق قرار داد،

از آنجا که مردم ملل متحد، ایمان خود را به حقوق اساسی بشر و مقام و ارزش فرد انسانی و تساوی حقوق مرد و زن مجدداً در منشور، اعلام کرده‌اند و تصمیم راسخ گرفته‌اند که به پیشرفت اجتماعی کمک کنند و در محیطی آزادتر وضع زندگی بهتری بوجود آورند.

از آنجا که دول عضو متعهد شده‌اند که احترام جهانی و رعایت واقعی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را با همکاری سازمان ملل تامین کنند.

از آنجا که حسن تفاهم مشترکی نسبت به این حقوق و آزادی‌ها برای اجرای کامل این تعهد، کمال اهمیت را

دارد،

مجمع عمومی این اعلامیه جهانی حقوق بشر را آرمان مشترکی برای تمام مردم و کلیه ملل اعلام می‌کند تا جمیع افراد و همه ارکان اجتماع، این اعلامیه را دائماً در مد نظر داشته باشند و مجاهدت کنند که به وسیله تعلیم و تربیت، احترام این حقوق و آزادی‌ها توسعه یابد و با تدابیر تدریجی ملی و بین‌المللی، شناسایی و اجرای واقعی و حیاتی آنها چه در میان خود ملل عضو و چه در بین مردم کشورهایایی که در قلمرو آنها می‌باشد، تامین گردد.

ماده اول - تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند. همه دارای عقل و وجدان می‌باشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند.

ماده دوم - (1) هر کس می‌تواند بدون هیچ‌گونه تمایز، مخصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و همچنین ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر موقعیت دیگر، از تمام حقوق و کلیه آزادی‌هایی که در اعلامیه حاضر ذکر شده است، بهره‌مند گردد.

(2) - به علاوه هیچ تبعیضی به عمل نخواهد آمد که مبتنی بر وضع سیاسی، اداری و قضایی یا بین‌المللی کشور یا سرزمینی باشد که شخص به آن تعلق دارد. خواه این کشور مستقل، تحت قیمومیت یا غیر خود مختار بوده یا حاکمیت آن به شکلی محدود شده باشد.

ماده سوم - هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد.

ماده چهارم - احدی را نمی‌توان در بردگی نگه داشت و داد و ستد بردگان به هر شکلی که باشد ممنوع است.

ماده پنجم - احدی را نمی‌توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و یا بر خلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد.

ماده ششم - هر کس حق دارد که شخصیت حقوقی او در همه جا به عنوان یک انسان در مقابل قانون شناخته شود.

ماده هفتم - همه در برابر قانون، مساوی هستند و حق دارند بدون تبعیض و بالسویه از حمایت قانون برخوردار شوند. همه حق دارند در مقابل هر تبعیضی که ناقض اعلامیه حاضر باشد و بر علیه هر تحریکی که برای چنین تبعیضی به عمل آید به طور تساوی از حمایت قانون بهره‌مند شوند.

ماده هشتم - در برابر اعمالی که حقوق اساسی فرد را مورد تجاوز قرار دهد و آن حقوق به وسیله قانون اساسی یا قانون دیگری برای او شناخته شده باشد، هر کس حق رجوع موثر به محاکم ملی صالحه دارد.

ماده نهم - احدی نمی‌تواند خودسرانه توقیف، حبس یا تبعید شود.

ماده دهم - هر کس با مساوات کامل حق دارد که دعوایش به وسیله دادگاه مستقل و بی‌طرفی، منصفانه و علناً رسیدگی بشود و چنین دادگاهی درباره حقوق و الزامات او یا هر اتهام جزایی که به او توجه پیدا کرده باشد، اتخاذ تصمیم بنماید.

ماده یازدهم - (1) هر کس که به بزه متهم شده باشد، بی‌گناه محسوب می‌شود تا هنگامی که در جریان محاکمه‌ای علنی که در آن تمام تضمین‌های لازم برای دفاع او تامین شده باشد، تقصیر وی به طور قانونی محرز گردد.

(2) - هیچ کس برای انجام دادن یا انجام ندادن عملی که در موقع ارتکاب آن، به موجب حقوق ملی یا بین‌المللی جرم شناخته نمی‌شده است، محکوم نخواهد شد. به همین طریق هیچ مجازاتی شدیدتر از مجازاتی که در موقع ارتکاب جرم به آن تعلق می‌گرفت، درباره کسی اعمال نخواهد شد.

ماده دوازدهم - هیچ کس در زندگی خصوصی، امور خانوادگی، اقامتگاه یا مکاتبات خود نباید مورد مداخله های خود سرانه واقع شود و شرافت و اسم و رسمش نباید مورد حمله قرار گیرد. هر کس حق دارد که در مقابل این گونه مداخلات و حملات، مورد حمایت قانون قرار گیرد.

ماده سیزدهم - (1) هر کس حق دارد که در داخل هر کشوری آزادانه عبور و مرور کند و محل اقامت خود را انتخاب نماید.

(2) هر کس حق دارد هر کشوری و از جمله کشور خود را ترک کند یا به کشور خود باز گردد.

ماده چهاردهم - (1) هر کس حق دارد در برابر تعقیب، شکنجه و آزار، پناهگاهی جستجو کند و در کشورهای دیگر پناه اختیار کند.

(2) در موردی که تعقیب واقعاً مبتنی به جرم عمومی و غیر سیاسی و رفتارهایی مخالف با اصول و مقاصد ملل متحد باشد، نمی‌توان از این حق استفاده نمود.

ماده پانزدهم - (1) هر کس حق دارد که دارای تابعیت باشد.

(2) هیچ کس را نمی‌توان خود سرانه از تابعیت خود یا از حق تغییر تابعیت محروم کرد.

ماده شانزدهم - (1) هر مرد و زن بالغی حق دارند بی‌هیچ محدودیتی از حیث نژاد، ملیت، یا دین با همدیگر زناشویی کنند و تشکیل خانواده بدهند. در تمام مدت زناشویی و هنگام انحلال آن، زن و شوهر در امور مربوط به ازدواج حقوق برابر دارند.

(2) ازدواج باید با رضایت کامل و آزادانه زن و مرد واقع شود.

(3) خانواده رکن طبیعی و اساسی اجتماع است و حق دارد از حمایت جامعه و دولت بهره‌مند شود.

ماده هفدهم - (1) هر شخص، به تنهایی یا به صورت جمعی حق مالکیت دارد.

(2) هیچ کس را نمی‌توان خودسرانه از حق مالکیت محروم نمود.

ماده هجدهم - هر کس حق دارد که از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره‌مند شود. این حق متضمن آزادی تغییر مذهب یا عقیده و ایمان می‌باشد و همچنین متضمن آزادی اظهار عقیده و ایمان می‌باشد و نیز شامل تعلیمات مذهبی و اجرای مراسم دینی است. هر کس می‌تواند از این حقوق منفرداً یا مجتمعاً به طور خصوصی یا به طور عمومی برخوردار باشد.

ماده نوزدهم - هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن، به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی، آزاد باشد.

ماده بیستم - (1) هر شخصی حق دارد از آزادی تشکیل اجتماعات، مجامع و انجمن‌های مسالمت‌آمیز بهره‌مند گردد.

(2) هیچ کس را نمی‌توان مجبور به شرکت در اجتماعی کرد.

ماده بیست و یکم - (1) هر کس حق دارد که در اداره امور عمومی کشور خود، خواه مستقیماً و خواه با وساطت نمایندگانی که آزادانه انتخاب شده باشد شرکت جوید.

(2) هر کس حق دارد با تساوی شرایط، به مشاغل عمومی کشور خود نایل آید.

(3) اساس و منشأ قدرت حکومت، اراده مردم است. این اراده باید به وسیله انتخاباتی ابراز گردد که از روی صداقت و به طور ادواری، صورت پذیرد. انتخابات باید عمومی و با رعایت مساوات باشد و با رای مخفی یا روشهای نظیر آن انجام گیرد که آزادی رای را تامین نماید.

ماده بیست و دوم - هر کس به عنوان عضو اجتماع، حق امنیت اجتماعی دارد و مجاز است به وسیله مساعی ملی و همکاری بین‌المللی، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را که لازمه مقام و نمو آزادانه شخصیت اوست با رعایت تشکیلات و منابع هر کشور به دست آورد.

ماده بیست و سوم - (1) هر کس حق دارد کار کند، کار خود را آزادانه انتخاب نماید، شرایط منصفانه و رضایت بخشی برای کار خواستار باشد و در مقابل بیکاری مورد حمایت قرار گیرد.

(2) همه حق دارند که بدون هیچ تبعیضی در مقابل کار مساوی، اجرت مساوی دریافت نمایند.

(3) هر کسی که کار می‌کند حق دارد مزد منصفانه و رضایت بخشی دریافت دارد که زندگی او و خانواده‌اش را موافق شئون انسانی تامین کند و آن را در صورت لزوم با هر نوع وسایل دیگر حمایت اجتماعی، تکمیل نماید.

(4) هر کس حق دارد که برای دفاع از منافع خود با دیگران اتحادیه تشکیل دهد و در اتحادیه‌ها نیز شرکت کند.

ماده بیست و چهارم - هر شخصی حق استراحت، فراغت و تفریح دارد و به ویژه باید از محدودیت معقول ساعات کار و مرخصی‌ها و تعطیلات ادواری با دریافت حقوق بهره‌مند شود.

ماده بیست و پنجم - (1) هر کس حق دارد که سطح زندگی او، سلامتی و رفاه خود و خانواده‌اش را از بابت خوراک و مسکن و مراقبت‌های پزشکی و خدمات لازم اجتماعی تأمین کند و همچنین حق دارد که در مواقع بیکاری، بیماری، نقص اعضا، بیوگی، پیری یا در تمام موارد دیگری که به علل خارج از اراده انسان، وسایل امرار معاش او از بین رفته باشد از شرایط آبرومندانه زندگی برخوردار شود.

(2) مادران و کودکان حق دارند که از کمک و مراقبت ویژه برخوردار شوند. همه کودکان چه بر اثر ازدواج و چه بدون ازدواج به دنیا آمده باشند، حق دارند که از حمایت اجتماعی یکسان بهره‌مند گردند.

ماده بیست و ششم - (1) هر کس حق دارد که از آموزش و پرورش بهره‌مند شود. آموزش و پرورش لااقل تا حدودی که مربوط به تعلیمات ابتدایی و اساسی است باید مجانی باشد. آموزش ابتدایی اجباری است. آموزش حرفه‌ای باید عمومیت پیدا کند و آموزش عالی باید با شرایط تساوی کامل، به روی همه باز باشد تا همه، بنا به استعداد خود بتوانند از آن بهره‌مند گردند.

(2) هدف آموزش و پرورش باید شکوفایی همه جانبه شخصیت انسان و تقویت رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی باشد. آموزش و پرورش باید به گسترش حسن تفاهم، دگرپذیری و دوستی میان تمام ملت‌ها و تمام گروه‌های نژادی یا دینی و نیز به گسترش فعالیت‌های ملل متحد در راه حفظ صلح یاری رساند.

(3) پدر و مادر در انتخاب نوع آموزش و پرورش فرزندان خود نسبت به دیگران اولویت دارند.

ماده بیست و هفتم - (1) هر شخصی حق دارد آزادانه در زندگی فرهنگی اجتماع، سهم و شریک گردد و از هنرها و به ویژه از پیشرفت علمی و فواید آن بهره‌مند شود.

(2) هر کس حق دارد از حمایت منافع معنوی و مادی آثار علمی، فرهنگی یا هنری خود برخوردار شود.

ماده بیست و هشتم - هر کس حق دارد برقراری نظم را بخواهد که از لحاظ اجتماع و بین‌المللی، حقوق و آزادی‌هایی را که در این اعلامیه ذکر گردیده، تامین کند و آنها را به مورد عمل بگذارد.

ماده بیست و نهم - (1) هر کس در مقابل آن جامعه‌ای وظیفه دارد که رشد آزاد کامل شخصیت او را میسر سازد.

(2) هر کس در اجرای حقوق و استفاده از آزادی‌های خود، فقط تابع محدودیت‌هایی است که به وسیله قانون، منحصرأ به منظور تامین شناسایی و مراعات حقوق و آزادی‌های دیگران و برای مقتضیات صحیح اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی، در شرایط یک جامعه دمکراتیک وضع گردیده است.

(3) این حقوق و آزادی‌ها، در هیچ موردی نمی‌تواند بر خلاف مقاصد و اصول ملل متحد اجرا گردد.

ماده سی‌ام - هیچ یک از مقررات اعلامیه حاضر نباید طوری تفسیر شود که متضمن حقی برای دولتی یا جمعیتی یا فردی باشد که به موجب آن بتواند هر یک از حقوق و آزادی‌های مندرج در اعلامیه را از بین ببرد و یا در آن راه، فعالیت بنماید.

آنچه در این قسمت آمد متن کامل اعلامیه جهانی حقوق بشر بود. این اعلامیه شامل یک دیباچه و 30 ماده، در تاریخ 10 دسامبر 1948 مطابق با 19 آذر 1327 خورشیدی در مجمع سازمان ملل تصویب شد و جهانیان این روز را به نام "روز حقوق بشر" جشن می‌گیرند.

کتابشناسی

کتاب‌ها و مقالات

- Chaliand, Gerard (1993). *A People Without a Country: The Kurds and Kurdistan*. London: Interlink Books
- Chaliand, Gerard (1994). *The Kurdish Tragedy*. London: Zed Books
- Farouk-Sluglett, Marion, and Peter Sluglett (2001). *Iraq since 1958: From Revolution to Dictatorship*. London: I.B. Tauris
- Fromkin, D. (1989). *A Peace to End All Peace*. Avon Books
- George, Alan (2003). *Syria: Neither Bread nor Freedom*. London: Zed Books
- Ghassemlou, A.R. (1993). 'Kurdistan in Iran.' In Chaliand, G. (1993). *A People Without a Country: The Kurds and Kurdistan*. London: Interlink Books
- Hazelton, Fran (ed.) (1994). *Iraq since the Gulf War: Prospects for Democracy*. London: Zed Books
- Hendriques, John (ed.) (2003). *Syria: Issues and Historical Background*. New York: Nova Science Publishers
- Heydemann, S. (1999). *Authoritarianism in Syria. Institutions and Social Conflict 1946–1970*. USA: Cornell University Press
- Hinnebusch, Raymond (1990). *Authoritarian Power and State Formation in Ba'athist Syria: Army, Party and Peasant*. Oxford: Westview Press
- Hinnebusch, Raymond (2002). *Syria: Revolution From Above*. Oxford: Routledge
- Izady, Prof. M.R., 'Kurdish History and Culture' taken from a lecture given at Harvard University (10 March 1983)
- Izady, Mehrdad, 'Exploring Kurdish Origins' lecture published in *Kurdish Life* No.5, Summer (1983)
- Izady, Mehrdad (1992). *The Kurds: A Concise Handbook*. USA: Taylor & Francis Inc.
- Kader, Alan (2001). *The Kurdish Cause in Western Kurdistan*. London: WKA
- Kreyenbroek, P.G. and S. Sperl (1992). *The Kurds: A Contemporary Overview*. Oxford: Routledge
- Laizer, Sheri (1996). *Martyrs, Traitors and Patriots: Kurdistan after the Gulf War*. London: Zed Books
- Ma'oz, Moshe (ed.) (1999). *Modern Syria: From Ottoman Rule to Pivotal Role in the Middle East*. Brighton: Sussex Academic Press
- McDowall, David. (1996). *A Modern History of the Kurds*. London: I.B.Tauris
- McDowall, David. (2000). *A Modern History of the Kurds*. London: I.B.Tauris
- Middle East Watch/Human Rights Watch (1991), *Syria Unmasked* (HRW)
- Middle East Watch and Physicians for Human Rights (1993). *The Anfal Campaign in Iraqi Kurdistan: The Destruction of Koreme*. USA: Human Rights Watch & Physicians for Human Rights
- Nebez, Jamal, 'The Kurdish Language: from Oral Tradition to Written Language' lecture published by Washington Kurdish Alliance, London (2004)
- Nezan, Kendal, 'A Brief Survey of the History of the Kurds', presented to the International Paris Conference 'The Kurds: Human Rights and Cultural Identity' (14–18 October 1989), available in *Collated Contributions & Messages* published by Institut Kurde de Paris (March 1992)
- Nikitine, Basile (1956). *Les Kurdes: Etude Sociologique et Historique*. Paris: Impr. Nationale
- Perthes, Volker (1995). *The Political Economy of Syria Under Asad*. London: I.B. Tauris
- Seale, Patrick (1988). *Asad: The Struggle for the Middle East*. California: University of California Press
- Tachau (1994). *Political Parties of the Middle East*. London: Mansell
- Van Dam, Nikolaus (1996). *The Struggle for Power in Syria*. London: I.B. Tauris
- Winckler, Onn (1999). *Demographic Developments and Population Policies in Ba'athist Syria*. Brighton: Sussex Academic Press

Yildiz, Kerim and Tom Blass (2004), *The Kurds in Iraq: The Past Present and Future*. London: Pluto Press
Zisser, Eyal (2001). *Asad's Legacy: Syria in Transition*. London: Hurst & Co.

گزارشات، جراید و منابع اینترنتی

al-Asad, Bashar, Inaugural speech. Available from <<http://moi-syria.com>>
Amnesty International (2 March 2003), Syria: elections opportunity to release independent MP (AI Index: MDE 24/010/2003)
Amnesty International (4 September 2003), Syria: Fear of torture or ill-treatment /possible prisoner of conscience / legal concern (AI Index: MDE 24/032/2003)
Amnesty International (11 November 2003), Syria: Incommunicado detention /fear of torture and ill-treatment (AI Index: MDE 24/042/2003)
Amnesty International (17 February 2004), Syria: Further information on incommunicado detention / fear of torture and ill-treatment (AI Index: MDE 24/013/2004)
Amnesty International (16 March 2004), Syria: Mass arrests / Fear of torture and ill-treatment (AI Index: MDE 24/019/2004 and MDE 24/020/2004)
Amnesty International (6 April 2004), Syria: Amnesty International calls on Syria to end repressive measures against Kurds and to set up an independent judicial enquiry into the recent clashes (AI Index: MDE 24/029/2004)
Amnesty International (26 April 2004), Syria: Prisoners of conscience / fear of torture (AI Index: MDE 24/038/2004)
Amnesty International (17 June 2004), Syria: Amnesty International repeats its call for the release of five prisoners of conscience held for their peaceful use of the Internet (AI Index: MDE 24/045/2004)
Amnesty International (29 June 2004), Syria: Unfair trial of Kurdish prisoners of conscience and torture of children is totally unacceptable (AI Index: MDE 24/048/2004)
Amnesty International (21 September 2004), Syria: Fear of torture / Incommunicado detention, 'Abd al-Salam Assaqa (AI Index: MDE 24/068/2004)
Amnesty International (28 September 2004), Syria/Australia: Torture and ill-treatment / medical concern / Incommunicado detention, Ayman Ardeli (AI Index: MDE 24/064/2004)
Amnesty International (20 October 2004), Syria: Further information on: Fear of torture and ill-treatment / unlawful detention / incommunicado detention – Arwad Muhammad 'Izzat Al-Buchi (m), aged 45, engineer (AI Index: MDE 24/072/2004)
Amnesty International (19 January 2005), Syria: Torture and ill-treatment /possible unfair trial (AI Index: MDE 24/003/2005)
Article 19 (1998), *Walls of Silence* (London)
Cook, Helena (1995), *The Safe Haven in Northern Iraq* (London: University of Essex Human Rights Centre & KHRP)
Daoudy, Marwa, *Water, Institutions and Development in Syria: A Downstream Perspective from the Euphrates and Tigris, for the World Commission on Dams*. Available from <www.dams.org/kbase/submissions/showsub.php?rec=env108>
Encyclopaedia Britannica. Available at <www.britannica.com>
Encyclopaedia of Kurdistan. Available at <www.kurdistanica.com>
Encyclopaedia of World History: Ancient, Medieval and Modern, 6th edn, edited by Peter N. Stearns. Boston: Houghton Mifflin, 2001. <www.bartleby.com/67/>. [19/01/2005]
European Union, Syria: Country Strategy Paper 2002–2006 & National Indicative Programme 2002–2004. Available at <http://europa.eu.int/comm/external_relations/syria/csp/index.htm>
European Union (10 December 2003), IP/03/1704. Available from <http://europa.eu.int/comm/external_relations/syria/intro/ip03_1704.htm>
European Union (19 October 2004), IP/04/1246. Available from <http://europa.eu.int/comm/external_relations/syria/intro/ip04_1246.htm>
European Union Committee on Foreign Affairs, Human Rights, Common Security and Defence Policy (13 April 2004), Annual Report on Human Rights in the World in 2003 and the European Union's Policy on the Matter (PE 329.350/DEF)

European Union (Council), Foreign Policy: fight against the proliferation of weapons of mass destruction. Available from <http://ue.eu.int/cms3_fo/index.htm>

European Union (Council) (13 October 2003), Annual Report on Human Rights

European Union (Council) (3 December 2004), Progress Report on the Implementation of Chapter III of the EU Strategy Against the Proliferation of Weapons of Mass Destruction (15246/04/PESC 1040/CODUN 41/ CONOP59)

European Union (Parliament) (13 June 2002), Resolution on the Situation with regard to Democratic Rights in Syria, and the case of Riad Turk in particular (P5_TA(2002)0330)

Human Rights Association of Syria (November 2003), The Effect of Denial of Nationality on Syrian Kurds (Damascus: HRAS). Available from <www.hras-sy.org>

Human Rights Association of Syria (2003) Annual Report (Damascus: HRAS). Available from <www.hras-sy.org>

Human Rights Association of Syria (April 2004), The Qamishli Incidents and their Consequences in Syrian Cities (Damascus: HRAS). Available from <www.hras-sy.org>

Human Rights Watch (October 1996), Syria: The Silenced Kurds (HRW)

Human Rights Watch (31 January 2002), Memorandum to the Syrian Government: Decree No. 50/2001: Human Rights Concerns. Available from <<http://hrw.org/backgrounder/mena/syria/>>

Human Rights Watch (2002), World Report

Human Rights Watch (2003), World Report

Human Rights Watch (19 March 2004), Syria: Address Grievances Underlying Kurdish Unrest. Available from <<http://hrw.org/english/docs/2004/03/19/syria8132.htm>>

Human Rights Watch, The Internet in the Mideast and North Africa: Free Expression and Censorship: Syria. Available from <<http://hrw.org/advocacy/internet/mena/syria.htm>>

International Crisis Group (11 February 2004), Syria Under Bashar (II): Domestic Policy Challenges. Available from <www.icg.org/home/index.cfm?id=2516&l=1>

Kaplan, Robert R. (February 1993), The Atlantic Online, 'Syria: Identity Crisis'. Available from <www.theatlantic.com/issues/93feb/kaplan.htm>

Kurdish Human Rights Project (2001), If the River Were a Pen: The Ilisu Dam, the World Commission on Dams and Export Credit Reform (London: KHRP)

Kurdish Human Rights Project (2002), Downstream Impacts of Turkish Dam Construction on Syria and Iraq (London: KHRP)

Kurdish Human Rights Project (August 2003), Newline Issue 23 (London:KHRP)

Kurdish Human Rights Project (2003), This is the Only Valley Where I Live: The Impact of the Munzur Dam (London: KHRP)

Kurdish Partnership. Available at <www.kurdish-partnership.com/religion.html>

McDowall, D. (1998), The Kurds of Syria (London: KHRP)

MEIB (January 2003), Intelligence Briefs: Syria, 'Arrest of Hamidi Sparks Outrage Abroad'. (vol. 5 no. 1). Available from <www.meib.org/articles/0301_sd.htm>

Reporters sans Frontières (29 March 2004), Government blocks access to two Kurdish websites. Available from <www.rsf.org/article.php3?id_article=9678>

Reporters sans Frontières (11 October 2004), Three years in prison for Kurdish journalism student who posted photos on website. Available from <www.rsf.org/article.php3?id_article=11574>

Republic of Turkey Ministry of Foreign Affairs (13 February 2005), Press Release No.23 Regarding the Results of the Iraqi Elections (unofficial translation). Available from <www.mfa.gov.tr/MFA/HomePageBottomPart/NO23_13February2005.htm>

Reuters news articles available from <www.reuters.com>

Syrian Human Rights Committee (18 February 1999), The Massacre of Hama (1982) ... Law application requires accountability. Available from <www.shrc.org.uk/data/asp/d1/1121.aspx>

Syrian Human Rights Committee (20 February 2001), Special Report – Repressive Laws in Syria. Available from <www.shrc.org.uk/data/asp/d4/254.aspx>

Syrian Human Rights Committee (2004), Annual Report

Syrian Human Rights Committee (18 February 2005), Military Prosecution brings 18 Kurdish Detainees Before Court. Available from <www.shrc.org.uk/data/asp/d2/2062.aspx>

Tharwa Project (9 August 2004), Special Report: The Plight of the Denaturalized Kurds, 'Kurdish Bidouin in Syria'. Available from <www.tharwaproject.com/English/Main-Sec/Files/Kurds/Syrian%20Bidoun.htm>

Tharwa Project (9 August 2004), Special Report: The Plight of the Denaturalized Kurds, 'Al Hassakeh "foreigners": Eternal suffering, nightmare of lost identity'. Available from <www.tharwaproject.com/English/Main-Sec/Files/Kurds/Hasakah.htm>

United Nations Committee on the Elimination of Racial Discrimination (26 October 1998), Fifteenth Periodic Report of States Parties due in 1998: Syrian Arab Republic (CERD/C/338/Add.1/Rev.1.)

United Nations Committee on the Rights of the Child (1997), Summary Record of the 361st Meeting (UN Doc CRC/C/SR.361)

United Nations Human Rights Committee (25 August 2000), Second Periodic Report of States Parties due in 1984: Syrian Arab Republic (CCPR/C/SYR/2000/2)

United Nations Security Council (2004), Security Council declares support for free, fair presidential election in Lebanon; calls for withdrawal of foreign forces there (UN Press Release SC/8181 available at <www.un.org/News/Press/docs/2004/sc8181.doc.htm>)

US Department of State (August 2004), Background Note: Syria. Available from <www.state.gov/r/pa/ei/bgn/3580.htm>

US Department of State Bureau of Public Affairs (14 March 2003), Saddam's Chemical Weapons Campaign: Halabja: March 16, 1988. Available from <www.state.gov/r/pa/ei/rls/18714.htm>

US Library of Congress, Country Studies: Syria, 1987, 'The Judiciary'. Available from <<http://lcweb2.loc.gov/frd/cs/sytoc.html>>

Wilson, Woodrow, Fourteen Points Speech (1918). Available from <<http://usinfo.state.gov/usa/infousa/facts/democrac/51.htm>>

World Bank (August 2001), Irrigation Sector Report No.22602. Available from <www.worldbank.org/>

World Bank (August 2004), Syrian Arab Republic Data Profile for 2003, taken from World Development Indicators Database. Available from <www.worldbank.org/>

World Bank (September 2004), Country Brief: Syria. Available from <www.worldbank.org/>

Yildiz, Kerim, and Deborah Russo (2000), Azerbaijan and Armenia: An Update on Ethnic Minorities and Human Rights (London: KHRP)

نقشه‌ها و تصاویر:



شکل (1) نقشه مناطق کردنشین

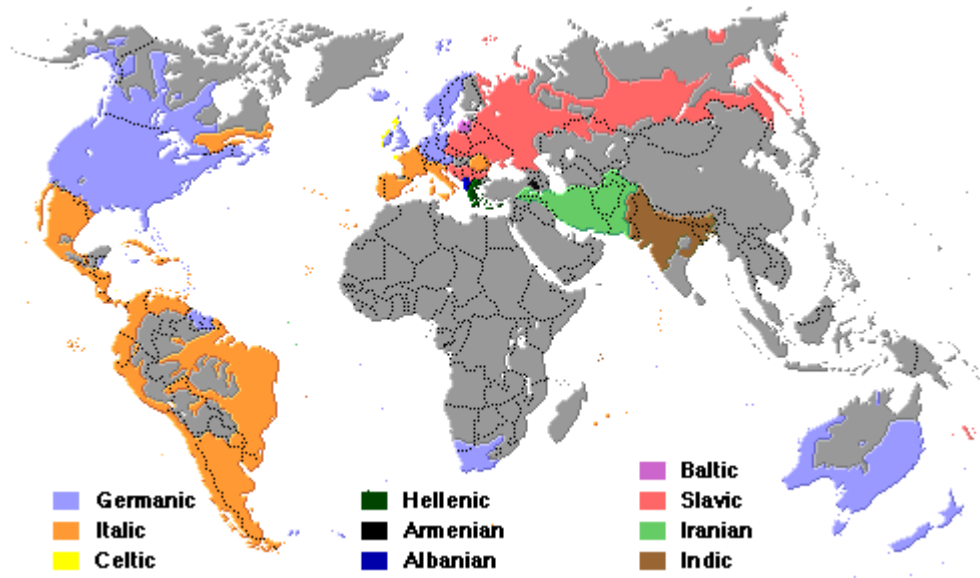


شکل (2) بین‌النهرین: مکانهای تاریخی (2900-539 BC¹)

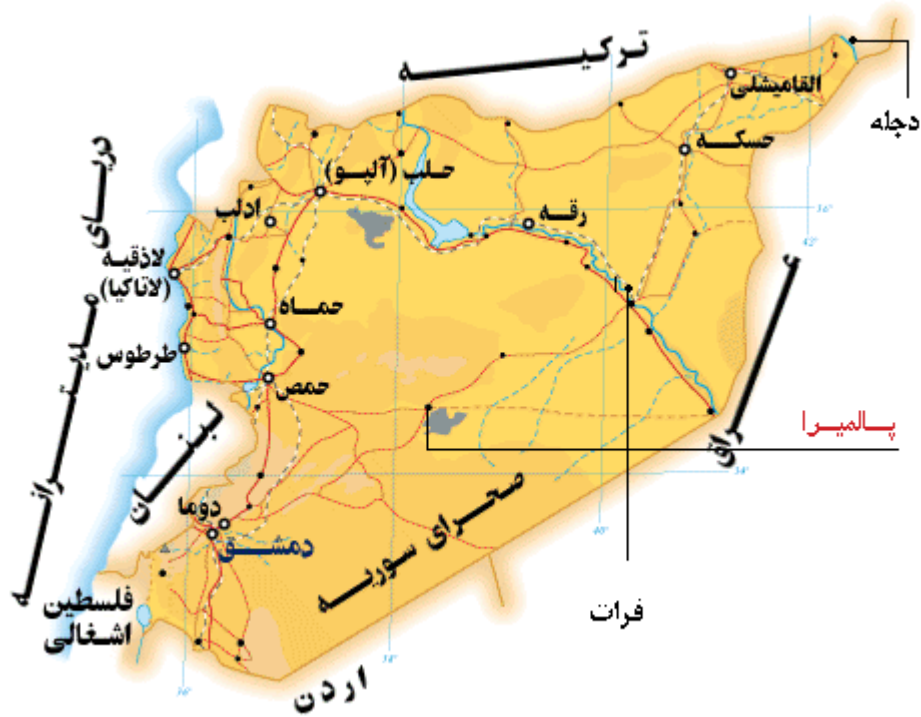
¹ BC مخفف Before Christ به معنی قبل از میلاد مسیح



شکل (3) کردستان در ناحیه‌ای نفت خیز قرار دارد. حدود دو سوم حوزه‌های نفتی عظیم دنیا در این نقشه قرار دارند.



شکل (4) زبانهای هند و اروپایی



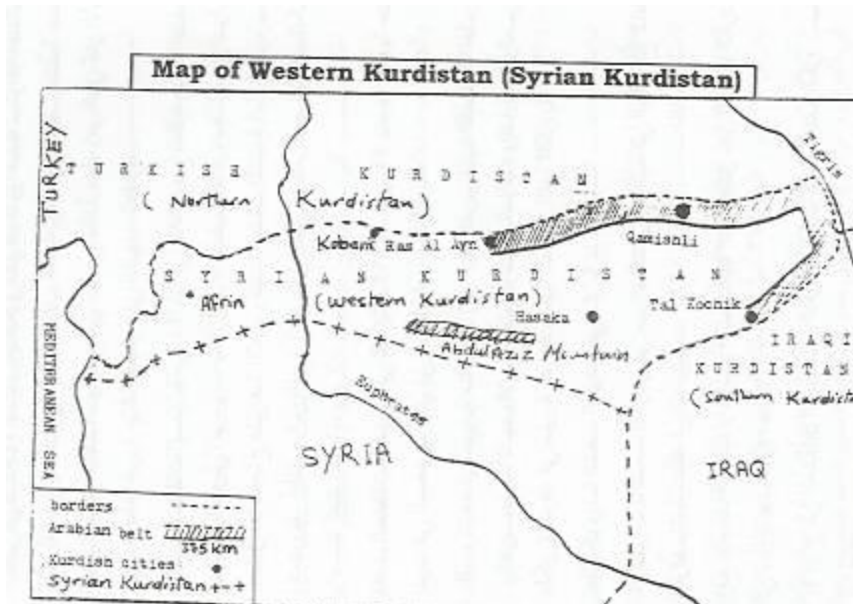
شکل (5) سوریه



شکل (6) رودهای دجله و فرات



شکل (7) حوزه آبریز رودهای دجله و فرات



شکل (8) کردستان سوریه و کمربند عربی



تصویر (9) تصویر چند نفر از کردهایی که در تظاهرات 12-13 مارس 2004 کشته شدند.



تصویر (10) کارت فرمز یک کرد اجنبی که نشان می دهد او بیگانه است.



تصویر (11) یک کودک کرد که به راهپیمایی آمده است.



تصویر (12) یک کودک کرد سوریه در تظاهرات



تصویر (13) النور روزولت¹ نقش اساسی در تهیه و تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر داشت.

Eleanor Roosevelt¹